

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

defamoghaddas.ir

defamoghaddas.ir

نقد و بررسی جنگ ایران و عراق - ۱

# پرسش‌های اساسی جنگ



مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی . مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ .  
پرسش‌های اساسی جنگ / نویسنده محمد درودیان؛ ویرایش محتوایی بهاء‌الدین  
شیخ‌الاسلامی، ویرایش ادبی فرهاد طاهری — تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی،  
مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۲.

۲۴۴ ص.— (نقد و بررسی جنگ ایران و عراق؛ [ج ۱])

ISBN 964-6315-53-4: ۱۰۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه .

چاپ دوم .

۱. جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ . ۲. جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ —  
علل، الف. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. ب.  
عنوان. ج. عنوان: نقد و بررسی پرسش‌های اساسی جنگ. د. فروست.

۷ ن ۴ / د ۴ ۱۶۰۰ DSR ۹۵۵/۰۸۴۳

ج ۱ ۱۳۸۲

کتابخانه ملی ایران ۱۷۵۶۰-۸۲م

## مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

نقد و بررسی جنگ ایران و عراق — جلد اول

پرسش‌های اساسی جنگ

نویسنده: محمد درودیان

ویرایش محتوایی: بهاء‌الدین شیخ‌الاسلامی ■ ویرایش ادبی: فرهاد طاهری

آماده‌سازی: مدیریت بهره‌دهی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

طرح جلد: عباس درودیان ■ حروف‌چینی: مریم افراسیاب ■ صفحه‌آرایی: سیدعباس امجد

لیتوگرافی: فرایند گویا ■ چاپ: عقیلی ■ ناظر چاپ: منصور کشاورز

چاپ دوم: ۱۳۸۲ ■ تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه ■ چاپ اول: ۱۳۸۰

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۶۳۱۵-۵۳-۴ ISBN: 964-6315-53-4

کلیه حقوق متعلق به مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ است.

نقل از کتاب با ذکر مأخذ مجاز و هرگونه بهره‌برداری دیگر منوط به اجازه کتبی این مرکز می‌باشد.

۱- تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، ساختمان ناشران، طبقه اول، شماره ۱، تلفن: ۶۴۹۷۲۲۷

۲- تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخرآری، مجتمع ناشران فخرآری، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

۳- خرمشهر، جنب مسجد جامع، بازار شهید محمد جهان آرا، شماره ۲۷

## فهرست مطالب

۸	پیشگفتار چاپ دوم
۱۰	پیشگفتار چاپ اول
۱۴	مقدمه

### فصل اول: ماهیت و آثار جنگ

(۲۱ - ۷۸)

۲۶	ویژگی‌های جنگ ایران و عراق
۳۰	چالش‌ها و رویکردها
۳۸	پیامدهای جنگ
۵۶	آثار جنگ ایران و عراق
۷۳	منابع و مآخذ فصل اول

### فصل دوم: گفتمان انتقادی جنگ

(۷۹ - ۱۰۸)

۸۲	زمینه‌ها و عوامل مؤثر
۸۲	۱- جوهر و ماهیت جنگ
۸۳	۲- تحولات اقتصادی و فرهنگی پس از جنگ
۸۴	۳- پیدایش نسل جدید و شکاف میان دو نسل
۸۵	۴- تحولات و چالش‌های سیاسی - اجتماعی
۸۷	مفهوم و معیار نقد
۹۴	موانع و ضرورت‌های نقد
۹۹	شکل‌گیری چالش‌ها و نگرانی‌ها
۱۰۶	منابع و مآخذ فصل دوم

فصل سوم: رویکردها و پرسش‌ها

(۱۷۲ - ۱۰۹)

- ۱۱۵ ..... **شکل‌گیری پرسش‌ها در زمان جنگ**
- ۱۲۷ ..... الف) مواضع حزب توده
- ۱۳۳ ..... ب) مواضع نهضت آزادی
- ۱۴۵ ..... **تداوم پرسش از جنگ**
- ۱۶۸ ..... منابع و مآخذ فصل سوم

فصل چهارم: پرسش‌های جنگ

(۲۱۸ - ۱۷۳)

- ۱۸۲ ..... **دسته بندی پرسش‌های جنگ**
- ۱۹۳ ..... **نقد و بررسی پرسش‌ها**
- ۱۹۳ ..... **پرسش اول؛ آیا وقوع جنگ اجتناب‌ناپذیر بود؟**
- ۲۰۱ ..... الف) مذاکره و امتیاز به عراق
- ۲۰۲ ..... ب) همپایگی قدرت نظامی با عراق و دستیابی به بازدارندگی
- ۲۰۲ ..... ج) ورود به ترتیبات جدید و یارگیری استراتژیک
- ۲۰۳ ..... **پرسش دوم؛ چرا جنگ پس از فتح خرمشهر ادامه یافت؟**
- ۲۱۲ ..... **پرسش سوم؛ چرا جنگ این گونه و با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تمام شد؟**
- ۲۱۷ ..... منابع و مآخذ فصل چهارم
- ۲۱۹ ..... **فهرست منابع**
- ۲۲۷ ..... **ضمیمه اول: حماسه‌ای بر پایه عقل**
- ۲۳۵ ..... **ضمیمه دوم: تاریخ‌نگاری جنگ ایران و عراق**

✓ پیشگفتار

✓ مقدمه

defamoghaddas.ir

## پیشگفتار چاپ دوم

چاپ اول کتاب پس از انتشار با استقبال فراوان رو به رو شد و به سرعت نایاب گردید. در آستانه چاپ دوم، ذکر چند نکته ضروری است:

۱- به دلیل اینکه کتاب به طور گسترده در جامعه توزیع نشده است و از طرفی کتاب با رویکردی جدید و مطالعاتی نسبتاً گسترده نگاشته شده است، واکنش‌ها درباره کتاب هنوز آشکار نشده است چون هرگونه واکنش جدی نیاز به تأمل دارد. در عین حال آنچه برخی از خوانندگان محترم و عزیزان صاحب نظر مطرح کرده‌اند عمدتاً تأکید بر رویکردی جدید، در بررسی مسائل جنگ است. این مهم در صورتی ثمربخش و تأثیرگذار خواهد بود که یک گفتمان جدید حول محور کتاب شکل بگیرد. آیا چنین خواهد شد؟ گذشت زمان، تحولات سیاسی - اجتماعی و همچنین انتشار سایر کتاب‌های این مجموعه\*، پاسخ به این پرسش را روشن خواهد کرد.

۲- در فاصله اتمام تحقیقات کتاب حاضر و چاپ آن تاکنون، رخداد قابل توجه در چارچوب گفتمان انتقادی درباره جنگ ۸ ساله، بحث "نقد ماهیت جنگ" است که دکتر عطاءالله مهاجرانی طی گفت‌وگویی با روزنامه اعتماد در تاریخ ۱۳۸۱/۵/۲۲ مطرح کرده است. در عین حال که نگرش جدید آقای مهاجرانی بازتاب سیاسی داشت ولی پاسخ عمیق و درخور توجهی ارائه نشد. البته آقای شمخانی نسخه‌ای از این کتاب را به عنوان رویکردی جدید به مسائل جنگ ایران و عراق، همراه نامه‌ای برای ایشان ارسال کرد که شاید یکی از دلایل

---

\* مجموعه "نقد و بررسی جنگ ایران و عراق" شامل چهار جلد است. کتاب حاضر جلد اول آن می‌باشد. جلد دوم آن با عنوان "اجتناب‌ناپذیری جنگ" در آغاز سال ۱۳۸۲ منتشر شد و جلد سوم آن در دست آماده‌سازی برای چاپ است.

استقبال علاقه‌مندان از کتاب، بازتاب این موضوع در مطبوعات بوده است. همچنین علائمی دال بر ظهور برخی نظریات در برخورد با جنگ قابل مشاهده است که باید مورد توجه قرار بگیرد.

۳- چاپ اول کتاب دارای اشکالات ویرایشی، حروفچینی و صفحه‌آرایی بود و همین مسئله سبب شد برای سهولت در انتقال مفاهیم، کتاب مجدداً ویرایش محتوایی و ادبی و صفحه‌آرایی شود.

۴- علاوه بر اصلاحاتی که برای چاپ دوم در این کتاب صورت گرفت، دو ضمیمه به پایان کتاب اضافه شده است که مصاحبه‌های نویسنده کتاب با نشریه کتاب هفته و روزنامه همشهری دربارهٔ مباحث مندرج در کتاب و تاریخ‌نگاری جنگ است.

۵- علاوه بر آنچه در پایان چاپ اول کتاب آمده بود، نویسنده با اشخاص دیگری گفت‌وگوی اختصاصی کرده بود که متأسفانه از ذکر نام برخی از آنها غفلت شده بود که اصلاحات لازم در این فهرست صورت گرفت.

همچنین از همکاری بسیار ارزشمند وزارت اطلاعات برای در اختیار گذاشتن پروژه بازجویی دبیرکل حزب توده و فراهم کردن زمینه گفت و گو با برخی اعضای پیشین کادر مرکزی این حزب، سپاسگذاری می‌شود و امید است غفلت ما را در توضیح این موضوع در چاپ اول بپذیرند.

۶- در چاپ اول کتاب لازم بود از مساعدت‌های جناب آقای حمید فرهادی‌نیا که نویسنده را در نگرش جدید به پرسش‌های جنگ و متدلوژی تحقیق، به ویژه مصاحبه اختصاصی با افراد صاحب‌نظر راهنمایی کردند تشکر شود که در همین جا از ایشان و سایر عزیزانی که در آماده‌سازی و چاپ و نشر این کتاب با سعه صدر مساعدت کردند، به ویژه جناب آقای محسن رشید که حقیقتاً تهیه و انتشار کتاب حاضر بدون حمایت‌ها و حسن‌اعتماد و وسعت نظر ایشان امکان‌پذیر نبود، سپاسگزاری می‌شود.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

### پیشگفتار چاپ اول

تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و حضور نسل جدید، فضای کشور را دگرگون کرده است. گفتمان انتقادی در برخورد با مسائل سیاسی - اجتماعی و بنیان‌های فکری و اعتقادی و ساختارهای سیاسی، به ویژه اقدامات و تصمیم‌گیری‌های دوران جنگ، به گفتمانی غالب تبدیل شده است. در این میان، خطر گسست میان نسل‌ها و فراموشی یا نادیده گرفتن میراث و دستاوردهای دهه انقلاب و جنگ و در نتیجه بی‌هویتی نسل جدید، نگران‌کننده است.

رویکرد جدید به جنگ در چارچوب گفتمان انتقادی اگرچه در برخی از زمینه‌ها دستاوردهای مثبتی داشته است، به دلیل اینکه اعتماد به نفس حاصل از مقاومت‌ها، حماسه‌آفرینی‌ها و پیروزی‌های جنگ را در جامعه مخدوش می‌کند و قدرت و آمادگی دفاعی کشور را در برابر تهدیدات نظامی و امنیتی کاهش می‌دهد، مخاطره‌آمیز است. آسیب‌پذیری حاصل از این گفتمان در تضعیف توان و قدرت ملی، ایجاب می‌کند مرزهای گفتمان انتقادی مشخص شود. هم‌اکنون نقد بر پایه دو تعریف متفاوت "کالبدشکافی و تمایز" و "شالوده‌شکنی" انجام می‌شود. بدیهی است که تأثیرات دهه انقلاب و جنگ در شکل‌گیری رفتار و هویت یک نسل، "نقد" ساختارشکن را بر نمی‌تابد.

دشواری و پیچیدگی‌های برخورد با پیامدهای جنگ، و تعیین نسبت نسل پس از جنگ با دستاوردها و تجربیات حاصل از آن، بررسی و مطالعات گسترده و عمیقی را می‌طلبد ولی روشن است که بدون نقد و بررسی نمی‌توان از تجربیات و دستاوردهای جنگ بهره گرفت در عین حال نقد شالوده‌شکنانه تجربیات جنگ را با تمامی هزینه‌های آن، مخدوش خواهد کرد. حال با این پدیده چگونه باید مواجه شد؟

نویسنده کتاب با توجه به واقعیات جدید و نتایج احتمالی آن و همچنین اهتمام به حفظ و نشر تاریخ دفاع مقدس، با رویکردی جدید مسائل جنگ را نقد و بررسی کرده است. هدف از این تلاش، تبیین عقلانیت در حوزه تصمیم‌گیری و رفتارهای سیاسی - نظامی در جنگ می‌باشد.

کتاب پرسش‌های اساسی جنگ براساس اوضاع و ضرورت‌های جدید نگارش شده است. بدیهی است که با توجه به عنوان کتاب این پرسش وجود دارد که؛ چرا این کتاب نوشته شده است؟ منظور از پرسش‌های جنگ چیست؟ "نقد و بررسی" بر چه اساسی و با چه ساز و کارهایی انجام پذیرفته است؟ هر فصل کتاب حاوی چه مفاهیمی است؟ و پرسش‌های دیگر.

در بررسی پرسش‌های اساسی جنگ فرض بر این است که طرح پرسش بیان‌کننده این معنا است که جامعه باورهای پیشین را نقد می‌کند تا نسبت خود را با گذشته تعیین و مجدداً تعریف نماید، در این بررسی، به ماهیت نقد جنگ، توجه شده است.

موضوع فصل اول "جنگ، ماهیت و آثار" است و بر این فرض استوار است که جنگ‌ها به دلیل جوهر و ماهیتشان تحول‌زا هستند و پیامدهای آن به مراتب عمیق‌تر و گسترده‌تر از آثار مستقیم جنگ است. با این توضیح و با منظور کردن ملاحظات نظری، جامعه‌شناختی و تا اندازه‌ای فلسفه تاریخ، فصل اول نوشته شده است. در عین حال، تأمل بر تحولات اجتماعی پس از جنگ و مطالعات تاریخی، به‌ویژه پیامدهای جنگ‌های ایران و روس، در

شکل‌گیری چارچوب و مبانی فصل اول تأثیر اساسی داشته است. فرض نویسنده بر این است که تحولات سیاسی - اجتماعی دهه اول انقلاب متأثر از آغاز جنگ و تحولات سیاسی - اجتماعی دهه دوم از نحوه پایان جنگ متأثر است.

پرسش‌های نسبتاً زیادی در فصل اول و در لابه‌لای سطور کتاب مطرح شده که بی‌پاسخ مانده است. هدف از این روش، کالبدشکافی و روشن ساختن عمق پدیده‌های جدید با طرح پرسش‌های پی‌درپی بوده است تا مخاطبان را به تأمل و تفکر وادار سازد. برای همین می‌توان تأکید کرد که فصل اول شروعی اجمالی، برای ورود به عرصه‌های جدید مسائل و پیامدهای جنگ است.

در فصل دوم، ابعاد و ماهیت "گفتمان انتقادی" جنگ که در سال‌های ۱۳۷۸ - ۱۳۷۹ به اوج خود رسید بررسی شده است. نکته قابل توجه این است که تعمیق و گسترش دامنه این گفتمان بیش از آنکه در مراسم سالگرد آغاز جنگ یا فتح خرمشهر یا پذیرش قطعنامه ۵۹۸ انجام شود، بیشتر در رخداد‌های سیاسی به‌ویژه برگزاری انتخابات مجلس ششم اوج گرفت. همین موضوع تا اندازه‌ای اهداف ناظر بر گفتمان انتقادی و ماهیت آن را آشکار می‌سازد.

فصل سوم، "پرسش‌های جنگ" دو دوره جنگ و پس از آن را بررسی می‌کند. این بررسی با توجه به وضعیت سیاسی - اجتماعی در روندی تاریخی انجام شده است. به همین دلیل، منطق حاکم بر شکل‌گیری پرسش‌ها تا اندازه‌ای آشکار می‌شود. نظر به اینکه گروه‌هایی با اهداف و اغراض سیاسی، بیشترین نقش و تأثیر را در طرح و ارائه پرسش‌ها داشته‌اند، لذا به مواضع این گروه‌ها و نیز برخی از شخصیت‌ها توجه شده است.

در فصل چهارم، پرسش‌ها تجزیه و تحلیل و دسته‌بندی و با ترسیم جدول‌ها مشخص شده است. در پایان این فصل سه پرسش اساسی: علت آغاز جنگ و "امکان اجتناب‌پذیری" آن، علت "طولانی شدن جنگ" به‌ویژه پس از فتح خرمشهر و مهم‌تر از همه "نحوه پایان یافتن جنگ" با پذیرش قطعنامه

۵۹۸ بررسی شده است. پاسخ به این پرسش‌ها در جلد‌های بعدی همین مجموعه خواهد آمد.

نظر به اینکه در کتاب حاضر مسائل جنگ با رویکردی جدید بازبینی شده است، لذا اهمیت این موضوع سبب شد که با شخصیت‌ها و صاحب‌نظران و مسئولان گروه‌های سیاسی مصاحبه اختصاصی انجام شود. علاوه بر این، کلیه منابع موجود درباره نقد و بررسی مسائل جنگ و طرح پرسش در این زمینه به صورت مقاله یا سخنرانی، از کتاب‌ها و نشریات به‌ویژه آنچه در سال‌های ۱۳۷۸ - ۱۳۷۹ منتشر شده‌است و همچنین از آرشیو گروه‌های سیاسی جمع‌آوری شد. به همین دلیل، وجه تمایز این کتاب را با سایر آثار علاوه بر رویکرد جدید به مسائل جنگ، باید در منابع آن و مصاحبه‌های اختصاصی جست‌وجو کرد.

در اینجا لازم است از امیر دریابان علی شمخانی، وزیر محترم دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، برای حمایت و راهنمایی نویسنده در مراحل مختلف کار، و از سردار سرلشکر غلامعلی رشید، جانشین محترم رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، به دلیل مصاحبه اختصاصی و مطالعه متن کتاب و درج اصلاحات ضروری، و از سردار سرتیپ حسین علایی، رئیس محترم وقت ستاد مشترک سپاه پاسداران، که از این تلاش‌ها حمایت کردند، تشکر و قدردانی شود.

همچنین از زحمات و تلاش برادران عزیز آقای بهاء‌الدین شیخ‌الاسلامی در ویرایش محتوایی کتاب و آقای مرتضی حقی در ویرایش ادبی و آماده‌سازی کتاب برای چاپ و آقای خسرو شاه‌محمدی که هر یک نقش تعیین‌کننده برای به ثمر رسیدن تحقیقات انجام شده داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

## مقدمه

بیش از دو دهه از تجاوز گسترده ارتش عراق به ایران و سیزده سال از اتمام جنگ می‌گذرد. \* طی دو دهه گذشته مسئله جنگ و نحوه برخورد با آن، یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسائلی بوده‌است که جامعه و گروه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با آن مواجه بوده‌اند.

جنگ، به دلیل ماهیت، اهداف و ابعاد آن، جامعه ایران را عمیقاً تحت تأثیر قرار داد. همچنین به علت حضور نیروهای داوطلب مردمی، طولانی شدن به مدت هشت سال و گستردگی دامنه آن و سایر عوامل، منشأ تحولات بسیاری در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی شد. بخشی از این تحولات در زمان جنگ نهفته بود و پس از آن تحت عنوان مطالبات سیاسی - اجتماعی سر برآورد. این در واقع، همان پدیده‌ای است که آن را "پیامدهای جنگ" می‌نامند. نحوه پایان جنگ نیز منشأ تحولات جدیدی شد که یکی از عوامل شکل‌گیری و ظهور و بروز تحولات دهه دوم انقلاب بود. این توضیحات بیان‌کننده این معناست که جامعه ایران طی دو دهه گذشته، چه در زمان جنگ و چه پس از آن، مستقیم یا غیرمستقیم با

---

\* جنگ با تجاوز عراق به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز شد و با پذیرش آتش‌بس، در ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ به پایان رسید.

مسائل جنگ روبه‌رو بوده‌است. در نتیجه، مسئله جنگ پیوندی اساسی و سرنوشت‌ساز با حیات سیاسی - اجتماعی ایران داشته و خواهد داشت.

حال می‌توان این پرسش را طرح کرد که پس از جنگ چگونه باید با پیامدهای آن مواجه شد؟ آنچه در اینجا بیشتر به آن اهتمام شده است، نحوه برخورد با جنگ پس از جنگ می‌باشد؛ زیرا علت بسیاری از چالش‌ها و برخوردهای عملی، فکری، پرسش‌ها و نقدهای انقلاب و جنگ همین مسئله است. به نظر می‌رسد برای شروع بحث، پرسشی دیگر مطرح است مبنی بر اینکه وقایع بزرگ تاریخی چه مشخصه‌هایی و در درازمدت و کوتاه‌مدت چه تأثیراتی دارد؟ با فرض اینکه جنگ ایران و عراق حادثه بزرگ تاریخی است چگونه می‌توان با پیامدها و تأثیرات آن برخورد نمود؟ و پرسش دیگر اینکه، جنگ جدا از هر ملاحظه‌ای، با وضعیت کنونی جامعه ایران چه نسبتی دارد و مهم‌تر از آن، نسل جدید چه ذهنیت و باوری به جنگ و رخدادهای آن دارد؟ بدون تردید جنگ بخشی از واقعیت تاریخ ایران است که جایگاه و نقش تأثیرگذار آن، جای تردیدی باقی نمی‌گذارد و حداقل تا چند دهه آینده آثار و نتایج جنگ بر تحولات اجتماعی و حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی ایران آشکار خواهد بود. اما مسئله مهم نحوه تأثیرگذاری آن و برخورد جامعه و گروه‌های سیاسی - اجتماعی با این پدیده سرنوشت‌ساز می‌باشد.

به نظر می‌رسد برخورد با جنگ پس از جنگ به دو دوره کلی تقسیم می‌شود؛ در دوره نخست بلافاصله پس از اتمام جنگ به آن غفلت شد که بیشتر به علت خستگی از طولانی شدن جنگ هشت ساله و نحوه پایان آن بود. مهم‌تر از آن، رحلت امام در ۱۳۶۸ و پس از آن، آغاز سازندگی و توسعه اقتصادی، فضای کشور را تغییر داد. این امر در وضعیتی به وجود آمد که هنوز قرارداد صلح میان ایران و عراق منعقد نشده بود - گرچه هنوز هم نشده است. - و اسیران ایران همچنان در زندان‌های عراق بودند. به همین دلیل، این مقوله تأمل برانگیز بود هر چند کمتر به آن توجه شده است. آغاز دوره

دوم، رجوع مجدد به جنگ با رویکرد ارزشی است که بیشتر متأثر از ناهنجاری‌های ناشی از اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی در جامعه بود. به عبارت دیگر، اوضاع اجتماعی و ضرورت تلاش برای اصلاح آن، زمینه توجه مجدد به جنگ با رویکرد ارزشی و حماسی را فراهم ساخت.

در این مرحله روش‌ها و رفتارهایی که برای احیای ارزش‌های دوران دفاع مقدس در جامعه انجام شد، واکنش‌های سیاسی - اجتماعی جدیدی را برانگیخت. سمت و سوی فعالیت‌هایی که ابتدا فرهنگی و اجتماعی بود ولی تدریجاً سیاسی شد، همراه با تحوّل ارزش‌ها و نگرش‌ها در جامعه که عوامل مختلفی داشت به شکل‌گیری گفتمان انتقادی نسبت به دو دهه گذشته از جمله جنگ منجر شد. شکل‌گیری دو رویکرد را در مواجهه با مسائل جنگ پس از جنگ و چالش‌ها و برخوردهای فکری و عملی در عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌توان دسته‌بندی کرد و توضیح داد؛ نگرش اول: در این رویکرد با توجه به ماهیت عقیدتی جنگ و دستاوردهای آن بیشتر در چارچوب ارزشی و فرهنگی توجه شده است و در عین حال، به تلاش‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برای سازمان‌دهی اوضاع بر الگوی فرهنگی - ارزشی دوران دفاع مقدس اهتمام شده است. شکاف موجود میان وضعیت فرهنگی - اجتماعی جامعه کنونی با گذشته و همچنین اهداف و آرمان‌هایی که جامعه ایران به سبب آن متحمل خسارات مادی و معنوی بسیاری شد از جمله مواردی است که این نگرش به آن توجه کرده است و به همین دلیل، به بسیاری از رفتارهای اجتماعی - فرهنگی و تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها انتقاد دارد.

نگرش دوم: در این رویکرد علاوه بر انتقاد از برخورد ظاهری و سطحی با جنگ و بهره‌برداری سیاسی - جناحی از آن، بیشتر بر این مفهوم تأکید می‌شود که جنگ به پایان رسیده و آنچه در آن زمان اتفاق افتاد، با تغییر اوضاع و اولویتهای کشور برای توسعه اقتصادی و سیاسی و مهم‌تر از همه

نسل جدید و تغییر اوضاع بین‌المللی قابل اعاده و بازسازی نیست و نمی‌توان فضای دوران جنگ را در جامعه حفظ کرد. رویکرد دوم بیشتر برگرفته از دیدگاه‌های وسیعی است که پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ به تناسب تشدید مناقشات سیاسی - جناحی و بیشتر در موضع واکنش به مواضع و رفتارهای گروه اول شکل گرفته است. در این رویکرد نیز به وضعیت ناهنجار کنونی جامعه توجه شده است ولی علت پیدایش این وضعیت براساس عوامل دیگری بررسی و تحلیل می‌شود، ضمن اینکه گروه دوم روش‌های گروه اول را برای اصلاح جامعه مفید و مؤثر نمی‌دانند.

در رویکرد اول، ابعاد حماسی و عاطفی جنگ در رمان، داستان، شعر و تا اندازه‌ای فیلم بازتاب پیدا می‌کند، حال آنکه جنگ امری عقلانی است و بسیاری از تصمیمات سیاسی و نظامی براساس محاسبات دقیق عقلانی انجام می‌شد و حتی طراحی عملیات‌های نظامی ماه‌ها بررسی و سپس در بستر ماهیت عقیدتی جنگ و آمیخته با مفهوم شهادت اجرا می‌شد. بنابراین، لازم است که با توجه به ابعاد حماسی و عاطفی جنگ، به واقعیات و ابعاد عقلانی آن نیز توجه شود، به‌ویژه اینکه ابعاد حماسی - عاطفی بیشتر در زمان جنگ و برای بسیج نیرو و تحمل‌پذیر ساختن سختی‌های جنگ کاربرد داشته است و یادآوری آن نوعی تذکر است ولی فاقد کارکرد لازم برای اقناع و پاسخگویی به پرسش‌های موجود در میان نسل جوان می‌باشد. به رویکرد اول این نقد وارد شده است که فرهنگ دفاع مقدس به چه دلیل باید جاودانه بماند و از چه طریقی می‌توان این ضرورت را جامعه عمل پوشاند؟<sup>۱</sup> سپس بر آنچه به نام زنده نگه‌داشتن فرهنگ جنگ انجام می‌شود انتقاد می‌کنند: «آیا پایداری روح رزمندگی از نوعی که در مقابله با تجاوز عراق به ایران اسلامی پدیدار گشت، صرفاً از طریق کار فرهنگی میسر است یا سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی نیز در این پایداری مؤثر است؟»<sup>۲</sup> روزنامه جمهوری اسلامی در سرمقاله خود با اشاره به شکاف میان واقعیت‌های کنونی با گذشته می‌نویسد: «نسل نو

پیش از آنکه از وقایع تاریخی اثر بگیرد، تحت تأثیر آنچه خود می‌بیند قرار می‌گیرد.»<sup>۳</sup>

با این توضیح، نسل کنونی براساس مشاهدات خود دربارهٔ گذشته قضاوت می‌کند. در واقع، اشاره به واقعیت تلخِ دوگانگی موجود، بیان‌کنندهٔ این معناست که روایت صحیح از واقعیات جنگ با وجود تأثیری که دارد مسئلهٔ اصلی نیست؛ بلکه مسئلهٔ اساسی‌تر تغییر واقعیات موجود است که سبب می‌شود نسل جدید گذشته را براساس آن ارزشیابی کند و حتی در برابر روایت صحیح واکنش نشان دهد. بنابراین، باید اوضاع و واقعیات جدید را با اصول و ارزش‌های گذشته تأسیس و سامان‌دهی کرد. در این صورت، نسل جدید در عمل با گذشته پیوند می‌خورد و شکاف و دوگانگی نگران‌کنندهٔ فعلی نیز برطرف خواهد شد، مضاف بر اینکه آینده نیز تضمین می‌شود.

چنان‌که روشن است نگرانی از وضعیت ناهنجار کنونی در هر دو گروه مشترک است، ولی در تشخیص ریشه‌ها، علل پیدایش این وضعیت و راه حل آن، میان آنها اختلاف می‌باشد و چالش‌های موجود نیز براساس همین اختلاف‌ها و با تکیه بر رویکردهای مختلف در حال شکل‌گیری است و عملاً مشترکات فراموش شده است؛ زیرا در درون توفان مجادلات و مناقشات سیاسی مجالی برای توجه به آن باقی نمانده است.

هم‌اکنون جامعهٔ ایران پس از دوره‌ای ثبات و آرامش سیاسی، فرهنگی و اجتماعی پس از جنگ، مجدداً با التهابات سیاسی و تغییرات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مواجه شده است. این تحولات سیاسی - اجتماعی برآمده از انقلاب در دوران جنگ و الگوی فرهنگی - ارزشی ایران در داخل و خارج از کشور در حال تغییر است. بدیهی است، در بستر تحولات جدید به همان میزان که مبانی انقلاب و اصول و دستاوردهای آن، نقد می‌شود، به دلیل پیوستگی میان این دو، دامنهٔ برخوردها حوزهٔ جنگ را نیز در بر گرفته است. در این مسیر اقداماتی مانند ضرورت روایت صحیح از وقایع،<sup>۴</sup> پاسخ به

پرسش‌ها با استفاده از فرصت کنونی،<sup>۵</sup> برپایی نمایشگاه و یادواره شهدا، پرهیز از ظاهرگرایی و سطحی‌نگری،<sup>۶</sup> اجتناب در استفاده از روش‌های اجباری برای گسترش فرهنگ دفاع مقدس<sup>۷</sup> و اجتناب از بهره‌برداری سیاسی - جناحی از جنگ،<sup>۸</sup> اصلاح اوضاع جامعه،<sup>۹</sup> ضرورت توجه به واقعیات و نگاه جسورانه به وقایع جنگ<sup>۱۰</sup> شاید تا اندازه‌ای در وضعیت کنونی پاسخگو باشد، ولی اگر مسئله اصلی برطرف ساختن شکاف میان وضعیت فعلی فرهنگی - اجتماعی جامعه با گذشته باشد، قطعاً باید به چارچوب‌های نظری جدید و راه‌حل‌های اساسی‌تری اندیشید و به آن جامعه عمل پوشاند.

در حافظه تاریخی ملت شریف ایران بدون تردید خلق حماسه‌های شگرف و تحقق مفهوم شهادت در میدان جنگ، دو رمز اصلی در جاودانگی دوران دفاع مقدس و ثبت و ضبط آن است. حقانیت دوران دفاع مقدس با ظهور حماسه و مظلومیت، انتقال آن را به عنوان میراثی گرانبها و حیات‌بخش برای نسل‌های آینده، تضمین کرده است و تنها به خلوص اندیشه، هنر، اراده و درایت در کشف و بیان این حقیقت نیاز است.

تاکنون تلاش برای بازسازی سیاسی - اجتماعی در چارچوب الگوهای گذشته نتیجه‌ای نداشته است. کنش و واکنش‌های موجود در جامعه نیز تدریجاً در حال گسترش و تعمیق است و بسیاری از مسائل را دربرگرفته است. در کالبد شکافی این روند و موضوعات مرتبط با آن، پرسش‌های زیادی وجود دارد که به بررسی بخشی از آن در این کتاب توجه شده است:

۱- جنگ به عنوان حادثه‌ای تأثیرگذار چه ماهیت و مشخصه‌هایی دارد؟ ویژگی‌های جنگ ایران و عراق چیست؟ آیا جنگ واقعه‌ای تاریخی است؟ جنگ از نظر تبعات سیاسی - اجتماعی چه مشخصه و تأثیراتی دارد؟ فرایند این تأثیرات بر تحولات سیاسی - اجتماعی چیست؟

۲- گسترش دامنه نقد در چارچوب نظریه‌های جدید و بر پایه روش‌های عقلانی چه معنا و مفهومی دارد؟ چارچوب، معیار و حد و مرز نقد

چیست؟ فرایند رویکرد عقلانی در نقد مبانی، رفتارها و مواضع دو دهه جنگ و انقلاب چیست؟

۳- پرسش‌های جنگ به لحاظ ماهیت چه مشخصه‌ای دارد؟ عوامل مؤثر در پیدایش و رشد و گسترش پرسش‌ها چیست؟ آیا تغییر اوضاع بر ماهیت و شکل پرسش‌های جنگ تأثیر گذاشته است؟

۴- آیا می‌توان در یک دسته‌بندی کلی‌تر پرسش‌های جنگ را مطرح کرد؟ برای نقد و بررسی در میان این پرسش‌ها کدام یک و به چه دلیل اهمیت و اولویت بیشتری دارد؟

در این پژوهش ابعاد و ماهیت آثار و پیامدهای جنگ، بررسی می‌شود. سپس ماهیت آنچه امروز نقد جنگ خوانده می‌شود، تجزیه و تحلیل خواهد شد. همچنین به روند شکل‌گیری رویکردها و پرسش‌های جنگ و عوامل مؤثر بر آن، اشاره و نقد می‌شود و در پایان با دسته‌بندی پرسش‌های جنگ این بررسی خاتمه می‌یابد.

### منابع و مأخذ مقدمه

- ۱- مصطفی ایزدی، «هفته دفاع مقدس زمینه‌ساز بحث‌های ضروری»، روزنامه همشهری، ۱۳۷۹/۷/۱۲، ص ۵.
- ۲- همان.
- ۳- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۷/۹، ص ۲.
- ۴- سید علی خامنه‌ای، دیدار با هنرمندان در مورخ (۱۳۷۹/۷/۶)، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۸/۳، ص ۱۲.
- ۵- اکبرهاشمی‌رفسنجانی، مصاحبه اختصاصی با نویسنده، ۱۳۷۹/۱۰/۲۷.
- ۶- بیانیه جبهه مشارکت، روزنامه حیات‌نو، ۱۳۷۹/۷/۴.
- ۷- مسعود انصاری‌راد، هفته کتاب، شماره ۱۳۷۹/۷/۱۲، ۳۵۲.
- ۸- ماخذ ۶.
- ۹- روزنامه جمهوری اسلامی، سرمقاله، ۱۳۷۹/۷/۹، ص ۲.
- ۱۰- عبدالجبار کاکائی، روزنامه جام‌جم، ۱۳۷۹/۱۰/۲۰، ص ۲.

## فصل اول

ماهیت و آثار جنگ

✓ ویژگی‌های جنگ ایران و عراق

✓ چالش‌ها و رویکردها

✓ پیامدهای جنگ

✓ آثار جنگ ایران و عراق

جنگ یکی از مهم‌ترین و جدی‌ترین رخداد‌های زندگی انسان است که حیات فردی و جمعی او را به مخاطره می‌افکند، ولی «هنوز هیچ‌گونه اجماعی بر سر تعریف دقیق جنگ شکل نگرفته است.»<sup>۱</sup> ابهام در تعریف مفهوم جنگ حتی در حقوق بین‌الملل در حالی است که «جنگ‌های معاصر در نام‌های منازعه، درگیری، برخورد مسلحانه و غیره، با وسعت بیشتر و خسارت و تلفات سنگین‌تر، زندگی جوامع را عمیقاً تحت تأثیر قرار داده است.»<sup>۲</sup> در واقع نداشتن تعریف روشن به دو مسئله برمی‌گردد؛ نخست آنکه در حقوق بین‌الملل مناسبات دولت‌ها از دو حالت جنگ یا صلح خارج نیست و در نتیجه، تمایز میان وضعیت جنگ و صلح در روابط دولت‌ها دشوار است. و به همین دلیل، حتی در منشور ملل متحد واژه جنگ دیده نمی‌شود.<sup>۳</sup> در عین حال «کاربرد و توسل به زور در مناسبات بین‌المللی»<sup>۴</sup> جوهر جنگ است. علاوه بر این، با آنکه «اقدامات رزمی نیروهای نظامی در محدوده یک کشور یا میان کشورها و سرزمین‌ها را جنگ می‌گویند» ولی «توضیح و تشریح جنگ با توجه به اینکه اغلب یک مجموعه متفاوت و حتی متضاد را تشکیل می‌دهد»، مشکل است. برای توضیح مفهوم جنگ باید انواع وسیعی از مفاهیم سیاسی، ایدئولوژی، اقتصادی، مذهبی، فرهنگی، قومی، تاریخی، یا روان‌شناختی را در نظر گرفت. در واقع «بخشی از مشکل از این حقیقت برمی‌خیزد که تعاریف گوناگون بازتابی از نظام‌های فکری گوناگون است؛

بدین معنی که برخی از خبرگان به جنگ به عنوان یک "وضعیت" تأکید می‌کنند، دیگران بر پندارهایی که بر "رفتار پرخاشجوبانه" تأکید دارد انگشت می‌نهند. کسانی هم هستند که بر "علل جنگ" پای می‌فشرند و گروهی هم فقط به "فنون جنگ" اشاره می‌کنند.<sup>۵</sup>

بدیهی است هر مناقشه نظامی ابزار و روش‌های مخصوصی دارد. تلاش برای پیروزی و غلبه و استیلا بر دشمن و تسلیم طرف مقابل، بر ماهیت جنگ و ابزارها و حتی شکل جنگ تأثیر می‌گذارد و شاید همین مسائل جنگ‌ها را از هم متمایز می‌کند. در عین حال، به نظر می‌رسد ماهیت جنگ را پیش از آنکه نوع سلاح مشخص کند، نحوه به کارگیری سلاح، عوامل و اهداف مؤثر در شروع جنگ و ادامه آن، مشخص می‌کند، ضمن اینکه ماهیت و شکل کلی جنگ با یکدیگر نسبت دارد. چنان که در تعریف منازعه نیز تأکید شده است:

**«هر منازعه‌ای ساختار منحصر به فردی را دارد که حاصل ماهیت طرف‌های منازعه، موضوعات مورد اختلاف در منازعه، شرایطی که منازعه در بستر آن صورت می‌گیرد و پویای خاصی است که منازعه مطابق با آن به پیش می‌رود. هنگام تجزیه و تحلیل هر منازعه خاص، آگاهی از ویژگی‌های آن منازعه – اگر نه مهم‌تر – دست کم به اهمیت دانش تعمیم یافته درباره فرایندهای منازعه است.»<sup>۶</sup>**

شاید به همین علت است که در کتاب فیلسوفان جنگ و صلح بر مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین کار دولتمرد یا سردار جنگ تأکید شده است: «نوع جنگی را که با آن درگیر است، بشناسد، آن را با چیز دیگر اشتباه نگیرد یا نخواهد که چیز دیگری باشد که به هیچ روی از آن ساخته نیست.» زیرا «خصلت جنگ بنا بر انگیزه‌ها و اوضاعی که آنها را به‌وجود آورده‌اند، به ضرورت با هم متفاوت است.»<sup>۷</sup>

از این منظر، جنگ ایران و عراق با توجه به نظریه "به هم پیوستگی

جنگ با انقلاب\* به لحاظ ماهیت و شکل مسلماً با جنگ امریکا و عراق و با سایر جنگ‌ها تفاوت دارد. حال چگونه می‌توان ماهیت هر جنگی را کالبدشکافی و شاخص‌های آن را استخراج کرد تا وجه اشتراک یا افتراق آن با سایر جنگ‌ها شناسایی شود؟

کلازویتز که از برجسته‌ترین تئوریسین‌های نظامی است اساس تئوری خود را بر مشاهده جنگ‌های انقلابی و جنگ‌های دوره ناپلئون و نیز بر توسعه نهضت‌های ملی اروپا قرار داده است و جنگ را «بالاترین مرحله رویارویی انسان‌ها و نقطه اوج آن» می‌داند. وی بر این باور است که «جنگ برخوردی میان منافع بزرگ است که از طریق خونریزی حل و فصل می‌شود.» جنگ «متعلق به قلمرو موجودیت اجتماعی است.» و منطق جنگ «مرگ طرف مقابل است.» با جنگ خشونت کامل و تا نهایت درجه توسعه می‌یابد.<sup>۸</sup> وی توضیح می‌دهد: «جنگ از یک تعارض درونی برخوردار است و لذا نمی‌تواند از قوانین خاص خود پیروی کند و تنها باید همچون جزئی از کل در نظر گرفته شود که این کل همان سیاست است.»<sup>۹</sup> کلازویتز معتقد است مفهوم جنگ بر سیاست تفوق و منطقی مخصوص دارد؛ یعنی رویارویی منافع در روابط انسانی است و سیاست در شکل مطلق خود، عرصه برخورد

---

\* مارتین وایت، پژوهشگر علوم سیاسی، در کتاب سیاست قدرت این پدیده عمومی (تأثیر انقلاب و جنگ) را چنین تفسیر می‌کند: انقلاب‌های بین‌المللی ویژگی‌های جنگ را متحول می‌کنند. تمایز بین جنگ و صلح، جنگ و انقلاب را معشوش می‌سازد. انقلاب‌های بین‌المللی، جنگ‌های انقلابی خلق می‌کنند؛ به این معنا که جنگ با تعصبات عقیدتی درمی‌آمیزد و اهداف نامحدودی دارد. این‌گونه جنگ‌ها هدف تعریف شده‌ای ندارند، بلکه جنگ یا جهاد برای رسیدن به حق و عدالت هستند و صلحی را که با مذاکره به دست می‌آید، قبول ندارند و تسلیم بی‌قید و شرط طرف مقابل را می‌خواهند.

(شهرام چوبین، آخر جنگ، قسمت اول؛ ترجمه جعفر

خیرخواهان، روزنامه/اخبار اقتصادی، ۱۳۷۸/۷/۱، ص ۷)

منافع میان دولت‌هاست.<sup>\*</sup> براساس این تعریف جنگ تنها اقدامی سیاسی نیست، بلکه ابزار واقعی سیاست، ادامه روابط سیاسی و تحقق این روابط با کمک وسایل دیگر است.<sup>۱۰</sup> براساس این تعریف جنگ جزئی از روابط سیاسی میان دولت‌ها است و به هیچ وجه مستقل نیست و لذا جنگ ادامه روابط سیاسی به کمک وسایل دیگر است.<sup>۱۱</sup>

در مقابل تعریف کلزویتز در تعیین نسبت جنگ با سیاست و بیان این نظریه مشهور که «جنگ سیاستی است با خونریزی و سیاست جنگی است بدون خونریزی»<sup>۱۲</sup> آندره بوفر در کتاب *استراتژی/اقدام، نظریه کلزویتز را نقد می‌کند و معتقد است:*

«تنها در اثر اشتباهی شبه کلزویتزی است که تصور کرده‌اند مواردی وجود داشته است که یکی از اهداف به شکلی بارز سایر اهداف را تحت الشعاع خود قرار داده است، پیروزی در جنگ هدف سیاسی نیست؛ زیرا همان گونه که

---

\* گاستون بوتول، در کتاب *جامعه‌شناسی جنگ* درباره نسبت جنگ با سیاست و نقش ارتش می‌نویسد: «تفوق سیاسی یکی از اصول مهم مورد قبول کلزویتز است. به نظر او ارتش تنها یک وسیله است. در واقع جنگ‌ها تبلور و تجلی سیاست هستند. سیاست را نباید تابع جنگ کرد. این کار اشتباه است؛ چرا که عامل سیاسی جنگ را برپا داشته است. عامل سیاسی توان ادراک دارد. جنگ فقط ابزار سیاست است و نه بر عکس. بنابراین، تنها راه این است که دیدگاه نظامی تابع دیدگاه سیاسی باشد. ارتش ابزار سیاست به شمار می‌رود و اهمیت فراوانی دارد چون روحیه اجتماعی در جنگ بهتر از هر جای دیگر تجلی پیدا می‌کند. جنگ در دامان سیاست دولت رشد می‌کند و اصول آن مانند خصوصیات فردی که در جنین وجود دارد در سیاست دولت نهفته است. بنابراین، باید با تمام قدرت ملت جنگید.» بدین سان، کلزویتز مشخصات کامل را برمی‌شمارد و اتفاقاً به همین دلیل است که گفته می‌شود. «جنگ عمل خشونت‌آمیزی است که شدت آن تا بی‌نهایت ادامه پیدا می‌کند. شرکت در مخاصمه‌ای که احتمال پیروزی طرفین در آن یکسان است.»

(ترجمه هوشنگ فرخجسته، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۶، ص ۲۱)

"لیدل هارت" به خوبی ثابت کرده است، هدف واقعی سیاسی جنگ، نوعی صلحی است که پس از جنگ پدید می‌آید. اگر هدف جنگ را مشخص نکنیم، پیروزی در جنگ مفهومی نمی‌تواند داشته باشد. بنابراین، همیشه حتی در شدیدترین مبارزه نظامی نگرانی درباره هدف‌های تقریباً پیچیده‌ای که تقدم آنها دائماً می‌تواند دستخوش دگرگونی گردد وجود دارد.<sup>۱۲</sup>

با این توضیح، آیا جنگ ایران و عراق در چارچوب نظریه پردازی کلزویتز و با توجه به نقد آندره بوفر تعریف می‌شود؟ حتی اگر جنگ از منظر عراق در چارچوب این نظریه توضیح‌پذیر باشد، به نظر نمی‌رسد برای ایران که به آن تجاوز شد، چنین ادراکی\* از ماهیت جنگ وجود داشته باشد. و اگر چنین درکی وجود داشت یا جنگ آغاز نمی‌شد یا اینکه بلافاصله پس از آغاز خاتمه می‌یافت و به مدت هشت سال ادامه نمی‌یافت. بنابراین، در نظریه پردازی جنگ ایران و عراق باید از منظر دیگری به آن توجه کرد.

### ویژگی‌های جنگ ایران و عراق

بررسی ماهیت جنگ ایران و عراق بسیار اهمیت دارد. چرا که جنگ بر شکل‌گیری هویت تاریخی ایران اثر گذاشته است و این هویت و تجربه تاریخی می‌تواند بر اندیشه و اراده و عزم ملت ایران برای فائق آمدن بر حوادث آینده، همچون جنگ و سایر بحران‌های سیاسی - اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. بنابراین، اگر جنگ ایران با عراق در چارچوب و مفاهیم دیگری غیر از آنچه بوده است تعریف شود، تأثیر و هویت تاریخی خود را از دست می‌دهد و هر جنگی که چنین شود «دچار بی‌ریشگی خواهد

---

\* تعریف امام از جنگ، مبنی بر "جنگ اسلام و کفر" بیان‌کننده این معناست که از منظر امام خمینی، رهبر انقلاب و فرمانده جنگ، و مردم حاضر در صحنه جنگ و پشت جبهه این تعاریف کلاسیک معنا و مفهوم نداشته است.

شد و ناظران خود را نسبت به علل و انگیزه‌های آن متحیر ساخته، نخواهد توانست همدلی نسل‌های آتی را برانگیزد. آنچه یک جنگ را در تاریخ ماندنی می‌کند، معنای آن نزد نسل‌هایی است که بدان تعلق خاطر دارند.<sup>۱۳</sup>

اکثر پژوهشگران غربی برای اجتناب از تعیین پیوستگی ماهیت جنگ تحمیلی با جریان‌های بنیادین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی امروز جامعه جهانی،<sup>۱۴</sup> تلاش می‌کنند جنگ ایران و عراق را اراده معین فرد یا جمع و حتی امری شخصی تلقی نمایند.<sup>۱۵</sup> بسیاری از نظریات در توضیح جنگ ایران و عراق اختلاف شخصی صدام و امام خمینی یا تنها با تأکید بر اختلافات مرزی، با اهداف و مقاصد مشخصی مطرح می‌شود. این‌گونه روش‌ها در مطالعه جنگ ایران و عراق - بی هرگونه ملاحظه‌ای - بیشتر جزءنگرانه و به قصد گرفتن نتیجه کاربردی در عرصه‌ای خاص سازمان داده می‌شود.<sup>۱۶</sup> در صورتی که تصور جنگ در کلیتی واحد رابطه مشخصی بین اجزای مختلف جنگ برقرار می‌سازد. اهداف، ریشه‌ها، رهبری و فرماندهی، شیوه‌ها، جنگجویان و حامیان، هر یک نقشی ایفا می‌کنند و مبین ماهیت و هویت جنگ‌اند.<sup>۱۷</sup>

جنگ ایران و عراق همچنین با مشخصه‌ای رایج در مفهوم جنگ جهان‌سومی که پس از جنگ جهانی دوم رواج یافت و با تأثیر از عوامل مختلفی چون بحران ناشی از تشکیل دولت ملی شامل بحران‌های سه‌گانه هویت، مشروعیت، مشارکت و گسترش جهانی میلیتاریزم، میراث استعمار در زمینه جغرافیای سیاسی، تأثیر جنگ سرد و رقابت دو ابرقدرت<sup>۱۸</sup> توضیح‌پذیر نیست. شهرام چوبین، یکی از محققان صاحب‌نظر در جنگ ایران و عراق، به تفاوت جنگ ایران و عراق با جنگ‌های مشابه اشاره می‌کند و می‌نویسد:

**«در میان منازعات کشورهای جهان سوم، جنگ ایران و عراق از چندین دیدگاه**

**غیرمعمول است. آنچه معمولاً در این باره در غرب گفته می‌شود تعداد کثیر**

**تلفات انسانی، زیان‌های سنگین اقتصادی وارد شده و طول کشیدن آن است.**

**آنچه کمتر به آن پرداخته می‌شود نوع درگیری است که با الگوی رایج در مناطق غیرصنعتی جهان تفاوت دارد، چرا که در این مناطق تمایل به سمت جنگ‌های درون مرزی یا غیرنظامی است در حالی که نمونه‌ای نسبتاً نادر از درگیری بین دولت‌ها بود؛ جنگی که در قالبی کلاسیک جای می‌گرفت و منازعه‌ای صرف بر سر آب و خاک نبود، بلکه با قدرت طلبی و گسترش عقاید فکری نیز همراه بود.<sup>۱۹</sup>**

عوامل مؤثر در شکل‌گیری زمینه‌های جنگ نسبت مشخصی با ماهیت و مشخصه‌های جنگ و در نتیجه تمایز آن با الگوهای رایج دارد. وقوع جنگ با فاصله بیست ماه پس از آغاز انقلاب بیان‌کننده رابطه جنگ با انقلاب است. سقوط رژیم شاه منافع آمریکا و غرب را به مخاطره افکند، به‌ویژه اینکه ماهیت دینی و مردمی بودن انقلاب، گسترش آن را در سطح منطقه ممکن ساخت. این ارزیابی و پیش‌بینی درباره گسترش انقلاب اسلامی در سطح منطقه، نوعی نگرانی بین‌المللی به وجود آورد که تلاش برای اعاده نظم پیشین با «توافق بیان نشده بین‌المللی برای دفاع از وضع موجود»<sup>۲۰</sup>، مسیر وقوع جنگ را هموار ساخت. با این توضیح، باید جوهر اندیشه دینی اسلام را که شامل جهاد و مبارزه با تکیه بر شهادت‌طلبی و فراخواندن مردم به صحنه سیاسی - اجتماعی در دوره انقلاب و سپس دعوت مردم به مقاومت در برابر تجاوز عراق و تحولات بین‌المللی معاصر را شناسایی کرد تا ماهیت جنگ ایران و عراق و تحولات آن، تحلیل و تبیین شود. براساس این تحلیل از یک سو، انقلاب دینی به حضور مردم در صحنه‌های انقلاب و جنگ منجر شد و از سوی دیگر، بر شکل‌گیری رفتار و تصمیم رهبران، مسئولان و فرماندهان و مردم تأثیر گذاشت و متقابلاً براساس درکی که نظام بین‌المللی از ماهیت انقلاب و تهدیدی که آن برای منافع غرب داشت، برای مهار انقلاب از روش‌های مختلف استفاده کرد و در نهایت عراق را برای حمله به ایران ترغیب کرد.

بر همین اساس جنگ و تحولات نظامی عمیقاً با سایر اجزا پیوستگی دارد. بدین معنا که با تعریف امام از جنگ که آن را "جنگ اسلام و کفر"<sup>۲۱</sup> خواندند و عراق را در تجاوز به ایران عامل امریکا دانستند<sup>۲۲</sup> ماهیت عقیدتی - سیاسی جنگ تعریف شد و همین نگرش از یکسو، مبانی جنگ را و از سوی دیگر، نگرش به صلح را شکل داد. در واقع، با تعریف عقیدتی - سیاسی جنگ در حالی که رفتار فردی و اجتماعی در جبهه و پشت آن براساس تکلیف شرعی ترسیم می‌شد، ماهیت مواضع سیاسی در برابر عراق و حامیانش و نظام بین‌الملل و اساساً پیشنهادهای صلح نیز مشخص می‌شد.

در سطح نازل‌تر، ماهیت عقیدتی جنگ بر اهداف، استراتژی عملیاتی و تاکتیک‌های نظامی تأثیر گذاشت و نیروهایی داوطلب شهادت به وجود آورد. به همین دلیل الگوی تفکر سیاسی و نظامی رئیس‌جمهور وقت، بنی‌صدر، که بر اساس تئوری و روش‌هایی متأثر از آموزه‌های نظامی ارتش امریکا بود نه تنها به هنگام تجاوز عراق پاسخگو نبود، که به هنگام آزادسازی مناطق اشغالی نیز ناکام ماند و عملاً به بن‌بست نظامی در جنگ منجر شد و کشور را بر لبه پرتگاه تجزیه ارضی و بی‌ثباتی سیاسی قرار داد.

در نتیجه، می‌توان تأکید کرد که آغاز جنگ حمله به انقلاب بود و انقلاب با جنگ هزینه سنگین رویارویی با منافع امریکا و غرب را پرداخت. باورها و اعتقادات دینی و خصلت انقلابی در سازمان‌دهی نیروها برای تثبیت نظام سیاسی انقلاب، رویارویی ایران و امریکا را ناگزیر ساخت و سرانجام رفتار عراق در چارچوب منافع امریکا به جنگ منجر شد. انرژی انقلابی با وقوع جنگ آزاد شد، بدین معنا که آمادگی مردم برای حفظ انقلاب و تحقق شعارهای آن که شامل استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی بود همانند انرژی متراکم در جامعه وجود داشت، ولی آشکار نبود. تجاوز دشمن خارجی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی و از بین بردن انقلاب به منزله آزمونی بزرگ برای نمایش آمادگی و جانفشانی مردم برای دفاع از انقلاب و حفظ نظام بود

و این انرژی متراکم را آزاد کرد و همین امر عنصر تعیین کننده‌ای در به هم ریختگی محاسبات اولیهٔ عراق و ناکامی این کشور در تجاوز به ایران بود. این تحول بنیادین، مفهوم\* و ماهیت جنگ و ساختار جامعه را تغییر داد.

### چالش‌ها و رویکردها

جنگ، صرف‌نظر از ماهیت آن، به دلیل به مخاطره افکندن حیات انسانی و اجتماعی و به کارگیری ابزار و سلاح‌هایی که برای نابودی یا دفاع عقیدتی و سیاسی یک کشور یا ملت صورت می‌گیرد، تحول‌زا است. و اینکه در تاریخ کشورها جنگ واقعهٔ تاریخی بزرگی است شاید به همین علت باشد. بدیهی است وقتی جنگ با ابعاد عقیدتی - آرمانی و با مشخصه‌های سیاسی - فرهنگی ملتی به هم درآمیزد، چنان عمق و ریشه‌ای در حیات فکری، سیاسی، اجتماعی و نظامی یک کشور می‌یابد که به هویتی جدید، و دورهٔ تاریخی نوینی با آثار فراگیر و ماندگار منجر می‌شود.

چنین به نظر می‌رسد که ویژگی‌های جنگ و تأثیرات ماندگار و حادثهٔ بزرگ تاریخی قلمداد کردن آن، مخصوص جنگ ایران و عراق نیست، بلکه اساساً جنگ چنین خصلت برجسته‌ای دارد؛ زیرا جنگ‌ها به عبارتی آفرینندهٔ تاریخ<sup>۲۳</sup> هستند، جنگ‌ها مشخص‌ترین مبادی تاریخ و در عین حال مرزهایی

---

\* برخی از مفاهیمی که در تعریف جنگ به کار می‌رود مانند "تحمیلی" یا "دفاع مقدس" ناظر به ماهیت جنگ است. تحمیلی و دفاعی بودن بدین علت است که جنگ به ایران تحمیل شد و عکس‌العمل مردم در برابر این واقعه، دفاعی همه‌جانبه بود. کلمهٔ مقدس نیز به معنای تقدس جنگ نیست، بلکه ماهیت دفاع براساس ارزش‌ها و باورهای اعتقادی، نوعی تقدس را ایجاد کرد.

تعبیر امام خمینی، قدس‌سره، از جنگ به هنگام ظهور برخی از فعالیت‌ها در نقد جنگ، بخشی از ماهیت جنگ را آشکار می‌سازد: «جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست»، «جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد.» (امام خمینی، صحیفهٔ نور، پیام به روحانیان سراسر کشور، ۱۳۶۷/۱۲/۳، ج ۲۱، ص ۹۴)

هستند که حوادث مهم را از یکدیگر متمایز می‌کنند. تقریباً تمام تمدن‌های پیشین با جنگ از بین رفته‌اند و تمام تمدن‌های جدید نیز با جنگ پا به عرصه وجود نهاده‌اند.<sup>۲۴</sup>

به نظر می‌رسد جنگ ایران و عراق به دلیل مشخصه‌ها و ماهیت آن، قابلیت بازخوانی مکرر و تجربه‌اندوزی برای نسل‌های آینده را دارد و هم‌اکنون جامعه ایران در تداوم تأثیرپذیری از دوره جنگ با عراق و بازخوانی مجدد واقعه جنگ، در آغاز دوره جدیدی به سر می‌برد که در برخی زمینه‌ها عمیقاً نگران‌کننده است و در عین حال می‌تواند منشأ امیدواری زیادی باشد. هر دو جنبه نگرانی‌ها یا امیدواری‌ها متأثر از روش مواجهه با این حادثه بزرگ تاریخی است.

با این توضیح می‌توان این پرسش را طرح کرد که آیا جنگ با تمام ابعاد و ویژگی‌های آن، اکنون به حادثه‌ای تاریخی تبدیل شده است و آیا برخورد جامعه با مسائل جنگ مانند رجوع به حادثه‌ای تاریخی همانند سایر حوادث تاریخ ایران از جمله پانزده خرداد ۱۳۴۲، نهضت ملی شدن نفت ۱۳۳۰ یا نهضت مشروطیت یا انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ و غیره می‌باشد؟ آیا میان حادثه تاریخی که متعلق به گذشته است با پدیده تاریخی به معنای تأثیرگذاری و واقعه‌سازی تفاوتی وجود دارد؟ آقای کمره‌ای، یکی از پژوهشگران مطالعات تاریخی، معتقد است پدیده تاریخی پدیده‌ای است که در یک مقطع، بخش وسیعی از جامعه را متغیر و متحول سازد و در گستره زمانی و مکانی عینیت یابد و تأثیر منطقه‌ای با تغییر در معادلات سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی در داخل و در سطح بین‌المللی داشته باشد. به هر حادثه‌ای که متعلق به گذشته است به صرف فاصله آن را مسئله تاریخی نمی‌دانیم، ولی پدیده تاریخی با حادثه تاریخی که موضوع این بررسی است تفاوت دارد، پدیده تاریخی گاهی حادثه می‌آفریند و گاهی نمی‌آفریند، ولی بعدها می‌تواند به حادثه‌ای مؤثر منجر شود.<sup>۲۵</sup>

در عین حال، به نظر می‌رسد تا حادثه‌های ماندگار نباشد، مشخصه تاریخی نخواهد داشت. دکتر داوری در این زمینه می‌نویسد: «اگر بخواهیم صفتی را برای حادثه تاریخی ذکر کنیم ماندگاری و پایداری زودتر از همه به نظر می‌آید. حادثه تاریخی چیزی نیست که بیاید و بگذرد و فراموش شود، بلکه به صورت‌های مختلف دوام می‌یابد و اثرش در حافظه مردمان و در گردش زمان و مکان می‌ماند.»<sup>۲۶</sup> علاوه بر این، دو پدیده دیگر وجود دارد که باید بدان توجه کرد؛ نخست آنکه جنگ تمام شد و با توجه به تغییرات موجود، مسئله جنگ و ضرورت‌های آن اولویت اول جامعه و کشور نیست. علاوه بر این، نسل جدید جنگ را درک نکرده است و نمی‌توان انتظار داشت که به همان میزان به جنگ و خاطرات و ارزش‌های آن تعلق خاطر داشته باشد که نسل پیشین دارد.\* اساساً امکان ندارد دو نسل به پدیده‌ایی یکسان تعلق خاطر داشته باشند و در تکریم و حفظ آن، تلاش نمایند. حال چگونه می‌توان ابعاد و پیچیدگی‌های این موضوع را بررسی و کالبدشکافی کرد؟ به نظر می‌رسد ابتدا باید تاریخی شدن یک واقعه را شناخت و میزان انطباق آن با واقعه جنگ هشت ساله ایران و عراق را بررسی کرد و سپس جنگ را با وضعیت کنونی از منظر تأثیرات آن در پیدایش تحولات اجتماعی کنکاش

---

\* روزنامه نوروز در تاریخ ۸ مرداد ۱۳۸۰ (در صفحه ۸) گزارشی را تحت عنوان "شکاف بین دو نسل، نبردی با دو بازمانده" تنظیم کرده است که حاصل گفت‌وگو با میهمانان جوان است. در این گزارش جوانان به تفاوت وضعیت نسل گذشته با نسل حاضر و تأثیر آن در تفاوت کنش و واکنش‌ها اشاره کرده‌اند. در بخشی از گزارش به نقل از یکی از جوانان آمده است: «پدیده شکاف بین نسل‌ها معمولاً پیکر جامعه را با تهدیدهای جدی روبه‌رو می‌کند، به‌ویژه وقتی این شکاف عمق و گستره وسیعی داشته باشد. در واقع، این فاصله با درگیر کردن بخش عمده‌ای از انرژی اجتماع برای رویارویی بین دو نسل، روح جامعه را افسرده می‌کند و قسمت مهمی از نیروی نسل جوان را، که باید صرف سازندگی و پیشبرد جامعه شود به هدر می‌دهد.»

\* کرد.

نظریات موجود در باب چگونگی تاریخی شدن حوادث متفاوت است. آنچه به نقل از عباس اقبال، از مورخان برجسته معاصر، نقل می‌شود این است که باید دست‌کم یک قرن از زمان وقوع حادثه‌ایی بگذرد تا آن حادثه تاریخی شود.<sup>۲۷</sup> این نظریه، به این معنا است که حوادث تاریخی تدریجاً انبساط می‌یابند، لذا باید به حوادث تاریخی فرصت داده شود که بسط تاریخی پیدا کنند تا پیامدهای آن آشکار شود.<sup>۲۸</sup> در تأیید این نظریه به انقلاب فرانسه و روسیه اشاره می‌شود که ابعاد آن تدریجاً و با گذشت زمان روشن شد و از قوه به فعلیت رسید و آنچه در گذشته به اجمال مشاهده می‌شد، به تفصیل آشکار شد.<sup>۲۹</sup>

صرف‌نظر از شخصیت علمی عباس اقبال در ارائه این نظریه و توجه و عنایتی که به آن می‌شود، مناسب است که پرسش‌هایی در باب مفهوم این نظریه طرح شود. اساساً گذشت حداقل پنجاه تا صد سال از وقوع حادثه‌ایی برای تاریخی شدن آن به چه معنا است؟ همچنین انبساط حادثه تاریخی به چه معناست؟ آیا با وقوع حوادث بزرگ مانند انقلاب‌ها دوره جدیدی آغاز می‌شود که گذشت زمان فرصت تحقق حقیقت جدید را در بستر زمان و به تناسب وضعیت‌ها فراهم می‌سازد و تا این فرصت نباشد، آن حقیقت نهفته در حادثه تاریخی آشکار نمی‌شود؟ آیا اساساً تاریخ‌نگاری به معنای فهم روشن و کامل ابعاد حقیقتی می‌باشد، که در ظرف زمان و مکان تحقق یافته است؟ چه معیاری وجود دارد که یک حادثه تاریخی کامل تحقق یافته است و

---

\* صرف‌نظر از هرگونه ملاحظه‌ای تا اندازه‌ای روشن است که جنگ هشت ساله به دلیل ماهیت و پیوندهای عمیق اعتقادی - فرهنگی آن، در خاطرات و حافظه تاریخی ملت ایران فراموش شدنی نیست و همواره تأثیر خود را در وضعیت‌های متفاوت آشکار می‌سازد. در نتیجه، این نوع بررسی‌ها از یک‌سو ابعاد این تأثیرگذاری و از سوی دیگر، نحوه رویارویی با مسائل جنگ که یک واقعه بزرگ تاریخی بود را مشخص خواهد ساخت.

می‌توان نام "تاریخی شدن" را بر آن نهاد؟ نسبت مورخ با این حادثه تاریخی چیست؟ آیا مورخ با فاصله گرفتن از حادثه و با دسترسی به مدارک می‌تواند یک حادثه تاریخی را بنویسد؟ با این توضیح آیا همیشه کسانی که تاریخ یک حادثه بزرگ را می‌نویسند در زمان وقوع آن حضور ندارند؟\*

با وجود آنکه نظریه\*\* عباس اقبال در ایران مورد توجه قرار دارد و بدون در نظر گرفتن این حقیقت که «فرمول ساده‌ای در دست نیست تا بتوان با آن تعیین کرد که چه مدت لازم است تا نتایج یک واقعه به قدر کافی برای مورخ مسلم و آشکار شوند.»<sup>۳۰</sup> نمی‌توان تسلیم چنین نظریه‌ای شد. در عین حال، به نظر می‌رسد که اگر عباس اقبال در کانون حادثه بزرگ تاریخی می‌بود و همزمان برخی از ابعاد آن را درک می‌کرد ملاحظات بر نظریه خود می‌افزود. صرف‌نظر از این موضوع، مسائل دیگری وجود دارد که می‌توان به آن توجه کرد. وقتی معیار تاریخی شدن، تحقق کلیه ابعاد و پیامدهای حادثه‌ای است، مورخ در واقع تحت تأثیر حال می‌باشد؛ زیرا آنچه مورخ را تحت تأثیر قرار می‌دهد، پیامد و تبعات آن حادثه در زمان حال است. به‌ویژه اینکه مورخ در زمان وقوع حادثه نیز نبوده است. اگر این برداشت صحیح باشد در واقع، "حال\*\*\*" کانون توجه به حادثه تاریخی و رجوع به تاریخ می‌شود. به عبارت دیگر، ضرورت حال رجوع به گذشته را منجر می‌شود.

نظریه دیگری وجود دارد، مبنی بر اینکه «تاریخی بودن یا تاریخی نبودن

\* دکتر رضا داوری در مقاله "تاریخ و عبرت" می‌نویسد: بزرگ‌ترین مورخان نه در آغاز یک تاریخ یا یک تمدن، بلکه در زمان بسط و استقرار آن ظهور کرده‌اند، همان، ص ۲۵.

\*\* نظریه عباس اقبال بر پایه این فرض است که یک حادثه بزرگ تبعات دارد و با آشکار شدن پیامدهای آن، از مشخصه تاریخی بودن برخوردار می‌شود و سپس مورخ می‌تواند نسبت به تاریخ‌نگاری این حادثه اقدام کند.

\*\*\* البته این مسئله به معنای نادیده گرفتن انگیزه‌ها و اهداف و روش‌های متفاوت در رجوع به حوادث تاریخی گذشته و برداشت‌های متفاوت نمی‌باشد.

یک حادثه تابع سلیقه مورخان و نویسندگان نیست؛ زیرا حوادث بزرگ و اصلی تاریخ حتی رفتار و ادراک ما را تعیین می‌کنند.<sup>۳۱</sup> برابر این نظریه مقتضیات حال منشأ رجوع به گذشته نیست، بلکه مقتضیات نهفته در حادثه تاریخی است که منجر به تاریخی شدن آن حادثه و تأثیرگذاری بر حال و شکل‌دهی آن و رجوع به گذشته شده است، «همیشه در زندگی و تلقی و نگاه ما چیزی هست که با اتکای به آن زندگی می‌کنیم. چیزی که ما بسته به آن هستیم امری تاریخی است و تاریخ و زندگی قوم و ملت حول آن قوام پیدا می‌کند.»<sup>۳۲</sup> به همین دلیل تأکید می‌شود: «بهتر است وقتی می‌خواهیم درباره تاریخ فکر کنیم به حق و باطل تاریخ بیندیشیم.»<sup>۳۳</sup> این برداشت از تاریخ بر پایه این نظریه توضیح داده می‌شود که حوادث عالم تحت اراده الهی تحقق می‌یابد و عالم محل نزاع حق و باطل است و هر دوره تاریخی که آغاز می‌شود، تابع تحقق اسمی از اسماء‌الله است و تاریخی بودن به معنای تحقق یک حقیقت و آغاز دوره‌ای جدید در زندگی انسان است؛ البته بنابر توضیح دکتر داوری، در تاریخ هرگز در هیچ جا حق مطلق وجود ندارد، بلکه هر چه واقع می‌شود از حق بهره‌مند است، نه اینکه عین حق باشد.<sup>۳۴</sup> در چارچوب این نظریه علت توجه به حوادث تاریخی، تابع انتخاب مورخ نیست، بلکه مشخصه‌های یک حادثه مورخ و نویسنده را فرا می‌خواند و مورخ در واقع بیشتر به مسائل<sup>۳۵</sup> و تصمیماتی که اشخاص در موقعیت خاصی اتخاذ می‌کنند، می‌پردازد.<sup>۳۶</sup>

با این توضیح از مفهوم تاریخی شدن یک حادثه، دو نکته فهمیده می‌شود؛ نخست، اینکه هر نسلی در هر دوره‌ای با نگاه خود به گذشته می‌نگرد و با توجه به وضعیتی که در آن به سر می‌برد، گذشته را بازخوانی و بازنویسی می‌کند و حاصل آن، شکل‌گیری نگاه تاریخی جدیدی به گذشته است. ابن‌خلدون تصریح می‌کند که محرک او در تهیه کتاب تاریخ همانا انقلاب‌هایی است که در عصر او روی داد و سنت‌ها و مفاهیم گذشته را

با اعتبار کرد و بررسی مجدد فرهنگ انسانی را ضروری گردانید.<sup>۳۷</sup> به همین دلیل، گاهی با بررسی مجدد مشخص می‌شود که در برخی مسائل که مربوط به گذشته است و تصور می‌شد که حل شده است، مسائل تازه‌ای وجود دارد که قبلاً به آن توجه نشده است، لذا هر نسلی چیز تازه‌ای از گذشته خود کشف می‌کند<sup>۳۸</sup> و باید تاریخ را از نو بنویسد.<sup>۳۹</sup> علاوه بر این، قابلیت یک حادثه بزرگ تاریخی و تا اندازه‌ای ویژگی آن، بر این است که توانایی پاسخگویی به نیازها با روش‌های متفاوت و در وضعیت‌های گوناگون را دارد. این ویژگی بیان‌کننده این معناست که حوادث بزرگ تاریخی مشخصه ماندگاری و پایداری دارند و این مهم بیش از آنکه حاصل تلاش تبلیغاتی و سایر ملاحظات باشد، در ذات و حقیقت حوادث نهفته است؛ و در دوره‌های زمانی، جلوه‌هایی از حقیقت آن، ظهور می‌کند و نسبت آن با اقتضای حال آشکار و به نحو جدیدی برقرار می‌شود. پیش از این نیز اجمالاً به این موضوع اشاره و تأکید شد که ماندگاری و پایداری حوادث تاریخی برآمده از صورت و ظاهر وقایع و حوادث نیست، بلکه اساساً وقوع حوادث تابع ظهور حقیقت است و این حقیقت صورت و شکل وقایع را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به آن تعیین می‌بخشد و هم شأن تاریخی بودن آن را با آغاز دوره جدید در حیات انسانی اثبات و محقق می‌سازد.

با توجه به این مباحث اگر مجدداً این پرسش که «منطق مواجهه با جنگ پس از اتمام جنگ چیست؟» مطرح شود، می‌توان با تأکید بر آنچه پیش از این بیان شد، به وجوه دیگری نیز اشاره کرد.

شکاف میان واقعیت‌های نامطلوب و ناهنجار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موجود با گذشته بازتاب ناخوشایندی در اذهان و باورهای نسلی که میدان‌دار انقلاب و جنگ بود گذاشته است و این پرسش را به وجود آورده که اگر آنچه تحقق یافت مطلوب و حاصل اخلاص و صداقت و ایثار یک نسل بود، آیا نباید اصول و ارزش‌های آن دوران همچنان بر حیات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی

کشور سایه بگستراند؟ اگر پاسخ مثبت است، علت فقدان آن منشأ بازنگری و رجوع به گذشته است.

بر پایه همین ملاحظات دو برخورد با جنگ شکل گرفته است؛ بدین ترتیب که از یکسو رجوع به گذشته با مشاهده وضعیت کنونی و با هدف اصلاح\* و تغییر در روندهای موجود صورت می‌گیرد که بیشتر وجه اثباتی و نگرش فرهنگی - ارزشی دارد و از سوی دیگر، تلاش برای تغییر در اصول و روش و چارچوب‌های گذشته و تحکیم وضعیت جدید با نقد دهه انقلاب و جنگ صورت می‌گیرد. چالش کنونی در جامعه ایران با ماهیت و اهداف و روش‌های متفاوت، از یکسو با تکیه بر دوران انقلاب و جنگ است و از سوی دیگر، براساس نوعی بازخوانی گذشته انجام می‌گیرد. ماهیت و روش حاکم بر رویکردهای موجود در برخورد با دو دهه گذشته انقلاب و جنگ، دامنه و عمق چالش‌ها را گسترش و شدت بخشیده است.

نظر به وضعیت کنونی جامعه ایران که در حال گذار است، مسئله ارتباط و پیوند بین گذشته با حال و ادامه آن، در آینده مسئله‌ای حیاتی است. نسل جدید احساس می‌کند، بحران هویت دارد و نتایج حاصل از این دوگانگی در تمام زمینه‌ها در حال گستردگی است. بر پایه این ملاحظات چگونه می‌توان مرحله گذار را پشت سر نهاد و با استقرار وضعیت جدید اوضاع را به سامان رساند؟\*\* با فرض ضرورت حفظ اصول و ارزش‌های گذشته و اصلاح وضعیت

---

\* تأکید بر اصلاح جامعه با الهام از راه شهدا منشأ ایجاد رویکردی جدید و ارزشی در مواجه شدن با جنگ است که از یکسو، ریشه در برداشت از ماهیت جنگ و از سوی دیگر، در وضعیت کنونی دارد و تغییر آن ضروری می‌باشد.

\*\* آقای خاتمی، رئیس‌جمهور، در جمع فرماندهان نیروی مقاومت بسیج با توجه به ضرورت ایجاد پیوند میان گذشته و آینده ابراز امیدواری کرد تا با حفظ بستر و سرمایه دوران دفاع مقدس و فراهم کردن زمینه‌های بهره‌گیری درست از آن، نسل جوان کشور در جادوانه ساختن هر چه بیشتر حماسه بزرگ در تاریخ ملت تلاش کند. ایشان اضافه کرد: در حادثه

کنونی در چارچوب آن، بدهی است این امر کار بسیار دشواری است که با تصلّب و بی‌درایتی به سامان نخواهد رسید.

### پیامدهای جنگ

جنگ‌های بزرگ و طولانی به دلیل ماهیت، ابعاد و نتایج و پیامدهای آن، بر نظم حاکم بر زندگی سیاسی - اجتماعی جوامع انسانی تأثیر می‌گذارد و تدریجاً نظم جدیدی را بنیان می‌نهد. در واقع، تحولات جنگ روند تاریخ را تغییر می‌دهد.<sup>۴۰</sup> لذا به نظر می‌رسد میان جنگ و زلزله وجوه افتراق و اشتراک بسیاری وجود دارد. ظهور ناگهانی جنگ همانند وقوع زلزله ویرانگر است و موجودیت و تداوم حیات و بقای جامعه انسانی را تهدید می‌کند و در هم می‌ریزد، با این تفاوت که زلزله حادثه طبیعی است بدون دخالت اراده انسانی که بلافاصله به پایان می‌رسد ولی جنگ با اراده انسان‌ها شروع می‌شود و ادامه می‌یابد. به همین دلیل، پیامدهای زلزله در مقایسه با جنگ تحمل‌پذیر بوده و بیشتر کنترل می‌شود و کمتر به تحولات اجتماعی منجر می‌شود، در صورتی که جنگ به دلیل ویژگی‌های آن ارکان زندگی مادی و معنوی و روانی جوامع انسانی را متأثر می‌سازد و در درازمدت تحولات گسترده‌ای را به وجود می‌آورد.

اگر تأثیرات جنگ در ایجاد تحولات پس از آن در مقایسه با زمان وقوع جنگ بیشتر نباشد مسلماً کمتر نیست؛ البته این موضوع به ماهیت جنگ، و مهم‌تر از همه نتیجه آن بستگی دارد. ضمن اینکه بخشی از این تحولات

---

بزرگ و حماسه عظیم دفاع مقدس تولد روح انسان خداجوی فداکار مردم دوست تجلی یافت و این حماسه باید در تاریخ ما جاویدان بماند. اگر خواستار هویت، استقلال، پیشرفت و مردم‌سالاری و ادامه الگوی موفق از مردم‌سالاری دینی با دنیای امروز هستیم، پایه و انگیزه آن، حماسه تاریخی و انقلابی ملت است و باید این حماسه را پشتوانه حرکت خویش به سوی آینده روشن قرار دهیم. (روزنامه حیات‌نو، ۱۳۸۰/۵/۶، ص ۳)

غیرارادی است و اساساً تحت تأثیر مستقیم جنگ، در زمان جنگ یا پس از آن به منصفه ظهور می‌رسد. به همین دلیل، تأکید می‌شود همه جنگ‌ها عواقب ناخواسته دارند.<sup>۴۱</sup> باری بوزان معتقد است که جنگ یا توسل به زور می‌تواند عواقب سیاسی و اجتماعی مهمی داشته باشد. وی انقلاب ۱۹۱۷ شوروی [سابق] را پیامد جنگ جهانی اول و تحولات ۱۹۹۰ در شوروی [سابق] را آثار جنگ افغانستان و جنگ ویتنام بر امریکا در دهه هفتاد می‌داند.<sup>۴۲</sup> گاستون بوتول نیز در کتاب *جامعه‌شناسی جنگ* می‌نویسد: حتی زمانی که منازعه با پیروزی کامل یکی از دو طرف دیگر خاتمه پیدا می‌کند، به ندرت ساختار ذهنی و مادی طرف فاتح پس از چنین حادثه‌ای دست نخورده باقی می‌ماند.<sup>۴۳</sup> توماس اسپریگنز در کتاب *فهم نظریه‌های سیاسی* بر این باور است که برخی از بحران‌ها به نظریه‌پردازی منجر می‌شود، چنان‌که یکی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان نظامی با مشاهده جنگ‌های ناپلئون در عرصه نظامی ظاهر شد.<sup>۴۴</sup>

کلارویتز که یکی از پرنفوذترین استراتژیست‌های قرن نوزدهم است آثار خود را بر اساس تحولات جنگ‌های ناپلئون نوشت. آثار او همزمان با آغاز تغییرات تکنولوژیک میانه قرن نوزدهم بود، لیکن به فاکتورهای جدید سیاسی که از انقلاب فرانسه نشأت گرفته بود، توجه او معطوف شد. فرانسه انقلابی به تازگی به قدرت نظامی و سازمان‌دهی مردمی و ابزارهای ملی‌گرایی و ایدئولوژیک، که می‌توانستند به مثابه لوازم قدرت به کار آیند، توجه نشان داده بود. این امر در فرانسه وضع قدرت را تغییر داد و آن را قادر ساخت تا بیش از دو دهه بر بخش اعظم اروپا مسلط شود و آن را تحت اشغال درآورد. کشورهای دیگر را نیز مجبور کرد با تکیه بر همین منبع قدرت مسیر جنگ را از کنترل خواص خارج کنند و تبدیل به موضوعی مردمی در کشورها سازند.<sup>۴۵</sup>

به تأثیر جنگ در ایجاد تحولات عمیق اجتماعی و حتی جنبش‌های

اجتماعی و بروز و ظهور انقلاب نیز توجه شده است،\* چنان‌که بسیاری از نویسندگان به تغییر چشمگیر دیدگاه و رفتار سیاسی آلمان و ژاپن و به جایگزین شدن نظام‌های قانونی دموکراتیک در این کشورها به جای رژیم‌های دیکتاتوری و نظامی‌گرا پس از شکست آنها در جنگ جهانی دوم اشاره کرده‌اند. این نمونه‌های افراطی ممکن است ما را به تدوین نوعی نظریهٔ ضربتی بر تغییر سریع و بنیادین اجتماعی ترغیب کنند.<sup>۴۶</sup> حتی در جوامع نسبتاً با ثبات و پیشرفته‌ایی نظیر انگلیس، جنگ آثار عمیقی بر سیاست و برنامهٔ انتخابات داشت، چنان‌که در انگلیس و فرانسه در بین مردم و سیاستمداران این ترس جدی وجود داشت که یک جنگ دیگر باعث بروز انقلاب‌های مختلف در سطح اروپا شود و پایه‌های تمدن اروپایی را نابود

---

\* آنتونی گینز، در کتاب *جامعه‌شناسی پیش‌درآمدی انتقادی* در بررسی عوامل مؤثر در پیدایش و شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی دیدگاه قبلی مبنی بر شرایط سلطهٔ چندگانه را می‌پذیرد. بنابر این نظریه یعنی جایی که دولت به هر دلیلی کنترل کاملی بر گسترهٔ حکمرانی خود ندارد، موقعیت‌های سلطهٔ چندگانه می‌تواند ناشی از نتیجهٔ جنگ خارجی، برخوردهای سیاسی داخلی یا ناشی از هر دو مورد باشد. انقلاب ۱۹۱۷ روسیه در زمینه‌ای روی داد که دخالت دولت در جنگ جهانی اول به از دست دادن مناطق زیادی منجر شد و برخوردهای سیاسی داخلی را در پی داشت. جنبش‌های انقلابی، انرژی جنبشی را در شرایط سلطهٔ چندگانه به دست می‌آوردند و دولت متصدی تلاش می‌کند که قدرت را با ابزارهای زورمدارانه حفظ کند. در بیشتر موارد این مسئله ممکن است با نوعی بی‌تماپلی یا بی‌ظرفیتی دولت برای تأمین نیازهای بخش‌های زیادی از جمعیتی پیوند داشته باشد که از دولت انتظار برآورده کردن نیازهای خود را دارند. برای نمونه در ایتالیا پس از پایان گرفتن جنگ جهانی اول، از بسیج عمومی خارج شدن بیش از دو میلیون مرد همراه با از میان رفتن شتابان کنترل زمان جنگ بر عرضهٔ مواد غذایی و قیمت‌ها، موقعیتی برای به وجود آمدن جنبش‌های راست و چپ فراهم آمد.

سازد.<sup>۴۷</sup> باری بوزان به نقل از یک مورخ، با اشاره به تأثیر جنگ در جداسازی قرن‌های نوزدهم و بیستم، می‌نویسد:

**«جنگ بزرگ ۱۹۱۴ – ۱۹۱۸ مانند نوار سوخته‌ای زمان گذشته را از زمان ما جدا می‌کند. این نوار سیاه با پاک کردن بسیاری از نفوس صحنه زندگی که می‌توانستند در سال‌های دور فعال باشند با از بین بردن ایمان‌ها، تغییر عقاید و به جا گذاشتن جراحات عمیق و سرخوردگی روحی، شکاف فیزیکی و روانی بزرگی را بین این دو دوره تاریخی قرار داد.»<sup>۴۸</sup>**

بررسی تحولات بعد از جنگ به دلیل تنوع، گستردگی و عمق آن و آثار مستقیم و غیرمستقیمی که در زمان وقوع جنگ و پس از آن دارد تا اندازه‌ای دشوار است و به مطالعات عمیق و گسترده نیاز دارد که در اینجا مورد نظر نیست. این گونه بررسی‌ها با دو روش "بررسی گفتمانی" و "جامعه‌شناسی جنگ" امکان‌پذیر است. در سطح گفتمانی، ظهور گفتارهای جدید پس از وقوع جنگ و تأثیری که بر تحولات در سطح جامعه و ساختار سیاسی دارد، قابل بررسی است،\* اما در جامعه‌شناسی جنگ بسیاری از مقولات همانند ماهیت جنگ، قدرت سیاسی، قدرت نظامی، هدف به کارگیری روحیه دینی و ارتش و مسائل دیگر بررسی می‌شود.<sup>۴۹</sup> در ابتدای این بحث می‌توان برخی از جنگ‌های بین‌المللی و منطقه‌ای را بررسی و سپس به پیامدهای جنگ ایران و عراق بر جامعه ایران اشاره کرد.

جنگ جهانی دوم که از بزرگترین درگیری‌های نظامی در قرن بیستم به لحاظ ابعاد جغرافیایی و تلفات انسانی است آثار بسیار زیادی برجای نهاد. نظم کنونی حاکم بر روابط بین‌الملل و آنچه در دوران جنگ سرد و پس از آن ادامه دارد به ماهیت این جنگ و نحوه اختتام آن مربوط است. در کتاب

\* برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به گفت‌وگو با محمدجواد غلامرضا کاشی درباره چالش گفتمان دوجناح در انتخابات، ماهنامه آفتاب، شماره ۴، فروردین‌و اردیبهشت، ۱۳۸۰، ص ۱۷.

نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل دربارهٔ آثار جنگ جهانی دوم در تغییر اندیشهٔ غرب در روابط بین‌الملل نوشته شده است: «جای شگفتی نبود که جنگ جهانی دوم و حوادث بلافاصله پس از آن اندیشهٔ غرب در مورد روابط بین‌المللی را از آرمان‌گرایی اولیهٔ جامعهٔ ملل و از حقوق و سازمان، هر چه دورتر ساخت و به نوعی واقع‌گرایی کهن و تجدید حیات یافته و به عناصر قدرت هر چه نزدیک‌تر نمود.»<sup>۵۰</sup> برای ریشه‌یابی علل جنگ، تاریخ‌دانان پدیده‌هایی مانند ملی‌گرایی را بررسی کردند و نوشته‌هایی تخصصی مانند مسائل امنیت، جنگ و خلع سلاح، امپریالیسم، دیپلماسی و مذاکره، توازن قدرت، ابعاد جغرافیایی قدرت جهانی، تاریخچهٔ نظریهٔ روابط بین‌الملل و عوامل اقتصادی دخیل در روابط بین‌الملل انتشار یافت.<sup>۵۱</sup> همچنین به کارگیری بمب اتم علیه ژاپن، نقش علم را تحت تأثیر قرار داد و رابطهٔ فیزیک‌دانان و دولتمردان را تغییر داد و جامعهٔ علمی فیزیک‌دانان عملاً با قدرت‌های زمانه معامله کردند.<sup>۵۲</sup>

علاوه بر تحول اساسی در اندیشه و ساختار نظام بین‌الملل، در حوزهٔ مسائل فرهنگی نیز تحولات بسیاری رخ داد و مکاتب جدیدی از جمله اگزیستانسیالیسم در اروپا ظهور کرد. اگزیستانسیالیسم با نگاهی جدید به زندگی آزاد فرد جدا از جامعه و همچنین جایگاه تاریخ و جدال برای تحقق معنا توانست توجه نویسندگان را جلب کند. اگزیستانسیالیسم در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، (از ۱۹۴۵ تا حدود ۱۹۵۵ یا ۱۹۶۰) فوق‌العاده کامیاب شد. اگزیستانسیالیسم در فرانسه و تحت تأثیر اندیشهٔ "ژان پل سارتر" و برای هدایت فرهنگ اروپا و اجتناب از خشونت و بی‌رحمی فاشیسم گسترش یافت. از یک سو ماهیت جنگ جهانی دوم و نقش اندیشه‌های نژادپرستانه در پیدایش و گسترش جنگ و از سوی دیگر، ضرورت امید به آزادی در دورانی که نازی‌ها اروپا را اشغال کرده بودند و یقین به سودمندی فداکاری، زمینهٔ پیدایش مکتب اگزیستانسیالیسم در دوران جنگ و پس از

اتمام آن را در اروپا به وجود آورد. در واقع، اگزیتانسیالیسم فلسفه‌ای بود که در اروپای پس از جنگ پاسخ داشت<sup>۵۳</sup> و به سرعت گسترش یافت.

پس از جنگ دوم جهانی به تدریج برای مقابله با شکل‌گیری نظام توتالیتر و در حمایت از جامعه مدنی مدرن، نظریه سیاسی جدیدی به وجود آمد، که اندیشه‌های انقلابی و رادیکالی را نفی می‌کرد و به موازات آن حرکت‌های اصلاحی در ساختار جامعه مدنی را تبلیغ می‌کرد. این نظریه که بیش از همه در آثار "کارل پوپر" بیان شده است، اصلاح‌طلبی را به معنای عام که آرمانی و متعالی باشد به کار نمی‌برد، بلکه این معنا را در چارچوب نظام سیاسی غرب که بهترین نظامی است که تاکنون پا به عرصه وجود گذاشته به کار می‌برد. به همین دلیل، پوپر هیچ حرکتی را که اصول و بنیادهای این نظام را به چالش کشد، تاب نمی‌آورد.<sup>۵۴</sup>

در عرصه موسیقی نیز تحول مهم گسترش موسیقی پاپ بود. گرچه این موسیقی از آمریکا سرچشمه گرفت، به سرعت در سراسر اروپا گسترش یافت، چنان‌که گسترش آن در دهه ۱۹۶۰ در اروپا به وسعت امریکای شمالی<sup>۵۵</sup> بود. علت جاذبه این موسیقی توجه فرهنگ پاپ به زندگی جدید بود. این موسیقی هم چون اگزیتانسیالیسم از قهرمانی و حس نیرومند تعهد به عمل دور بود. ماهیت فرهنگ پاپ از هرگونه درگیری در هدف‌ها، عقاید و قواعد اخلاقی که به دیگران تحمیل شود، اجتناب می‌ورزد و همچون اگزیتانسیالیسم هر فرد را به خود عریانش که بدون قواعد یا ادعاها یا چارچوب‌هایی برای هدایت زندگی است، بازمی‌گرداند و بیشتر به هیجان و کمتر بر امکان عمل، بیشتر به افراد و روابط آنی آنان و کمتر بر امور اجتماعی یا سیاسی تأکید و تمرکز دارد.<sup>۵۶</sup>

تحولات فکری و فرهنگی پس از جنگ دوم جهانی به ادراکی ربط داشت که در ماهیت شکل‌گیری و ادامه جنگ جهانی به وجود آمده بود. به همین دلیل، گریز به نقطه مقابل با اجتناب از موعودگرایی و تعهد به عمل سیاسی -

اجتماعی جمعی و تأکید بر فردگرایی و نوعی انزوایلی صورت گرفت. این نوع تحولات در سایر عرصه‌ها نیز ملاحظه می‌شد، مثلاً روابط اجتماعی و فرهنگی در فرانسه به گونه‌ای بود که اگر دختری با پسری حتی برای یک بار دیده می‌شد مجبور به ازدواج با او بود ولی بعد از جنگ جهانی دوم این نگرش‌های اجتماعی تغییر کرد.<sup>۵۷</sup> در وجوه دیگر نیز درباره زندگی در پایتخت فرانسه در خطرترین روزهای تاریخ پرکشاکش این کشور و تأثیر جنگ بر فرهنگ مردم فرانسه آمده است: «اولین بمباران بی‌محابای غیرنظامیان، سرمنشأ مشقت و رنجی فراوان و مبدأ نفاقی در میان ملت فرانسه (شد) که هنوز هم التیام نیافته است.»<sup>۵۸</sup>

جنگ ویتنام به مدت هشت سال با حضور ۸۰۰ هزار سرباز امریکایی و با به جای گذاشتن ۴۶ هزار کشته و ۳۰ هزار زخمی<sup>۵۹</sup> جامعه آمریکا،\* سیاست خارجی و استراتژی امنیتی و بسیاری از اندیشه‌ها و ساختارها و آموزش‌های نظامی این کشور را متأثر کرد\*\* و حتی نوعی نگرانی و حساسیت به جنگ در افکار عمومی مردم امریکا ایجاد کرد و تأثیر آن بر تصمیم‌گیری خارجی و دفاعی - امنیتی امریکا تا سالیان دراز بر رفتار این کشور مشاهده می‌شد و حتی برخی گرایش‌های انزواگرایانه در امریکا را منجر شد.<sup>۶۰</sup> و برای امریکایی‌ها به پدیده "سندروم ویتنام" مشهور شد. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دخالت گسترده و فراوان امریکا در جنگ ویتنام جنبش اجتماعی - سیاسی خیلی قوی و گسترده‌ای تحت نام "جنبش ضدجنگ" به وجود آورد که هزاران جوان امریکایی در سرتاسر امریکا در این جنبش حضوری فعال و مؤثر

---

\* نوآچامسکی، منتقد امریکایی بر این باور است که بنابر اظهارات رسمی آمار زخمی‌ها و کشته‌شدگان در جنگ ویتنام در حدود دو میلیون نفر است و رقم واقعی احتمالاً به سه تا چهار میلیون نفر بالغ می‌شود.  
(روزنامه/بازر، ۱۳۸۰/۳/۲۴، ص ۶)

\*\* گفتنی است که محل وقوع جنگ ویتنام بود ولی آثار خود را بر جامعه امریکا باقی گذاشت.

داشتند. اولین و بزرگ‌ترین تظاهرات مردمی با شرکت ۵۰۰ هزار نفر علیه جنگ در واشنگتن برگزار شد. هزاران نفر از استادان و شخصیت‌های برجسته از نویسندگان، استادان دانشگاه‌ها، ستاره‌های سینما، پزشکان، کشیشان، سیاستمداران و ... در این جنبش فعالیت کردند. گروه‌های اجتماعی - فرهنگی تازه‌ای با مشخصه ضدفرهنگ مانند "هی‌پی" و "پی‌پی" و غیره رشد کرد. آثار همین جنبش بود که در نهایت نیکسون را وادار کرد که شکست را بپذیرد و نیروهای امریکا را از ویتنام خارج کند.<sup>۶۱</sup>

جنگ ویتنام در سایر زمینه‌ها نیز به تحولاتی در جامعه امریکا منجر شد. \* توماس اسپریگنز در این زمینه می‌نویسد: «اکثر امریکایی‌ها نگران و دلخور از جنگ ویتنام، از بی‌عدالتی‌های سیاسی، از تزلزل در ثبات، مدنیت و نظم اجتماعی، علاقه جدیدی به نظریات سیاسی پیدا کرده‌اند... چپ جدید نظریه‌های تندرو سوسیالیستی و هرج و مرج طلبی را بسط و توسعه داد. لیبرال‌ها مجبور شدند ارزیابی جدیدی از فلسفه سیاسی خود ارائه دهند و آن را صیقل زده از آن، دفاع کنند. متفکران محافظه‌کار کوشیدند تا ثابت کنند که اصول سیاسی آنها قادر است مسائل موجود را حل و فصل کند.»<sup>۶۲</sup>

جنگ کره نیز در زمینه نظامی به پیدایش متون استراتژیک درباره مفهوم "جنگ محدود" منجر شد و این منازعه پر خرج، طولانی و اسرارآمیزی که در شرق آسیا رخ داد برای مردم امریکا ناکامی بزرگی بود.<sup>۶۳</sup>

در خاورمیانه صهیونیست‌ها سرزمین مردم فلسطین را در ۱۹۴۸ میلادی اشغال کردند؛ پیدایش رژیم اسرائیل ناسیونالیسم رادیکال در جهان عرب را

\* نگرش مردم و افکار عمومی در امریکا درباره کسانی که در جنگ جهانی دوم و در جنگ ویتنام حضور داشته‌اند، یکسان نیست. نوع نگاه و برخوردها در جنگ جهانی دوم به دلیل پیروزی و در ویتنام به دلیل شکست متفاوت است.

(گفت‌وگوی اختصاصی نویسنده با خانم دکتر فریده فرهی،

استاد اسبق دانشگاه هاوایی امریکا، ۱۳۸۰/۴/۹)

به وجود آورد. <sup>۶۴</sup> از پیامدهای این حادثه کودتاهای ۱۹۵۲ در مصر، ۱۹۵۴ در سوریه، ۱۹۵۸ در عراق و افزایش نظامی‌گری در جامعه عرب است. <sup>۶۵</sup> در واقع، شکست فلسطین ناقوس مرگ ناسیونالیسم لیبرال را در جهان عرب به صدا درآورد و به ارزیابی دوباره جامعه عرب منجر شد و از این ارزیابی ناسیونالیسم رادیکال عرب پدید آمد؛ هدف ناسیونالیسم، ایجاد دگرگونی سیاسی - اجتماعی برای دستیابی به هدف‌های آزادی و وحدت، <sup>۶۶</sup> در داخل سرزمین‌های اشغالی بود؛ عزمی بشاره، نماینده اعراب در پارلمان اسرائیل، در این زمینه می‌گوید:

**«فلسطینی‌هایی که پس از سال ۱۹۴۸ در اسرائیل باقی ماندند، شکست‌خوردگان باقی مانده از یک جامعه شکست خورده بودند... اینان از بیم حکومت تروریستی اسرائیل، به دنبال امنیت بودند نه مساوات و برابری با شهروندان و به همین دلیل برای حفظ شرایط مناسب خود کمتر به دنبال فعالیت سیاسی هستند و از مذاکرات صلح با هر نتیجه‌ای حمایت می‌کنند. دولت اسرائیل حتی اعراب را به رسمیت نمی‌شناسد و از آنها به عنوان "غیریهودی" نام می‌برد و برای اسرائیلی کردن افراد و جامعه فلسطین تلاش می‌کند، حتی برخی از احزاب عربی برای کسب کرسی در پارلمان با احزاب چپ اسرائیلی ائتلاف می‌کنند و اینها باعث می‌شود تا فرایند "اسرائیلی نمودن" با شتاب بیشتر پیش برود و این بزرگ‌ترین خطر رودرروی اعراب در اسرائیل است.»<sup>۶۷</sup>**

پس از تحولات نسبتاً بنیادین در جامعه عرب و بر سرکار آمدن رژیم‌های سیاسی جدید به‌ویژه ناصر در مصر، در ژوئن ۱۹۶۷ اعراب به امید پیروزی بر اسرائیل و خاتمه دادن به اشغال فلسطین جنگ را آغاز کردند، ولی شکست آنان پیامدهای بسیار ناگواری به دنبال داشت، چنان که در مصر تظاهرات اعتراض‌آمیز متعددی برپا شد. سلب اعتماد مردم از ارتش منظم جهان عرب گرایش به جنگ چریکی را تشدید کرد و دولت‌های عربی که قبلاً به

ضدامپریالیسم بودن تظاهر می‌کردند، به راست گرایش پیدا کردند. در واقع، شکست ژوئن چپ‌گرایی اساسی را پدید آورد و با ناصریسم قطع ارتباط کرد.<sup>۶۸</sup> شکست مصر در جنگ شش روزه وعده تأسیس دولتی قوی در عراق را براساس الگوی مصر از میان برد. آن بخش از نیروهای نظامی عراق که قرار بود به نیروهای فلسطین ملحق شوند، هنوز در نیمه راه مرزهای اردن بودند که خبر شکست اعراب رسید. نیروهای مسلح عراق که در آغاز نیرویی بودند که عراق را از قید سلطنت فاسد و انگلیس‌خواه پیشین رها ساخته و محبوبیتی نسبی داشتند، به دلیل فساد، بی‌کفایتی و ناتوانی در تحقق وعده‌های فراوان، بی‌اعتبار شدند. شکست اعراب در سال ۱۹۶۷ و شکست حکومت ناسیونالیستی عبدالرحمان عارف، بر حکومت نظامی‌ها در عراق ضربه‌ای اساسی و شاید مهلک بود.<sup>۶۹</sup> علاوه بر این، برخی از صاحب‌نظران معتقدند شکست در جنگ ۱۹۶۷ سبب شد سادات راه جدیدی را در پیش گیرد و حتی اگر ناصر زنده بود، همان راهی را در پیش می‌گرفت که سادات رفت. چنان که رابطه مصر با ایران نیز در زمان ناصر و پس از شکست شروع شد.<sup>۷۰</sup>

تحلیلگران و متفکران جهان عرب در تفسیر این شکست، برای محدود کردن آن به شکستی نظامی تلاش‌هایی کردند ولی بی‌حاصل بود، با این شکست تفکر ناسیونالیستی تغییر کرد. علاوه بر این، به دگرذیسی سیاسی و ایدئولوژیک در گروه‌های فلسطین و به قطع رابطه از گروه چپ‌گرا و تشکیل جبهه مردمی آزادی‌بخش فلسطین منجر شد و جناح مسلح جنبش ناسیونالیستی عرب، پس از ژوئن ۱۹۶۷ به وجود آمد.<sup>۷۱</sup> ضمن اینکه پیامدهای جنگ ۱۹۶۷ و اشغال سرزمین‌های عربی مسئله را از موجودیت اسرائیل به مسئله مرزهای اسرائیل تغییر داد.<sup>۷۲</sup>

یکی دیگر از پیامدهای اشغال سرزمین‌های عرب در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ پیدایش نظریه زمین در برابر صلح در اسرائیل بود. چنان که پس از جنگ

۱۹۶۷ رهبری دولت اسرائیل را ائتلافی پارلمانی با نقش مؤثر حزب کارگر برعهده گرفت و فرمول زمین در برابر صلح را براساس مفهوم مندرج در قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل دنبال کرد. معمولاً این قطعنامه مبدأ فعالیتها و زمینه شکل‌گیری جنبش‌های صلح‌طلبانه را در اسرائیل فراهم کرد.<sup>۷۳</sup> همچنین گرچه در فاصله سال‌های ۱۹۴۹ - ۱۹۶۷ جنگ به نام اعراب و اسرائیل بود ولی فلسطینی‌ها در معادلات نظامی عامل مستقلى نبودند،<sup>۷۴</sup> اما پس از این حادثه، جنبش ملی فلسطین رادیکالیزه شد و تجربه تلخ تکیه بر شاه حسین (اردن) و ناصر (مصر) را رها کرد و در اردن و جنوب لبنان مستقر شد و با جنگ چریکی جبهه جدیدی را علیه اسرائیل به وجود آورد.<sup>۷۵</sup> اعراب نیز به این نتیجه رسیدند که با روش‌های متعارف اسرائیل را نمی‌توان شکست داد.<sup>۷۶</sup> متقابلاً این تصور برای اسرائیلی‌ها نیز به وجود آمد که با فتح می‌توان به صلح دست یافت. بدین ترتیب اسرائیل با اتخاذ استراتژی نظامی تمام عیار به عنوان الگوی تأمین صلح،<sup>۷۷</sup> مانع از ارائه امتیاز به اعراب شد. به موازات روش و استراتژی جدید اسرائیل، اشغال سرزمین‌های عربی در جنگ ژوئن ۱۹۶۷، زمینه‌های جنگ ۱۹۷۳ و تغییر سیاست برخی از کشورها از جمله عراق\* را به وجود آورد. سومین نبرد اعراب با اسرائیل در ۱۹۷۳ به بحران انرژی منجر شد. افزایش چهار برابری قیمت نفت و ملی

---

\* طارق، ی اسماعیل، در کتاب خود درباره آثار جنگ ۱۹۷۳ در عراق می‌نویسد: «گرچه مرسوم است جنگ‌ها را نشان تحوّل گرایش‌های سیاسی در خاورمیانه تلقی کنند ولی جنگ ۱۹۷۳ اصول پایه سیاست بعث را در عراق بدون تغییر حفظ کرد، ولی جنگ با شکستی حکومت عراق را در خود گرفت و این حکومت به سرعت شرکت نفت بصره را ملی کرد و نیروهای زمینی و هوایی به سوریه گسیل کرد و کوشید اختلافاتش را با ایران حل و رفع کند تا در مبارزه فلسطین دست آزاد داشته باشد.»

(طارق، ی اسماعیل، چپ ناسیونالیستی عرب، ترجمه عبدالرحمن عالم،

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۴۰)

شدن صنعت نفت ایران و عراق الگوی تمامی کشورهای تولید کننده نفت خاورمیانه شد. از جمله پیامدهای بین‌المللی بحران انرژی با دیپلماسی آمد و شد هنری کیسینجر، برای پایان دادن به منازعه اعراب و اسرائیل، تشکیل "جبهه رد" بود که عراق نقش رهبری آن را داشت. اتحاد شوروی به امتناع‌گرایان (طرفداران جبهه رد)، اعم از عرب و فلسطینی، مساعدت می‌کرد. در منطقه تنش شروع شد و کانون آن، منازعه ایران و عراق بود.

اسرائیل با اشغال سرزمین‌های اسلامی، بدون اغراق تمامی مناسبات و معادلات منطقه‌ای و تحولات سیاسی - اجتماعی جهان عرب را تغییر داد. افزایش رقابت تسلیحاتی و مداخله قدرت‌های بین‌المللی در منطقه و روابط دولت‌ها، وابستگی را تشدید کرد. به همین دلیل، امروز منطقه خاورمیانه در سیطره آثار به جا مانده از جنگ‌های اعراب و اسرائیل قرار دارد و حتی می‌توان گفت اسلام سیاسی با ملاحظات بومی در واکنش به همین تحولات به وجود آمده است. فرد هالیدی، استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه اقتصادی لندن، بر این نظر است که اسلام سیاسی از مدت طولانی کشاکش اسرائیل و اعراب متأثر است و شکست اعراب در جنگ ۱۹۶۷ در خاورمیانه، بر رژیم کشورهای عربی و نهضت‌های ناسیونالیستی که به وحدت اعراب اعتقاد دارند، ضربه سختی وارد آورد.<sup>۷۸</sup>

جنگ امریکا و عراق، موسوم به جنگ دوم خلیج فارس، پس از حمله عراق به کویت و اشغال این کشور در سال ۱۳۶۹ انجام گرفت و سال‌های آینده نیز منطقه خاورمیانه همچنان از تحولات سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی این جنگ متأثر خواهد بود.

امریکایی‌ها، که در ویتنام متحمل شکست و خسارت شده بودند، با پیروزی در این جنگ آثار شکست پیشین را زدودند و موقعیت جدید امریکا را در منطقه تثبیت کردند.<sup>۷۹</sup> هم‌اکنون بسیاری از قراردادهای اقتصادی و نظامی کویت و برخی از کشورهای دیگر منطقه، با امریکا یا تحت نفوذ

امریکا، منعقد می‌شود. ضمن اینکه پایگاه‌های امریکا در منطقه، با بهانهٔ جلوگیری از جنگ مجدد و مهار صدام، گسترش یافته است و کویت تحت حمایت نظامی امریکا و انگلیس است.

امریکایی‌ها که پیش از این بر اثر شکست در ویتنام، برای مداخله در سایر کشورها رویهٔ احتیاط‌آمیزی را در پیش گرفته بودند، پس از پیروزی بر عراق در روندی گسترده، در سومالی، کوزوو، یوگسلاوی و افغانستان مداخلهٔ نظامی کردند. تداوم وضعیت سیاسی عراق، از جمله پیامدهای جنگ امریکا با عراق است. امریکایی‌ها می‌کوشند تا نظام سیاسی جدیدی را در این کشور مستقر سازند؛ تداوم مداخلات نظامی علیه عراق، تلاش برای کودتا، حمایت از نیروهای مخالف صدام و تشدید فشارهای سیاسی - اقتصادی به عراق به همین منظور است.

تلاش امریکا برای تحمیل برتری اسرائیل بر اعراب و حل مسئلهٔ فلسطین در چارچوب طرح به اصطلاح صلح یکی دیگر از پیامدهای این جنگ است که با قرارداد اسلو در اسپانیا در ۱۹۹۱ (۱۳۷۰ هـ.ش) آغاز شد. این طرح هر چند با ترور اسحاق رابین به دست یک افراطی یهودی از درون شکست خورد، لیکن کشورهای عرب و فلسطینی‌ها همچنان برای ادامهٔ مذاکرات در فشار هستند. اسرائیلی‌ها نیز با شکست عراق و فروپاشی شوروی، طرح "خاورمیانه جدید" را با هدف گسترش اسرائیل در منطقه ارائه دادند که با ناکامی همراه شد.

شکل‌گیری نوع جدیدی از رادیکالیسم اسلامی به رهبری بن‌لادن یکی دیگر از پیامدهای این جنگ بود. امریکا و غرب و دولت‌های منطقه که پیش از این فعالیت‌های وسیعی را با عنوان "جهاد اسلامی" در برابر شوروی در افغانستان سازمان‌دهی و حمایت مالی، سیاسی و تبلیغاتی می‌کردند، با شکست نیروهای شوروی و عقب‌نشینی از افغانستان و در پی جنگ امریکا و عراق، با وضعیت جدیدی روبه‌رو شدند، چنان‌که بن‌لادن با طرح این که کفار

سرزمین‌های اسلامی را اشغال کرده‌اند، مبارزه علیه امریکا را آغاز کرد؛ انفجار در طهران و خُبر و در برخی دیگر از کشورها نمونه‌هایی از آن می‌باشد. مناسبات ایران و عراق نیز از حمله عراق به کویت متأثر بود، چنان‌که عراق برای آزاد کردن نیروهای خود، در مرزهای شرقی، با ارسال نامه‌ای به ایران قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را پذیرفت و عملاً هدف خود از جنگ با ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ را مخدوش و دستاوردهای پیروزی نظامی در ماه‌های پایانی جنگ را قربانی کرد.

اشغال جنوب لبنان را اسرائیل با هدف تسلط بر این کشور و دور ساختن آن از میدان جنگ اعراب و اسرائیل و ساختن نظام سیاسی تابع و طرفدار دولت عبری در بیروت<sup>۸۰</sup> و بعدها پیشروی به سمت آن در ۱۹۸۲، پیامدهای گسترده‌ای داشت که دولت غاصب اسرائیل همچنان درگیر پیامدها و نتایج آن است.

ضعف دولت مرکزی لبنان به ظهور نیروها و جنبش‌هایی منجر شد که رویارویی با سلطهٔ اسرائیل را به عهده گرفتند و از آن مهم‌تر مشارکت مردمی در آزادسازی جنوب لبنان را تحقق بخشیدند.<sup>۸۱</sup> تعهد ایران انقلابی برای مبارزه با اسرائیل و حضور رزمندگان در صحنهٔ رویارویی با آن پس از تجاوز این کشور به لبنان در سال ۱۳۶۱ و حمایت جمهوری اسلامی ایران از مبارزات مردم مسلمان لبنان با اشغالگران، ایران را یکی از بازیگران مؤثر منطقه کرد و بعدها در مرحلهٔ اجرای قرارداد اسلو در اسپانیا و افزایش تهدیدات اسرائیل علیه ایران، حزب‌الله لبنان ابزار قدرت نظامی ایران بود که برای بازدارندگی اسرائیل به کار گرفته شد.

تداوم مقاومت و انهدام نیروهای اسرائیل در منطقهٔ جنوب لبنان، مجادلات و بحث و بررسی‌های فراوانی را در داخل اسرائیل منجر شد و سرانجام اسرائیل یک جانبه و بی‌قید و شرط از مناطق اشغالی لبنان عقب‌نشینی کرد. نحوهٔ عقب‌نشینی و پیامدهای شکست و هزیمت نیروهای

اسرائیلی اعتبار قدرت نظامی این کشور را، که حاصل سرمایه‌گذاری فراوان و پیروزی‌های متعدد در جنگ با اعراب بود، در هم شکست و متقابلاً جهان عرب و اسلام با این پیروزی شگفت‌آور خرسند شد. به گفتهٔ دکتر طلال عترسی، محقق و استاد دانشگاه لبنان، پیروزی مقاومت در جنوب لبنان، آب راکدی را، که در استخر واقعیت موجود از سال‌های طولانی در جهان عرب وجود داشت به جریان انداخت و در واقع، این مقاومت بیان روشنی برای اثبات خروج ساز و کارهای منطقه از روال معمول گذشته است.<sup>۸۲</sup>

هم‌اکنون مقاومت و پیروزی حزب‌الله لبنان الگو و روش جدیدی است که به آن توجه شده است. در تداوم انتفاضهٔ مسجدالاقصی اسرائیلی‌ها نگران لبنانی شدن مناطق فلسطینی هستند؛ چنان‌که روزنامه *الشرق الاوسط* نوشته است:

**«چالش انتفاضه در ظاهر یک چالش امنیتی به نظر می‌رسد، ولی در واقع یک چالش سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده است. چالش انتفاضه موجب شکل‌گیری شیوه‌ای از اندیشهٔ سیاسی نزد اسرائیلی‌ها شده است که بیش از آنکه راهگشا باشد، بر شدت مشکلات می‌افزاید. تفکر مبتنی بر قدرت اسرائیل که براساس آن، اسرائیل می‌تواند هر چه را بخواهد تحمیل نماید و تفکر مربوط به طرف فلسطینی یا عربی که معتقد است، اعراب راهی جز قبول آنچه اسرائیلی‌ها می‌خواهند، ندارد، دستخوش تغییر شده است، چنان‌که پیامدهای سیاسی و روانی حاصل از این شکست حتی منجر به تشّت آر و نوعی مجادلات سیاسی در داخل اسرائیل نسبت به این عقب‌نشینی یک جانبه و مماشات شارون، نخست‌وزیر اسرائیل، با فلسطینی‌ها شده است. امتداد انتفاضه با الگو قراردادن و اثرپذیری از حزب‌الله لبنان به منزلهٔ تأکید و صحه نهادن بر ضعف روحی و نظامی اسرائیل ارزیابی می‌شود. اسرائیل که پیش از این صحنهٔ جنگ را در بیرون از خاک اسرائیل انتخاب کرده بود و آن را با ابتکار عمل اداره می‌کرد، امروز در داخل سرزمین‌های اشغالی گرفتار یک جنگ وسیع شده است که موجودیت و بقای دولت صهیونیستی را به چالش گرفته، در معرض یک مخاطرهٔ**

**جدی قرار داده است. مسلماً بازسازی روانی قدرت نظامی - امنیتی اسرائیل و حل آثار و پیامدهای شکست در جنوب لبنان و انتفاضه به سهولت امکان پذیر نیست و همین امر احتمال وقوع جنگ منطقه‌ای را افزایش داده است.<sup>۸۳</sup>**

علاوه بر این، جنگ در افغانستان و مبارزه با اشغالگران و منازعه برای کسب قدرت میان گروه‌های جهادی و پس از آن ظهور طالبان هر یک پیامد و آثاری دارد که وضعیت این کشور و مناسبات آن با همسایگان را آسیب‌پذیر و شکننده می‌کند. \* همچنین جنگ‌های هند و پاکستان رقابت تسلیحاتی میان دو کشور برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و موشکی را گسترش داده است و گسترش پیوند هند با اسرائیل و شوروی و پاکستان با چین و امریکا را موجب شده است.

جنگ‌های ایران و روس در تاریخ دو بیست سال اخیر ایران تأثیرات بسیار شگرف و گسترده‌ای داشته است که شاید با بسیاری از رخداد‌های دیگر قابل مقایسه نباشد. جنگ‌های مذکور در آغاز استقرار دولت قاجار و پس از دوره‌ای بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی و وقوع درگیری برای کسب قدرت در میان قبایل مختلف دو ویژگی داشت: حمایت مردمی و تفسیر مذهبی از جنگ که آن را جنگ مسلمانان و کفار می‌دانستند و علما و مردم در جنگ حضوری فعال داشتند.

جنگ اول ایران و روس جمعاً ۹ سال طول کشید و با جنگ دوم ۱۳ سال فاصله داشت و در مجموع تا اتمام جنگ دوم، ایران به مدت ۲۲ سال در تب و تاب جنگ و پیامدهای آن بود. ناکامی در جنگ اول به عهدنامه گلستان منجر شد و نفوذ روس‌ها را در ایران تشدید کرد. حکومت قاجار برای جبران این شکست و موازنه قدرت با روسیه به فرانسه و انگلیس گرایش پیدا کرد و

\* کتاب قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۱۳۸۰/۶/۲۰) و حمله امریکا و انگلیس به افغانستان نگارش شده و لذا این مسائل در کتاب بررسی نشده است.

این اقدام نطفه وابستگی و مداخله بیگانگان را منعقد ساخت و آثار آن، در عصر ناصری یا عصر امتیازات، آشکار بود و حتی بخشی از زمینه‌های فروپاشی قاجار را از درون فراهم ساخت. نظام فرهنگی - اجتماعی ایران از هم گسیخت. ضمن این که زمینه‌های نهضت عدالت‌خواهی را که به نهضت مشروطه منجر شد فراهم کرد.\*

از دست دادن سرزمین‌های وسیع و امتیازاتی که به بیگانگان داده شد پیامدها و نتایج شکست در جنگ بود، که به جای افزایش انسجام درونی و تقویت توانمندی نظامی، زمینه‌های تحوّل سیاسی - اجتماعی را با افزایش شکاف میان مردم و دولتمردان سبب شد و در نتیجه، وابستگی و افزایش نفوذ و مداخله روس و انگلیس در ایران به وجود آمد. مهندس میرحسین موسوی در تحلیل ناکامی جنگ‌های ایران و روس و پیامدهای آن می‌نویسد:

**«ما اهمیت جنگ‌های ایران و روسیه را لمس کرده‌ایم، در دویست سال گذشته، در روحیه ملت ما و نحوه برخورد ما با غرب و مسائل تمدن جدید با احساس انفعال ما در برابر جهان خارج، این آثار را لمس کرده‌ایم و تأثیر و غبار آن شکست‌ها تا جنگ اخیر ادامه داشت. این واقعیت به شدت در تاریخ ما، تاریخ اندیشه و اقتصاد و سیاست ما اثر گذاشت. در حقیقت، از دست دادن پهنه‌های وسیعی از ایران در دوران ناصرالدین‌شاه و دیگر شاهان قاجار متأثر از انفعالی است که ما در آن جنگ‌ها بدان دچار شدیم. این مسئله تنها مربوط به قلمرو جغرافیایی نمی‌شود، بلکه از نظر اندیشه و تفکر و نوع نگرش ما به جهان آثار خود را گذاشته است. در حقیقت اگر در چند صد سال گذشته با ظلم یا**

---

\* برای اطلاع بیشتر نک: به تاریخ اجتماعی - سیاسی ایران، نوشته سعید نفیسی، جلد اول و دوم، انتشارات بنیاد، تهران، چاپ ششم، ۱۳۶۶؛ نک: به احکام الجهاد و اسباب الرشاد، تألیف میرزا عیسی قائم‌مقام فراهانی، تصحیح و مقدمه تاریخی دکتر غلامحسین زرگری‌نژاد، انتشارات بقعه، تهران، ۱۳۸۰.

**حکومت‌های ضعیف و منفعل و مرعوب در مقابل قدرت‌های گوناگون روبه‌رو هستیم و اثر آن را در فرهنگ عامه و عموم ملت، سیاست و حکومت لمس می‌کنیم باید بدانیم که بخشی از آن به این سرچشمه‌ها برمی‌گردد و این جنگ‌ها آثار فوق‌العاده‌ای داشته‌اند.»<sup>۸۴</sup>**

با این توضیحات جنگ‌ها بی‌تردید در ایجاد تحولات در تمامی زمینه‌ها، تأثیرات بسیاری دارند و تمام شئون جامعه را در بر می‌گیرند؛ البته شکل و ماهیت این تحولات متفاوت است. به عبارت دیگر، گرچه وقوع جنگ تحول‌زا است<sup>۸۵</sup> تحولات ناشی از جنگ یکسان\* نیست و این تفاوت به عوامل دیگری بستگی دارد.

علاوه بر این، باید به این موضوع توجه کرد که جنگ آزمون بزرگی است که به گفته هگل از راه آن هر ملتی می‌تواند جایگاه خود را در تاریخ تعیین کند؛<sup>۸۶</sup> زیرا ارزش جنگ ارزشی است تاریخی و به هنگام جنگ دولت به وحدت ایده‌آل میان خود و ملت می‌رسد.<sup>۸۷</sup> و اساساً یکی از عوامل بروز قابلیت درونی آدم‌ها، جنگ است و زمان آن سندی می‌شود برای اینکه بدانیم هر ملتی چه خصوصیتی، اعم از فکری، فرهنگی و اجتماعی دارد.<sup>۸۸</sup> به عبارت دیگر، جنگ آیینۀ تمام نمای روحيات یک ملت و فرهنگ یک جامعه

---

\* فرضاً در ایران به دلیل ماهیت استبدادی نظام‌های سیاسی - اجتماعی سابق، جنگ دو اثر اساسی داشت؛ نخست آن که قدرت حکومت را در مواجهه با حوادث حیاتی و سرنوشت‌ساز می‌آزماید و از سوی دیگر، نسبت مردم با حکومت و میزان ضعف یا قوت ساختارهای سیاسی و اجتماعی، نظامی و اقتصادی را آشکار می‌ساخت. به همین دلیل، پیروزی یا شکست در جنگ، یا زمان و شدت جنگ، نقش به‌سزایی در تعیین ماهیت قدرت حاکم و نحوه تداوم آن، به صورت مستقل یا وابسته و سرکوبگر داشت و از سوی دیگر، سرنوشت حیات سیاسی - اجتماعی جامعه ایران و نحوه تداوم آن را مشخص می‌ساخت. با این توضیح، شاید وقوع جنبش تنباکو و سپس مشروطه و فروپاشی قدرت قاجار را پیامدهای اجتماعی و سیاسی شکست ایران در جنگ با روسیه، بدانند.

است که بر اساس شرایط اجتماعی و تاریخی گذشته شکل گرفته است.<sup>۸۹</sup> پیروزی یا شکست در جنگ تا اندازه‌ای به همین عوامل و میزان بهره‌برداری از قابلیت‌های درون جامعه بستگی دارد.<sup>۹۰</sup> البته این توضیحات نقش و تأثیر سایر عوامل از جمله اوضاع بین‌المللی، نحوه مدیریت جنگ، ابزار و سلاح و میزان تخصیص منابع در پشتیبانی از جنگ را نادیده نمی‌گیرد. همچنین وضعیت اجتماعی و درک جامعه از ماهیت جنگ و ضرورت مشارکت در آن نیز می‌تواند نقش مهمی در سرنوشت جنگ داشته باشد. حتی به تعبیری وضعیت اجتماعی می‌تواند تا اندازه‌ای شکل جنگ، میزان تحمل‌پذیری آن، و حتی چگونگی شروع و ختم آن را معین کند. اگرچه تأثیر این عوامل قطعی نیست، قدرت اثرگذاری شرایط را نمی‌توان نادیده گرفت.<sup>۹۱</sup>

### آثار جنگ ایران و عراق

جنگ ایران و عراق به دلیل ماهیت، تداوم یافتن آن به مدت هشت سال، حضور نیروی داوطلب مردمی از سراسر کشور و گسترش دامنه جنگ و مسائل دیگر، یکی از مهم‌ترین رویدادهای مؤثر در شکل‌گیری رخدادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و اقتصادی کشور می‌باشد. ابعاد تأثیرگذاری آن به دلیل ویرانی‌ها\* و مهاجرت‌ها و برخی مسائل دیگر بسیار عمیق و گسترده هست و خواهد بود. نظر به این که تاکنون در این زمینه تحقیقات و بررسی‌های لازم انجام نگرفته است لذا، میزان تأثیرگذاری آن بر

---

\* بنابر آمار منتشر شده در کتاب جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی نوشته دکتر امیر آشفته تهرانی، تجاوز عراق به ایران ۱۶ استان، ۸۷ شهر و ۲۶۷۶ روستا را در کام آتش خود فرو برد و موجب ویرانی بیش از ۳۲۸۳۴۰ واحد مسکونی و بازرگانی شهری و ۷۶۳۹۰ واحد مسکونی روستایی و اشغال نظامی خرمشهر، سوسنگرد، بستان، هویزه، مهران، دهلران، موسیان، قصرشیرین، نفت‌شهر، سومار و ویرانی همه تأسیسات شهری و روستایی و زیر ساخت‌ها و ... در این سرزمین‌ها شد. ص ۲۸۹.

تحولات تا اندازه‌ای پوشیده است. حال با توجه به کارکرد جنگ از جمله تغییر و تحول در ساختار<sup>۹۲</sup> اجتماعی و اقتصادی، سیاسی و نظامی، برخی از ابعاد این تحولات بررسی می‌شود.

چنان که روشن است جنگ در فضایی سیاسی - اجتماعی در ایران به وقوع پیوست که بازتاب و آثار آن نیز متأثر از همین ملاحظات بود. ایران پس از انقلاب با بحران‌های سیاسی و امنیتی در داخل و خارج، برای تثبیت نظام سیاسی جدید درگیر بود. به عبارت دیگر، انقلاب پس از پیروزی برای استقرار نظام سیاسی جدید می‌کوشید و مناقشات گسترده و عمیقی وجود داشت. در چنین وضعیتی با سقوط رژیم شاه و وحدت و وفاق اجتماعی و اعتمادی که بر مبانی اعتقادات اسلام در رفتار سیاسی - اجتماعی به وجود آمده بود احساس پیروزی کاملاً بر اندیشه و رفتار مسئولان جامعه و گروه‌های سیاسی و به طور کلی بر جامعه ایران حاکم شده بود. آمادگی مردم برای دفاع از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و پرداخت هرگونه هزینه، بیان‌کننده انرژی نهفته در درون جامعه برای رویارویی با بحران‌ها و حوادث احتمالی بود. جامعه ایران با انقلاب اسلامی و با رجوع به اسلام عهد جدیدی را می‌جست. در چنین وضعیتی تهاجم عراق به ایران و تفسیر عقیدتی - سیاسی رهبر انقلاب از جنگ، نظم گفتاری جدیدی را به وجود آورد. و مردم را برای دفاع فراخواند و همین امر زمینه تحول اجتماعی عمیقی را فراهم ساخت.\*

\* غلامرضا کاشی در این زمینه می‌نویسد: «ویژگی‌های این گفتار در چند زمینه بود: اول، بهره‌گیری فوق‌العاده از سمبل‌های خاص شیعی مثل کربلا، امام حسین(ع)، دوم، وجه حماسی این گفتار که با اقتضانات جنگ سازگار بود. سوم، لحن سوگوارانه. چهارم، تقابل جدی با ارزش‌های جاری در شهرها. پنجم، گرایش شدید به شهادت. ششم، عمل به جای سخنرانی. هفتم، تمرین مراقبه و پالودن نفس از میل به گناه و هشتم آخرت گرایی بود.»

(چالش گفتمان دو جناح در انتخابات، ماهنامه آفتاب،

فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰، شماره ۴، ص ۲۲)

ضرورت‌های دوران جدید برای بسیج اجتماعی، اقناع‌سازی و هدایت افکار عمومی و تخصیص منابع برای جنگ، در مجموع التهابات سیاسی را در جامعه به نگرانی از تضعیف و نابودی انقلاب اسلامی تبدیل کرد و انرژی جامعه را برای مقابله با تجاوز نظامی عراق هدایت کرد.

واکنش عمومی جامعه در برابر جنگ و اعتماد به نفس مسئولان سیاسی - نظامی برای هدایت کشور، امر جدیدی بود که قبل از جنگ ظهور آن پیش‌بینی نمی‌شد و شاید این برداشت از جامعه ایران بود که عراق را برای تجاوز به ایران با اعتماد به پیروزی سریع ترغیب کرد. براساس چنین برداشتی مسلماً آنچه با وقوع جنگ رخ داد، منشأ برهم ریختن محاسبات عراق و شکست نظامی این کشور در تجاوز به ایران بود.\* در عین حال، غافل‌گیری ایران در تجاوز عراق و شوک اولیه این تهاجم سراسری، التهاب، نگرانی، سرگردانی و نوعی شتاب‌زدگی را در جامعه سبب شد چنان‌که مردم در روزهای اول برای خرید و انباشتن ارزاق عمومی و برای تهیه بنزین خورو صف کشیدند و قیمت اجناس افزایش یافت ولی به طور کلی آنچه در این مرحله غلبه داشت مردم برای دفاع آمادگی داشتند و امام خمینی قدرت و توانایی رهبری مردم و مدیریت کشور را داشت.

بازتاب تحولات داخلی ایران و ناکامی نظامی عراق، زمینه‌های شکست اولیه عراق را فراهم کرد و پیدایش این وضعیت، جامعه را پس از شوک اولیه، در آستانه کسب پیروزی بر دشمن قرار داد. در نتیجه احساس پیروزی در

---

\* به نوشته حمید پارسانیا پیروزی انقلاب اسلامی فاصله میان ملت - دولت را حذف کرد و برای نخستین‌بار در طول تاریخ اجتماعی ایران بخش‌های مختلف جامعه را در یک حرکت سیاسی منسجم که ریشه در اعماق باور آنها داشت گردهم آورد و دفاع هشت ساله قدرت مقاومت این حرکت در برابر هجوم همه کفر را نشان داد.

(حمید پارسانیا، "هفت نظریه برای اصلاحات"، فصلنامه

کتاب نقد، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۷۹، صص ۹۸ - ۹۹)

مردم و افزایش اعتماد به نفس مسئولان سبب شد که از پذیرش خواسته‌های سیاسی عراق اجتناب کنند. مسلماً اگر چنین موفقیتی به دست نمی‌آمد جامعه ایران پس از انسجام اولیه دچار واگرایی می‌شد و ساختار سیاسی کشور با شکاف برای تصمیم‌گیری فرو می‌پاشید و در عمل اهداف عراق که شامل تجزیه خوزستان و احتمالاً براندازی نظام جمهوری اسلامی بود تأمین می‌شد.

با اینکه تأکید می‌شود «کارکرد جنگ مثبت است؛ زیرا موجب انسجام درونی می‌شود»<sup>۹۳</sup> ولی این موضوع اصلی همیشگی و تعمیم دانی برای تمام جنگ‌ها نیست؛ زیرا تعامل بسیار آشکاری میان وضعیت اجتماعی و توان و ظرفیت کشور با ماهیت جنگ وجود دارد. در صورتی که وضعیت اجتماعی تناسبی با جنگ و تفسیر صحیح از ماهیت آن نداشته باشد، تأثیرات سیاسی - اجتماعی جنگ کاملاً معکوس خواهد بود. گاستون بوتول در کتاب جامعه‌شناسی جنگ می‌نویسد: «جنگ اغلب اعتقادات و نظام‌های سیاسی را از بین می‌برد، ولی گاهی نیز آنها را مستحکم می‌کند»<sup>۹۴</sup> چنان که جنگ جهانی اول به فروپاشی نظام روسیه و ظهور انقلاب کمونیستی در اکتبر ۱۹۱۷ منجر شد. البته نتیجه جنگ که پیروزی یا شکست باشد آثار به سزایی در کارکرد و تأثیر جنگ بر جامعه و متقابلاً وضعیت اجتماعی بر جنگ دارد، به همین دلیل گفته می‌شود: «پیروزی اوضاع را تثبیت می‌کند و شکست آن را تغییر می‌دهد»<sup>۹۵</sup>

موضوع دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد تأثیرات دوگانه جنگ بر فرهنگ و رفتار اجتماعی است؛ بدین معنا که جنگ ارزش‌ها و فرهنگ جدیدی دارد که در جامعه به وجود می‌آید مشخصه و بار مفهومی این ارزش‌ها به ماهیت جنگ بستگی دارد چنان‌که گفته می‌شود: «ماهیت و جهت‌گیری برخی از جنگ‌ها فرهنگ‌ساز و برخی دیگر ضدفرهنگ است»<sup>۹۶</sup> اگر جنگ به جای عادلانه بودن و دفاع در برابر متجاوز ماهیتی تجاوزکارانه

داشته باشد، تأثیرات فرهنگی و ارزشی آن متفاوت است. حال آنکه جنگ عادلانه و دفاعی به همکاری برای مقاومت و مقابله همراه با احساس مظلومیت و حق طلبی در جامعه منجر می‌شود.

به نظر می‌رسد بدون در نظر گرفتن ماهیت جنگ و اوضاع اجتماعی، دربارهٔ میزان تأثیرات و کارکرد آن بر جامعه نمی‌توان داوری کرد، با این ملاحظات، جنگ ایران و عراق را چگونه می‌توان بررسی کرد؟ اگر جنگ تحول‌زاست و به نوشتهٔ گاستون بوتول «بسته‌ترین جوامع را وامی‌دارد تا دیر یا زود درهای خود را بکشایند».<sup>۹۷</sup> و حتی «جنگ از تمام شکل‌های تحول حیات اجتماعی، مهم‌تر است و نوعی تحول شتابان است».<sup>۹۸</sup> آیا آنچه امروز در جامعهٔ ایران مشاهده می‌شود به تحولات ناشی از جنگ بستگی دارد؟ چگونه می‌توان علت این وضعیت و دوگانگی‌های موجود را کشف و آشکار ساخت؟

پاسخ به پرسش‌هایی از این قبیل، در عین حالی که برای ادراک و تحلیل صحیح از اوضاع اجتماعی، فرهنگی یا سیاست‌گذاری ضروری و مناسب است، کار بسیار دشواری\* است زیرا مواجهه با مشکلات و دشواری‌های جنگ را در پی دارد؛ و با آن هویت جامعه بر اثر وقوع جنگ به چالش کشیده می‌شود و بر اثر سازوکارهای جدید تغییر می‌کند. بررسی این نوع پدیده‌ها علاوه بر ضرورت بصیرت و شأن علمی داشتن، نیازمند ظرفیت روحی و روانی در ادراک و تدوین و ارائهٔ آن به جامعه و متقابلاً آمادگی جامعه برای پذیرش آن می‌باشد.

---

\* در عین حال پیچیدگی‌ها و دشواری‌های موجود در این مسیر تا اندازه‌ای متأثر از پیامدهای جنگ است؛ زیرا بیان آنچه موجودیت و بقا و حیات سیاسی - اجتماعی جامعه‌ای را تهدید کرده و به چالش گرفته است و خسارات مالی و انسانی وسیعی را بر جای نهاده است، دشوار و حداقل در یک دورهٔ زمانی به دلیل تعلقات فرهنگی - ارزشی جنگ غیرممکن است. شاید آنچه در خصوص تاریخ‌نگاری حوادث بزرگ پس از گذشت حداقل پنجاه سال از آن حادثه گفته می‌شود به همین دلایل باشد.

بررسی مسائلی که بر اثر جنگ در زمان جنگ و پس از آن به وجود می‌آید در چارچوبی نظری و براساس دو مفهوم "دستاوردها" و پیامدها ممکن است؛ دستاوردها، آن دسته از مسائلی است که با اهداف تعیین شده در جنگ نسبت دارد و برای کسب آن به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تلاش شده است. ویژگی ممتاز مفهوم "دستاورد" در واقع، همان نسبت آن با خواسته‌ها و اهداف به طور مستقیم یا غیرمستقیم می‌باشد. پیامدها بیشتر آن دسته مسائلی است که نسبت مشخصی با اهداف موردنظر ندارد و وقوع آن خارج از کنترل و بدون اینکه مطمح‌نظر باشد، رخ داده است. این نوع پدیده‌ها که آن را "پیامدها" می‌نامند، اساساً پس از جنگ آشکار می‌شود؛ زیرا در زمان جنگ ظهور آن، ممکن نیست، یا کمتر مجال بروز پیدا می‌کند. پیامدها گرچه متأثر از جنگ است، به دلیل اینکه مورد نظر نبوده است در دوران جنگ بر اثر ملاحظات نظامی در حالت نهفته است و پس از جنگ ظهور می‌کند ولی دستاوردها چون اهداف جنگ است در دوران جنگ و پس از آن برای توضیح و توجیه عقلانی جنگ استفاده می‌شود؛ البته این توضیح بدان معنا نیست که پیامدهای جنگ در زمان جنگ بروز نمی‌کند، بلکه پس از جنگ ظهور جدی‌تر و آشکارتری دارد.

نظر به اینکه پیامدهای جنگ بسیار متنوع و گسترده است، لذا در اینجا تنها به برخی از این موارد، کلی اشاره می‌شود و امید است به ابعاد این تحولات و سازوکارها و تأثیرات آن محققان در مراکز تحقیقاتی توجه کنند. بررسی تأثیرات جنگ در چارچوب نظریه به‌هم پیوستگی جنگ و انقلاب سبب شد که ایجاد شور انقلابی، افزایش انسجام سیاسی در داخل کشور و تثبیت نظام سیاسی را دستاوردهای جنگ دانسته و به آن توجه شود. در چارچوب تأکید بر پیامدهای جنگ، مارک کازیوروفسکی\* بر این نظر است

\* استاد دانشکده علوم سیاسی دانشگاه دولتی لوئیزیانا در امریکا.

که تداوم جنگ به مدت هشت سال به افول شدید شور انقلابی<sup>۹۹</sup> منجر شد. پرویز چانداری، روزنامه‌نگار ترک نیز پس از پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ طی تحلیلی نوشت: «وقتی انقلاب ایران تمام شد، جنگ به پایان رسید» با فرض اینکه جنگ با وقوع انقلاب اسلامی در ایران نسبت دارد آیا اگر جنگ واقع نمی‌شد روند تحولات انقلاب به لحاظ ماهیت و سمت و سو، وضع دیگری پیدا می‌کرد؟ پاسخ به این پرسش مسلماً به بررسی جداگانه نیاز دارد، ولی آنچه روشن است تعامل عمیق و پیچیده‌ای میان انقلاب و شروع، ادامه و پایان جنگ وجود دارد.

یکی از برجسته‌ترین پیامدهای جنگ، که تأثیر پایداری خواهد داشت، شکل‌گیری مفهوم جنگ در اذهان، خاطرات و فرهنگ سیاسی - نظامی کشور می‌باشد. آخرین تصویر جنگ در ذهن و خاطر ملت ایران جنگ جهانی دوم و اشغال ایران به دست متفقین در شهریور ۱۳۲۰ است. اما در سال‌های جنگ ایران و عراق (۱۳۵۹ - ۱۳۶۷) مفهوم جدیدی از جنگ شکل گرفت.\*

بدیهی است، تصور کنونی جامعه ایران از جنگ بر پایه تجربه جنگ ایران و عراق تأثیرات بسیار عمیق و پایداری را در نگرش به آن و میزان حمایت افکار عمومی و واکنش آنها در برابر احتمال وقوع جنگ احتمالی در آینده خواهد داشت.

در حوزه سیاست خارجی با نگرش آرمانی برای تغییر وضع موجود در

---

\* پسر بچه‌های کوچک کشور با دیدن اخبار مربوط به جنگ از تلویزیون در بازی‌های خود به تقلید از میدان‌های جنگ و سربازان می‌پرداختند. در مغازه‌های اسباب‌بازی فروشی بیشترین اسباب‌بازی‌ها مربوط به جنگ‌افزارهایی مانند توپ، تانک، تفنگ، تیربار و هواپیما بود. نوجوانان، جوانان و مردان در شهرهای ایران به پوشیدن انواع لباس، بلوز، فرنج و اورکت با الگوهای جنگی و حتی با همان نوع پارچه و به همان رنگ اقدام می‌کردند.

(امیر آشفته تهرانی، جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی،

انتشارات ارمغان، تهران، ۱۳۷۸، صص ۱۸۴ - ۱۸۵)

مناسبات بین‌المللی، مرزبندی جدیدی نسبت به جهان خارج، در چارچوب مفاهیم انقلابی و دینی به وجود آورد. تجاوز عراق به ایران تصورات و نگرانی‌های موجود به انقلاب را عینیت بخشید. و تفسیر از آن که «جنگ اسلام و کفر» نامیده شد سیاست خارجی جمهوری اسلامی را در آزمونی بزرگ، به منظور تطبیق چارچوب‌های نظری آن با واقعیات قرار داد. بر این اساس تحولات عمیق و گسترده‌ای انجام شد، در نتیجه، با ضرورت‌ها و واقعیات جدید به چالش گرفته و سبب شد که تدریجاً سیاست خارجی ایران از آرمان‌گرایی اولیه به واقع‌گرایی، به معنای تأمین نیازمندی‌های نظامی و اقتصادی جنگ تغییر ماهیت و شکل دهد.<sup>۱۰۰</sup> چنان‌که در سال ۱۳۶۳ وزارت خارجه سیاست درهای باز را طراحی و اجرا کرد.<sup>۱۰۱</sup> پروفیسور حسن‌امین دربارهٔ تغییر شکل ماهیت سیاست نهضتی ایران معتقد است: «حملهٔ عراق به ایران باعث شد آرمان طبیعی دولت نوپای جمهوری اسلامی ایران فروکش کند و ایران تا حد زیادی از سیاست فرامرزی فعال خود دربارهٔ صدور انقلاب و حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش دست بردارد، بلکه انفعالی عمل کند و تنها در مقام حفظ تمامیت ارضی خود بکوشد.»<sup>۱۰۲</sup> غلبهٔ ضرورت‌های جنگ بر اهداف و سیاست‌های نهضتی اجتناب‌ناپذیر بود. همین امر سبب شد، پس از اعزام بخشی از نیروهای نظامی ایران به سوریه برای مقابله با تجاوز اسرائیل به لبنان (در خرداد ۱۳۶۲)، امام خمینی با فرمان دادن به بازگشت نیروها از لبنان بر اولویت جنگ با عراق تأکید و اظهار امیدواری کردند که چنین تصمیمی را مردم لبنان درک خواهند کرد.<sup>۱۰۳</sup> آقای هاشمی در همین

---

\* سیاست نهضتی ایران در ابتدا در چارچوب حمایت از تمام مستضعفان جهان تعریف شده بود، ولی تدریجاً در خدمت اهداف جنگ قرار گرفت و صبغهٔ نظامی آن نیز غلبه یافت، چنان که امیر شمخانی توضیح می‌دهد تشدید درگیری ایران و آمریکا در جنگ و در برابر حمایت غرب از عراق سبب شد، بخشی از پاسخ‌های ایران به صحنهٔ لبنان کشیده شود. مصاحبهٔ اختصاصی نویسنده، مرداد ۱۳۷۸.

زمینه با توجه به احتمال پیروزی اسرائیل و شکست فلسطین در خاطرات خود می‌نویسد: «با احمدآقا صحبت کردم و قرار شد که ایشان با امام صحبت کند، او سپس به منزل آمد و گفت که امام مخالف اعزام نیرو به لبنان است. رئیس‌جمهور به منزل ما آمدند و با هم به زیارت امام رفتیم. راجع به کمک به سوریه در مقابل اسرائیل مذاکره کردیم. امام با حضور ما، در جبهه با شرایط موجود مخالفت دارند و معتقدند که عرب جنگ جدی نخواهد کرد و درگیری بیشتر ما باعث می‌شود در جبهه جنگ با عراق دچار وقفه شویم و در آنجا هم به جایی نرسیم.»<sup>۱۰۳</sup>

تداوم جنگ، چنان‌که اشاره شد، به تغییر نگرش جمهوری اسلامی ایران به نظام بین‌المللی و ایجاد تعامل جدید برای فائق آمدن بر برخی از معضلات منجر شد و آثار خود را بر سیاست خارجی ایران باقی گذاشت. چنان‌که پس از اتمام جنگ و به هنگام تبیین استراتژی نظام جمهوری اسلامی در دبیرخانه شورای عالی امنیت کشور، استراتژی "حفظ محور" در چارچوب ضرورت‌های دفاعی - امنیتی در برابر استراتژی "بسط محور" به معنای گسترش انقلاب اسلامی یا سیاست "رشد محور" به معنای توسعه اقتصادی انتخاب شد. این انتخاب جدید یکی از پیامدهای جنگ بود که آثار و نتایج خود را در شکل‌دهی اهداف و ماهیت استراتژی نظام جمهوری اسلامی آشکار ساخت. حتی برای ممانعت از وقوع مجدد جنگ، نظریه جدیدی شکل گرفت که براساس آن منافعی مشترک تعریف شد تا ایران منافع این کشورها را در نظر بگیرد و متقابلاً آن کشورها نیز به ثبات و امنیت ایران توجه کنند.<sup>۱۰۴</sup>

جنگ، اندیشه و تفکر دفاعی ایران و ساختار و ترکیب نیروها و خطمشی و سیاست‌های کلی برای ساخت و خرید تجهیزات نظامی و آموزش نیروها را تحت تأثیر قرار داد. ارتش، که آزمون انقلاب را پشت سر نهاده بود، با جنگ کلاسیک دشواری مواجه شد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، که از ترکیب نیروهای انقلابی و مردمی و با مأموریت حفظ انقلاب اسلامی تشکیل شده

بود، در طول جنگ و بنا به ضرورت، تدریجاً از نیرویی نامنظم و انقلابی به نیرویی منظم و نظامی، تغییر ماهیت و شکل داد. حضور نیروهای داوطلب مردمی از سراسر کشور، تجربه جنگ و مقابله با دشمن و پشتیبانی از رزمندگان، به یک فرهنگ تبدیل شد. در جنگ، کشاورزان، کارگران، کسبه و کارمندان هدایت تانک و نفربر را آموختند و کشور در رده‌های مختلف هزاران فرمانده مجرب نظامی یافت و در عمل اثبات شد آنچه پیش از انقلاب براساس تجربه و اندوخته‌های نظامی ارتش امریکا تدریس می‌شد برای تقویت اندیشه و توان دفاعی ایران برای مقابله با دشمن ناکارآمد می‌باشد. آقای رضایی، فرمانده پیشین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، درباره پیامدهای جنگ در ایجاد قدرت بازدارندگی برای جمهوری اسلامی می‌گوید:

**«ایران با تربیت هزاران فرمانده و کادر نظامی و انبوهی از کارشناسان ورزیده نیروهای مسلح صاحب یک مکتب دفاعی شد و با طراحی نظامی و تولید تسلیحات نظامی و سایر عوامل مجموعه‌ای قدرتمند از نظر دفاعی را به وجود آورد که نتیجه آن، ایجاد قدرت بازدارندگی بود.»**<sup>۱۰۵</sup>

تأثیر جنگ بر ذهن تصمیم‌گیرندگان آن برای مواجهه با بحران‌های احتمالی نیز قابل توجه است.<sup>\*</sup> در وضعیتی که فضای داخلی کشور به دلیل سیاست‌های امریکا علیه ایران شدیداً ضدامریکایی بود، شخصیت صدام و تجاوز عراق به کویت و تمایل ایران به شکست قدرت نظامی عراق، در

---

**\* برای مثال می‌توان این پرسش را مطرح ساخت که نوع تصمیم‌گیری‌های سیاسی و نظامی در دوران جنگ چه تأثیری بر ساختار ذهن تصمیم‌گیرندگان در حوزه مسائل خارجی در دوره پس از جنگ بر جای نهاده است؟ آیا تجربه جنگ با عراق در تصمیم‌گیری ایران در برابر جنگ امریکا و عراق مؤثر بود؟ همچنین نمی‌توان این مسئله را نادیده گرفت که مشخصه‌های جنگ امریکا و متحدان با عراق و تغییر و تحولاتی که در تاکتیک‌ها و به کارگیری سلاح انجام شد، ذهن نخبگان نظامی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار داده است.**

مجموع سبب شد، جمهوری اسلامی ایران براساس منافع ملی از هرگونه همسویی با عراق علیه امریکا یا امریکا و متحدانش علیه عراق خودداری نماید.<sup>۱۰۶</sup> دکتر روحانی، دبیر شورای عالی امنیت، در این زمینه می‌گوید:

**«تصمیم صحیح در آن مقطع کار آسانی نبود. از یک طرف، عراق دشمن خونی ما بود و هشت سال علیه ما جنگیده بود و از طرف دیگر، کویت از حامیان سرسخت عراق در طول جنگ هشت ساله بود ... عراق مایل بود که در این جنگ از او حمایت کنیم و متحدان نیز علاقه‌مند بودند که ایران علیه عراق وارد جنگ شود یا حداقل فضای کشور را برای حمله به عراق در اختیار آنها قرار دهد. یک تصمیم مهم و سرنوشت‌ساز در یک مقطع بسیار حساس موجب تقویت مشروعیت نظام و دلیل روشنی به کار آمدی نظام اسلامی خواهد بود.»<sup>۱۰۷</sup>**

تهدیدات سیاسی - امنیتی و فرهنگی ایران ناشی از ظهور طالبان در افغانستان در عین حال که مخاطره‌آمیز بود با وجود دعوت دولت حاکم بر افغانستان برای ورود نیروهای ایران به هرات، از انجام آن خودداری شد. همچنین در برابر شهادت دیپلمات‌های ایران در افغانستان به دست طالبان جمهوری اسلامی ایران با خویشنداری از جنگ اجتناب کرد. به نظر می‌رسد تلقی از جنگ به معنای جنگ طولانی و گسترده سبب شده است تصور جدیدی از آن شکل بگیرد. این تصور در تصمیم‌گیری‌ها مؤثر است و نقش تعیین‌کننده‌ایی خواهد داشت.

صف‌بندی سیاسی نیز تحت تأثیر ضرورت‌ها و وضعیت جنگ متحول شد، چنان‌که در ابتدا وضعیت جدیدی که تحت رهبری بنی‌صدر، رئیس‌جمهور وقت، با ترکیب منافقان و برخی گروه‌های کمونیستی شکل گرفته بود، به دلیل گرایش منافقان به حرکت نظامی، سرکوب و از صحنه سیاسی کشور حذف شد. حتی گروه‌هایی همانند نهضت آزادی به دلیل همسوئی با بنی‌صدر حذف و منزوی شدند. تقی رحمانی، عضو نهضت آزادی، در مجله ایران فردا،

درباره آثار سیاسی و فرهنگی جنگ با گلایه از این مسئله نوشت؛ «سخن ما بر سر نکات منفی یا مثبت جنگ نیست، بلکه بررسی برخی از نتایج جنگ عراق و ایران است که نزدیک به هشت سال طول کشید. این نتایج برای جامعه ما جنبه تعیین کننده داشت چرا که بر جناح‌بندی‌های فکری - سیاسی نیروهای درون حاکمیت تأثیر مشخص گذاشت. در مرحله بعد، نوعی دسته‌بندی سیاسی شکل گرفت که در زبان سیاسی کشور به نام جریان راست، چپ و میانه نام‌گذاری شد و هنوز هم در دوره سازندگی و توسعه سیاسی ادامه دارد و جریان‌های زنده و مطرح درون حاکمیت بعد از جنگ به نحوی با آن برخورد کرده‌اند.»<sup>۱۰۸</sup>

تأثیر جنگ بر استان‌های مرزی در غرب کشور نیز قابل ملاحظه است. بالغ به ده میلیون نفر از جمعیت استان‌های خوزستان، ایلام، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی بر اثر جنگ مهاجرت کردند و پس از اتمام جنگ نیز مراجعت نکردند. همچنین ترکیب جمعیتی این استان‌ها تغییر کرد.\*

جابه‌جایی جمعیت در استان‌های مرزی در هشت سال جنگ و مهاجرت‌های وسیع همراه با آن بخش زیادی از ساکنان لاقلم سه استان کشور را به ترک محل سکونت خود مجبور کرد. این جابه‌جایی گسترده، تجربه زندگی متفاوت، آشنایی با هنجارها و ارزش‌ها و سلیقه‌های بسیار متنوع را ممکن ساخت و موجب رویارویی فرهنگ و انتقال سبک‌های زندگی

---

\* سردار غلامعلی رشید جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح در حاشیه متن دستنویس کتاب در مورد تأثیر جنگ در برخی از استان‌ها می‌نویسد: برخی از مراکز مهم در این استان‌ها مانند خرمشهر و آبادان نقش پیشین را از دست دادند و نگاه دولت به این مناطق با طولانی شدن جنگ تدریجاً تغییر کرد و به تقویت بنادر میانی در شرق خلیج فارس معطوف شد. بخشی از این تصمیمات به این دلیل بود که محل تخلیه کالا و بارگیری نفت از تیررس تهاجمات هوایی عراق دور باشد.

و الگوهای رفتاری شد؛ این پدیده تاریخ معاصر ایران بی‌سابقه بوده است.\* در عرصه اقتصاد نیز اختصاص یافتن بودجه و منابع کشور هر چند با درصد کم به جنگ، محدودیت در تهیه منابع اولیه، انهدام بخشی از زیرساخت‌های اقتصادی بر اثر حملات دشمن، ایجاد تورم و افزایش نرخ کالاها، جلوگیری از رشد بخش خصوصی، کاهش تولید، سهمیه‌بندی اقتصادی، پیدایش طبقه‌ای تازه به دوران رسیده که بر اثر اقتصاد دلالی و بازار سیاه ثروتمند شدند و افزایش نقدینگی\*\* آثار سیاسی و اجتماعی خود را تدریجاً آشکار ساخت. دکتر پیران، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه، بر این نظر است که در طول جنگ طبقه ثروتمندی به وجود آمد که با دنیای خارج آشنا شد و نسل دوم آنها ارزش‌های جدید را تجربه کردند. تدریجاً فاصله طبقاتی جدی شد و عده‌ای بی‌دلیل به ثروت‌های افسانه‌ای رسیدند و مصرف ارزش شد، همه رفاه حداکثر را آرزومند شدند و طبیعی است که چون این امکان برای همه وجود نداشت، فساد رشد کرد این عوامل جامعه را با ناهنجاری‌ها، آنومی جنگ، روبه‌رو ساخت.<sup>۱۰۹</sup>

دکتر شینی‌وندی، جامعه‌شناس و جرم‌شناس، بر این نظر است که هشت سال جنگ جامعه ایران را از نظر روانی، جانی و مالی فرسوده کرده است و هنوز هم در تلاطم است. از انواع فیلم تا مراسم و آیین‌هایی که برگزار می‌شود، تماماً براساس باورهای جنگ است.<sup>۱۱۰</sup> معاون سازمان بهزیستی نیز بر این نظر است که پس از جنگ، لزوماً آسیب‌های اجتماعی افزایش

\* این توضیحات براساس نظر دکتر عبدالله رضایی، جامعه‌شناس نوشته شده است.

\*\* نقدینگی پس از انقلاب در مقایسه با قبل از انقلاب به میزان ۱۵۰ برابر افزایش یافت. چنان‌که پیش از انقلاب ۱۰۰ میلیارد تومان بود و پس از انقلاب و در دوره جنگ به ۱۵۰۰۰ میلیارد تومان رسید. افزایش نقدینگی از یک سو به معنای انباشت سرمایه در بخش خصوصی است که بیشتر حاصل اقتصاد ناسالم و از طریق دلالی و بهره‌برداری از رانتهای اقتصادی می‌باشد و از سوی دیگر، افزایش تورم را در جامعه نشان می‌دهد.

نمی‌یابد، ولی افزایش نسبی وجود دارد.\* پس از جنگ آسیب‌های اجتماعی روندی تصاعدی به خود می‌گیرد، ولی ممکن است که با برنامه‌ریزی نزول پیدا کند.<sup>۱۱۱</sup>

افزایش تصدیگری دولت به دلیل ضرورت تعیین اولویت بودجه برای تأمین مایحتاج کشور در شرایط جنگی بخش دیگری از پیامدهای جنگ است؛ البته مردمی و به طبقات پایین وابسته بودن دولت سبب شد که دولت در دوران جنگ از بعد مخارج و هزینه‌های اجتماعی و بعد بروکراسی و نیروی نظامی گسترش پیدا کند<sup>۱۱۲</sup> و این امر در توسعه تصدیگری مؤثر بود. خانم دکتر شادی طلب، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه، از منظر دیگری به همین موضوع اشاره می‌کند و می‌نویسد:

**«مسائل دوران دگرگون‌ساز مانند جنگ، تحریم اقتصادی و ... همراه با تلاش برای تغییر بنیادی در تمامی ابعاد جامعه موفقیت‌ها و دشواری‌هایی را در پی داشت. تعهد به گسترش آموزش ابتدایی برای کودکانی که غالباً در سال‌های اول انقلاب به دنیا آمده بودند، با دستاوردهای بسیار مثبت در افزایش تعداد دانش‌آموزان به ویژه دختران، خود، زمینه‌ساز مهاجرت بسیاری از خانواده‌ها به شهر برای ادامه تحصیل فرزندان شد، اما نبود برنامه مدون در ده سال اول انقلاب و ناتوانی در به حرکت در آوردن بخش‌های تولیدی به تدریج و به صورت خزنده زمینه فعالیت را برای زیر بخش تجارت و فعالیت‌های دلالی آماده نمود. آنچه در گرایش تجارت اهمیت داشت، سود هر چه بیشتر در زمان کوتاه‌تر بود و با توجه به حضور طرفداران این دیدگاه در دولت و سازمان‌های**

---

\* فرید فدایی، روانشناس و استادیار دانشگاه بر این نظر است که نابسامانی اجتماعی در جامعه را می‌توان از آثار بعد از جنگ دانست و عوامل بسیاری که در این نابسامانی نقش دارند، باعث می‌شوند که این نوع جرم (همسر کشی) در جامعه رخ دهد.

(روزنامه همبستگی، شماره ۱۸۶، شنبه ۱۳۸۰/۳/۱۹، ص ۶)

**وابسته به آن، برآیند آن، کم‌اعتنایی نسبت به توزیع عقلایی درآمدها شد.»<sup>۱۱۳</sup>**

نویسنده درباره تأثیر تحولات بر نقش و موقعیت اجتماعی زنان در عرصه اقتصادی و انزوای آنها بر این باور است:

**«تغییرات بخش‌های تولیدی، مشکلات اقتصادی، آغاز جنگ و تأثیرگذاری**

**گسترده‌تر دیدگاه حاکم جامعه در مورد نقش مناسب زنان، آنها را از عرصه**

**فعالیت‌های اقتصادی به حاشیه راند. گرچه قوانین کار و تحولات بعدی آن هیچ**

**تغییری را در مورد زنان پیشنهاد نمی‌کرد، اما تفکر دوران دگرگونی‌ساز بر این**

**قرار گرفته بود که نقش مادری و همسری زینده زنان و فضای خانه مناسب**

**حضور آنان است و فضای عمومی را باید به مردان نان‌آور سپرد. در نتیجه،**

**سهم زنان خانه‌دار در این دوره بر رقم ۶۹ درصد از کل زنان ده ساله و بالاتر**

**ثابت باقی ماند، در حالی که سهم زنان شاغل روند نزولی را طی نمود. در این**

**دوره سهم زنان فعال در کل زنان ده ساله به بالاتر از ۱۲/۹ درصد به ۸/۲**

**درصد و به همین ترتیب، سهم زنان شاغل در کل اشتغال کشور از رقم ۱۳/۸**

**درصد به ۸/۹ درصد کاهش یافت.»<sup>۱۱۴</sup>**

تأثیر جنگ بر کاهش اولویت مسائل زنان در مقاله زیبا جلالی نایینی با

عنوان "واقع‌گرایی در گفتار فمینیستی در ایران پس از انقلاب" آمده است:

«وقوع جنگ و مسائل ناشی از آن، از اولویت رسیدگی به مسائل اجتماعی از

جمله مسائل زنان کاست.»<sup>۱۱۵</sup> وی در عین حال می‌نویسد: «شرایط ناشی از

جنگ عاملی شد تا مسائل اساسی که در حوزه مسائل زنان باید درباره آن

بحث می‌شد از جمله نقش و مسئولیت زنان در خانواده و نیز چگونگی حضور

و تداوم مشارکت آنان در جامعه و موضوعاتی که با وقوع جنگ و حضور

مردان در جبهه از سویی و نیز نحوه مشارکت زنان در جنگ از سوی دیگر به

نحو بارز آشکار شد و در مجموع پس از جنگ جنبش‌های زنان وارد مرحله

دیگری از تفکر شد.»<sup>۱۱۶</sup> براساس نظریه‌ای جامعه‌شناختی بخشی از

پدیده‌ها و بحران‌های اجتماعی اخیر به عوامل مختلفی از جمله تبعات منفی

جنگ بستگی دارد که با گذشت ده سال از زمان اتمام جنگ تدریجاً آشکار می‌شود.<sup>۱۱۷</sup> در تحلیل دیگری با اشاره به اینکه مطالبات اجتماعی در زمان جنگ بیان نمی‌شد و پس از جنگ نیز هنوز در این زمینه محدودیت‌هایی وجود دارد نوشته شده است:

**«بعد از اتمام جنگ توقعات متفاوتی شکل گرفت و تحولات فرهنگی لازم بعد از جنگ به وجود آمد و بسیاری از این بایدها که متأسفانه هنوز هم حاکم است، کارایی خود را از دست نداده و در نتیجه توقعات مردم از زندگی بیشتر شد، از طرفی دو نسل بعد از انقلاب و قبل از انقلاب تفاوت عمیق نگرشی به وجود آمد.»<sup>۱۱۸</sup>**

تقلیل ارزش‌ها در جامعه<sup>۱۱۹</sup> و از دست رفتن راستی، درستی و صداقت‌ها که در دوره جنگ وجود داشت ولی در دوران سازندگی از دست رفت<sup>۱۲۰</sup> و تخریب روابط اجتماعی و نگرانی از آینده نسل جوان کشور<sup>۱۲۱</sup> و کاهش وفاق ملی که در زمان جنگ وجود داشت ولی پس از جنگ تداوم نیافت<sup>۱۲۲</sup> هم‌اکنون نگران کننده است و چالش‌های جدیدی را در حوزه فرهنگی به وجود آورده است.

نگاهی اجمالی به تحلیل‌ها و نظریات نشان می‌دهد، که میان جنگ و تأثیرات و پیامدهای آن با شکل‌گیری تحولات و پیدایش مطالبات و در نتیجه، رفتارهای اجتماعی که پس از انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۶۷ بروز کرد، نسبتی وجود دارد. در عین حال، در این زمینه مطالعات و بررسی‌های لازم همراه با نظریه‌پردازی انجام نشده است و تنها به شکل پراکنده و در مناسبت‌های مختلف با تکیه بر دستاوردها و رویکردهای ارزشی و فرهنگی مسائل مطرح شد و هم‌اکنون این رویکرد به گفتمان جدیدی تبدیل شده است که به هنگام انتخابات مجلس ششم بخشی از ابعاد آن با نقد تصمیم‌گیری‌ها و نحوه مدیریت جنگ و ادامه آن پس از فتح

خرمشهر آشکار شد.\*

به نظر می‌رسد هم‌اکنون به جنگ یک سویه و یک بعدی می‌نگرند؛\*\* بدین معنا که جنگ ابعاد وسیعی داشته است ولی تنها بعد فرهنگی و ارزشی یا سیاسی آن مطرح می‌شود. در فصلنامه گفت‌وگو به این موضوع توجه و نوشته شده است؛ «آنچه کمتر بدان پرداخته می‌شود نقش این جنگ در پشت‌سر گذاشتن دوره‌های طولانی از تردید و تزلزل است. دوره‌های ۱۵۰ ساله که در خلال آن، ایران و ایرانی به تدریج به باور خود به یکی از بنیانی‌ترین اصول وجودی‌اش یعنی توانایی دفاع از موجودیت خود دست یافت.»<sup>۱۲۳</sup> سپس دربارهٔ تقلیل آن به نوعی تجربهٔ عرفانی و بازتاب گاه و بی‌گاه آن، در یک رشته طبع آزمایی ادبی و هنری و استفادهٔ برخی از گروه‌های سیاسی به جنبه‌های از جوانب مختلف آن در زد و خوردهای زودگذر سیاسی اشاره و نتیجه‌گیری شده است: «ماحصل رویکردهای رسمی و غیررسمی جاری در قبال جنگ رویکردی نیست که به تداوم و تعمیم تجربه جنگ کمک کند.»<sup>۱۲۴</sup>

در پایان این بحث این پرسش مطرح می‌شود که با توجه به تحولات اجتماعی و حضور نسل جدید در صحنهٔ سیاسی - اجتماعی کشور و

\* دکتر ضمیران نویسندهٔ کتاب میشل فوکو: دانش و قدرت در مورد گفتمان می‌گوید: گفتمان یا discourse یعنی شکل‌بندی‌های دانایی وقتی تبلور زبانی پیدا می‌کند و با قدرت عجین می‌شود و نهادینه شدن این قدرت در بستر زمانی خاص به وجود می‌آید؛

(نک کتاب ماه: علوم اجتماعی، شماره ۳۶ - ۳۷، مهر و آبان ۱۳۷۹، ص ۴۴)

\*\* در نقد رویکرد یک جانبه نسبت به جنگ نظر دیگری وجود دارد، مبنی بر اینکه هر جنگی مسائل سیاه (نامطلوب) هم دارد، در هر دفاعی حوادث و اتفاقاتی وجود دارد که تأثیرگذار است، ولی عده‌ای تنها به برخی حوادث پشت جنگ و اتفاقات بعد از جنگ و حوادثی که پیش می‌آید، دست گذاشته و اینها را بزرگ کردند، چنان که می‌بینیم این فرهنگ اکنون در جامعهٔ ما، در حال غلبه در عرصهٔ فرهنگ امروز است.

(داوودآبادی، سردبیر نشریه فکه، گفت‌وگو با روزنامه رسالت، ۱/۱۳۷۹، ص ۶)

شکل‌گیری رویکردهای جدید به جنگ، گسترش این روند و تعمیق آن چه تأثیراتی بر نحوه نگرش به تجربه جنگ و دستاوردهای آن خواهد داشت؟

### منابع و مآخذ فصل اول

- ۱- جفری ام‌الیوت و رابرت رجینالد، فرهنگ اصطلاحات سیاسی و استراتژیک، ترجمه میرحسین رئیس‌زاده لنگرودی، انتشارات معین، تهران، ۱۳۷۳، صص ۳۳-۳۴.
- ۲- حمیدرضا ملک‌محمدی، مفاهیم تعلیق مخاصمات و حالت نه جنگ نه صلح در حقوق بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۱.
- ۳- همان.
- ۴- همان.
- ۵- مآخذ ۱.
- ۶- جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌المللی، جلد دوم، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قدس، تهران، ۱۳۷۶، ص ۴۹۰.
- ۷- وب گالی، فیلسوفان جنگ و صلح، ترجمه محسن حلیمی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲، ص ۷۳.
- ۸- نک: ژاک هونتزینگر، درآمدی بر روابط بین‌الملل، عباس آگاهی، مؤسسه آستان قدس، تهران، ۱۳۶۸، صص ۴۵-۴۷.
- ۹- همان.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- همان، صص ۴۸-۴۹.
- ۱۲- آندره بوفر، استراتژی اقدام، ترجمه مسعود محمدی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۶.
- ۱۳- ع.ا. رضانی، مقاله "جنگ و صلح یک رهیافت تاریخی در ارزیابی جنگ تحمیلی"، حماسه مقاومت، جلد ۱، معاونت فرهنگی ستاد فرماندهی کل قوا، تهران ۱۳۶۸، صص ۹۶-۹۷.
- ۱۴- همان.
- ۱۵- همان.
- ۱۶- همان، صص ۹۵-۹۶.
- ۱۷- همان، ص ۹۷.
- ۱۸- همان، ص ۹۸.
- ۱۹- مقاله "آخر جنگ"، قسمت اول، ترجمه جعفر خیرخواهان، روزنامه اخبار اقتصادی، ۱۳۷۸/۷/۱، ص ۷.
- ۲۰- جنگ ایران و عراق و تأثیرات سیاسی، مؤسسه استراتژیک لندن، ترجمه اداره کل مطبوعات خارجی وزارت ارشاد اسلامی، ص ۵۶.
- ۲۱- امام خمینی، صحیفه نور، جلد ۱۳، پیام به مناسبت بازگشایی مدارس، ۱۳۵۹/۶/۳۱، ص ۵۹.
- ۲۲- همان، ص ۹۰.
- ۲۳- گاستون بوتول، جامعه‌شناسی جنگ، ترجمه هوشنگ فرخجسته، شرکت

ارشاد اسلامی، شماره ۱۸۷۴، ۱۴ آبان  
۱۳۸۰، ص ۱۰.

۴۱- همان.

۴۲- باری بوزان، مردم و دولتها و هراس،  
پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران  
۱۳۷۸، ص ۴۰۲.

۴۳- ماخذ ۲۳، ص ۱۰۱-۱۰۲.

۴۴- توماس اسپرینگزن، فهم نظریه‌های سیاسی،  
ترجمه فرهنگ رجایی، انتشارات آگاه،  
تهران، ۱۳۶۵، ص ۵۹.

۴۵- باری بوزان، انقلاب در تکنولوژی نظامی،  
ترجمه محبعلی دیانی، مجموعه مقالات  
تکنولوژی و سیاست دفاعی، گردآوری و  
ترجمه حسین حسینی، جهانگیر کرمی،  
پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام  
حسین(ع)، تهران، ۱۳۷۷، صص ۶۴ -  
۶۵.

۴۶- ماخذ ۶ ص ۴۸۹.

۴۷- ماخذ ۴۵، صص ۶۷-۶۸.

۴۸- همان.

۴۹- امیر آشفته تهرانی، جامعه‌شناسی جنگ و  
نیروهای نظامی، انتشارات ارمان، تهران،  
۱۳۷۸، ص ۲۵.

۵۰- ماخذ ۶ ص ۳۴.

۵۱- ماخذ ۶ ص ۲۹.

۵۲- پروفیسور شوپر از امریکا، کنفرانس  
گرایش‌های معاصر در تاریخ‌نگاری علم، ۶  
تا ۱۱ خرداد ۱۳۷۰ در کورفوی یونان  
مجله تحقیقات تاریخی، شماره ۴ - ۵  
بهار و تابستان ۱۳۶۹، گزارش کنفرانس،  
شاپور اعتماد، ص ۲۳۹.

۵۳- باسیل اونیل، اروپائیان خود را چگونه  
می‌بینند؟ لیلی مصطفوی کاشانی، نامه  
فرهنگ، شماره ۲ و ۳، ۱۳۷۸، صص ۲۲۸

انتشارات علمی فرهنگی، تهران، چاپ  
سوم، ۱۳۷۶، ص ۱.

۲۴- همان.

۲۵- گفت‌وگوی اختصاصی نویسنده با علی  
رضا کمره‌ای، ۱۳۷۹/۷/۲۷.

۲۶- رضا داوری، "تاریخ و عبرت"، فصلنامه  
فرهنگ، شماره ۱، بهار ۱۳۷۹، ص ۲۲.

۲۷- عبدالکریم سروش، سخنرانی در همایش  
تبیین انقلاب اسلامی، روزنامه صبح/امید،  
۱۳۷۸/۷/۱۴.

۲۸- همان.

۲۹- همان.

۳۰- جان لوئیس، سخنرانی در اکسفورد،  
(۱۹۹۳)، فصلنامه تاریخ معاصر ایران،  
شماره ۵، بهار ۱۳۷۷، صص ۹۱ - ۹۲.

۳۱- رضا داوری، "تاریخ و عبرت"، فصلنامه  
فرهنگ، شماره ۱، بهار ۱۳۷۹، ص ۲۲.

۳۲- همان.

۳۳- همان.

۳۴- همان.

۳۵- همان، ص ۲۹.

۳۶- همان، ص ۲۲.

۳۷- دکتر محمدعلی شیخ، پژوهشی در

اندیشه‌های ابن‌خلدون، انتشارات دانشگاه

شهید بهشتی، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۶۴.

۳۸- ن. آن پروفه‌یف، تاریخ چیست؟،  
محمدتقی آزاد، نشر جوان، تابستان  
۱۳۶۰، ص ۱۸۳.

۳۹- عزت‌الله فولادوند، گفت‌وگو با روزنامه  
عصر آزادگان، شماره ۴۷، ۱۳۷۸/۹/۱۳،  
ص ۷.

۴۰- جان تیرمن، مقاله "عواقب ناخواسته"،  
ترجمه فخریه سندسی، بولتن رسانه‌های  
دنیا، (رویدادهای ایران و جهان)، وزارت

ناسیونالیستی عرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران ۱۳۶۹، ص ۱۲.

۶۵- فواز جرجس، "عقب‌نشینی از جنوب لبنان"، ترجمه محبوب الزویری، مجله مطالعات منطقه‌ای، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، جلد ششم، ۱۳۸۰، ص ۱۳۱.

۶۶- ماخذ ۶۴ ص ۱۳.

۶۷- نقد کتاب عزمی بشاره (اعراب اسرائیل، نگاه از درون)، ترجمه عبدالرضا همدانی، روزنامه نوروز ۱۳۸۰/۵/۹، ص ۹.

۶۸- فرد هالیدی، عربستان بی‌سلاطین، بهرام افراسیابی، انتشارات روزبهان، تهران، پاییز، ۱۳۶۰، صص ۲۴ - ۲۵.

۶۹- عصام الخفاجی، "جنگ و جامعه، عراق در مسیر نظامی شدن"، مجله گفت‌وگو، شماره ۲۳، بهار ۱۳۷۸، ص ۶۸.

۷۰- شیرین طهماسبی (هانتز)، مصاحبه اختصاصی با نویسنده، ۱۳۷۸/۹/۲۰.

۷۱- ماخذ ۶۴، صص ۷۰ - ۷۱.

۷۲- همان، ص ۴۲.

۷۳- بارمردخای، "امنیت و صلح: رویکرد اسرائیلی"، ترجمه اصغر افتخاری، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، جلد ششم، ۱۳۸۰، ص ۹۵.

۷۴- همان، ص ۱۰۴.

۷۵- همان، ص ۱۱۴.

۷۶- همان، ص ۱۱۵.

۷۷- همان، ص ۱۱۱.

۷۸- فرد هالیدی، فایننشال تایمز، ۲۱ دسامبر ۲۰۰۰ (۱۳۷۹/۱۰/۱)، بولتن رویه‌دهای

ایران و جهان، وزارت ارشاد، شماره

۱۸۳۸، ۱۳۷۹/۱۰/۱۲، ص ۳۳.

- ۲۲۹.

۵۴- حمید پارسانیا، "هفت نظریه برای اصلاحات"، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۷۹، ص ۹۶.

۵۵- همان، ص ۲۳۰.

۵۶- همان.

۵۷- آنتوانت فوک، گفت‌وگو با رامین جهانیکلو، کتاب نقد عقل مدرن، جلد اول، ترجمه حسین سامعی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۷، ص ۳۶۱.

۵۸- رابرت باکدیت، محاصره پاریس در پاییز و زمستان ۱۸۷۰ - ۱۸۷۱، ترجمه شهرام زرندار، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۴، ص ۹.

۵۹- صفی‌الدین تیرائیان، "وابستگی نظامی ایران به امریکا"، روزنامه کاروکارگر، ۱۳۷۹/۱۱/۱، ص ۶.

۶۰- یان دابلیو شر، تحولات سیاسی در ایالات متحده امریکا، ترجمه رحیم قاسمیان، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران ۱۳۶۹، ص ۱۸۶.

۶۱- ابراهیم یزدی، "نگاهی به انتخابات ۲۰۰۰ امریکا"، ماهنامه آفتاب، شماره دوم، دی‌ماه ۱۳۷۹.

۶۲- ماخذ ۴۴، ص ۵۸ - ۵۹.

۶۳- جیمز دوئرتی، رابرت فالتزگراف، مقاله "بازدارندگی هسته‌ای و کنترل تسلیحات ۱۹۹۰"؛ کتاب نظریه‌های روابط بین‌الملل، جلد دوم کارل دوئیچ، رابرت کیوهین، جوزف نای، و جمعی از نویسندگان، ترجمه و تدوین وحید بزرگی، انتشارات جهاد دانشگاهی تهران، ۱۳۷۵، ص ۶۲۳.

۶۴- طاروق، ی اسماعیل، ی، چپ

- ۷۹- حسن سلامی، مصاحبه اختصاصی با نویسنده، ۱۳۸۰/۷/۱۵.
- ۸۰- ماخذ ۶۵ ص ۱۲۸.
- ۸۱- ماخذ ۶۵ ص ۱۳۱.
- ۸۲- دکتر طلال عترسی، "مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی"، ترجمه اسماعیل اقبال، فصلنامه مطالعات فلسطین ویژه مقاومت اسلامی، شماره سوم، بهار ۱۳۸۰، ص ۳۵.
- ۸۳- الشرق الاوسط، شیوه جدید اسرائیلی‌ها برای مقابله با انتفاضه، ترجمه زارعزاده، مجله ترجمان سیاسی، ۱، شماره ۳۲، ۱۳۸۰/۴/۲۰، ص ۱۷.
- ۸۴- میرحسین موسوی، پنج گفتار درباره انقلاب، جامعه و دفاع مقدس، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، شهریور ۱۳۷۷، ص ۸۱.
- ۸۵- مسعود انصاری راد، "فرهنگ مقاومت را با صلح می‌شود حفظ کرد"، هفته کتاب، شماره ۳۵۲، ۱۳۷۹/۱۲/۷، ص ۷.
- ۸۶- رامین جهانگیرلو، انقلاب فرانسه و جنگ از دیدگاه هگل، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۸۱.
- ۸۷- همان.
- ۸۸- مجتبی رحمان‌دوست، روزنامه کیهان، ۱۳۷۹/۷/۳، ص ۱۴.
- ۸۹- عبدالله گیویان، جنگ و برخی ملاحظات اجتماعی حماسه مقاومت، جلد اول، معاونت فرهنگی و تبلیغات ستاد فرماندهی کل قوا، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۱۰.
- ۹۰- ماخذ ۸۸ ص ۱۴.
- ۹۱- ماخذ ۸۹ ص ۱۱۰.
- ۹۲- ماخذ ۴۹، ص ۲۴۷.
- ۹۳- غلامعباس توسلی، مصاحبه اختصاصی نویسنده، ۱۳۷۸/۸/۲۳.
- ۹۴- ماخذ ۲۳، صص ۱۰۰-۱۰۱.
- ۹۵- همان.
- ۹۶- حجت‌الاسلام زم، سخنرانی در مراسم تجلیل از هنرمندان حوزه هنری، روزنامه همشهری، ۱۳۷۹/۱۱/۵، ص ۱.
- ۹۷- ماخذ ۲۳، ص ۲.
- ۹۸- همان.
- ۹۹- مارک جی کازوروفسکی، مقاله "کشمکش قدرت در ایران"، اکتبر ۲۰۰۰، ترجمه فخریه سندسی، بولتن روی‌دهای ایران و جهان، شماره ۱۸۲۱، ۱۳۷۹/۷/۱۱، ص ۴۷.
- ۱۰۰- نک: برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به کتاب از آغاز تا پایان، نوشته محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ سوم، سال ۱۳۷۹، صص ۸۴-۱۰۱.
- ۱۰۱- "نظام بین‌المللی و جمهوری اسلامی" ایران، نامه پژوهش، شماره ۱۲-۱۳، بهار و تابستان، ۱۳۷۸، ص ۱۶۷.
- ۱۰۲- امام خمینی، صحیفه نور، جلد ۱۶، ۱۳۶۱/۳/۳۰، صص ۲۰۷-۲۱۶.
- ۱۰۳- خاطرات آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی از رویدادهای سال ۱۳۶۱، پس از بحران جمعه ۴ تیر ۱۳۶۱، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰/۳/۸، ص ۸.
- ۱۰۴- مقاله "نف و امنیت"، مجله چشم‌انداز/ایران، شماره ۸ اردیبهشت و خرداد، ۱۳۸۰، ص ۵۱.
- ۱۰۵- برنامه شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی ایران، به مناسبت سالگرد جنگ تحمیلی، ۱۳۷۹/۷/۱.

فصلنامه گفت‌وگو، شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۶، ص ۲۸.

۱۱۶- همان.

۱۱۷- بیژن مقدم، "سرمقاله سیاسی: مفهوم و احساس امنیت"، روزنامه رسالت، ۱۸ مهر ۱۳۷۹، ص ۲.

۱۱۸- حسن حسینی، هفته‌نامه جامعه مدنی، شماره اول، ۱۳۷۹/۷/۹، ص ۵.

۱۱۹- میرحسین موسوی، روزنامه حیات‌نو، ۱۳۷۹/۶/۲۳، ص ۷.

۱۲۰- حجت‌الاسلام زم سخنرانی در مراسم تجلیل از هنرمندان، روزنامه همشهری، ۱۳۷۹/۱۱/۵، ص ۱.

۱۲۱- ماخذ ۱۰۹.

۱۲۲- سخنرانی دبیرکل جبهه مشارکت، محمدرضا خاتمی، مراسم دهه فجر در قم، ۱۳۷۹/۱۱/۱۶، تلکس ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران.

۱۲۳- مراد ثقفی، "باب گفت‌وگو"، فصلنامه گفت‌وگو شماره ۲۳، بهار ۱۳۷۸، ص ۳ - ۴.

۱۲۴- همان.

۱۰۶- دکتر هادی سمتی، مصاحبه اختصاصی با نویسنده ۱۳۷۹/۱۱/۲۵.

۱۰۷- حسن روحانی، فصلنامه راهبرد، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۷۹، ص ۱۶.

۱۰۸- تقی رحمانی، مجله ایران فردا، شماره ۵۸، ۱۳۷۸/۶/۳۱، صص ۲۸ - ۲۹.

۱۰۹- پیران، گفت‌وگو با روزنامه دوران/امروز، شماره ۸۷، سه‌شنبه ۱۳۷۹/۱۲/۹، ص ۹.

۱۱۰- شینی‌وندی، "امواج پس از جنگ"، روزنامه نوروز، پنج‌شنبه ۱۳۸۰/۲/۲۷، ص ۸.

۱۱۱- روزنامه فتح، شماره ۷۹، ۱۳۷۸/۱۲/۲۵، ص ۹.

۱۱۲- هادی سمتی، "وضعیت کنونی حوزه مطالعات انقلاب"، پژوهشنامه متین، شماره اول، زمستان ۱۳۷۷، صص ۲۶۲ - ۲۶۳.

۱۱۳- ژاله شادی‌طلب، "زنان ایران، انتظارات ارتقا یافته"، ماهنامه/ندیشه جامعه، بهمن ۱۳۷۹، ص ۱۶.

۱۱۴- همان.

۱۱۵- زیبا جلالی نایینی، "واقع‌گرایی در گفتار فمینیستی در ایران پس از انقلاب"،

defamoghaddas.ir

## فصل دوم

### گفتمان انتقادی جنگ

✓ زمینه‌ها و عوامل مؤثر

✓ مفهوم و معیار نقد

✓ موانع و ضرورت‌های نقد

✓ شکل‌گیری چالش‌ها و نگرانی‌ها

گفتمان ارزشی - حماسی به دلیل ضرورت بسیج اجتماعی و برای مقابله با دشمن در دوران جنگ به وجود آمد. ولی پس از جنگ، با فرو نشستن التهابات و آشکار شدن برخی عوارض، تدریجاً گفتمان انتقادی جایگزین آن شد و هم‌اکنون واقعیتی غیرقابل انکار است. یکی از محققان مسائل نظامی و تاریخی درباره شکل‌گیری مناقشه تاریخ جنگ‌ها می‌نویسد: «در تاریخ جنگ‌ها و برخوردهای نظامی جهان، کمتر موردی را می‌توان یافت که از لحاظ نظامی مورد بحث و مناقشه نباشد. برای مثال جنگ دوم جهانی که کمتر نکته‌ای از آن مکتوم و بحث نشده مانده، هنوز با انبوهی از مباحث حل نشده روبه‌روست.»<sup>۱</sup> وی سپس با اشاره به این مسائل و مقایسه آن با ایران اضافه می‌کند: «این بحث با اختلاف نظرهایی در مورد رهبری سیاسی و نظامی طرفین درگیر در جنگ جهانی دوم است که هر یک از مشورت عالی‌ترین مراجع دانش در دوره خود برخوردار بودند، تا چه رسد به تشکیلات برآمده از یک انقلاب گسترده که در رویارویی با یک جنگ تحمیلی تقریباً همه چیز را از صفر شروع کرد.»<sup>۲</sup> وی سپس به تداوم نقد و پرسش اشاره می‌کند و می‌نویسد: «بحث جنگ و زیر سؤال بردن جوانبی از آن، خواهی نخواهی جریان دارد و موضوعی نیست که با اجتنابات مقامات ذیصلاح و مطلع از طرح آنها متوقف گردد.»<sup>۳</sup>

گفتمان انتقادی به جنگ صرف‌نظر از عوامل و زمینه‌های شکل‌گیری، اساساً چه نوع پدیده‌ای است؟ پاسخ به این پرسش از حیث شناخت گفتمان انتقادی اهمیت دارد؛ زیرا جنگ ایران و عراق با توجه به ماهیت سیاسی - عقیدتی آن و تحقق مفهوم شهادت و وجود اهداف و آرمان‌هایی همچون رسیدن به کربلا یا آزادی قدس، در فاصله کوتاهی پس از اتمام آن، چنین نقد می‌شود. این در شرایطی است که هنوز بخشی از اسیران ایران در اختیار رژیم عراق است و میان ایران و عراق هیچ گونه قرارداد صلحی امضا نشده است، علاوه بر این، بخش وسیعی از اقشار مختلف جامعه، که در جنگ مشارکت داشتند، امروز با عنوان رزمنده، آزاده و جانباز یا خانواده شهدا هنوز در عرصه حیات سیاسی - اجتماعی حضور دارند. پس چگونه این تحول گفتمانی به وجود آمده است؟<sup>۴\*</sup> آیا دگرگونی در وضعیت فرهنگی - اجتماعی به تحول گفتمانی منجر شده است؟ آیا پایان جنگ تحمیلی و تغییرات

---

\* غلامرضا، کاشی، می‌گوید: پس از جنگ گفتار جدیدی در برابر جنگ شکل گرفت که زمینه‌های آن، بر سال‌های ۱۳۶۵ - ۱۳۶۶ و در زمانی که جنگ جریان داشت، متکی است؛ با پایان جنگ، گفتار دوره سازندگی، دقیقاً بر مبنای همین گفتار در حاشیه شکل گرفت؛ یعنی آقای هاشمی یک چرخش گفتاری را بر مبنای عدول از گفتار جنگ و نشستن در همین گفتار حاشیه‌ای سازمان داد. آن، این بود که در سال‌های اولی که آقای هاشمی به میدان آمد می‌بینید که کم و بیش با اقبال گسترده‌ای مواجه شدند و امید بسیاری برانگیختند و قدرت و تحرک کم و بیش قابل توجهی داشتند. ایشان در همان دوره اول نوید دنیای تازه‌ای را می‌داد و بنابراین، آقای هاشمی یک گفتار را در حاشیه برد و آن هم گفتار جنگ بود. چند ماه بیشتر از جنگ نگذشته بود که آقای هاشمی سخنرانی کرد و با لحن تحقیرآمیز برخی نمادهای پرورده در گفتار جنگ را به تحقیر گرفت، مانند نحوه لباس پوشیدن و امثالهم. اما با نزدیک شدن به اواخر دوره اول آقای هاشمی شما یک گفتار دیگری را در حاشیه می‌بینید که در محافل روشنفکری دینی ساخته می‌شود. این حلقه دوم گفتار، در واقع به جای بحث از توسعه و عقب‌ماندگی، کانون خود را بازخوانی و نقد روایت انقلاب قرار داد. (غلامرضا کاشی، "چالش گفتمان دو جناح در انتخابات"،

ماهنامه آفتاب، شماره چهارم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰، ص ۲۱)

منطقه‌ای و بین‌المللی<sup>۵</sup> تأثیر داشته است؟ نظر به اینکه شکل‌گیری گفتمان انتقادی تحوّل‌ی نگرشی و ارزشی<sup>۶</sup> دارد. لذا برخی از نظریه‌پردازان تحولات ساختاری - جمعیتی را "انقلاب جمعیتی"<sup>۷</sup> می‌نامند و از نقش آن سخن می‌گویند. به نظر می‌رسد باورها و اعتقادات و هنجارهای گذشته و مبانی تفکرات و تصمیمات، نوعی دگردیسی یافته است. نگاه و قضاوت به انقلاب و جنگ دیگر در چارچوب اصول و قالب‌های پیشین نیست بلکه چارچوب‌های جدیدی با خصلت انتقادی به وجود آمده است. در این میان، بازاندیشی گذشته در ابعاد سیاسی فرهنگی، مدیریتی و تصمیم‌گیری، فضا و حوزه گفتمان انتقادی را گسترش داده است.

### زمینه‌ها و عوامل مؤثر

در بررسی اولیه عوامل مؤثر بر شکل‌گیری گفتمان انتقادی درباره جنگ ایران و عراق به نظر می‌رسد عوامل مختلفی مؤثر بوده است که بخشی از آن به شرح ذیل می‌باشد:

#### ۱- جوهر و ماهیت جنگ

جوهر جنگ استفاده از زور و ابزار نظامی با هدف کشتن و انهدام و تخریب است. التهابات جنگ پذیرش هزینه‌های جنگ و آمادگی برای جانفشانی را موجب می‌شود؛ زیرا جنگ موجودیت و بقای یک جامعه و ملت را تهدید می‌کند و به همین دلیل، هزینه آن را عموم می‌پذیرد. در عین حال، جنگ تبعات بسیار زیادی دارد که پس از فرو نشستن گرد و غبار جنگ سربرمی‌آورد. خسارات اقتصادی و انسانی در برخی از زمینه‌ها، مشکلاتی را به وجود می‌آورد که منشأ توجه به ریشه این معضلات می‌شود. در جنگ ایران و عراق به دلیل ماهیت عقیدتی - سیاسی آن و گسترش دامنه آن و حمله به

شهرها و انهدام تأسیسات، زیرساخت‌های اقتصادی و تأسیسات نفتی به مدت هشت سال، بدیهی است که تبعات بیشتری دارد. پیامدهای جنگ امریکا با ویتنام پس از گذشت بیش از چهل سال، همچنان بر جامعه امریکا و تصمیم‌گیرندگان آن سایه افکنده است. بنابراین، باید واقعیت تبعات جنگ را همانند جنگ پذیرفت. علاوه بر این ملاحظات، نحوه اتمام جنگ با پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ و تداوم حیات سیاسی صدام و رژیم بعث عراق و تحقق نیافتن برخی از اهداف جنگ، از عوامل مؤثر در نگرش انتقادی به نحوه مدیریت، تصمیمات و رخدادهای جنگ می‌باشد.

## ۲- تحولات اقتصادی و فرهنگی پس از جنگ

سیاست‌های اقتصادی پس از جنگ با رویکرد سرمایه‌داری به دلیل ماهیت و مشخصه‌های آن، در عمل تأثیراتی بر جای نهاد که می‌توان گفت جبران‌ناپذیر است. آنچه به نام سیاست‌های تعدیل اقتصادی انجام شد، در عین حالی که برخی کمبودهای ناشی از جنگ را از میان برد و زیر ساخت‌های اساسی برای توسعه و رشد اقتصادی کشور به وجود آورد، به دلیل ماهیت آن تأثیرات فرهنگی - اجتماعی زیادی بر جای نهاد. افزایش شکاف طبقاتی و مخدوش شدن عدالت اجتماعی، گسترش فرهنگ سودجویی، و اصالت سود در کلیه مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، نهادینه کردن فرهنگ جدید در کسب درآمد، نحوه انتصاب در ساختار اداری و مدیریتی کشور و بسیاری دیگر، سیاست‌های اقتصادی - فرهنگی دهه پس از جنگ است. بحران و التهابات اجتماعی - فرهنگی توسعه اقتصادی، زمینه‌های گسترش انتقاد به سیاست‌ها و تصمیمات و رفتارها را به وجود آورد. با این توضیح، می‌توان تأکید کرد بیش از آنکه گفتمان انتقادی در حوزه افکار و اندیشه‌های جدید در مطبوعات گسترش یابد، زمینه‌های عملی آن، با سیاست‌ها و تصمیماتی که تحت عنوان ضرورت توسعه اقتصادی انجام

شد به وجود آمد و در بسیاری از اصول و رفتارها با گذشته تفاوت ماهوی ایجاد شد و حاصل آن شکافی ارزشی و تغییر در نگرش‌ها بود. در کتاب جامعه‌شناسی تحولات ارزشی در این زمینه آمده است: «حجم عظیمی از سرمایه‌گذاری دریافت وام‌های خارجی و تزریق این سرمایه‌ها بلافاصله پس از جنگ به پیکره جامعه موجی از تحولات را در لایه‌های مختلف اجتماعی پدید آورد. سرعت اتصال روستاها به شهرها فزونی گرفت، انتقال برق و گاز به روستاها منجر به ورود کالاهای لوکس مانند یخچال، جاروبرقی، گاز، تلویزیون رنگی و غیره گردید. چهره شهرهای بزرگ دگرگون شد. تبلیغات مصرفی که تا آن زمان برای مردم فوق‌العاده نامأنوس بود به یکباره بر در و دیوار شهر جای گرفت. و به همین دلیل علائمی از شکاف ارزشی هویدا شد.»<sup>۸</sup>

### ۳- پیدایش نسل جدید و شکاف میان دو نسل

در حالی که جامعه ایران دهه دشوار جنگ و انقلاب را پشت سر می‌نهاد و نظام جمهوری اسلامی با دستیابی به ثبات سیاسی و تأمین استقلال و تمامیت ارضی کشور به برطرف کردن آثار و پیامدهای جنگ می‌اندیشید، تدریجاً نسل جدید انقلاب به عرصه حیات سیاسی - اجتماعی کشور پا گذاشت. نسل جدید از جنگ تنها موشک‌باران شهرها و استقرار در سنگر و تشییع جنازه شهدا در شهرها و بعدها آزادی اسرا را مشاهده کرده بود. بنابراین، تجربه عملی این نسل با تحولات اقتصادی همراه شد که آثار و پیامدهای آن هویت نسل جدید را شکل داد.

با این توضیح، در جامعه دو نسل متفاوت حضور دارند. هویت یک نسل در دوران جنگ و انقلاب شکل گرفته است ولی نسل جدید از تجربه

محدودی از جنگ و تحولات پس از آن متأثر است.<sup>\*</sup> هویت دوگانه موجود، ادراک و زبان متفاوت در نتیجه رفتارهای متفاوتی را به وجود آورده است. نسل جدید همانند نسل پیشین به گذشته تعلق خاطر ندارد و تجربیات و خواسته‌های دیگری دارد، به همین دلیل گذشته و تبعات آن را نقد می‌کند.

#### ۴- تحولات و چالش‌های سیاسی - اجتماعی

تحولات سیاسی - اجتماعی که هم‌اکنون در جامعه ایران وجود دارد چنان که قبلاً اشاره شد، به دو دهه گذشته به ویژه جنگ و توسعه اقتصادی مربوط است. بحران اجتماعی با واکنش‌های خشونت‌آمیز در حداصل سال‌های ۷۰ - ۷۵ در برخی از شهرهای کشور از جمله مشهد، قزوین، شیراز، اسلام‌شهر و ۰۰۰ واقع شد و نگرانی‌های بسیار زیادی را به وجود آورد. بحران یاد شده، در خرداد ۱۳۷۶ از صورت اجتماعی با روش خشونت به شکل سیاسی با روش مسالمت‌آمیز تغییر چهره داد. حاصل این دگردیسی به پیدایش شکاف در ساختار سیاسی کشور و همچنین میان ساختار سیاسی با قطب‌بندی موجود در جامعه منجر شد. در این روند، گفتمان انتقادی از جنگ در چارچوب مجادلات سیاسی و با هدف حفظ و توسعه قدرت سیاسی گسترش و تعمیق یافته است. به عبارت دیگر، چالش‌های موجود در ساختار سیاسی و میان ساختار با جامعه، حوزه مجادلات سیاسی - فرهنگی را به بحث انقلاب و جنگ و سازندگی گسترش داد و به مناسبت‌های مختلف ابعاد این مجادلات آشکار شد.

---

\* ربیعی در کتاب جامعه‌شناسی تحولات ارزشی می‌نویسد؛ بیش از هفتاد درصد از جمعیت کنونی کشور در فضای پس از انقلاب اسلامی پرورش یافته‌اند و هیچ تصویری از حکومت پهلوی و انقلاب به طور مستقیم در ضمیر خود ندارند و حدود هفت میلیون نفر از آنها بیش از پانزده تا نوزده سال سن دارند. این گروه اجتماعی یک جمعیت انبوه جوان است، با سلیق و محدودیت خاص دوران نوجوانی که هم تماماً متولد پس از انقلاب هستند و هم پرورش یافته فضای فرهنگی و سیاسی بعد از انقلاب. (صص ۳۱۲ - ۳۱۳)

نگرانی از ناهنجاری‌های اجتماعی به پیدایش مفهوم تهاجم فرهنگی منجر شد و ضرورت مقابله با وضعیت جدید، دوران جنگ، الگو شد و رزمندگان در کانون این حرکت قرار گرفتند و بر مفاهیم و ارزش‌های دوران دفاع مقدس تکیه کردند و با نگرانی از مخدوش شدن آن تلاش‌های خود را آغاز کردند. در مرحله جدید هدف اصلی مهندسی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با الهام از الگوی دوران جنگ بود. تشکلهای مختلفی که رزمندگان برای احیای فرهنگ و ارزش‌های دوران دفاع مقدس به وجود آورده‌اند، بیشتر از افراد مذهبی جامعه بود، که سابقه حضور در جبهه را داشتند ضمن اینکه بخشی از نیروهای جوان نیز جذب این حرکت شدند. غلامرضا کاشی در تحلیل دلائل و زمینه‌های شکل‌گیری آن می‌نویسد:

**«این نسل در جریان مقاومت هشت ساله خود، بارها با این وعده مواجه بود که با پایان جنگ به شهرها هم لباس ارزش‌های جنگ پوشانده خواهد شد. جریانی که با این وعده، هشت سال در جبهه‌های جنگ پایداری کرده بود، یک دفعه به حاشیه پرتاب می‌شد. حتی به نظر می‌رسید به آنها به عنوان بازیگرانی می‌نگرند که ممکن است در محاسبات بین‌المللی و اداره عقلانی امور اجتماعی و اقتصادی و ... اختلال ایجاد می‌کنند، اما آن سوی ماجرا هم بود. عزم این گروه اجتماعی برای این که شهرها را به لباس ارزش‌های ویژه جنگ بپوشانند، نیز واکنشی در نسل جدید ایجاد می‌کرد که از جنگ تجربه چندانی نداشت و احساس هم سخنی زیادی با این منظومه ارزشی نمی‌کرد. بنابراین، پیش از اینکه صحنه دوم خرداد مهیا بشود، بین یک نسل پرورده شده در جبهه‌های جنگ و ارزش‌های آن دوره و نسل جدیدی که تجربه‌ای از آن ارزش‌ها ندارد و در برابر این نظام ارزشی نگران و بیمناک است، یک تقابل ژرف اجتماعی موجود بود.»**

با این ملاحظات به نظر می‌رسد بر اثر تحولات ساختاری و اجتماعی به ویژه پیدایش نسل جدید، تحولی ارزشی و تغییر نگرش در جامعه به وجود

آمد و نسبت حال با گذشته مخدوش شد و همین امر زمینه شکل‌گیری و تشدید چالش میان دو رویکرد را به وجود آورد.<sup>\*</sup> در یک رویکرد دفاع از گذشته و نقد وضعیت کنونی دنبال می‌شد و در رویکرد دیگر گذشته و ملزومات آن مورد نقد قرار می‌گرفت.

### مفهوم و معیار نقد

معنای لغوی "نقد" جدا کردن سره از ناسره، معلوم کردن معایب و محاسن است. میشل مافزولی، جامعه‌شناس فرانسوی، می‌نویسد: «نقد یعنی داوری ارزشی. نقد (Critique) از ریشه یونانی Krinein می‌آید که به معنای تخمین زدن و داوری کردن است. در حالی که در هیچ اثری نمی‌توان از داوری فارغ ماند، ولی میان داوری ارزشی و داوری واقعی تمایز می‌گزارم، می‌دانم تفاوت میان این دو ساده نیست.»<sup>۱۰</sup> آلن تورن، یکی دیگر از جامعه‌شناسان فرانسوی، معنای لغوی و تاریخی کلمه نقد را جدا کردن عناصر متفاوت<sup>۱۱</sup> دانسته است. کلود برنارد در مورد کاربرد نقد معتقد است: «هدف نقد این نیست که اشتباهات دیگران را اثبات کنیم؛ زیرا با فرض اثبات آن کشف بزرگی صورت نگرفته است بلکه زمانی این کار برای علم فایده‌ای در برخواهد داشت که نشان دهیم چگونه این شخص در اشتباه بوده است»<sup>۱۲</sup> در واقع، بنابراین توضیحات، نقد به معنای تعیین ساز و کارها و منطق انجام عمل یا وقوع تحول، فارغ از نفی و تخریب اشخاص می‌باشد. این توضیح نشان

---

\* نظر به اینکه گفتمان انتقادی در تمام زمینه‌ها از جمله مسائل اعتقادی و ارزشی و تصمیمات و رفتارهای انقلابی در دو دهه گذشته گسترش یافته است، لذا به نظر می‌رسد یک تحول بنیادی انجام شده است و آنچه هم اکنون در حال ظاهر شدن می‌باشد در واقع، تأثیرات و پیامدهای این تحول است. این تغییر بنیادی تمام مناسبات و چارچوب‌های پیشین را تغییر داده است و همچنان در حال خودنمایی و تبدیل آن به یک تفکر، نگرش و رفتار جدید و مسلط در تمام زمینه‌ها می‌باشد.

می‌دهد هدف و روش در نقد بسیار مهم است.

در تعریف نقد، نظریات دیگری وجود دارد؛ رضا داوری نقد و نقادی را کوشش برای درک جایگاه و شأن چیزها و کارها و قراردادن هر چیز در جای حقیقی‌اش می‌داند به همین دلیل تأکید می‌کند نقد و نقادی با فهم و درک و عدل قربت پیدا می‌کند.<sup>۱۳</sup>

آقای محمد هاشمی، معاون اجرایی وقت رئیس‌جمهور، در واکنش به نقد انقلاب و آنچه در آستانه انتخابات مجلس ششم درباره شخصیت آقای هاشمی‌رفسنجانی انجام شد، در تعریف نقد بر این باور است: «نقد به معنای ارزیابی محققانه و مستند می‌باشد. نقد برای اصلاح و سازندگی است. در نقد یک پدیده جنبه‌های منفی و مثبت با هم و در یک مقال بررسی می‌شوند و راه تقویت جنبه‌های مثبت و از بین بردن جنبه‌های منفی ارائه می‌شود.»<sup>۱۴</sup> وی به روش‌های جدید نقد و فرآیند آن اشاره و تصریح می‌کند: «متأسفانه امروز آنچه در بعضی از مطبوعات یا بعضی از سخنرانی‌ها به عنوان نقد نوشته و گفته می‌شود واقعاً نقد نیست بلکه تخریب است.»<sup>۱۵</sup>

محسن خیمه‌دوز پس از آنکه مفهوم نقد با هدف سازندگی مطرح شد طی مقاله‌ای با عنوان "نقد سازنده وجود ندارد" توضیحاتی داد که بعد دیگری از مفهوم نقد را روشن ساخت. وی می‌نویسد: «نقد و سازندگی قابل جمع نیستند و اصطلاح نقد سازنده یک اصطلاح پارادوکسیکال و متناقض است. نقد سازنده یا رفوگری تئوریک همواره در سطح عمل می‌کند و هیچ‌گاه به عمق نمی‌رود. به همین دلیل سازنده است؛ یعنی با موضوع مورد نقد می‌سازد و اساساً نقد نمی‌کند، اما همین که نگاه از سطح به عمق رفت دیگر با کاستی‌های سطحی روبه‌رو نیست، بلکه با بنیان و ریشه و اساس پدیده فکری سر و کار دارد و با لرزاندن آن افکار نیز می‌لرزد.»<sup>۱۶</sup> براساس همین تعریف از نقد، نویسندگان معتقد است: «نقد اساساً و از روی ماهیت بنیان برانداز است. نقد متوجه کشف تناقض در بن اندیشه‌هاست و از این راه ویرانی آن را نشان

می‌دهد. نقد به عنوان یک عمل ذهنی که به صورت جمعی و اثرگذار انجام می‌شود، اساساً مخرب است و ویرانگر و غیر از این هر چه باشد، مسلماً نقد نیست.»<sup>۱۷</sup>

آقای محمدتقی فاضل میبیدی با توجه به اهداف انقلاب و میزان تحقق آن بر ضرورت طرح پرسش با استناد به دعوت مکرر قرآن برای تعقل در تمام رویدادها اعم از طبیعی و اجتماعی تأکید می‌کند و معتقد است: «نقد و نصیحت وظیفه دینی هر انسانی است و این نقد و نصیحت باید از دایره فردی و اخلاقی پا فراتر بگذارد و به حوزه‌های سیاسی و حکومتی وارد شود. عقلایی کردن جامعه، روحیه و فرهنگ نقادی را گسترش دادن و هر کس را جرئت سخن گفتن بخشیدن است. باید مسائل بیست سال گذشته را با نگاه علمی به نقد بکشانند.»<sup>۱۸</sup>

عقلانی کردن جامعه که در این تحلیل بخشی از فرآیند نقد دانسته شده است، به چه معنا می‌باشد؟ پیش از این کانت نوشته بود: «عصر ما عصر نقادی است و همه چیز باید مورد نقادی قرار گیرد دین و دولت که به اعتبار تقدیس و قدرت خود می‌خواهند از این نقادی منحرف شوند بیشتر سوءظن عقل را برمی‌انگیزند.»<sup>۱۹</sup> کانت مرجع نقادی را عقل دانست، اما نگفت که چرا حکم عقل نقاد حجت است و باید از نقادی معاف باشد.<sup>۲۰</sup> در غرب با دیده مادی به دین نگاه کردند و دین به این خاطر نقد شد که معتقد بودند دین، تجربه بشری موسی و عیسی است و الهی نیست. در صورتی که معیار عقل در نقد "عقل خود بنیاد" باشد، در عمل همان سیری طی می‌شود که در غرب با نقد دین و ضرورت انطباق دین با عقل آغاز شد و در عمل دین قربانی شد و نوعی نیهیلیسم به وجود آمد؛ زیرا به گفته لئواشتراس: «وقتی ما دریابیم اعمالمان بنیاد دیگری جز گزینش‌های خود ما ندارد، دیگر به این اصول اعتقادی نخواهیم داشت و نمی‌توانیم با دل آرام عمل کنیم.»<sup>۲۱</sup>

آقای علوی تبار ضرورت نقادی را براساس عقلانیت پذیرفته است و مشکل

موجود در انجام چنین عملی را این‌گونه توضیح می‌دهد: «وقتی انسان دل بستگی عاطفی شدیدی به یک موضوع دارد از یادآوری آن، منفعل شده تأثیر می‌پذیرد. به کارگیری روش‌های نقادانه و عقلانی که معمولاً تقدس‌زدایی هم می‌کنند برای بررسی آن موضوع مشکل می‌شود ما شنیده‌ایم که همه چیز را عقلانی و انتقادی و حتی‌المقدور با فاصله گرفتن عاطفی و فقط با بی‌طرفی مطالعه کنیم.»<sup>۲۲</sup> آقای عباس عبدی نیز در گفت‌وگو با روزنامه *ایران* می‌گوید: «گذشته نه تابو است نه مقدس و نه آنقدر سیاه که نتوان به آن نزدیک شد. آنها که گذشته را مقدس می‌کنند، در واقع آن را نابود کرده‌اند، چون هیچ گذشته‌ای مقدس نیست، ضمن اینکه گذشته محکوم نیست و بسیاری از بخش‌های آن قابل دفاع و افتخارآمیز است.»<sup>۲۳</sup> وی سپس در معیار نقد گذشته بر چارچوب زمان تأکید و تصریح می‌کند: «به همان میزان که مقدس کردن گذشته خطا می‌باشد نقد گذشته با معیارهای امروز نیز غلط است.»<sup>۲۴</sup>

در سرمقاله روزنامه *مشارکت* نیز به ضرورت ایجاد توازن میان نقد و حفظ افتخارات گذشته اشاره می‌کند و می‌نویسد: «همچنان که نادیده گرفتن موفقیت‌های یک ملت ظلم به آن مردم است پاک کردن عدم موفقیت‌ها نیز از کارنامه یک جامعه یا یک شخص خود فریبی آشکار است. به همین دلیل نقد گذشته و حال اهمیتی اساسی دارد.»<sup>۲۵</sup> در این یادداشت در توضیح مفهوم نقد آمده است: «هنگامی که از نقد گذشته صحبت می‌کنیم الزاماً به معنی نفی گذشته نیست؛ زیرا همچنان که گفته شد گذشته یک ملت یا حتی فرد نه تنها جزء جدانشدنی از آن مجموعه است، بلکه عبرت‌آموزی از گذشته راهنمای حال و آینده خواهد بود. در نقد گذشته فقط به شکست‌ها بسنده نخواهد شد بلکه موفقیت‌ها هم مشمول این نقد می‌باشند؛ زیرا موفقیت هم امری نسبی است.»<sup>۲۶</sup> سپس بر این موضوع تأکید می‌شود که: «هرگونه کوششی برای مسکوت گذاشتن نقد گذشته نه تنها به حفظ میراث سیاسی و موفقیت‌های یک ملت کمک نمی‌کند، بلکه آن را به صورت

نگران‌کننده‌ای در معرض تهدید و نابودی قرار می‌دهد.<sup>۲۷</sup> در تحلیل دیگری ضمن تأکید بر اهمیت جنگ و آثار آن در سال‌های آینده، با ذکر اینکه «اظهارنظرهای شجاعانه کم شده است.» تأکید می‌شود «تبايد نقد کارشناسانه را فراموش کرد.» به نقد با هر دیدی اعم از «تأکید بر افتخارات» یا «خرده‌گیری واقع‌بینانه» که از «ضروریات رابطه مردم و حکومت» است باید توجه شود.<sup>۲۸</sup>

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز بر ارزیابی رویدادها و عملکردهای گذشته برای تدوین تجربیات<sup>۲۹</sup> تأکید می‌کند و با اظهار تأسف از اینکه «بعد از جنگ جز طرح ایثارگری‌ها، دل‌آوری‌ها و خلاصه جنبه‌های حماسی جنگ» سایر ابعاد فراموش شده است می‌نویسد: «چنین شرایطی سبب شده که تجربیات جنگ تحمیلی که به قیمت جان ده‌ها هزار رزمنده و بی‌سرپرستی خانواده‌های آنها، نقص عضو و معلولیت صدها هزار جانباز مخلص، صدها میلیارد تومان هزینه‌های جنگ و میلیاردها دلار خسارت کسب شده، ثمر خود را به بار نیاورد.»<sup>۳۰</sup>

در روزنامه صبح/امروز نیز به مناسبت سالگرد جنگ و اینکه «نقد و نظر پیرامون جنگ یکی از خلأهای آشکار در جامعه ماست» با توجه به تجربه جنگ نوشته شده است: «برای ملتی که شریف‌ترین و غیرتمندترین فرزندان خود را تقدیم صحنه‌های نبرد کرده است، این حق طبیعی و مسلم اوست که در بازنگری آنچه به عنوان پیروزی و شکست در صحنه‌های مختلف جنگ هشت ساله رقم خورده است دست به استخراج و استنتاج منطقی و عقلایی از تجارب جنگ زده و از این طریق بر تحکیم راه‌های پیروزی و ترمیم یا تغییر جاده‌های شکست آفرین مبادرت کند.» سپس بر افراط و تفریط در نگرش به پدیده‌های اجتماعی به صورت سیاه یا سفید بر بی‌توجهی به استفاده از تجاربی که جامعه ما هزینه‌های گرانی برای آنها پرداخته است اظهار تأسف می‌کند.

آقای سروش در جلسه یادواره دکتر شریعتی این موضوع را توضیح می‌دهد که امروز شریعتی از چهره یک قدیس بیرون آمده و به چهره‌ایی نقدپذیر تبدیل شده است و نتیجه می‌گیرد: «نسل جوان ما به نیکی دریافته است که هیچ کس و هیچ چیز در جامعه، فوق نقد و فوق چون و چرا نیست. آموختن فن نقد حتی اگر عزیزترین عزیزان را به زیر تیغ بکشد آنقدر مبارک است که خیر کثیر آن به شرّ قلیل آن می‌چربد.»<sup>۳۱</sup> وی به فرآیند نقد و به مزیت نظام دمکراسی غربی اشاره می‌کند و می‌گوید: «دموکراسی نظامی است که زمینه درک تحوّل را در درون خود داشته باشد.»<sup>۳۲</sup>

با این توضیحات به نظر می‌رسد نقد ناظر به اهداف و روش‌هایی است که هر چند در ابتدا پذیرفته شود به دلیل فرآیند آن تنش‌زا خواهد بود. همراه بودن نقد با تقدس‌زدایی این پرسش را مطرح می‌کند که چرا تقدس‌زدایی لازمه نقد است؟ به عبارت دیگر، نقد چه اهدافی دارد که بدون تقدس‌زدایی عملی نیست؟ تأکید آقای سروش بر ترجیح خیر کثیر نقد بر شرّ قلیل آن نشان می‌دهد بخشی از پیامدهای این رویکرد به نقد، شرّ قلیل به دنبال خواهد داشت.

به نظر می‌رسد نقد و اهداف و روش‌های آن دو معنای جداگانه دارد؛ در معنای نخست، نقد برای سامان‌دهی حال و آینده بر پایه تجربه و هویت گذشته با فرض پذیرش اصول و مبانی و برای رفع کاستی‌ها و درس‌آموختن از تجربیات انجام می‌شود و لذا در این نظریه نقد به معنای نفی نیست.<sup>۳۳</sup> براساس رویکرد دیگر، نقد مترادف با نفی و تخریب آگاهانه و با هدف اصلاح‌طلبانه است<sup>۳۴</sup> در نتیجه، مستلزم تقدس‌زدایی است تا میزان حساسیت‌های این نوع رفتار و اهداف کاهش یابد. این برداشت از نقد در واقع بنیان‌برانداز است و در چارچوب نفی و تخریب وضعیتی و استقرار وضعیت جدید انجام می‌شود.

پس از توضیح دیدگاه‌ها و تعاریف نقد به نظر می‌رسد لازم است میان

مفهوم نقد و موضوع نقد تمایز قائل شد؛ البته این تمایز به معنای نادیده گرفتن تأثیرگذاری و تعامل برداشت مفهومی از نقد و موضوع نقد نیست اساساً برداشت از مفهوم نقد شرایطی دارد و نقد موضوعات نیز بر پایه برداشت از مفهوم انجام می‌شود. به این اعتبار مفهوم نقد و موضوعاتی که نقد می‌شود بیان‌کننده این معناست که جامعه چگونه دربارهٔ مسائلش می‌اندیشد و آن را در قالب عبارات و مفاهیم بازگو می‌کند. اگر این برداشت صحیح باشد می‌توان اضافه کرد که درک مفهوم نقد و نقادی از هویت اشخاص و جوامع متأثر است و به معنای کاربرد ارزش‌ها برای قضاوت کردن است.<sup>۳۵</sup> وضعیت سیاسی - اجتماعی و تجربیات تاریخی که انسان‌ها و جوامع انسانی دارند نوع تفکر و برداشت از مسائل و نحوهٔ بیان و ارائهٔ آن را شکل می‌دهد که تنها بخشی از آن در چارچوب مفهوم نقد و مسائلی که نقد می‌شود فهمیدنی است. به عبارت دیگر، هر جامعه‌ای گذشته و حال خود را همواره قضاوت و داوری می‌کند. آنچه در این مسیر بررسی می‌شود همان نقد است که تدریجاً به گفتمان انتقادی تبدیل می‌شود. یک نسل یا یک جامعه در موقعیتی براساس مفاهیم جدید گفت‌وگو می‌کنند. این مفاهیم چیست و چگونه شکل می‌گیرد؟ دکتر داوری در این زمینه می‌نویسد: «مفاهیم تاریخ دارند؛ یعنی همیشه نبوده‌اند و در وقت تاریخی\* به وجود آمده‌اند و بستر تاریخی خاصی داشته‌اند... اینها حقایقی هستند که در تاریخ و در نظر و فکر متفکران پدید آمده‌اند.»<sup>۳۶</sup>

توضیح دکتر داوری به این معنا است که دورهٔ جدیدی آغاز شده است و مفاهیم جدیدی شکل گرفته است که تدریجاً در نگرش به مسائل سیاسی،

---

\* دکتر رضا داوری در توضیح مفهوم تساهل و تسامح بر این نظر هستند که غلبهٔ دوره‌های تاریخی اقتضانات خاص خودش را دارد و متفکران در واقع "پروردگان و سخنگویانند" و این گونه با فکر خود بنیاد به ارائهٔ مفاهیم و معانی اقدام می‌کنند.

اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی تأثیر خواهد گذاشت و تدریجاً به گفتمان مسلط تبدیل می‌شود. اگر این برداشت صحیح باشد علی‌رغم تأکید بر اینکه نقد نباید با قضاوت و پیشداوری همراه باشد در عمل نقد عین داوری و قضاوت است؛ زیرا چنان که کاترین بلزی در کتاب *عمل نقد* می‌نویسد: «هیچ عملی بدون نظریه وجود ندارد، هر قدر هم که آن نظریه پوشیده و مدون نشده باشد.»<sup>۳۷</sup>

### موانع و ضرورت‌های نقد

نقد مسائل سیاسی - اجتماعی و تاریخی به دلیل ملاحظات سیاسی و بسیاری از عوامل که به فرهنگ جامعه مربوط است یا انجام نمی‌شود یا آنچه انجام شود، چنان دچار افراط و تفریط می‌شود که به جای بهره‌برداری، اصل موضوع مخدوش و تخریب می‌شود.

نظر به اینکه نقد یک بنیان فرهنگی - اجتماعی دارد<sup>۳۸</sup> اوضاع فرهنگی جامعه نقش مؤثری در گسترش گفتمان انتقادی دارد. نقد اگر به معنای حساسیت افراد جامعه به رخدادهای محیطشان باشد، در جامعه ایران به دلایل مختلف این حساسیت وجود دارد و در مقایسه با سایر کشورها اگر بیشتر نباشد، کمتر نخواهد بود.<sup>۳۹</sup> به گفته دکتر معیدفر مشکلی که در جامعه داریم این است که متأسفانه مردم فرآیندی سالم را در واکنش به محیط طی نمی‌کنند و غیررسمی حرف‌های خودشان را می‌زنند.<sup>۴۰</sup> به همین دلیل دستیابی به نظرهای مردم تا اندازه‌ای دشوار است؛ زیرا حرف‌های رسمی و باورهای افراد در محافل غیر رسمی و حرف‌های غیر رسمی آشکارا و به طور رسمی بیان می‌شود.

دوگانگی رفتار اجتماعی - سیاسی مردم در واکنش به مسائل اساسی جامعه، علاوه بر این که بیان‌کننده وضعیتی فرهنگی - روانی در جامعه است در عین حال، شناخت جامعه و مسائل آن و دیدگاه‌های مردم را دشوار و تا

اندازه‌ای دست نیافتنی می‌کند و همین امر واکنش‌های غافلگیرکننده جمعی مردم را در موقعیت‌های مختلف سیاسی - اجتماعی به وجود می‌آورد. به وجود آمدن این گونه پدیده‌های روانی - فرهنگی در جامعه به گفته آقای مسجدجامعی به گونه‌ای است که: «هزینه اجتماعی نقد کتاب، نقد فکر، نقد اندیشه در کشور ما بالاست و در قبال این هزینه اجتماعی فواید کمی بر آن مترتب است. بنابراین، بسیاری از اهل فکر و فرهنگ ترجیح می‌دهند اصلاً وارد این حوزه نشوند.»<sup>۴۱</sup>

آنچه باعث شده است که افراد صاحب‌نظر از نقد اجتناب کنند، چیست؟ به نظر می‌رسد فعالیت فرهنگی در جامعه ایران متأثر از وضعیت سیاسی حاکم بر جامعه است. دکتر جلال ستاری، نویسنده و مترجم، بر این باور است که ما در طول تاریخ سیاسی خود آنقدر گرفتار مستبدان بوده‌ایم که ناگزیر تمام فعالیت‌های فرهنگی ما نیز صبغه سیاسی گرفته و در نتیجه مجالی برای تفکر باقی نمانده است.<sup>۴۲</sup> به همین دلیل، افکار ما ناگزیر شدیداً سیاسی و بازتاب و واکنش آن نیز سیاسی است. نشریه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی مشکل اصلی را در آلودگی نقد به اغراض سیاسی دانسته است و می‌نویسد: «در کشور ما نقد یک شخصیت، یک جریان و حتی یک استراتژی و عملکرد، معمولاً وقتی مطرح شده که هدف، حذف آن شخصیت و جریان یا تخریب آن استراتژی و عملکرد بوده است. چنین شیوه‌ای سبب شده که بسیاری افراد با حسن‌نیت نیز نقد را مترادف حذف و تخریب تلقی کرده، به جبهه‌گیری در قبال آن پردازند.»<sup>۴۳</sup>

علاوه بر این، ترس‌های موهوم، کمبود شهامت و سعه صدر برای پذیرش اشتباهات، کمبود توان و امکان تشویق خدمتگزاران و تنبیه خطاکاران<sup>۴۴</sup> در ایجاد موانع نقد مؤثر است. در عین حال، اگر با این پدیده مقابله نشود و مسائل منصفانه نقد نشود، «دیگران بعضاً غیرمنصفانه و حتی بی‌رحمانه دست به تخریب‌مان خواهند زد.»<sup>۴۵</sup>

در نقد مسائل جنگ ایران و عراق اگر به بستر فرهنگی و اوضاع سیاسی - اجتماعی که وجود دارد و مهمتر از همه ابعاد اعتقادی - سیاسی جنگ و وجود شهدا و جانبازان توجه شود، علاوه بر اینکه ارزیابی مسائل جنگ امکان‌پذیر خواهد شد اگر معیار نقد روشن باشد و براساس آن عمل شود در عمل نیز زمینه استفاده از تجربیات جنگ فراهم می‌شود و شاید این رفتار و نتیجه‌گیری مهمترین ثمره خون شهیدان و ارج نهادن به جانفشانی و گذشت و مقاومت ملت شریف ایران در دوران دفاع مقدس باشد. آقای هاشمی‌رفسنجانی، فرمانده عالی جنگ، تنها چهار ماه پس از اتمام جنگ در گفت‌وگویی درباره پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و نحوه پایان جنگ و اینکه «چیزی که ما می‌خواستیم و نشد پیروزی نظامی بود.»<sup>۴۶</sup> تصریح می‌کند:

**«اگر روزی جنگ تمام شد و صلح شد من شیوه جنگ، مسائل سیاست خارجی و**

**مجموعه حرکاتی که داشتیم و نوع دیگری می‌توانستیم حرکت کنیم آن‌ها را**

**نقادی می‌کنم.»<sup>۴۷</sup>**

این فرصت برای نقد گذشته را فرماندهان و مسئولان جنگ و سیاست خارجی فراهم نکردند؛ البته بسیاری از تصمیمات برای بازسازی کشور، تغییرات در سیاست خارجی با تأکید بر تنش‌زدایی و نحوه تصمیم‌گیری در برابر درگیری عراق و امریکا حاصل نقد و درس‌آموزی از تجربیات جنگ بود ولی این موضوع به گفتمانی مسلط در جامعه تبدیل نشد. بعدها با آغاز تحولات اجتماعی، آقای هاشمی مجدداً تأکید کرد: «ما با حرف حق و گفتن واقعیت‌ها هیچ وقت مخالف نبودیم»<sup>۴۸</sup>، بلکه آنچه موجب نگرانی ایشان بوده است سوء استفاده و دروغ یا تحریف تاریخ انقلاب بوده است که از نظر ایشان خطرناک است؛ زیرا نسل جدید با شنیدن این سخنان در قضاوت مشکل خواهد داشت.<sup>۴۹</sup> آقای محسن رضایی، فرمانده پیشین سپاه، با گسترش انتقاد از جنگ در آستانه انتخابات نمایندگان مجلس ششم، ضمن پذیرش انتقاد می‌گوید:

«نقد مؤدبانه از گذشته اشکالی ندارد و آینده را بدون انتقاد از گذشته نمی‌توان طی کرد. هر نقدی شرایطی دارد نسبت به اقتضات مهمی مانند دفاع مقدس باید کمال ادب رعایت شود و با وضو در مورد جنگ صحبت کرد. اگر چه اشکالاتی نیز ممکن است بروز کرده باشد.»<sup>۵۰</sup>

وی در همین فضا در سخنان دیگری ضمن پذیرش "اصل نقد درباره جنگ" به روش آقای اکبر گنجی انتقاد می‌کند و معتقد است: «این نوع نقد از حالت نزاکت خارج می‌شود و با فرهنگ جامعه ما سازگار نیست.»<sup>۵۱</sup> آقای ولایتی، وزیر وقت امور خارجه، در پاسخ به این پرسش که اصلاحات باید ناظر بر نقد گذشته هم باشد می‌گوید: «حتماً همین طور است. افراد که معصوم نبودند و ممکن است اشتباه کنند. همه چیز قابل نقد است منتهی باید مبدأ و روش و مقصد روشن باشد.»<sup>۵۲</sup>

فرماندهان و تصمیم‌گیرندگان عالی جنگ اصل نقد را می‌پذیرند. اما از سمت و سو و روش آن نگران هستند. در حالی که گروه‌های سیاسی بیشتر بر ضرورت نقد تأکید می‌کنند و نگران جلوگیری از آن هستند چنان که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی پس از انتشار مقاله‌ای نسبتاً انتقادآمیز در نشریه عصرما تحت عنوان "ارزیابی اجمالی استراتژی و عملکرد طی سال‌های دفاع مقدس" در پاسخ به منتقد مقاله، در شماره دیگر با استناد به سخنان امام خمینی نوشت: «از آن دسته عزیزانی که از طرح نقاط ضعف جنگ هشت ساله برآشفته‌اند سؤال می‌کنیم مگر امام عزیزمان در پیام تاریخی خود، به مناسبت سالگرد کشتار خونین مکه و قبول آتش‌بس، در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۹ و سایر گفتارهایشان بررسی نکات مثبت و منفی جنگ را در آینده وعده ندادند و مگر در پیام خصوصی‌شان به سران کشور و نمایندگان مردم، خود پاره‌ای از نقدها را مطرح نفرمودند؟ آینده‌ای که امام (ره) وعده آن را می‌دادند، چه زمانی است؟ آیا هفت سال پس از پایان جنگ وقت بررسی همه جانبه و غیر متعصبانه جنگ فرا نرسیده است؟»<sup>۵۳</sup> محسن آرمین،

نماینده دوره ششم مجلس شورای اسلامی و عضو مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز درباره ضرورت نقد و علت آن می‌گوید: «باید بپذیریم در این جنگ همچون عرصه‌های دیگر جامعه، اقدامات ما مجموعه‌ای از عملکردهای صحیح و خطا بوده است و عظمت ما در این است که عملکردهای درست را شناسایی کرده خطاها را مورد بررسی قرار دهیم تا برای آینده آنها را جبران کنیم.»<sup>۵۴</sup> وی درباره علت نگرانی از نقد جنگ، معتقد است: «امکان دارد بررسی عملکردهای دوران جنگ به صورت ابزاری برای تسویه حساب‌های شخصی و سیاسی علیه برخی از نهادها، مسئولان و افراد مؤثر در جنگ استفاده شود.»<sup>۵۵</sup>

اکبر گنجی که نقش بسیار مؤثری در گسترش گفتمان انتقادی درباره جنگ داشت با طرح این پرسش که: «آیا درباره جنگ ایران و عراق نباید سخن گفت؟ آیا نباید این رویداد بزرگ تاریخی انقلاب را تحلیل و تبیین کرد؟ آیا هیچ انتقادی بر مدیریت سیاسی دفاع هشت ساله وارد نیست؟»<sup>۵۶</sup> می‌نویسد: «در رابطه با جنگ ایران و عراق چه کسی می‌تواند اثبات کند که تمامی تصمیم‌های مدیران سیاسی جنگ درست بوده است؟ آیا نباید در تحلیل جنگ نقش هر یک از مدیران عالی رتبه سیاسی در تصمیم‌های مهم روشن شود؟»<sup>۵۷</sup> وی سپس با پذیرش اینکه: «در مجموعه جنگ و خون و حضور دشمن، وقت مناسب پرداختن به پرسش در ملاءم و در سطح مطبوعات نبود.» این پرسش را مطرح می‌کند: «آیا اینک پس از گذشت یازده سال و نیم از پذیرش قطعنامه وقت طرح «چراها و بایدها و نبایدها فرا نرسیده است؟»<sup>۵۸</sup> وی در جای دیگری از مقاله خود با اشاره به وعده امام خمینی برای توضیح مسائل در موقعیت مناسب، این پرسش را مطرح می‌کند: «مگر پس از قطعنامه ۵۹۸ آقای هاشمی‌رفسنجانی به مردم وعده ندادند که به زودی نامه حضرت امام را منتشر می‌کند تا مردم از دلایل پذیرش آتش‌بس آگاه شوند؟ پس چرا آن نامه پس از گذشت یک دهه منتشر

نمی‌شود تا هم حق مردم ادا شود و هم امکان تحلیل واقعی‌تری از جنگ مهیا و نقش آقای هاشمی روشن‌تر شود؟ انتشار نامه حضرت امام نه تنها بر شفافیت می‌افزاید، بلکه چارچوب مناسبی برای تحلیل جنگ فراهم می‌آورد.»<sup>۵۹</sup>

دبیرکل نهضت آزادی نیز با توجه به فضای سیاسی ایران و ضرورت اینکه سیاستگذاران مملکت «باید نسبت به عملکرد خود، به ملت پاسخگو باشند»<sup>۶۰</sup> به نقش آقای هاشمی توجه می‌کند و می‌گوید: «آقای هاشمی رفسنجانی بارها اظهار داشتند در خاطرات خودشان در جاهای دیگر که در بیست سال گذشته مطلبی نبوده، حادثه‌ای نبوده، اقدامی نبوده، در کشور تصمیم‌گیری بشود و ایشان حضور نداشته باشد. طبیعی است که ایشان دچار اشتباهات بسیار اساسی شده‌اند که بایستی به ملت پاسخگو باشند.»<sup>۶۱</sup>

چنانکه اشاره شد ملاحظات سیاسی در کشور در آستانه انتخاب نمایندگان مجلس ششم، بر دامنه‌التهابات و به تبع آن مباحث و مجادلات سیاسی افزود و همین امر مسائل گذشته از جمله جنگ را نقد کرد.

### شکل‌گیری چالش‌ها و نگرانی‌ها

پیدایش وضعیت جدید پس از انتخابات ریاست‌جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ و گسترش دامنه‌ی مناقشات سیاسی بیان‌کننده ظهور چالش‌های جدیدی بود که تدریجاً با ارائه تحلیل و موضع‌گیری شخصیت‌ها و گروه‌های سیاسی - اجتماعی ابعاد آن آشکار شد. برای روشن شدن بحث به برخی از این نظریات و تحلیل‌ها اشاره می‌شود. در مجله/یران فرد/ به مناسبت سالگرد جنگ در سال ۱۳۷۸ درباره ضرورت نقد جنگ نوشته شده است: «کسانی که نسبت به طولانی شدن جنگ انتقاد داشتند در زمان جنگ بر اثر فشار و انواع نگاه‌ها و تحلیل‌های مخالف این نقد، بسیار زود دهان خود را بستند. شاید

زمان لازم بود تا نقد سیاسی دوران هشت ساله دوباره آغاز گردد.»<sup>۶۲</sup> سعید مدنی به اظهارات دکتر روحانی، دبیر شورای عالی امنیت، دربارهٔ مسائل جنگ طی مقاله‌ای در مجلهٔ *ایران فردا* با عنوان "آقای روحانی حساب شده‌تر حرف بزنید" پاسخ می‌دهد و مواضع نیروهای ملی - مذهبی در دوران جنگ را توضیح می‌دهد، سپس می‌نویسد: «این واقعیتی غیرقابل انکار است که هر چه از سال‌های جنگ و پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ در سال ۱۳۶۸ فاصله می‌گیریم خطاهای جدی مدیریت سیاسی جنگ بیشتر هویدا می‌شود.»<sup>۶۳</sup> وی سپس اظهار امیدواری می‌کند: «با رشد بیشتر جنبش اصلاحی زمینهٔ مناسبی برای نقد و بررسی این سیاست‌ها فراهم شود.»<sup>۶۴</sup>

این توضیحات بیان‌کنندهٔ پیوستگی تحولات سیاسی - اجتماعی با تعمیق و گسترش گفتمان انتقادی به انقلاب و جنگ می‌باشد. در همین چارچوب در انتخابات نمایندگان مجلس ششم، آقای هاشمی نقد شد. اکبر گنجی در مقالهٔ "هاشمی‌رفسنجانی و دموکراسی" با تأکید بر اینکه حق و تکلیف پاسخگویی یکی دیگر از وجوه دموکراسی است، این پرسش را مطرح می‌کند که «آیا آقای هاشمی در طول دو دههٔ گذشته به پرسش شهروندان پاسخ گفته‌اند؟ آیا ساخت سیاسی ایران مسئولان را ملزم به پاسخگویی می‌کرد؟»<sup>۶۵</sup> در این زمینه، چنان زیاده‌روی شد که به نظر رسید ادامهٔ آن به بهانهٔ نقد آقای هاشمی به "زیر سؤال رفتن انقلاب"<sup>۶۶</sup> منجر خواهد شد.

تدریجاً شکل‌گیری مفهوم اصلاحات و گسترش اصلاح‌طلبی سبب شد، ضرورت نقد دو دههٔ گذشته به عنوان ضرورت اصلاحات مطرح شود. علی‌افشاری، عضو شورای دفتر تحکیم وحدت، در واکنش به تعریف مفهوم اصلاحات می‌گوید: «حرکت اصلاحی، نگاه انتقادی به دو دههٔ گذشته دارد و بخشی از عملکرد حاکمیت را موضوع اصلی اصلاحات می‌داند. امروز کسانی که می‌گویند عناصر با تجربهٔ دو دههٔ گذشته باید اصلاحات را تعریف کنند در واقع، جوهرهٔ جنبش اصلاحات را نشناخته‌اند، چرا که جنبش اصلاحی نگاه

انتقادی به دو دهه گذشته دارد و برخی از افراد دو دهه گذشته خود، موضوع اصلی اصلاحات هستند.»<sup>۶۷</sup>

سعید مدنی در روزنامه عصر آزادگان در مقاله "اصلاحات از درون" می‌نویسد: «منشأ اصلاحات، نقد و ارزشیابی گذشته است. هر نیروی اجتماعی، سازمان، دستگاه یا نهاد عمومی و دولتی یا جنبش مردمی در هر مرحله از حیات خود، تنها در صورتی ارتقا خواهد یافت و به بقا ادامه خواهد داد که پس از نقد و ارزیابی گذشته و تجربه‌های پشت سر به منظور رفع نقاط ضعف، کاستی‌ها و کجروی‌ها نسبت به اصلاح خود، اقدام کند.»<sup>۶۸</sup>

سرمقاله روزنامه بهار نیز به همین مفهوم اشاره و تأکید می‌کند: «جوهر اصلاحات نقد گذشته است.»<sup>۶۹</sup> آقای رزاقی نیز به دلیل بی‌توجهی اصلاح‌طلبان به نقد گذشته معتقد است: «یکی از نقدهای جدی به اصلاح‌طلبان بی‌توجهی آنان به نقد میراث گذشته است. نقد گذشته طرد و نفی آن میراث گرانبها نیست، بلکه به دلیل آن است که بسیاری از بن‌بست‌ها و بحران‌هایی که در دهه دوم انقلاب پدیدار شد ناشی از میراث گذشته است که بدون نقد گذشته و حاملان آن، راه‌های برون رفت و رهایی را نمی‌توان جست‌وجو نمود از این رو، ضرورت داشت که نیروهای اصلاح‌طلب در گام اول به نقد میراث گذشته بپردازند.»<sup>۷۰</sup> آقای سعید حجاریان نیز معتقد است: «باید جنگ را نقد کرد؛ زیرا کشوری که نتواند خودش را نقد کند ممکن است از یک سوراخ دو یا سه بار گزیده شود. ما نقد جانانه نکردیم و تا نقد نکنیم مشکلات به قوت خود باقی است.»<sup>۷۱</sup>

میان اصلاح‌طلبی و نقد گذشته پیوستگی وسیعی پیدا شد. چنان‌که آقای محتشمی‌پور در نامه‌ای به آقای منتظری درباره آنچه منسوبان به ایشان مطرح می‌کنند، نوشت: «در یکی از این نشست‌ها برخی از ارادتمندان و نزدیکان شما مسائلی را مطرح کردند از جمله اینکه نباید مثل گذشته از امام تعریف و تمجید نمود، باید عملکرد انقلاب و امام، از جمله درباره جنگ و

برخورد با آیت‌الله منتظری به نقد کشیده شود.<sup>۷۲</sup>

اگر پیش از این به رویکرد فرهنگی - ارزشی به جنگ به دلیل آلودگی به اهداف و جریانات سیاسی انتقاد می‌شد، در انتقاد به جنگ نیز بنابر ضرورت اصلاحات، همان آلودگی‌ها به شکل دیگری ظهور کرد؛ زیرا اهداف سیاسی به منظور جابه‌جایی در ساختار و مبانی قدرت در قالب نقد مطرح و دنبال می‌شد. این روند چنان نگران‌کننده بود که حتی آقای شمس‌الواعظین که یکی از عناصر فکری و فرهنگی مؤثر اصلاح‌طلبی است یادآوری کرد: «اصلاح‌طلبی فرا رفتن از نظام و آسیب رساندن به آن نیست، بلکه فرو رفتن در نظام و آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی از آن است.»<sup>۷۳</sup> آقای اصغرزاده نیز ضرورت نقد را می‌پذیرد و خطاب به اصلاح‌طلبان می‌گوید: «اصرار دارم بگویم مراقب باشید که در تجدیدنظرطلبی، زمین سفت گذشته را شل نکنند. من نمی‌خواهم بگویم که کارهای ما در گذشته همه درست بوده است. من در بسیاری از مواردی که در دو دهه گذشته در آن شریک بودم خود را نقد کرده‌ام. اما اگر گذشته را زیر سؤال ببریم بر روی زمین شلی حرکت خواهیم کرد و آیندگان هم به ما اعتماد نخواهند کرد.»<sup>۷۴</sup>

اشکال دیگری که روش گفتمان انتقادی دارد این است که نقد گذشته بر اساس معیارها و الگوهای حال است، بدین معنا که ملاحظات کنونی معیار نقد برای ارزیابی گذشته است. به نظر می‌رسد این خطا در روش به دلیل همان اهداف و اغراض سیاسی است.

شکل‌گیری طیف وسیعی از نیروهای درون حاکمیت و نظام تا اپوزیسیون داخل و شخصیت‌ها و گروه‌های خارج از کشور در نقد مسائل جنگ و انقلاب با نادیده گرفتن واقعیات جامعه با نام تقدس‌زدایی و عقلانیت، نگرانی‌هایی را نسبت به ماهیت و سمت و سوی نقد جنگ در بستر تحولات سیاسی - اجتماعی جاری در کشور به وجود آورده است. چنان که مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان در مصالای تهران به اهداف دشمن در زمینه مسائل

فرهنگی «برای بی‌ایمان کردن، ایجاد گسست بین نسل کنونی و نسل گذشته و کوچک کردن افتخارات بیست سال گذشته» و نقش و جایگاه جنگ در تاریخ دویست سال گذشته اشاره کردند و فرمودند:

**«این جنگ یکی از مفاخر تاریخ ایران است، آن وقت می‌آیند جنگ و رزمندگان و شهدا و سپاه پاسداران و بسیج را زیر سؤال می‌برند. این گسست نسل کنونی از نسل گذشته و از افتخارات گذشته، این جدا کردن مردم از مسئولان، این جدا کردن مردم از عقاید و باورهای دینی، آیا جز از دشمن برمی‌آید؟»<sup>۷۵</sup>**

مقام معظم رهبری همچنین در دیدار با هنرمندان و مدیران تبلیغاتی کشور دربارهٔ برخورد مغرضانه با جنگ و علل آن می‌گویند:

**«امروز ما می‌بینیم وقتی که راجع به دفاع مقدس و جنگ هشت ساله و این عظمت مطلقى که ملت ایران آفریدند، صحبت می‌شود... بعضی آثار در گوشه و کنار پیدا می‌شود که نه فقط عظمت را نمی‌بینند، بلکه می‌گردند یک نقطه ضعفی را - یا واقعی یا حتی پنداری - پیدا می‌کنند و آن را مورد مذاقه قرار می‌دهند. هدف از این کارها چیست؟... اینها به نظر من تصادفی هم نیست، به نظر من غیرعادی می‌آید.»<sup>۷۶</sup>**

آقای هاشمی‌رفسنجانی نیز بر این باور است که امروز فقط مسئلهٔ جنگ نیست که این گونه مورد نقد قرار گرفته است، بلکه کلیهٔ شئون انقلاب زیر سؤال برده می‌شود و تلاش این است که گفته شود تمام کارهایی که پس از انقلاب صورت گرفته، در حوزهٔ سیاست خارجی، برخورد با مسائل و جریانات داخلی، تلاش‌های اقتصادی، تشکیل نهادهای انقلابی، دوران سازندگی، هیچ کدام درست نبوده است.\* حتی اگر قبلاً دربارهٔ امام پرهیز می‌شد، حالا قبح

\* آقای هاشمی‌رفسنجانی در نمازجمعهٔ تهران (۱۳۷۸/۱۱/۱) نگرانی خود را از وضع کنونی در نقد دو دههٔ گذشته چنین بیان کرده بود: «من به نظرم یکی از کارهای بسیار بدی که در

این پرهیز هم از بین رفته است.<sup>۷۷</sup>

آقای خاتمی، رئیس‌جمهور، در دیدار با اعضای ستاد دهه فجر در همین زمینه و از روش برخورد با امام و انقلاب انتقاد می‌کند و می‌گوید:

**«زیر سؤال بردن حرکت امام و انقلاب کار خطرناکی است که موجودیت و هویت ملی ما را و آنچه موجب عظمت ملی و دینی ما بوده و خواهد بود، نشانه گرفته است. نقد عملکردهای یاد شده، نباید موجب شود که جوهر حرکت انقلاب و امام و عظمت اساسی آن، که سرنوشت تاریخی ملت ایران را عوض کرد و بر دوران سیاه استعمار بیگانگان بر کشور نقطه پایان نهاد زیر سؤال برود.»<sup>۷۸</sup>**

ایشان همچنین در مراسم رژه نیروهای مسلح به مناسبت بیستمین سالگرد آغاز جنگ از روند موجود در برخورد با جنگ ابراز نگرانی و به موضوع از زاویه دیگری توجه کردند و تبعات نادیده گرفتن حماسه تاریخی ملتی را یادآور کردند: «ملت‌ها در طول تاریخ با حماسه‌های خود زنده‌اند؛ زیرا حماسه نشان دهنده جهتی است که ملت‌ها می‌خواهند طی کنند و در این زمینه کشورهاییی که دارای حماسه‌اند، به آن می‌بالند... پایداری و ادامه راه سربلندی، استقلال و پیشرفت کشور مرهون پاسداشت حماسه و الهام گرفتن از آنهاست.»<sup>۷۹</sup> ایشان همچنین اضافه کرد: «اگر حماسه را نادیده انگاریم یا آنها را وجه‌المصالحة درگیری‌های جناحی کنیم این یک فاجعه است.»<sup>۸۰</sup>

آقای کروبی، رئیس مجلس، نیز در دیدار با مشاوران وزرا در امور اینارگران و نمایندگان اینارگر مجلس از روش برخورد با جنگ گلایه نمود و طی اظهاراتی گفت:

حال جریان است، جنگ و سازندگی را زیر سؤال بردن است. این، زیر سؤال بردن افتخارات کشور است و بزرگ‌تر از همه اینها اصل انقلاب را زیر سؤال بردن است.»

(روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۸/۱۱/۲، ص ۱۲)

«دوران دفاع مقدس بین دو قیچی فرار گرفته است؛ یکی دوستان نادان که فداکاری‌ها را وسیله‌ای برای کارهای خودشان قرار داده‌اند و دسته دیگر کسانی که برای مقابله با آنان می‌خواهند ریشه همه چیز را بزنند. یک عده همه چیزشان را برای کشور و تمامیت ارضی دادند و حالا چند نفر برداشت سوء می‌کنند که کاری بدی است و حالا ما بیاییم اصل قضیه را بزنییم این هم اشتباه است.»<sup>۸۱</sup>

جبهه مشارکت نیز به مناسبت بیستمین سالگرد جنگ از نحوه استفاده از جنگ در مناقشات سیاسی ابراز نگرانی کرد و در بیانیه‌ای نگرانی آقای خاتمی را به گونه‌ای دیگر بیان کرد: «بدون تردید بهره‌برداری سیاسی از برخی مظاهر و ظواهر دفاع مقدس و برخوردهای سطحی و فرصت‌طلبانه عده‌ای به نام وارثان این فرهنگ نه تنها تصویری وارونه از حقایق بزرگ و ارزش‌های دفاع مقدس این ملت ارائه می‌دهد، بلکه به تشدید بی‌تفاوتی و رشد واکنش منفی نسل جدید کشور می‌انجامد.»<sup>۸۲</sup>

با در نظر گرفتن کلیه ملاحظات که در نقد و بررسی مسائل جنگ به آن اشاره شد، نقد به معنای نفی و تخریب گذشته نگران کننده است.<sup>۸۳</sup> علت این نگرانی چیست؟ به نظر می‌رسد تعلق به گذشته و تمایل به حفظ آن به این سبب است که وضعیت حال و آینده براساس اصول و مبانی گذشته ادامه یابد. این امر چگونه حاصل خواهد شد؟ مسلماً نمی‌توان گفت هر آنچه در گذشته انجام شده به تمامی صحیح بوده است، چنان که از همان آغاز انقلاب امام خمینی همواره روش و رفتار مسئولان را نقد می‌کردند. بنابراین اگر این تحولات و تفاوت‌های حال با گذشته با روش علمی و به دور از اغراض نقد شود و نکات مثبت ارزشیابی و کاستی‌ها برطرف شود، در امتداد گذشته می‌توان حرکت کرد و با نقد به معنای نفی و تخریب می‌شود مقابله کرد؟

هم اکنون بر اثر تحولات جامعه و تغییر اوضاع و خواسته‌ها و تمایلات نسل جدید که از گذشته، تنها روایت‌های متفاوتی را شنیده‌اند و برای قضاوت

و انتخاب در چند راه مجادلات و مشاجرات حیران مانده‌اند حال و گذشته به چالش گرفته شده است و این پدیده به اندازه‌ای گسترش و تعمیق یافته است که انکارناپذیر است. با این توضیح، تنها راه اقتاع و پاسخگویی نسل جوان است. با انجام این مهم راه برای بهره‌برداری از نابسامانی‌ها و جذب نسل جوان و نفی و تخریب گذشته بسته خواهد شد. متقابلاً در صورتی که حقانیت دوران دفاع مقدس و شایستگی‌های نسل جوان در این آزمون قابل دفاع باشد، که هست، مسلماً اصول و ارزش‌ها و دستاوردهای جنگ به عنوان میراثی ملی برای نسل‌های آینده حفظ و منتقل خواهد شد.

#### منابع و مآخذ فصل دوم

- ۱- کاوه بیات، "تاریخ‌نگاری جنگ"، فصلنامه ۱۳۷۷، ص ۶۷
- ۱۱- همان، صص ۷۶-۷۷
- ۱۲- همان، ص ۹
- ۱۳- رضا داوری، تاریخ و عبرت، فصلنامه فرهنگ شماره ۱ بهار ۱۳۷۹، ص ۲۸
- ۱۴- محمد هاشمی، روزنامه ایران، امروز، ۱۳۷۹/۱۲/۲۱، ص ۲
- ۱۵- همان
- ۱۶- محسن خیمه‌دوز، نقد سازنده وجود ندارد، روزنامه عصر آزادگان، دوره جدید، شماره ۹۴، ۱۳۷۸/۱۱/۱۴، ص ۵
- ۱۷- همان
- ۱۸- محمدتقی فاضل میبیدی، روزنامه فتح، ۱۳۷۸/۱۱/۲۱، صص ۳-۱۴
- ۱۹- رضا داوری، "تساهل و تسامح"، نامه فرهنگ، سال هفتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۷۶، ص ۱۷
- ۲۰- همان
- ۲۱- همان
- ۲۲- علیرضا علوی تبار، "ما و میراث امام
- ۱- کاوه بیات، "تاریخ‌نگاری جنگ"، فصلنامه گفت‌وگو، شماره ۲۳، بهار ۱۳۷۸، صص ۳۰-۳۱
- ۲- همان
- ۳- همان
- ۴- سرمقاله: آنچه گذشت (۲)، روزنامه دوران / امروز، ۱۳۷۹/۱۲/۲۱، ص ۲
- ۵- همان
- ۶- علی ربیعی، جامعه‌شناسی تحولات ارزشی، انتشارات فرهنگ و اندیشه، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۳۱
- ۷- همان
- ۸- همان، ص ۲۰۱
- ۹- غلامرضا کاشی، چالش گفتمان دو جناح در انتخابات، ماهنامه آفتاب، شماره ۴، فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۸۰، صص ۲۴-۲۵
- ۱۰- رامین جهانگللو، نقد "عقل مدرن"، جلد دوم، گفت‌گو با اندیشمندان امروز جهان، نشر مجموعه سپهر اندیشه، تهران،

- ۴۰- همان.
- ۴۱- احمد مسجدجامعی، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال چهارم، شماره دوم، آذر ۱۳۷۹، ص ۴.
- ۴۲- دکتر جلال ستاری قسمت دوم گفت‌وگو با، روزنامه همبستگی، ۱۳۷۹/۱۱/۱۱.
- ۴۳- هفته نامه عصرما، شماره ۵۳، ۱۳۷۵/۶/۲۸.
- ۴۴- هفته نامه عصرما، شماره ۲۴، ۱۳۷۴/۶/۲۹.
- ۴۵- ماخذ ۴۳.
- ۴۶- محمدجواد مظفر، محسن شمس، گزارش یادواره فجر، (به مناسبت دهمین سالگرد انقلاب اسلامی)، ۱۳۶۷/۹/۲۹، انتشارات ستاد دهه فجر، تهران، ۱۳۷۶، صص ۵۶ - ۵۷.
- ۴۷- همان.
- ۴۸- اکبر هاشمی‌رفسنجانی، ملاقات با یکی از تشکل‌های سیاسی، بولتن رویدادها و تحلیل، دفتر سیاسی سپاه، شماره ۱۵۱، آبان ۱۳۷۸.
- ۴۹- همان.
- ۵۰- محسن رضایی، سخنرانی در مسجدی در شهرری، روزنامه عصر آزادگان، ۱۳۷۸/۱۱/۱۰، ص ۹.
- ۵۱- محسن رضایی، سخنرانی در انجمن اسلامی دانشجویان صنعت آب و برق شهید عباس‌پور» روزنامه فتح، ۱۳۷۸/۱۱/۱۸، ص ۲.
- ۵۲- گفت‌وگو پیرامون اصلاحات، کتاب نقد، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۷۹، ص ۲۰۵.
- ۵۳- ماخذ ۴۳.
- ۵۴- محسن آرمین، "ضرورت نقد"، روزنامه حیات نو، شماره ۳، ۱۳۷۹/۷/۵.
- ۱۰- خمینی، روزنامه بهار، ۱۳۷۹/۳/۱۲، ص ۱۰.
- ۲۳- عباس عبدی، روزنامه/ایران، ۱۳۷۹/۳/۱۱، ص ۹.
- ۲۴- همان.
- ۲۵- روزنامه مشارکت، یادداشت اول، نقد و افتخار، ۱۳۷۸/۱۱/۴، ص ۱.
- ۲۶- همان.
- ۲۷- همان.
- ۲۸- مصطفی ایزدی، "هفته دفاع مقدس زمینه‌ساز بحث‌های ضروری"، روزنامه همشهری، ۱۳۷۹/۷/۱۲، ص ۵.
- ۲۹- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، "آزبایی اجمالی استراتژی‌ها و عملکردها طی سال‌های دفاع مقدس"، نشریه عصر ما، شماره ۲۴، ۱۳۷۴/۶/۲۹.
- ۳۰- همان.
- ۳۱- عبدالکریم سروش، روزنامه حیات‌نو، ۱۳۷۹/۳/۲۸، ص ۲.
- ۳۲- همان.
- ۳۳- عبدالله رمضان‌زاده (استاندار کردستان)، جلسه ستاد دهه فجر استان در سنندج، ۱۳۷۹/۱۱/۴، تلکس ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۱۱/۵.
- ۳۴- ماخذ ۱۶.
- ۳۵- مهناز جزایری، روزنامه حیات نو، ۱۷ فروردین ۱۳۸۰، ص ۶.
- ۳۶- ماخذ ۱۹، صص ۴ - ۵.
- ۳۷- کاترین بلزی، "عمل نقد"، ترجمه عباس مخبر، نشر قصه، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۶.
- ۳۸- دکتر سعید معیدفرو، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۳۶ - ۳۷، مهر و آبان ۱۳۷۹، ص ۷.
- ۳۹- همان.

- ۵۵- همان. مهر ۱۳۸۰، صص ۴ - ۵.
- ۵۶- اکبر گنجی، "روشنفکران و عالی‌جناب سرخپوش"، روزنامه فتح، ۱۳۷۸/۱۱/۶، ص ۳.
- ۵۷- همان، ص ۴.
- ۵۸- همان. یزد، ۱۳۷۹/۶/۲۶، ص ۱.
- ۵۹- همان.
- ۶۰- ابراهیم یزدی، گفت‌وگو با رادیو فرانسه، ۱۳۷۹/۳/۶، بولتن رسانه‌های بیگانه، معاونت سیاسی واحد مرکزی خبر، ۱۳۷۹/۳/۸، ص ۶.
- ۶۱- همان.
- ۶۲- مجله ایران فردا، مقاله تأثیرات سیاسی و فرهنگی، شماره ۵۸، ۱۳۷۸/۶/۳۱، ص ۲۸.
- ۶۳- مجله ایران فردا، شماره ۶۸، ۱۳۷۸/۱۱/۲۰، ص ۶.
- ۶۴- همان.
- ۶۵- روزنامه فتح، شماره ۴۷، ۱۳۷۸/۱۱/۱۸، ص ۴.
- ۶۶- رادیو آزادی، ۱۳۷۸/۱۱/۳، بولتن رسانه‌های بیگانه واحد مرکزی خبر، ۱۳۷۸/۱۱/۴، صص ۳ - ۴، پرسش مجری میزگرد از شرکت کنندگان با اشاره به روند جدید در نقد آقای هاشمی.
- ۶۷- علی افشاری گفت‌وگو با روزنامه بهار، ۱۳۷۹/۵/۱۶، ص ۵.
- ۶۸- سعید مدنی گفت‌وگو با روزنامه عصر آزادگان، ۱۳۷۹/۲/۴، ص ۵.
- ۶۹- روزنامه بهار، ۱۳۷۹/۱۱/۱۲، ص ۲.
- ۷۰- سهراب رزاقی، گفت‌وگو با ماهنامه آفتاب، شماره هفدهم، تیر و مرداد ۱۳۸۱، ص ۲۴.
- ۷۱- روزنامه نوروز، ویژه‌نامه هفته دفاع مقدس،
- ۷۲- علی‌اکبر محتشمی‌پور نامه به آقای منتظری، روزنامه نشاط، ۱۳۷۸/۶/۹، ص ۳.
- ۷۳- ماشاءالله شمس‌الواعظین، روزنامه آفتاب یزد، ۱۳۷۹/۶/۲۶، ص ۱.
- ۷۴- ابراهیم اصغرزاده، گفت‌وگو با روزنامه همشهری، شماره ۱۲، ۵ اسفند ۱۳۸۰، ص ۱۵.
- ۷۵- سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مصلاي تهران، پنجشنبه، ۱۳۷۹/۲/۱، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۲/۳، ص ۱۳.
- ۷۶- سیدعلی خامنه‌ای در دیدار با هنرمندان و مدیران تبلیغاتی کشور، ۱۳۷۹/۷/۶، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۸/۳، ص ۱.
- ۷۷- اکبر هاشمی‌رفسنجانی، مصاحبه اختصاصی با نویسنده ۱۳۷۹/۱۰/۲۷.
- ۷۸- سید محمد خاتمی، سخنرانی در دیدار با اعضای ستاد دهه فجر، روزنامه همشهری، ۱۳۷۹/۱۱/۳، ص ۲۲.
- ۷۹- سید محمد خاتمی، سخنرانی در مراسم رژه نیروهای مسلح، روزنامه آفتاب یزد، ۱۳۷۹/۷/۲۰، ص ۱.
- ۸۰- همان.
- ۸۱- مهدی کروی، سخنرانی در دیدار با مشاوران وزیران در امور اینترگران و نمایندگان اینترگر مجلس، روزنامه آفتاب یزد، ۱۳۷۹/۷/۶، ص ۲.
- ۸۲- بیانیه جبهه مشارکت به مناسبت سالگرد جنگ، روزنامه حیات نو، ۱۳۷۹/۷/۴.
- ۸۳- محسن رضایی، سخنرانی در شاهرود، روزنامه حیات نو، ۱۳۷۹/۷/۵، ص ۲.

defamoghaddas.ir

## فصل سوم

رویکردها و پرسش‌ها

✓ شکل‌گیری پرسش‌ها در زمان جنگ

✓ الف: مواضع حزب توده

✓ ب: مواضع نهضت آزادی

✓ تداوم پرسش از جنگ

مجادلات سیاسی پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ نقد جنگ را برای نخستین بار در مطبوعات گسترش داد. در حالی که انتظار می‌رفت تجربه هشت سال جنگ زمینه شکل‌گیری تفکر نظامی - استراتژیک را براساس مبانی و روش‌های دوران دفاع مقدس فراهم سازد گفتمان انتقادی به جنگ با پرسش‌هایی معطوف به اهداف سیاسی، بنیان‌های این تجربه تاریخی را به لرزه انداخته است. در گذشته، فضای حماسی جنگ و ضرورت‌های امنیتی حاکم بر آن، و مهم‌تر از همه حضور اعتقادی و داوطلبانه مردم در صحنه جنگ و پشت جبهه مانع از گفتار و رفتارهای معطوف به انتقاد و پرسش از جنگ بود.

طولانی شدن جنگ به مدت هشت سال و گسترش دامنه و نحوه پایان آن ابهام و پرسش‌های بسیاری را به وجود آورده که بخشی از آن تاکنون مطرح شده است و بخش دیگری احتمالاً در آینده مطرح خواهد شد. در دوران جنگ سیاست‌های تبلیغاتی کشور برای بسیج نیرو و امکانات، نقش مهمی در شکل‌گیری افکار عمومی به جنگ و مسائل آن داشت. حال آنکه تحولات سیاسی - اجتماعی همراه با حضور نسل جدید در صحنه سیاسی - اجتماعی به شکل‌گیری رویکردهای جدید و پرسش از جنگ منجر شده است، نظر به اینکه طرح پرسش به معنای بازتاب جنگ در افکار عمومی، نسل جوان، روشنفکران و گروه‌های سیاسی در کشور می‌باشد لازم است این

پرسش به عنوان یک واقعیت سیاسی - اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد. با این توضیحات درباره پرسش‌های جنگ این سؤال پیش می‌آید که اساساً پرسش چیست و چگونه به وجود می‌آید؟ آیا میان پرسش و وضعیت سیاسی - اجتماعی نسبتی وجود دارد؟ به عبارت دیگر، آیا تغییر وضعیت و پیدایش نسل جدید به منزله بازنگری به گذشته است و همچنان در برابر حوادث بزرگ، همانند جنگ، پرسش‌های متفاوت مطرح خواهد شد؟ آیا هر پرسش، پاسخی دارد و با ارائه پاسخ، پرسش از میان خواهد رفت؟ یا برخی از آنها ماندگار خواهد شد و با وجود ارائه دادن پاسخ‌های مختلف، همچنان افکار اندیشمندان و متفکران و مورخان را به خود جلب خواهد کرد؟

پرسش با تفکر و اندیشه نسبت دارد و شاید به همین علت گفته می‌شود «تاریخ اندیشه بشری تجلیاتی از تاریخ پرسشگری وی است.»<sup>۱</sup> ضمن اینکه میان هویت و سؤال و اندیشه تعامل وجود دارد<sup>۲</sup> به همین دلیل، پرسش با شکل‌گیری هویت جدید و رها کردن هویت پیشین به وجود می‌آید. به عبارت دیگر، پرسش هنگامی به وجود می‌آید که هویت و عقلانیتی که بر تفکر و رفتارها حاکم است، تغییر یابد. به همین دلیل، در اوضاع کنونی که الگوی عقلانیت گذشته تغییر یافته، از آن فاصله می‌گیریم و از طرفی، الگوی عقلانی دیگری شکل گرفته است لذا در این خلأ، خودکامی انجام می‌شود<sup>۳</sup> و همین امر پرسش‌زاست. تعامل بین پرسش و پاسخ به آگاهی منجر می‌شود و آگاهی نیز مجدداً در طرح پرسش تأثیر می‌گذارد. به همین دلیل گفته می‌شود: «تا پرسش نباشد تلاشی برای پاسخ صورت نخواهد گرفت و آگاهی یعنی تلاشی که انسان برای پاسخ دادن به پرسش انجام می‌دهد.»<sup>۴</sup>

به نظر می‌رسد پرسش در عین حالی که حاوی معانی جدید و کسب آگاهی است، با خلق مفاهیم جدید نوعی تزلزل در مفاهیم پیشین به وجود می‌آورد وقتی اوضاع تغییر کند و منطق تحولات دگرگون شود، با آن پدیده تاریخی نسبتی جدید برقرار می‌شود که همانند پیشین نیست، لذا شکاف

حاصل از تغییر اوضاع به همراه تغییر نسل پرسش‌زا خواهد بود. به همین دلیل، می‌توان گفت هر پرسشی یک یا چند مفهوم دارد که وضعیت خاصی را به وجود می‌آورد و طرح آن نیز تابع علت یا علل مشخصی می‌باشد. خواه طراح سؤال به آن آگاه باشد، خواه به این موضوع واقف نباشد و تنها پرسش را مطرح کند. همچنین میان ماهیت هر پرسش و دلایل طرح آن با پاسخی که به آن داده می‌شود نسبتی وجود دارد.<sup>\*</sup> گاهی پرسش تغییر می‌کند یا به محقق فراموشی سپرده می‌شود و گاه چنان پایدار می‌ماند که پاسخ‌های متفاوتی را در دوران‌های مختلف طلب می‌نماید.

چنان‌که روشن است پرسش‌های جنگ ناگهان ایجاد نشده است بلکه با آغاز و طولانی شدن آن و برخی ناکامی‌ها در پیروزی عملیات‌های نظامی و آثار و پیامدهای جنگ، تدریجاً شکل گرفته است. در این مرحله، برخی گروه‌های سیاسی دربارهٔ مسائل جنگ به ویژه علل ادامهٔ جنگ پس از فتح خرمشهر پرسش‌هایی مطرح کردند.<sup>۵</sup> در عین حال، تداوم جنگ و احتمال سود بردن دشمن یکی از عوامل بسیار مهم در خودداری از طرح پرسش به طور گسترده بود؛ ضمن اینکه مبانی عقیدتی - سیاسی جنگ و تأثیرات معنوی و حماسی آن مانع از توجه جامعه به این پرسش‌ها بود.

اتمام جنگ و تغییر وضعیت حاکم بر جامعه و کشور به ویژه در دوران توسعهٔ اقتصادی و باز شدن تدریجی فضای سیاسی کشور، نگرشی انتقادی از گذشته، به ویژه جنگ را به وجود آورد. این امر سبب شد، رویکرد عقیدتی - حماسی به جنگ جای خود را به رویکرد تاریخی - عقلانی دهد و پیامدهای

---

\* طرح سؤال از منظر محققان، تحلیل‌گران و گروه‌های سیاسی، طبعاً با پرسش و ابهاماتی که جامعه درگیر آن است و به طرح آن مبادرت می‌نماید حتی اگر به لحاظ ماهیت و ظاهر یکسان باشد، از دلایل گوناگونی تبعیت می‌کند و نتایج و پیامدهای آن نیز کاملاً متفاوت است.

دوران جنگ و توسعه اقتصادی همراه با حضور نسل دوم انقلاب در صحنه سیاسی - اجتماعی وضعیت جدیدی را به وجود آورد که کاملاً با گذشته متفاوت بود. نسل جدید نسبتی با گذشته ندارد و به همین دلیل نه تنها گذشته را تقدیس نمی‌کند، که آن را نقد و بررسی عقلانی می‌کند.

پس از جنگ تغییر وضعیت و تحولات سیاسی - اجتماعی<sup>۶</sup> همراه با ظهور نسل جدید دو پدیده بسیار مهم است که بیش از سایر عوامل در شکل‌گیری، تنوع و تعمیق پرسش‌های جنگ تأثیر دارند. در عین حال، می‌توان دو منشأ متفاوت برای طرح پرسش‌های جنگ شناسایی کرد؛ "گروه‌های سیاسی" در بستر مناقشات و مجادلات سیاسی پرسش‌هایی را طرح می‌کنند که معطوف به اغراض و اهداف سیاسی است. به همین دلیل، برخی از پرسش‌ها مانند علل طولانی شدن جنگ و ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر همراه با نقد شیوه مدیریت و تصمیم‌گیری در دوران جنگ، هنگام انتخاب نمایندگان مجلس ششم در مطبوعات مطرح شد. حال آنکه نسل جوان برای کسب آگاهی، در بستر تحولات و پرسش‌هایی که در مسیر مناقشات سیاسی طرح شده قرار گرفته است. در عین حال رویکرد نسل جوان نوعی چالش هویتی است؛ بدین معنی که دهه جنگ و انقلاب هویت فرهنگی - تاریخی جدیدی را به وجود آورد که با گذشته متفاوت است. به همین دلیل، نگران‌کننده شده است؛ زیرا گسترش دامنه پرسش‌ها و همگانی شدن آن، بازتاب نوعی نابسامانی عمیق و گسترده اجتماعی است.<sup>۷</sup>

نقد و پرسش ناظر بر چند ملاحظه کلی است که پیش از این به آن اشاره شد. اهداف و اغراض سیاسی و وضعیت حاکم و مفروضات و نظریاتی که بیان‌کننده رویکردها است، به لحاظ تئوریک منطق پرسش و ماهیت آن را توضیح می‌دهد؛ البته گاهی نظریات آشکار بیان می‌شود و در برخی مواقع در محتوای پرسش و در درون آن نهفته است. در عین حال، چنان که اشاره شد، پرسش از جنگ تا اندازه‌ای طبیعی است؛ زیرا جنگ و تبعات و آثار آن

مسئله‌ای حیاتی است که با سرنوشت جامعه و کشور پیوند دارد و لذا همواره به آن توجه می‌شود. چنان که در سایر جنگ‌ها مانند جنگ جهانی دوم یا جنگ ویتنام، با گذشت سال‌ها همچنان پرسش‌های بسیاری مطرح می‌شود.

از جنگ عراق با ایران اپوزیسیون یا اشخاص سیاسی و نظامی که از عراق متواری شده‌اند نیز سؤال می‌کنند در این بررسی به این موضوع چندان توجه نمی‌شود، ولی برای آشنایی بیشتر با ماهیت پرسش‌ها تنها به یک مورد اشاره می‌شود. سرلشکر عراقی، و فیک‌السامرائی، بر این نظر است که با توجه به موازنه استراتژیک میان ایران و عراق در سال ۱۹۸۰ از نظر نظامی و سیاسی، عراق با آغاز جنگ تصمیمی اشتباه گرفت و از نظر منافع ملی و قومی و انسانی نیز جنایت بوده است.<sup>۸</sup> وی پرسش‌هایی را به شرح زیر مطرح می‌کند:

۱- در وضعیتی که فاصله اهداف استراتژیک و بزرگ در کشوری صدها کیلومتر دورتر از مرزها باشد آیا نفوذ فراگیر به این کشور آن هم در عمق بین یک تا چند صد کیلومتر می‌تواند کارساز باشد؟

۲- آیا [عراق در] این جنگ توانست، حتی یکی از اهداف استراتژیک خود را محقق سازد؟

۳- آیا مأموریت مقابله با ایران مأموریتی صحیح و درست برای عراق بود؟ آیا صحنه ایران جای مناسبی برای از خود گذشتگی فراوان عراقی‌ها بود؟

۴- آیا این جنگ منطقه را وارد مسابقه‌ای تسلیحاتی با آینده‌ای نامعلوم کرد؟

۵- در آغاز جنگ با ایران ذخایر ارزی ما بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار بوده است؛ پس درآمدهای قبلی نفت کجا رفته است؟ در ۱۹۸۰ درآمدهای ما به بیش از ۲۵ میلیارد دلار می‌رسید. رژیم [عراق] به بدترین شکل از این ثروت‌ها استفاده کرد.

۶- کدام در نامه‌ای به رئیس‌جمهور ایران در ۲۱ آوریل ۱۹۹۰ اعتراف کرد،

جنگ عاملی تحریک‌کننده داشته است. آیا این اعتراف او کافی نیست که وی تحت تأثیر و تحریک دیگران بوده است؟<sup>۹</sup>

### شکل‌گیری پرسش‌ها در زمان جنگ

آغاز تجاوز عراق به ایران و بررسی‌های اولیه دربارهٔ علل آن، از همان ابتدا در چارچوب اهداف و سیاست‌های امریکا تفسیر شد. در آن زمان، علل وقوع جنگ تنها تحلیل و تفسیر می‌شد و سؤال مطرح نمی‌شد. در واقع، فضای حاکم بر مناسبات ایران با امریکا و عراق و تشدید خصومت‌ها در فاصلهٔ پیروزی انقلاب تا شروع جنگ نه تنها ابهامی در علت وقوع جنگ باقی نگذاشته بود، که نگرانی‌های موجود و ضرورت دفاع در برابر تهاجمات احتمالی امریکا و عراق نوعی آمادگی ذهنی در جامعه ایجاد کرده بود که آثار آن در مقاومت مردم در برابر تجاوز عراق آشکار شد.

تدریجاً با فرونشستن التهابات اولیهٔ ناشی از تجاوز عراق به ایران و بسیج عمومی برای مقابله، مناقشات سیاسی، که تحت تأثیر تجاوز عراق کاهش یافته بود از سر گرفته شد و با مسئلهٔ جنگ پیوند خورد. علاوه بر این، با سایهٔ سنگین حضور سربازان عراقی در بخشی از خاک کشور شامل مناطق مرزی و روستاها و شهرها و مهاجرت اهالی این مناطق به سایر شهرها، آثار و تبعات جنگ آشکار شد. کمبود شدید و گاه کاذب مواد غذایی و تشکیل صف برای دریافت بنزین و سایر کالاها بر تشدید مناقشات سیاسی آثار خود را بر جای نهاد.

در چنین وضعیتی، بی‌کفایتی رئیس‌جمهور وقت و آماده نبودن نیروهای ارتش برای مقابله با متجاوزان و جلوگیری از پیشروی و اشغال خاک ایران مطرح شد. در واقع، با تجاوز عراق سهل‌انگاری بخشی از مسئولان سیاسی - نظامی کشور مورد توجه قرار گرفت. برای نخستین بار بنی‌صدر، رئیس‌جمهور وقت، به اجتناب‌پذیری جنگ توجه کرد و طی سخنانی گفت:

«در این جنگ تحمیلی که البته قابل احتراز بود، طی ماه‌های گذشته ما می‌توانستیم سیستم صحیحی اتخاذ کنیم تا خیال این نوع جنگ‌ها به ذهن دشمنان خطور نکند، اما چنین نکردیم. امیدوارم این درس عبرتی باشد.»<sup>۱۱</sup>

بنی‌صدر در شرایطی بر ضرورت جلوگیری از جنگ اشاره می‌کند که بیش از هفت ماه رئیس‌جمهور و فرمانده کل قوا بود. کیانوری، دبیرکل حزب توده ایران، با مطرح کردن این پرسش که چرا مسئولیت فرماندهی کل قوا به بنی‌صدر واگذار شد، بر این نظر بود که برگزیده شدن بنی‌صدر به ریاست‌جمهوری و فرماندهی کل قوا اشتباهی بزرگ و سرنوشت‌ساز بود.<sup>۱۱</sup> وی نداشتن تجربه سیاسی برای اداره کشور و نبودن الگوی تجربه شده در اوضاعی نظیر آن روز ایران<sup>۱۲</sup> را عامل دیگری در تجاوز عراق ذکر می‌کند. کیانوری در جلسه پرسش و پاسخ در اوج درگیری‌هایی که در خرداد ۱۳۶۰ وجود داشت، درباره نقش بنی‌صدر در شروع جنگ و اطلاعاتی که حزب توده قبل از شروع جنگ به وی داد، ولی توجهی نکرد؛ می‌گوید:

«باید بررسی کرد که وضع دفاعی ایران در چه مرحله بوده است و چه اطلاعاتی قبلاً درباره احتمال بروز جنگ وجود داشته است و غیره. آنچه به ما مربوط می‌شود، ما می‌توانیم سیاه‌ای از اطلاعات خود را ارائه کنیم که هفته‌ها و ماه‌ها پیش از آغاز جنگ به مقامات رسمی، از جمله خود آقای بنی‌صدر دادیم. ما حتی دو، سه روز پیش از تجاوز رژیم عراق، مسئله تجاوز به جمهوری اسلامی ایران را از طریق زمین، هوا و دریا مطرح کردیم.»<sup>۱۳</sup>

کیانوری بعدها، پس از دستگیری، برای اثبات کمک حزب توده به جمهوری اسلامی و رها شدن از اتهام جاسوسی و خیانت در نامه‌ای به سرپرست وقت سازمان زندان‌ها می‌نویسد:

«حمله عراق به ایران را ما یک بار مدت‌ها قبل در فروردین ماه سال ۱۳۵۹ و یک بار بلافاصله در نزدیکی حمله از دوستان خود اطلاع پیدا کردیم و به رئیس‌جمهور، بنی‌صدر، اطلاع دادیم.»<sup>۱۴</sup>

در همین روند همچنین دولت موقت به دلیل سیاست‌هایی که در برابر عراق اتخاذ کرد به سهل‌انگاری متهم شد و عملکرد آنها عامل مؤثری در شروع جنگ بود. نهضت آزادی در برابر این پرسش جزوه‌ای را با عنوان تلاش دولت موقت برای جلوگیری از جنگ تحمیلی منتشر ساخت. در این جزوه آمده است:

**«اخیراً برخی از دشمنان انقلاب اسلامی ایران و تحت‌تأثیر جوسازی‌های آنان، عده‌ای از مسلمانان ناآگاه مدعی شده‌اند که جنگ و تجاوز ارتش عراق علیه ایران در اثر سهل‌انگاری دولت موقت بوده است. نسبت سهل‌انگاری به دولت موقت به خاطر جنگ علیه ایران خیلی بی‌انصافی و به دور از تقوای اسلامی است. آنها که چنین مسئله‌ای را مطرح می‌سازند یا از مسائل سیاسی به دور بوده و بی‌اطلاع هستند یا خدای ناکرده، مغرض و نسبت به دولت موقت کینه‌توز یا آنکه اسیر جو سیاسی بیمارگونه موجود [اند].»<sup>۱۵</sup>**

پس از آنکه علل طرح این پرسش تحلیل شد؛ آمده است: «موضع دولت موقت در برابر عراق از موضع قدرت و بسیار قاطع و واقع‌بینانه بوده است.»<sup>۱۶</sup> در توضیح سیاست از موضع قدرت و واقع‌بینانه در همین جزوه آمده است: «همه می‌دانند که از همان ابتدای پیروزی انقلاب، رژیم بعث درصدد حمله به ایران بوده است و تدارک می‌دیده و تحریکات می‌نموده است. حمله نظامی به ایران بعد از پیروزی انقلاب قابل پیش‌بینی بود.»<sup>۱۷</sup>

با این تحلیل، فرض اصلی آمادگی عراق برای تهاجم به ایران بوده است. این رخداد با بررسی سایر انقلاب‌های جهان پیش‌بینی شده بود؛ زیرا جنگ یک روش برای تعدیل یا نابودی انقلاب‌ها است. دبیرکل جدید نهضت آزادی در گفت‌وگویی اختصاصی بر همین موضوع تأکید می‌کند و می‌گوید: «انقلاب‌ها را مطالعه کرده بودم و به این نتیجه رسیدم که ما پس از پیروزی انقلاب باید منتظر یک حادثه باشیم. همسایگان را بررسی و در مورد عراق به نتیجه رسیدیم.»<sup>۱۸</sup>

در جزوهٔ تحلیلی دربارهٔ جنگ و صلح، نهضت آزادی برای توضیح سیاست‌های عراق و اوضاع سیاسی - نظامی کشور در دوران انتقال و استقرار نظام جدید و هرج و مرج حاکم به دلیل تعدد مراکز قدرت تأکید شده است:

«مردم ما به خاطر دارند که در اسفندماه ۱۳۵۷ یعنی در زمانی که هنوز یک ماه از عمر دولت موقت می‌گذشت، هواپیماها و هلی‌کوپترهای عراق دهات مرزی ایران را در غرب بمباران کردند. در آن زمان عناصر و گروه‌های مرموزی، دست به تحریکات شدیدی علیه دولت موقت زدند و از دولت خواستار مقابله به مثل و شدت عمل شدند، اما هرگز نمی‌گفتند، دولت موقت آن هم در اسفندماه ۱۳۵۷، با کدام نیروی مسلح باید به مقابله با عراق برود و شدت عمل به خرج بدهد.»<sup>۱۹</sup>

با ارزیابی توان نظامی ایران و وضعیت سیاسی کشور در برابر اقدامات تحریک‌آمیز عراق، دربارهٔ روش برخورد دولت موقت با عراق نوشته شده است: «از نظر دولت موقت مسئله تنها این نبود که عراق درصدد حمله به ایران است، بلکه مسئله این بود که با توجه به ماهیت شناخته شدهٔ رژیم بعثی صدام در عراق آیا انقلاب ایران باید طوری رفتار کند که بهانه‌ای به دست آن رژیم بدهد تا حملهٔ خود را توجیه کند یا برعکس باید تمهیداتی را به کار گرفت که مانع حملهٔ عراق به ایران شود یا حداقل زمان حمله را هر چه بیشتر به تعویق انداخت تا شرایط داخلی به آنچنان انسجامی برسد که بتوان در برابر تهاجم نیروهای خارجی مقاومت کرد و آن را دفع نمود؟ دولت موقت روش اول را انتخاب کرد؛ یعنی کوشید توطئهٔ عراق را خنثی کند و از درگیری در زمانی که به نفع دشمن است اجتناب ورزد.»<sup>۲۰</sup>

دبیرکل نهضت آزادی در پاسخ به این پرسش که روش دولت موقت برای خنثی کردن تلاش‌های عراق چه بود فهرست اقدامات را برشمرد:

«تعیین شمس اردگانی به عنوان سفیر ایران در کویت، پیام به عرب‌ها مبنی بر اینکه وضع موجود را بر هم نزنید اگر عرب‌ها سه جزیره را مطرح کنند، ما

بحرین را مطرح خواهیم کرد، پیام به عراق از طریق کویت که نتیجه آن، این بود که امیرکویت از حسن‌البکر خواست تا از تحریک علیه ایران خودداری کند (خبر این اقدام را وزیر خارجه کویت در کنفرانس هاوانا در کوبا در سال ۱۳۵۸ به وزیرخارجه وقت ایران اطلاع داد)<sup>۲۱</sup> و بالاخره تعیین آقای دعایی به عنوان اولین سفیر ایران در عراق با تأیید امام و جمع‌آوری اطلاعات از ارتش عراق با منابعی که انتخاب شدند، بخش دیگری از تلاش‌های دولت موقت ذکر شده است.<sup>۲۲</sup>

آنچه روشن است پس از اعتراض دولت موقت به تجاوزات مرزی عراق در ابتدای ۱۳۵۸، در تاریخ ۱۴ خرداد همان سال دولت عراق به صورت کتبی، از ایران عذرخواهی کرد و نمایندگان دو دولت دهکده‌های مرزی را برای تعیین خسارت بازدید کردند.<sup>۲۳</sup> این موضوع و واکنش عراق که تنها برای یکبار و آن هم در اوایل ۱۳۵۸ رخ داد و هرگز تکرار نشد در منابع متعدد با عنوان روش مدیرانه دولت موقت<sup>۲۴</sup> بر آن تأکید شده است. پس از این تاریخ در زمان دولت موقت و بعد از آن، تحریکات و تجاوزات عراق همچنان ادامه یافت، ضمن اینکه در همان تاریخی که عراق چنین واکنشی را پس از بمباران دهکده‌های کردنشین از خود نشان داد، در خوزستان برای تجزیه این استان تحت عنوان عربستان، تلاش گسترده‌ای می‌کرد و با انفجار خطوط لوله نفت به دست عوامل مزدور خود، در انتقال نفت اختلال می‌کرد. همچنین انفجار در ریل‌های راه‌آهن، بمب‌گذاری در مراکز پرجمعیت خرمشهر و مین‌گذاری جاده‌های مرزی در داخل ایران بخشی از تلاش‌های دولت عراق بود. حال آنکه در این مرحله هنوز حسن‌البکر رئیس‌جمهور عراق بود، برکناری وی و روی کار آمدن صدام سیاست‌های عراق علیه ایران را تهاجمی‌تر کرد. متأسفانه در بررسی‌هایی که نهضت آزادی انجام داده به این موارد توجه نشده است، چنان‌که در گفت‌وگو با دبیرکل نهضت آزادی این نقص و کاستی یادآوری شد که وی پاسخ مناسبی نداد.

نهضت آزادی علاوه بر اشاره به وضعیت ارتش پس از پیروزی و گسیختگی آن درباره به کارگیری آن برای مقابله با تجاوزات عراق به مسئله‌ای اشاره کرده که قابل توجه است. در جزوه یاد شده درباره توطئه تحمیل جنگ آمده است:

«توطئه بود که در چنین شرایطی جنگ را چه در کردستان و چه در مرزهای غرب و جنوب ایران بر ما تحمیل کنند، به طوری که دولت مجبور شود از تنها راه یعنی ارتش برای مقابله استفاده نماید و از این رهگذر ارتش به طور زودرس منسجم شود. به این ترتیب، در حالی که هنوز تصفیۀ لازم در ارتش صورت نگرفته است، ارتش منسجم شده که ظاهراً هم در جنگ با عراق پیروز شده است، با قدرت جدیدی، اما این بار نه به عنوان ارتش شاهنشاهی بلکه ارتش جمهوری اسلامی ایران، پاک و منزه در صحنه حضور پیدا می‌کند و به عنوان روزنه امید برای برنامه‌های احتمالی دشمن باقی بماند. نظیر همین توطئه در کردستان نیز مطرح شده بود و یکی از محورهای اصلی و عمده تحریکات و توطئه‌های دشمنان انقلاب اسلامی در کردستان تحقق همین هدف بوده است که دولت موقت را مجبور سازند تا ارتش را به کردستان اعزام دارد تا در یک مقابله و درگیری نظامی ارتش مجدداً به طور زودرس منسجم گردد و این از واقع بینی دولت موقت بود که تن به چنین تحریکات و توطئه‌هایی نداد و تسلیم نشد.»<sup>۲۵</sup>

در این تحلیل، برای توجیه سیاست دولت موقت در برابر تلاش‌های تجزیه‌طلبانه عراق و گروه‌های ضدانقلاب در خوزستان و کردستان و به کارنگرفتن ارتش به توطئه‌ایی اشاره شده است، حال آنکه بعدها آقای ابراهیم یزدی در تحلیلی که درباره طولانی شدن جنگ می‌کند از جنبه دیگری به مسئله ارتش توجه می‌کند که با تحلیل پیشین در تناقض است:

«من معتقد هستم که در ادامه جنگ یک خطوط خارجی هم دخالت داشته، شما بدانید که ارتش ایران ارتش مجهزی بود و ما نمی‌بایست این ارتش را با این

**تجهیزاتش از بین می‌بردیم. این تجهیزات را در زمان شاه دادند به ارتش ایران برای اینکه شاه با امریکایی‌ها رابطه خاصی داشت، اما بعد از پیروزی انقلاب امریکایی‌ها که نمی‌توانستند بیایند اینها را پس بگیرند، در واقع امریکایی‌ها می‌خواستند این را از بین ببرند.»<sup>۲۶</sup>**

بنابراین، در یک تحلیل هدف از جنگ "تجزیه کشور و انسجام ارتش" ذکر شده است و در تحلیل دیگری پس از جنگ، برای توضیح علل ادامه جنگ و طولانی شدن آن بر خط بیگانه با هدف "از بین بردن ارتش" تأکید می‌شود. نظر به اینکه در حدفاصل پیروزی انقلاب تا شروع جنگ مسئولیت اجرایی کشور در یک دوره ده ماهه با دولت موقت و بعد با بنی‌صدر بود، لذا بخشی از مباحث شروع جنگ و بعدها علل پیشروی عراق و ناکامی در آزادسازی مناطق اشغالی اساساً متوجه دولت موقت و بنی‌صدر بود.<sup>۲۷</sup> در تبیین اولیه این موضوع به دو مسئله توجه می‌شود؛ نخست ماهیت رژیم بعث و اراده این کشور برای جنگ علیه ایران با حمایت و تحریک دولت‌های خارجی است. علاوه بر این، سهل‌انگاری دولت موقت و بعدها بنی‌صدر در پیشگیری و مقابله با تجاوزات مرزی عراق در جنوب و غرب کشور و جلوگیری از اشغال خاک ایران می‌باشد. در این دوره، اختلاف نهضت آزادی با بنی‌صدر سبب شد در مناقشاتی که بین این دو بود اتهاماتی را متوجه همدیگر نمایند. همان گونه که حزب توده می‌گوید در دو مرحله آمادگی عراق برای جنگ علیه ایران به بنی‌صدر اطلاع داده شده است؛ دبیرکل نهضت آزادی نیز مشابه همین موضوع را بیان می‌کند:

**«یک منبع در ارتش عراق به سفیر ایران در کویت اطلاع داد، عراق یک ماه**

**دیگر به ایران حمله خواهد کرد و ما این خبر را منتقل کردیم.»<sup>۲۸</sup>**

البته پیش از این، رئیس ایستگاه سازمان سیا در ایران، جورج کیو، چند روز قبل از تصرف سفارت امریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ با وزیر خارجه وقت ایران ملاقات می‌کند و درباره مقاصد عراق از حمله به ایران اطلاعاتی ارائه می‌دهد

که هنوز مشخص نشده است که آیا گزارش این ملاقات و اطلاعات آن در اختیار شورای انقلاب و امام قرار گرفته است؟

پس از شروع و ادامهٔ جنگ پرسش‌های جدید مطرح شد. در مرحلهٔ نخست ارتش عراق با وجود مقاومت مردمی مناطق وسیعی نزدیک به ۱۵۰۰۰ کیلومترمربع از خاک ایران را اشغال کرد. در چنین وضعیتی تردد هیئت‌های صلح از کشورها و مجامع بین‌المللی آغاز شده بود. گرایش اصلی هیئت‌ها اتمام جنگ با برقراری آتش‌بس به جای برطرف کردن زمینه‌ها و ریشه‌های جنگ بود. در چنین وضعیتی جمهوری اسلامی ایران دو راه حل داشت؛ نخست، پذیرش پیشنهاد آتش‌بس و سپس مذاکره با عراق. این روش به دلیل اینکه عراق در موضع برتر بود و با استقرار در مناطق اشغالی از اهرم فشار برای تحمیل خواسته‌های خود، به ایران استفاده می‌کرد، به معنای تسلیم شدن ایران ارزیابی می‌شد و آنچه را عراق سرانجام در میدان جنگ با پیروزی نظامی به دست نیاورده بود در پشت میز مذاکره به دست می‌آورد. پذیرش چنین پیشنهادهایی با توجه به پیامدهای آن، پذیرفتنی نبود؛ زیرا عراقی‌ها با استقرار در مناطق اشغالی و طولانی کردن مذاکرات، هم امتیازات لازم را از ایران می‌گرفتند و هم معضلات سیاسی - اجتماعی برای ایران ایجاد می‌کردند و در عمل زمینهٔ بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی و احتمالاً فروپاشی نظام جمهوری اسلامی فراهم می‌شد و این امر به معنای تحقق اهداف مورد نظر در تحمیل جنگ به ایران بود. راه حل دوم مقاومت و بیرون راندن متجاوز با تکیه بر قدرت نظامی بود.

امام با درکی که از ماهیت رژیم بعث و تجاوز نظامی عراق به ایران داشت، ضمن تفسیر ماهیت سیاسی - عقیدتی جنگ که آن را جنگ اسلام و کفر نامید و تأکید بر اینکه صدام عامل امریکاست، برای پایان بخشیدن به جنگ شروطی را مطرح ساخت؛ شرط نخست، اعلام عراق به عنوان متجاوز بود. بعدها حبیب شطی، که ریاست هیئت صلح کنفرانس اسلامی را بر عهده

داشت گفته بود:

**«در ملاقات با امام ایشان گفت: "شما در بیرون منزل من اعلام کنید صدام**

**متجاوز است من بلافاصله با پایان جنگ موافقت می‌کنم."»**

حبیب شطی افزوده بود:

**«ما نظر امام را به کشورهای عربی بیان می‌کردیم، ولی آنها نمی‌پذیرفتند.»<sup>۲۹</sup>**

بدیهی بود اعلام این موضوع به لحاظ حقوقی نتایجی شامل عقب‌نشینی عراق از مناطق اشغالی و پرداخت غرامت به ایران را به دنبال داشت و بهره‌گیری از تجاوز را عقیم می‌ساخت. حال آنکه حمله عراق به ایران حاصل یک اجماع بین‌المللی بود و کشورهای مختلف مایل به اتمام جنگ به معنای حقیقی و برقراری صلح نبودند. به همین دلیل، پیشنهادهای ایران مورد بی‌توجهی قرار گرفت و تنها بر آتش‌بس و مذاکره قبل از عقب‌نشینی تأکید می‌شد.

در آغاز جنگ چنین تصور می‌شد تجاوز عراق به ایران غافل‌گیر کننده بوده است و با توجه به مقاومت مردمی و ناکامی‌های عراق می‌توان ارتش عراق را به عقب راند. با چنین تصوراتی بنی‌صدر که رئیس‌جمهور و فرمانده کل قوا بود با اتکا به نیروهای ارتش و نادیده گرفتن نیروهای مردمی و سپاه طرح‌های نظامی را آماده کرد. با گذشت زمان و شکست طرح‌های بنی‌صدر و طولانی شدن استقرار دشمن در مناطق اشغالی و ناتوانی بنی‌صدر در بیرون راندن دشمن، مجدداً مناقشات سیاسی در کشور آغاز شد.

در این مرحله، پرسش اساسی این بود که چرا با استفاده از نیروهای نظامی برای بیرون راندن دشمن اقدامی نمی‌شود؟ حتی امام در جلسه‌ای که مسئولان سیاسی - نظامی کشور حضور داشتند پس از پرسش از وضعیت جبهه‌ها فرمودند: «مدتی است درباره حمله صحبت می‌شود اما حمله نمی‌شود، چرا؟»<sup>۳۰</sup> امام نگران این موضوع بودند که اگر به دشمن هجوم نشود احتمال دارد روحیه‌ها برگردد و خطر پیش آید.<sup>۳۱</sup>

بنی‌صدر با اهداف و تمایلات سیاسی جاه‌طلبانه و پیوند مسائل نظامی با آن<sup>۳۲</sup> تمایل داشت با کسب پیروزی نظامی، موقعیت سیاسی خود را بهبود بخشد، ولی تفکر نظامی و روشی که برگزیده بود مناسب نبود. وی متقابلاً برای رها شدن از فشارهای موجود برای آزادسازی مناطق اشغالی روحیه نیروهای نظامی و مانع‌تراشی مخالفان را بهانه قرار می‌داد.

پس از مدتی بنی‌صدر به این نتیجه رسید که به کسب پیروزی قادر نیست و دو راه حل بیشتر وجود ندارد: «یا باید به جنگ خاتمه داد یا اگر بخواهیم به جنگ ادامه بدهیم باید طول زمان را بپذیریم.»<sup>۳۳</sup> با این تفکر و تحولات سیاسی در داخل کشور، تدریجاً مواضع بنی‌صدر با سایر گروه‌های سیاسی از جمله سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به هم نزدیک شد و اینها با یادداشت‌هایی که برای بنی‌صدر می‌فرستادند، تحلیل خود را از اوضاع کشور به وی منتقل کردند. منافقین بر این نظر بودند که ادامه جنگ به معنای از پادرآوردن بنی‌صدر است و مخالفان وی این هدف را دنبال می‌کنند و بهتر است که جنگ تمام شود.<sup>۳۴</sup> در اردیبهشت ۱۳۶۰ پیشنهاد صلحی از کنفرانس غیرمتمعهدها به ایران فرستاده شد. بنی‌صدر طی نامه‌ای به امام نوشت: «اگر قرار بر صلح باشد پیشنهاد از این بهتر نمی‌شود.»<sup>۳۵</sup> بنابر اطلاعاتی که کیانوری نقل می‌کند، حتی بنی‌صدر با عراقی‌ها ارتباط برقرار ساخته بود، بدین ترتیب که پس از غائله ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ دکتر تقی‌زاده، یکی از مشاوران نزدیک وی از تهران به لندن پرواز کرد و از آنجا مستقیم به سفارت عراق رفت و پس از دو ساعت مذاکره محل را ترک کرد.<sup>۳۶</sup>

بنی‌صدر در وضعیتی بر اتمام جنگ تأکید می‌کرد که هیچ‌گونه تحول نظامی انجام نگرفته بود، بلکه ناکامی‌های نظامی علاوه بر انهدام بخشی از امکانات نظامی موجب یأس و سرخوردگی شده بود و عراقی‌ها نیز از موضع برتر مجدداً از تجزیه ایران و ترجیح پنج ایران کوچک بر یک ایران بزرگ سخن می‌گفتند و صدام با توجه به تشدید اختلافات داخلی طی سخنانی

اعلام کرد:

**«ایران باید درک کند که ادامه جنگ و سخن از عقب راندن نیروهای عراقی از**

**مواضع به دست آمده با اتکا به قدرت مسئله‌ای غیر ممکن است.»<sup>۳۷</sup>**

پیدایش بن‌بست نظامی و بی‌ثباتی سیاسی در کشور و وجود شواهدی مبنی بر احتمال حمله نظامی عراق به برخی از مناطق، این پرسش را به وجود آورد که ایران در این وضعیت چه سرنوشتی در پیش دارد و براساس چه راهبردی قادر به عبور از این مرحله خواهد بود؟

حال که بحران سیاسی و معضلاتی که تداوم موجودیت سیاسی و تمامیت ارضی را تهدید می‌کرد برطرف شده است به این پرسش کمتر توجه می‌شود، حال آنکه اگر کشور در گرداب معضلات یاد شده فرو می‌رفت، امروز پرسش‌های جنگ غیر از آنچه هست بود. در هر صورت، با وجود اهمیت آزادسازی مناطق اشغالی تاکنون پرسش و بررسی شایسته‌ای در این زمینه، انجام نشده است. این کاستی متأثر از عوامل مختلفی است، ولی به نظر می‌رسد از نظر نظامی به این مفهوم است که تاکنون برای بهره‌برداری از تجارب نظامی جنگ رویکرد نظامی - استراتژیک شکل نگرفته است و هیچ گونه گفتمان مهمی وجود ندارد. تاکنون در زمینه بازدارندگی نظامی در برابر عراق قبل از آغاز جنگ، علل توقف ارتش عراق، علل ناکامی یا موفقیت در آزادسازی مناطق اشغالی، دست نیافتن به پیروزی نظامی در داخل خاک عراق بحث و بررسی نشده است. علاوه بر این، درباره علت موفقیت ارتش عراق در استراتژی پدافندی یا ناکامی در استراتژی دفاع متحرک در سال ۱۳۶۵ یا موفقیت عراق در بازپس‌گیری مناطق اشغالی در ماه‌های پایانی جنگ توجه نشده است و همین امر نشان می‌دهد جنگ بیشتر با ملاحظات سیاسی - تبلیغاتی تحلیل می‌شود.

پرسش از "علت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر" در مقایسه با سایر پرسش‌ها و مباحث جنگ، بیشترین حجم و حساسیت را در زمان جنگ و

پس از آن داشته است. طرح این پرسش بیشتر با رویکرد "سیاسی - مدیریتی" تا "دفاعی - استراتژیک" بوده است حال آنکه به دلیل طولانی شدن جنگ و گسترش دامنه آن و مهم‌تر از همه دست نیافتن به تمامی اهداف مورد نظر در جنگ باید با رویکرد دفاعی - استراتژیک به بررسی پرداخت. چنان که اگر جنگ پس از فتح خرمشهر با پیروزی در عملیات رمضان به پایان می‌رسید یا جنگ به نحو دیگری خاتمه می‌یافت حتی اگر ابهام و پرسشی بر علل ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر به وجود می‌آمد بلافاصله برطرف می‌شد و هرگز به پرسشی جدی و مناقشه‌آمیز تبدیل نمی‌شد. بنابراین، علت پیدایش این پرسش، متأثر از تأثیر سرنوشت‌ساز فتح خرمشهر در روند جنگ و تغییر ماهیت آن می‌باشد.<sup>۳۸</sup>

علاوه بر این، تأثیر رخدادها و مناقشات سیاسی بر جنگ، به ویژه اقدام سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به مبارزه مسلحانه، با هدف فروپاشی و سقوط نظام جمهوری اسلامی سبب شد در سال ۱۳۶۰ کشور وضعیتی حساس داشته باشد. اوضاع جدید از نظر گروه‌های سیاسی به معنای انسداد سیاسی ارزیابی می‌شد. در نتیجه، تداوم جنگ به معنای تداوم انسداد سیاسی محسوب می‌شد، گروه‌های سیاسی تمایل داشتند که با پایان جنگ شرایط برای فعالیت سیاسی فراهم شود. این یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در مخالفت این گروه‌ها با ادامه جنگ و بعدها پرسش از علت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر بود. در میان گروه‌های سیاسی کشور در زمان جنگ حزب توده و نهضت آزادی با توجه به حساسیت‌های تصمیم‌گیری در آستانه فتح خرمشهر این مسئله را مطرح کردند؛ که مواضع و نظریات آنان در این بخش بررسی خواهد شد.

## الف) مواضع حزب توده \*

تحول در جنگ با عملیات ثامن‌الائمه(ع) و شکستن محاصره آبادان در مهر ۱۳۶۰ آغاز شد و با عملیات طریق‌القدس در آذر همان سال ادامه یافت. پیروزی در عملیات فتح‌المبین، در فروردین ۱۳۶۱، بیان‌کننده در هم شکسته شدن نیروی نظامی ارتش عراق و روحیه دشمن بود. به همین دلیل، نگرانی آمریکا و سایر متحدان عراق را آشکار ساخت.<sup>۳۹</sup> کیانوری، دبیرکل حزب توده، در جلسه پرسش و پاسخ که در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۶۱ برگزار شد گفت: «با این پیروزی چشمگیر و تاریخی دو برخورد و از آن دو نتیجه‌گیری می‌شود کرد.»<sup>۴۰</sup> وی «دوری جستن از غرور» را روش اول و از ویژگی برخورد‌های امام ذکر کرد و روش دوم را «برخورد زیان‌بخش» نامید. وی با توجه به تحولات صحنه سیاسی - نظامی جنگ که نگرانی آمریکا را موجب شده بود، تحولات در فلسطین اشغالی و برخورد با ارتش اسرائیل را زلزله‌ای در نقطه دیگر ذکر کرد.<sup>۴۱</sup>

کیانوری بر پایه وضعیت موجود، در این جلسه می‌گوید: «خیلی اهمیت دارد که جمهوری اسلامی اشتباه نکند؛ زیرا این اشتباهات می‌تواند برای جنگ و کشور گران تمام شود.» وی سه سرچشمه برای اشتباهات ذکر می‌کند: اول، ارزیابی و شناخت نادرست از واقعیات جامعه عراق. دوم، ارزیابی نادرست درباره نیروهای خودی و امکانات دشمن و سوم، کوشش به منظور تحمیل نظریات غیر منطبق با واقعیات به سایر نیروهای متحد بالقوه در عراق.<sup>۴۲</sup> کیانوری همچنین سه نیروی خارجی را بر عراق تأثیرگذار می‌داند: یکی امپریالیسم و ارتجاع منطقه، دیگری، جمهوری اسلامی و سوم، جبهه ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی.<sup>۴۳</sup> وی در داخل عراق چهار نیرو را

\* مواضع غیرعلنی حزب به صورت بولتن تهیه می‌شد که در این بررسی بیشتر مواضع رسمی بررسی شده است.

شناسایی می‌کند، نیروی اول نیروهای حاکم بعث عراق که واقعیتی است و محدود به دو یا سه نفر نیست، بلکه نیروی حاکم بعث یک نیروی اجتماعی است با تمام خصوصیاتش، با تمام سوابقش، پانزده سال هم در حکومت بوده است. نیروی دوم، امکانات و نیروی امپریالیسم و ارتجاع عرب می‌باشد. نیروی سوم، مسلمانان مبارز و نیروی چهارم، جبهه مؤتلفه دمکراتیک از جمله حزب کمونیست است.<sup>۴۴</sup>

وی پس از بررسی عوامل خارجی و داخلی مؤثر بر عراق برای آینده این کشور به سه احتمال توجه می‌کند: اول، رژیم بعث خودش را بتواند نگه دارد و در نهایت رژیم بدون صدام یا با صدام در خدمت باقی بماند و نیروهای انقلابی نتوانند قدرت را به دست بگیرند. دوم، نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم نیرویی با قیافه اسلامی و حتی تبعیت از امام خمینی را به قدرت برسانند و سوم، نیروهای انقلابی در عراق قدرت را به دست بگیرند و تغییر بنیادی در جامعه عراق به وجود بیاورند.<sup>۴۵</sup> وی سپس توصیه می‌کند جمهوری اسلامی به مسئله سوم توجه جدی داشته باشد.<sup>۴۶</sup>

آنچه در این تحلیل مشهود است حزب توده با توجه به اطلاعاتی که از داخل عراق و اوضاع منطقه، از منابع شوروی [سابق] داشت روند کلی را براساس احتمال سقوط صدام ارزیابی می‌کرد و لذا توصیه می‌کرد جمهوری اسلامی گزینه مناسبی را انتخاب کند. در این تحلیل، کیانوری مسئله صدام را تمام شده می‌داند و به حزب بعث بدون صدام اشاره می‌کند؛ زیرا معتقد است صدام دیگر با شکست روبه‌رو شده است. این تحلیل و ارزیابی با سایر اطلاعاتی که از احتمال سقوط صدام و فرار وی از کشور منتشر می‌شد در مجموع بیان‌کننده فضای کلی حاکم بر صحنه سیاسی - نظامی عراق بود. کیانوری از انتشار برخی مواضع در مطبوعات ایران اظهار نگرانی می‌کند. وی در جلسه پرسش و پاسخ، بخشی از مصاحبه با دکتر ولایتی، وزیر خارجه وقت، را قرائت می‌کند که در آن از موضع وزارت خارجه در برابر سخنان یک

فرمانده نظامی مبنی بر پیشروی تا فتح کربلا سؤال شده است و ولایتی می‌گوید: «هر کس مسئول گفته‌های خودش است ولی استراتژی وزارت خارجه عدم دخالت در شئونات هر کشوری از جمله عراق است.»<sup>۴۷</sup> کیانوری این موضعگیری را نشانه سردرگمی دانسته است و بر ضرورت موضع‌گیری یگانه تأکید می‌کند و احتمال بهره بردن مخالفان جمهوری اسلامی از اشتباه سیاسی دولت جمهوری اسلامی ایران را گوشزد می‌کند.<sup>۴۸</sup>

با فتح خرمشهر و تحولاتی که در منطقه خاورمیانه انجام شد، کیانوری در اولین جلسه پرسش و پاسخ پس از فتح خرمشهر و تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان اخبار جدیدی از سیاست امریکا ارائه می‌دهد و با تحلیل از اوضاع می‌گوید:

**«ما یکی، دو ماه پیش اطلاع پیدا کردیم که وزارت خارجه آلمان فدرال جلسه مشاوره‌ای از نمایندگان وزارتخانه‌های خارجه کلیه کشورهای ناتو تشکیل داده است و موضوع بحث، آماده کردن تبلیغاتی افکار عمومی برای پذیرش حمله نظامی به ایران است و الآن این فکر را مخفیانه در اروپای غربی و امریکا پرورش می‌دهند.»<sup>۴۹</sup>**

وی در این جلسه به نقل از روزنامه کیهان در تاریخ ۱۳۶۱/۳/۹ از طرح امریکا برای بی‌ثبات کردن ایران و تقویت گروه‌های ضدانقلابی که در فرانسه، مصر، ترکیه و در داخل ایران هستند سخن می‌گوید. وی همچنین از روزنامه هرالد‌تریبون بخش دیگری از این طرح و نام اشخاصی را که در آن مشارکت دارند ذکر می‌کند و می‌گوید:

**«با شکست صدام حسین در آینده‌ای نه چندان دور امریکا برای جلوگیری از رشد منطقی انقلاب و جلوگیری از استقرار نظام اقتصادی، اجتماعی و اسلامی دخالت‌های نظامی را تشویق خواهد کرد.»<sup>۵۰</sup>**

کیانوری در جلسه پرسش و پاسخ تاریخ ۱۳۶۱/۳/۲۹، نیز به نقل از روزنامه کریستین اینترنشنال چاپ کانادا، که در تاریخ سوم خرداد ۱۳۶۱ در روزنامه کیهان به چاپ رسیده است از توطئه سازمان سیا علیه ایران و مقابله

با آثار پیروزی ایران بر عراق از اغتشاش و جنگ داخلی صحبت می‌کند.<sup>۵۱</sup> وی سیاست امریکا مبنی بر امنیت خلیج فارس و ضرورت تأمین آن را و ایجاد یک حکومت معتدل میانه‌رو در این کشور<sup>۵۲</sup> را توضیح می‌دهد و نتیجه‌گیری می‌کند: «در مرحله کنونی امریکا با تمام قوا مخالف پایان جنگ است و برای تدارک توسعه دادن آتش جنگ در مجموعه منطقه تلاش می‌کند.»<sup>۵۳</sup> «به نظر ما این جنگ به سود امپریالیسم است و در آینده هم به سود امپریالیسم است.»<sup>۵۴</sup>

کیانوری برای اثبات سیاست امریکا در ایجاد تنش و بحران در منطقه می‌گوید: «یک خبر از دوستان ما در عمان، از راه غیرمستقیم به ما رسیده است که به واحدهای دریایی عمان دستور داده است که از هر امکان مساعدی برای به وجود آوردن یک برخورد با نیروی نظامی ایران استفاده کنند.»<sup>۵۵</sup> وی درباره دوگانگی سیاست امریکا می‌گوید: «ما الآن از طرف امپریالیسم و ارتجاع منطقه، با دو نوع تاکتیک روبه‌رو هستیم که در سیاست‌شان وارد شده است؛ یکی، اینکه تظاهر می‌کنند به تلاش برای پایان دادن جنگ با اقداماتی نظیر اعلامیه وزارت خارجه امریکا، یا مراجعه کردن به شورای امنیت برای اینکه دستور آتش‌بس بدهد، یا حبیب شطی و ضیاءالحق باز می‌آیند به تهران برای این که بحث کنند درباره آتش‌بس و پایان دادن به جنگ، همه اینها سلسله اقداماتی است که از طرف محافل امپریالیستی و ارتجاعی می‌شود، ولی از طرف دیگر هم، ما می‌بینیم که تدارک توسعه تجاوز به جمهوری اسلامی ایران، از طرف امریکا و دست نشاندهانش، در منطقه با شدت زیادی ادامه دارد.»<sup>۵۶</sup>

کیانوری برخلاف مرحله قبل که به فروپاشی عراق از درون توصیه می‌کرد، در تحلیل جدید خود پس از فتح خرمشهر به سیاست دوگانه امریکا اشاره می‌کند و توضیحاتی می‌دهد که تحلیل وی از دوگانگی سیاست امریکا را نیز روشن می‌سازد. وی می‌گوید:

«اگر ما به این نتیجه برسیم که آمریکا با تمام قوا می‌خواهد هر چه زودتر جنگ را پایان بدهد تا از این راه بتواند صدام را حفظ کند، آن وقت این فکر پیش می‌آید که ما بایستی فعلاً صدام را زیر فشار نظامی بگذاریم، برای اینکه سیاست آمریکا در هم شکسته شود. ولی اگر به این نتیجه برسیم که این سیاست آمریکا یک تظاهر دروغین است و آمریکا دارد برای توسعه دادن جنگ تدارک می‌بیند و اینکه آمریکا دارد افکار عمومی را برای حمله به ایران از جاهای دیگر آماده می‌کند، آن وقت سیاست ما بایستی براساس این واقعیت تنظیم شود.»<sup>۵۷</sup>

اعلام عقب‌نشینی صدام از مناطق اشغالی سبب شد کیانوری در جلسه پرسش و پاسخ، به این پرسش که عقب‌نشینی عراق را چگونه باید ارزیابی کرد و چه پیامدهایی می‌تواند داشته باشد؟ توضیحاتی بدهد که بیان‌کننده نظر حزب توده درباره ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر می‌باشد. وی معتقد است: «اقدام صدام را باید همانند تجاوز عراق به ایران در چارچوب تحولات و رویدادهای منطقه ارزیابی کرد و حلقه اساسی رویدادهای منطقه انقلاب ایران است.»<sup>۵۸</sup> کیانوری با اشاره به گزارش مرکز مطالعات استراتژیکی بین‌المللی دانشگاه جورج تاون آمریکا که رادیو آمریکا در روز اول تیرماه ۱۳۶۱ پخش کرد، می‌گوید:

«جنگ به سود عربستان، اسرائیل و امریکاست و صدام علی‌رغم شکست، قدرت خود را از دست نخواهد داد و جنگ موجب تشکیل محور اردن، عراق و عربستان شده است و شکست‌های نظامی عراق به تهدید آن کشور علیه عربستان پایان داد.»<sup>۵۹</sup>

کیانوری بر اساس این تحلیل نتیجه‌گیری می‌کند و می‌گوید:

«نقشه امپریالیسم این است که در صورت ورود ارتش ایران به خاک عراق با دادن همه کمک‌ها و امکانات به عراق، تا حد پشتیبانی از راه حملات گسترده هوایی به مراکز اقتصادی کشور ما، یک جنگ فرسایشی طولانی را به ما تحمیل

**کند و در سایه این جنگ مواضع خود را برای حملات قطعی آینده به جمهوری اسلامی ایران، هم از لحاظ سیاسی و تبلیغاتی در جهان و هم از لحاظ نظامی در منطقه، تحکیم کند.**<sup>۶۰</sup>

پس از عملیات رمضان و در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۶۱ جلسه پرسش و پاسخی برگزار شد؛ کیانوری به دو مسئله اشاره کرد که با اهمیت است؛ وی دیدگاه حزب توده را درباره صدام چنین بیان می‌کند: «ما همیشه صدام را به عنوان عامل امپریالیسم و یک فاشیست شناخته‌ایم. و معتقدیم که صدام باید سرنگون شود.» ولی درباره شیوه سرنگونی، «ما معتقدیم که تنها از طریق تقویت نیروهای انقلابی درون عراق باید به سرنگونی کمک کرد.»

کیانوری به تحلیل حزب توده درباره سیاست‌های امریکا برای فرسایشی کردن جنگ توجه می‌کند و می‌گوید: «به محض اینکه ما توطئه اخیر امریکا را درباره اینک امریکا می‌خواهد یک جنگ فرسایشی به ما تحمیل کند، مطرح کردیم ما را کشیدند به فحش.» «ولی حالا می‌بینیم در گفته‌های تمام رجال سیاسی ایران همین مسئله تکرار می‌شود که امریکا تمام نقشه‌اش این است که یک جنگ فرسایشی طولانی را به ما تحمیل کند.»<sup>۶۱</sup>

کیانوری در این جلسه در پاسخ به علت واکنش شدید جمهوری اسلامی به نامه سرگشاده نهضت آزادی به مقامات جمهوری اسلامی می‌گوید:

**«به عقیده ما، فعال شدن نهضت آزادی در ارتباط مستقیم با توطئه مهم امریکاست؛ یعنی تشدید همه جانبه جریان‌های ناراضی تراسی با ستون پنجم و بهره‌گیری سیاسی از این جریان‌ها برای تضعیف خط امام در حاکمیت است. این نقشه امریکاست و فعال شدن نهضت آزادی هم، جزئی از آن مجموعه است.»**<sup>۶۲</sup>

کیانوری مطالب منتشر شده نامه سرگشاده نهضت آزادی به مقامات جمهوری اسلامی را با سرمقاله نیویورک تایمز مقایسه می‌کند و می‌گوید:

**«جالب توجه این است که تقریباً عین استدلال‌ها نامه سرگشاده نهضت آزادی در سرمقاله روزنامه نیویورک تایمز دیروز، درباره تشدید بحران در داخل**

### ایران هم ذکر شده، البته با صراحت و شدت بیشتر.<sup>۶۳</sup>

مواضع و تحلیل‌های حزب توده از سیاست‌های امریکا و وضعیت حاکم بر منطقه و پیشنهادهای این حزب به جمهوری اسلامی درباره جنگ، گرچه متأثر از سیاست‌های شوروی بود، ولی در مقایسه با سایر مواضع و تحلیل‌ها از انسجام بیشتری برخوردار بود.

#### ب) مواضع نهضت آزادی

نهضت آزادی بلافاصله پس از فتح خرمشهر در سوم خرداد ۱۳۶۱ در بیانیه‌ای اظهار امیدواری کرد: «این گونه پیروزی‌های غرورآفرین در جبهه‌های جنگ با دشمنان داخلی و خارجی انقلاب زمینه‌های رشد و تعالی بیشتر و وحدت و اتحاد عمیق‌تر و سازندگی سریع‌تر را در کشور فراهم سازد.»<sup>۶۴</sup> غیر از این بیانیه، نهضت آزادی هیچ گونه مقاله، سخنرانی یا بیانیه‌ای بر تحلیل از وضعیت موجود و اوضاع منطقه و بین‌المللی و هیچ پیشنهادی درباره مسائل جنگ ارائه نداد. این موضوع حتی در گفت‌وگوی اختصاصی با دبیرکل وقت نهضت در سال ۱۳۷۸ مطرح و درخواست شد، اگر سندی در این زمینه وجود دارد ارائه نمایند. پس از بررسی آرشیو نهضت و تحویل مکتوبات شامل بیانیه‌ها و سایر جزوات مشخص شد، چنین سندی وجود ندارد.\*

\* متأسفانه بر اثر تبلیغات نهضت آزادی و واکنش‌ها و برداشتهای تبلیغاتی - سیاسی از موضوع ادامه جنگ و پس از فتح خرمشهر این تصور به صورت گسترده‌ای وجود دارد که نهضت آزادی همزمان با فتح خرمشهر و در آستانه تصمیم‌گیری برای ادامه جنگ پیشنهاد ارائه داده است. چنانکه هرمیداس باوند طی سخنانی می‌گوید: بعد از پیروزی نظام ایران در فتح خرمشهر بعضی از احزاب و گروه‌ها مانند نهضت آزادی خواستار پایان جنگ شدند، ولی این نوع درخواست‌ها مغایر منافع نظام جمهوری اسلامی و جنگ تشخیص داده شد. لذا نه تنها به این تقاضا پاسخی داده نشد، بلکه عکس‌العمل سختی نیز علیه این گروه‌ها صورت گرفت.

البته نهضت آزادی بعدها طی بیانیه‌ای با ادامه جنگ مخالفت کرد ولی در زمان تصمیم‌گیری پس از فتح خرمشهر، نهضت مواضع روشن و آشکاری را حداقل همانند حزب توده اعلام نکرده است. این موضوع از این حیث با اهمیت است که با اعلام آغاز عقب‌نشینی عراق از خاک ایران و دستور امام برای بازگشت نیروهای ایران از لبنان و آمادگی برای اجرای عملیات رمضان، نهضت آزادی بدون توجه به این تحولات و در پاسخ به اتهام سهل‌انگاری دولت موقت برای جلوگیری از جنگ تحمیلی عراق، در اول تیرماه ۱۳۶۱ بیانیه‌ای با عنوان "تلاش دولت موقت برای جلوگیری از جنگ تحمیلی عراق" صادر کرد. در این بیانیه نیز هیچ گونه اشاره و تحلیلی از اوضاع و ضرورت‌های تصمیم‌گیری برای آینده مشاهده نمی‌شود.

پس از برگزاری پنجمین کنگره نهضت آزادی در اسفند ۱۳۶۱، که به صورت محدود تشکیل شد،\* نهضت آزادی برای نخستین بار مواضع خود را در مسائل مختلف جنگ و شرایط ایران پس از فتح خرمشهر و ضرورت اتمام جنگ تشریح کرد و نوشت:

**«به نظر نهضت آزادی، بعد از فتح خرمشهر که موفقیت ممتاز نظامی، سیاسی و اسلامی برای ایران پیدا شد و خصم خود را ناچار دیده بود، راه توبه و تسلیم پیش گیرد و همسایگان حاضر شده بودند، تضمین‌هایی بدهند دولت می‌توانستند به مصداق آیه کریمه "و ان جنحو للسلم فاجتج لها و توکل علی الله انه هو السميع العليم" از فرصت‌های مناسبی که برای اتخاذ و اعمال خط‌مشی‌های مؤثر برای ختم موفقیت‌آمیز جنگ فراهم شده بود استفاده کرده مطابق مصالح و منافع ملت ایران اقدام نماید.»<sup>۶۵</sup>**

برگزاری کنگره نهضت آزادی و صدور بیانیه آن، در موقعیتی رخ داد که علائم ناکامی ایران برای دستیابی به اهداف موردنظر آشکار شده بود؛ زیرا ۹ ماه

\* قطعنامه کنگره در فروردین ۱۳۶۲ منتشر شد.

از فتح خرمشهر گذشته بود و در این مدت هیچ یک از عملیات‌های رمضان، مسلم‌بن‌عقیل، محرم و والفجر مقدماتی به پیروزی نظامی و سرنوشت‌ساز منجر نشده بود. به همین دلیل، نهضت در موضع‌گیری خود به مفروضاتی مانند برتری موقعیت ایران پس از فتح خرمشهر که تدریجاً تحت تأثیر نتایج سایر عملیات‌ها کاهش یافت، تأکید می‌کرد. در این بیانیه به توبه و تسلیم عراق اشاره شده حال آنکه سندی برای این تحلیل ارائه نشده است، ضمن اینکه صدام در بیانیه عقب‌نشینی از خاک ایران از صلح سخنی به میان نیاورد و حتی پس از عقب‌نشینی از برخی مناطق، همچنان ۲۵۰۰ کیلومترمربع از مناطق حساس ارتفاعات سرکوب و استراتژیک\* و نفت شهر را در کنترل خود داشت. گرچه اخباری از پیشنهادهای کشورهای عربی به ویژه عربستان سعودی درباره صلح وجود دارد و گاهی تأیید یا تکذیب می‌شود اما در این زمینه جز پیشنهادهای اولیه که به طرحی مشخص برای صلح تبدیل نشد چیز دیگری وجود نداشته است.

نهضت آزادی در این بیانیه پس از اینکه موضع خود را نسبت به ادامه جنگ اعلام می‌کند، درباره علت این تصمیم‌گیری می‌نویسد: «به دلیل ارزیابی‌های غیرواقع‌بینانه و رویدادهای بعدی به طور مناسب از آن شرایط و فرصت‌ها استفاده نشد.»<sup>۶۶</sup> در ادامه بیانیه از بی‌توجهی به اقدامات نهضت آزادی در مجلس شورای اسلامی گلایه شده و آمده است: «متأسفانه به مردم خیراندیش هم امکان ابراز نظر داده نشد و حتی با تقاضای مکرر بعضی از نمایندگان مجلس، حدود پنجاه نفر، برای تشکیل جلسه‌ای غیرعلنی و خصوصی به منظور کسب اطلاع و اظهار نظر درباره مسائل و شرایط جنگ تا این تاریخ موافقت نگردیده است.»<sup>۶۷</sup>

\* ارتفاعات بلند در یک منطقه نسبت به سایر ارتفاعات و مناطق اطراف را به دلیل ایجاد امکان تسلط به آن منطقه ارتفاعات "سرکوب و استراتژیک" می‌نامند.

مهندس بازرگان، دبیرکل وقت نهضت آزادی، در اسفند ۱۳۶۲ در نامه‌ای محرمانه به امام خمینی\* مجدداً از ادامه جنگ اظهار نگرانی کرد و نوشت: «مجوز ادامه جنگ و تجاوز به داخل عراق که در ابتدا خود جناب‌عالی، - آن طور که در ایام تخلیه خرمشهر از آقای هاشمی‌رفسنجانی شنیدیم - آن را مصلحت و حق نمی‌دانستید، با شعار سقوط صدام و حزب بعث و تعرض‌های دیگر برای ما روشن نیست.»<sup>۶۸</sup>

مهندس عزت‌الله سحابی می‌گوید: «در سال ۱۳۶۲ رفتم نزد آقای هاشمی گفتم احساس می‌کنم مردم از جنگ خسته شده‌اند. ایشان گفت: من قبول دارم مردم بیشتر از این کشش ندارند. گفتم نتیجه عملی چیست؟ ایشان گفت: به وزارت خارجه گفته‌ام با واسطه کار دیپلماتیک کنند.»<sup>۶۹</sup>

سپس ایشان آن جلسه را جمع‌بندی می‌کند و می‌گوید: «از سال ۱۳۶۲ شاهد دارم که آقای هاشمی گفته دنبال خاتمه جنگ هستند. تحلیل من این است که حتی اگر عراق عقب می‌نشست، با حمایت خارجی آنها نمی‌گذاشتند جنگ تمام شود. دنیا صدام را تهییج می‌کرد تا جنگ را تمام نکند. به نظر جمهوری اسلامی از سال ۱۳۶۲ مقصر نیست در ادامه جنگ. من به آقای یزدی و دوستان نهضت آزادی و مرحوم بازرگان هم این موضوع را می‌گفتم.»<sup>۷۰</sup>

پیروزی نسبی ایران در عملیات خیبر در اسفند ۱۳۶۲ به افزایش حمایت آمریکا از عراق و تشدید فشار به ایران منجر شد. عملیات استانچ با هدف جلوگیری از فروش سلاح به ایران در همین سال طراحی و اجرا شد.<sup>۷۱</sup> در نتیجه، با توجه به واقعیات و وضعیت سیاسی - نظامی و از طرفی گسترش دامنه جنگ به حملات عراق به نفت‌کش‌ها تدریجاً در ساختار سیاسی کشور

\* نامه در تاریخ سوم اسفند ۱۳۶۲ به صورت دست‌نوشته و محرمانه برای امام ارسال شده است که از آرشیو نهضت آزادی برای بهره‌برداری دریافت شد.

گرایش به صلح و اتمام جنگ به وجود آمد.

مجموع این ملاحظات سبب شد که در تابستان ۱۳۶۳ نهضت آزادی جزوهای را با عنوان "تحلیلی پیرامون جنگ و صلح" منتشر کند\* که از بیانیه نهضت درباره جنگ نسبتاً مفصل تر و کامل تر است. در این جزوه، با توجه به گذشت سه سال و نیم از آغاز جنگ و اهمیت آن برای کشور به این موضوع اشاره شده است که در ابتدای جنگ مجلس نقش فعالی داشت و گه گاه رئیس ستاد مشترک و وزیر دفاع و بعضی از فرماندهان ارتش و سپاه با تقاضای نمایندگان در مجلس حاضر و به سؤالات آنان پاسخ می دادند. علاوه بر مجلس، به دلیل آزاد بودن مطبوعات امکان آن بود که این مسئله در مطبوعات مطرح شود و صاحب نظران بحث و بررسی کنند، اما پس از تحولاتی که در مدیریت و حاکمیت مملکت رخ داد این رویه به کلی تعطیل شد و از آن پس، مسئله جنگ هرگز جدی در مجلس بحث نشد.<sup>۷۲</sup>

در این جزوه از روش برخورد با مسئله جنگ و طرح نکردن آن در مجلس و مطبوعات انتقاد و به این موضوع اشاره می شود که در تاریخ ۱۰/۶/۱۳۶۱، یازده نفر از نمایندگان مجلس به موجب اصل ۸۴ قانون اساسی درخواست جلسه غیرعلنی برای بحث درباره جنگ کردند که پذیرفته نشد.<sup>۷۳</sup> در ۲۳ اسفند ۱۳۶۱ مجدداً چنین درخواستی شد.<sup>۷۴</sup> در تاریخ ۴/۲/۱۳۶۲، نمایندگان عضو نهضت آزادی در مجلس شورای اسلامی همراه با چند نفر دیگر از نمایندگان، تقاضای جلسه غیرعلنی و حتی غیررسمی را تکرار کردند ولی ترتیب اثر داده نشد.<sup>۷۵</sup> سپس اشاره می کند که نهضت مواضع خود را طی بیانیه و قطعنامه از جمله در نشریه‌های با عنوان "جنگ ایران و عراق" در

---

\* در سال ۱۳۶۴ نهضت آزادی جزوهای را تحت عنوان "توضیحاتی پیرامون مذاکره، آتش‌بس، صلح" منتشر ساخت که در فصل دوم آن، به این موضوع اشاره شده است که وزارت ارشاد اجازه انتشار آن را نداده است.

تیرماه ۱۳۶۲ منتشر کرده و به اطلاع ملت ایران رسانده است.<sup>۷۶</sup> همچنین نوشته شده است که در ملاقات با مقامات مسئول، سران نهضت نظریات خود را ارائه داده‌اند و حتی در مواردی نامه‌هایی محرمانه برای رهبری انقلاب ارسال شده است.<sup>۷۷</sup>

مهندس عزت‌الله سحابی نیز بعدها از ملاقات با آقای هاشمی و مذاکره درباره ادامه جنگ می‌گوید:

«زمان فتح خرمشهر در مجلس بودم، رفتم نزد آقای هاشمی برای تبریک این فتح که بسیار بزرگ بود. گفتم ما شنیدیم می‌خواهید به داخل خاک عراق بروید. من احساس نگرانی می‌کنم. ما مهاجم می‌شویم، عراقی‌ها مدافع. این جریان انقلاب را بدنام می‌کند. می‌گویند انقلاب کردند برای کشورگشایی، سوم، اینکه به عنوان قدرت مطرح می‌شویم و همه علیه ما متحد می‌شوند و به عراق کمک می‌کنند. چهارم، ادامه روند جنگ روی مسائل داخلی ما اثر می‌گذارد. این تأثیر همه جنگ‌هاست که بر داخل اثر می‌گذارد. پنجم، کشورهای عربی پیشنهاد کردند ما پنجاه میلیارد دلار در صندوق مشترک می‌ریزیم برای بازسازی ایران و عراق به نسبت دو به یک، این مبلغ را تا ۷۵ میلیارد دلار افزایش دادند. آقای هاشمی گفت \* اینها درست است ولی صدام مارمولک است و به او اعتماد نیست، یک ریشی از او باید مثل بصره و بغداد گرو بگیریم تا بیاید پای میز مذاکره. یک جای مهمی بگیریم و دیگر بایستیم و جلو نرویم.»<sup>۷۸</sup>

در جزوه جنگ و صلح پس از مقدماتی که به آن اشاره شده است پرسش‌هایی به شرح زیر طرح شده است:

\* درباره این اظهارات باید آقای هاشمی توضیح بدهد. در عین حال در کتاب *پس از بحران* که به صورت پاورقی در روزنامه جمهوری اسلامی به چاپ رسید و بعدها منتشر شد هیچ گونه خبری از این موضوع مشاهده نمی‌شود.

– عامل اصلی و علل اولیه بروز جنگ چه بوده، چه چیزهایی به آن شدت داده و مسئله را مشکل کرده است؟

– آیا این امکان بود در برابر که جنگ، مقابله و چاره‌جویی شود یا آنکه اصلاً از جنگ نمی‌توان جلوگیری کرد و می‌بایستی بدان دامن زده می‌شد؟

– در کنار راه‌حل‌های نظامی چه اقدامات دیگری ممکن و لازم بوده است؟

– آیا پس از فتح خرمشهر و شکست و هزیمت عراق در این جبهه و احساس ضرورت تخلیه ایران و پیشنهاد صلح از طرف عراق، ادامه جنگ و تبدیل موضع دفاعی ایران به موضع تعرضی ضروری و اجباری و به سود اسلام و ایران بوده است؟

– آیا صحیح بوده که میانجی‌گری‌های گوناگون و پیشنهادهای صلح مکرر با بی‌اعتنایی و اعراض تلقی شوند یا بهتر بود به این گونه اقدامات توجه شود؟

– در حالی که جنگ همیشه تحمیلی و به قصد شکست انقلاب و نابودی اسلام اعلام شده است و می‌شود چرا اقدام و تدبیر مؤثری برای خاموش کردن آن و اصلاح شایسته کار به عمل نیامده، بلکه از آن استقبال شده است؟<sup>۲۶</sup>

در پرسش‌های جدیدی که در این جزوه مطرح شده است برای نخستین بار مفهوم اجتناب‌ناپذیری مورد توجه قرار گرفته است در صورتی که پیش از این مطرح نمی‌شد؛ زیرا دولت موقت متهم به سهل‌انگاری در برابر تجاوزات عراق بود و همین امر نهضت آزادی را به واکنش واداشت و در زمان فتح خرمشهر جزوهای را برای رفع ابهام منتشر کرد.

علاوه بر این، به مسئله میانجی‌گری هیئت‌های صلح و علت بی‌توجهی به آنها اشاره می‌کند و مهم‌تر از همه توجه به این مفهوم است که اگر جنگ تحمیلی و به قصد شکست انقلاب است چرا برای پایان دادن به آن اقدام نمی‌کنند؟

پیچیدگی وضعیت جنگ و آشکار شدن آثار و تبعات آن، به ویژه پس از فتح خرمشهر، سبب شد نهضت آزادی پس از گذشت دو سال از زمان فتح

خرمشهر و با فرض اینکه پیشنهاد صلح از طرف عراق به ایران داده شده، تبیین جدیدی از مسائل جنگ ارائه دهد.<sup>\*</sup> درباره شرایط ایران پس از فتح خرمشهر نوشته شده است:

«ایران در بن‌بست قرار گرفته بود. اگر ایران اقدامی نمی‌نمود و در مرزهای خود توقف می‌کرد جنگ راکد می‌ماند. این توقف به نفع عراق و به ضرر ایران بود؛ زیرا اولاً اگر چه عراق از خرمشهر بیرون رانده شده بود ولی هنوز قسمت‌هایی از خاک ایران را در تصرف داشت، رکود جنگ با شناسایی دوفاکتو<sup>\*\*</sup> تصرف محسوب می‌گردید. ثانیاً، عراق به اوضاع داخلی خود رسیدگی کرده و آثار شکست را جبران می‌نمود و بر آمادگی خود می‌افزود. ثالثاً، رکود جنگ از طرفی روحیه رزمندگان ایران را تضعیف می‌نمود. از طرف دیگر، تدارکات و آمادگی ایران را افزایش نمی‌داد. این وضع از جهات تبلیغاتی، دیپلماسی نیز برای ایران نفعی نداشت. در چنان شرایطی اعراب نه تنها حاضر به تجدید و تکرار پیشنهادهای قبلی خود نبودند، بلکه به احتمال زیاد عراق حتی حاضر به مذاکره هم نمی‌شد. ناچار ایران برای اعمال فشار بر عراق و تحقق شرایط خود، تدارکات وسیعی دید و به قصد تسخیر بصره و استفاده از آن به عنوان اهرم فشار، حمله تهاجمی خود را آغاز کرد. اما این حملات نتیجه مطلوب به بار نیاورد و ایران نتوانست به اهداف خود برسد. علاوه بر این، نتایج آثار روانی پیروزی خرمشهر و هزیمت ارتش عراق از بین رفت.»<sup>۸۰</sup>

در این تحلیل، با گذشت دو سال از زمان تصمیم‌گیری دشواری‌های آن را برای ایران توضیح داده و آمده است:

«به طور خلاصه اینکه بعد از فتح خرمشهر امکان نداشت، در کوتاه مدت با

\* دبیرکل نهضت آزادی (ابراهیم یزدی) در گفت‌وگوی اختصاصی نویسنده تصریح کرد این جزوه را ایشان نوشته است.

\*\* شناسایی عملی ولی غیرقانونی و غیر رسمی را "دوفاکتو" می‌نامند.

شیوه‌های جنگ مردمی به هدف موردنظر، نظیر تسخیر بصره رسید و از آنها برای اعمال فشار علیه عراق استفاده کرد. حتی در صورت موفقیت هم معلوم نبود که ایران می‌توانست مواضع تسخیر شده را نگهداری کند... ثانیاً، به دلیل ضعف مزمن دیپلماسی ایران معلوم نبود فتح بصره می‌توانست موجب تحقق شرایط ایران بشود. مسیر حوادث و سرنوشت عملیات ایران بعد از فتح خرمشهر تماماً گواه بر صحت این تحلیل می‌باشد.<sup>۸۱</sup>

مسئله مهم در این تحلیل این است که نهضت آزادی گرچه تصمیم‌گیری برای ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر را نقد می‌کند ولی این اقدام نه تنها در زمان تصمیم‌گیری و با توجه به شرایط نبوده است که پیامدها و نتایج ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر منشأ ارزیابی و قضاوت بوده است، چنانکه برای صحت تحلیل ارائه شده، به "سرنوشت عملیات ایران پس از فتح خرمشهر" اشاره می‌کند و روشن است که تصمیم‌گیری برای ادامه جنگ با توجه به مجموعه عوامل و اوضاع انجام شد ولی نهضت آزادی پس از گذشت دو سال از زمان تصمیم‌گیری و پس از مشاهده نتایج و تبعات آن و بدون تفکیک اصل تصمیم‌گیری با نحوه اجرای آن موضع‌گیری و آن را تحلیل می‌کند. در این جزوه بر جمع‌بندی و نتیجه‌گیری تأکید شده است:

**«تحلیلی که از نظر خوانندگان گرامی گذشت، بر پایه اطلاعات و واقعیاتی است که در دسترس نهضت آزادی ایران قرار گرفته است. نهضت نه مدعی است که از کلیه اطلاعات، اسرار و دقائق مربوط به جنگ آگاه است (که این اطلاعات در اختیار گروه انگشت‌شماری است) و نه معتقد است که بدون در دست داشتن اطلاعات کافی می‌توان به تحلیلی جامع و راهگشا دست یافت.»<sup>۸۲</sup>**

تداوم موضع‌گیری نهضت آزادی پس از فتح خرمشهر با تمسک به برخی از آیات قرآن به ضرورت پایان دادن به جنگ، سبب شد، امام خمینی در سال ۱۳۶۳ با استناد به آیه "وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ" علاوه بر پاسخ به نهضت آزادی، به منطق و ضرورت ادامه جنگ تأکید کند. موضع‌گیری امام سبب

شد تا در کنار شعار "جنگ، جنگ تا پیروزی" که مردم سرمی دادند شعار جدید "جنگ، جنگ تا رفع فتنه از جهان" مطرح شود.

در این روند در تیرماه ۱۳۶۴ و در حالی که عراق مرحله اول جنگ شهرها را آغاز کرد و برای نخستین بار نیز دامنه این حملات به تهران رسید. نهضت آزادی جزوه جدیدی را با عنوان توضیحاتی پیرامون مذاکره، آتش‌بس، صلح منتشر کرد. در مقدمه این جزوه آمده است:

**«مسئله جنگ تحمیلی پنج سال است در رأس تمام مسائل و مصائب کشورمان قرار گرفته است و سایه شوم خود را بر انقلاب و نظامان افکنده است، به طوری که اهداف انقلاب یعنی خواسته‌های ملت و آینده مملکت به فراموشی افتاد یا فرع و فدای جنگ گردیده، یک سلسله سؤالات و ابهام‌ها و نگرانی‌های شدید و همچنین اختلافات را نیز به وجود آورده است. در چنین امر حیاتی مملکت، هر کس حق دارد سؤالات و نظریات خود را مطرح کند.»<sup>۸۳</sup>**

مسئله مهم در این جزوه کاربرد کلمه "سایه شوم جنگ" است که پیش از این نهضت از آن استفاده نمی‌کرد. در اینجا نهضت سعی کرده است ضمن اعلام مواضع جدید درباره جنگ با تکیه بر تأثیر جنگ بر فرعی شدن اهداف انقلاب، این موضع‌گیری را تعدیل و تا اندازه‌ای توجیه کند. همچنین به این نکته توجه می‌کند که تاکنون مواضع و تحلیل‌های نهضت، به ویژه در حوزه جنگ و صلح، نقد نشده است و تأکید می‌کند: «در نشریه جنگ و صلح به طور خلاصه به نتایج ذیل رسیدیم که تا به حال کسی اشکال و ایرادی در آنها نتوانسته یا نخواسته است بگیرد.»<sup>۸۴</sup>

درباره ضرورت صلح با فرض خدعه و نیرنگ دشمن نیز نوشته شده است: «برداشت ما از قرآن این است که هر چند احتمال خدعه دشمن وجود داشته باشد ناچاریم به تقاضای صلح وی با دید مثبت نگاه کنیم.» نهضت آزادی بر این نظر است که مواضع آنها درباره «سیاست‌های جنگی، حاکمیت و صلح» تحریف و چنین شبهه‌ایی القا شده است که نهضت «خواستار سازش یا

تسلیم به دشمن متجاوز بعثی عراق و حامیان<sup>۸۵</sup> آنها می‌باشد. به همین دلیل، با انتشار جزوه مذاکره، آتش‌بس، صلح مواضع خود را بیان کرده است. در این جزوه آمده است: «قبول اصل مذاکره به عنوان یک ابزار سیاسی می‌تواند در جهت پیشبرد هدفها مورد استفاده قرار گیرد.»<sup>۸۶</sup> درباره آتش‌بس نیز در زمانی که عراق در مناطق اشغالی حضور داشت،<sup>۸۷</sup> آن را رد کردند و همانند گذشته مجدداً در زمان فتح خرمشهر به ضرورت پذیرش آتش‌بس اشاره کرده و توضیح داده شده است که «ایران می‌توانست از موضع قدرت عمل کرده و بهره‌برداری به حق و درست بنماید. پس از عملیات نظامی رزمندگان ایران که به تسخیر جزایر مجنون منجر شد، طرح آتش‌بس دقیقاً می‌توانست پیروزی نظامی محدود ایران را به یک پیروزی سیاسی - تبلیغاتی در سطح جهان تبدیل کند.»<sup>۸۸</sup>

تحلیل جدید نهضت آزادی از وضعیت ایران پس از فتح خرمشهر برای پایان دادن به جنگ و تأکید بر ضرورت پذیرش آتش‌بس بلافاصله پس از تسخیر جزایر مجنون، با توجه به تفاوت شرایط و موقعیت ایران در دو مقطع زمانی جای ابهام و سؤال دارد. در واقع با فتح خرمشهر ایران در موضع برتر قرار گرفت، و این برتری مستلزم گرفتن امتیاز از عراق و متحدانش و تأیید متجاوز بودن عراق و پرداخت غرامت به ایران بود که حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی عراق به دلیل تبعات این تصمیم از پذیرش آن خودداری کردند و مایل بودند در گام نخست آتش‌بس شود و درباره غرامت با تشکیل صندوقی مشترک و با کمک اعراب، از این صندوق هزینه بازسازی ایران و عراق پرداخت شود. به همین دلیل از ارائه این امتیازات به ایران اجتناب شد. زیرا چنین اقدامی به معنای به رسمیت شناختن ایران در مقام یک قدرت منطقه‌ای ارزیابی می‌شد و این موضوع با اهداف اولیه تحریک و تشویق عراق برای تجاوز به ایران و منافع آمریکا در غرب در تضاد بود. در حالی که پس از تسخیر جزایر مجنون در عملیات خیبر نه تنها برای اتمام جنگ هیچ گونه

پیشنهادی به ایران نشد، که متقابلاً نتایج احتمالی این عملیات، به ویژه قطع جاده بصره - العماره، موجب نگرانی حامیان و متحدین عراق گردید زیرا این موضوع آشکار شد که قدرت دفاعی عراق که پس از فتح خرمشهر به استقرار عراق در مواضع دفاعی منجر شده بود در برابر قدرت تهاجمی ایران آسیب‌پذیر و شکننده است و همین امر می‌تواند روند جنگ فرسایشی را به سود ایران تغییر دهد. بر پایه همین ارزیابی دامنه فشار به ایران افزایش یافت و برای پایان دادن به جنگ هیچ گونه اقدامی انجام نگرفت.

نهضت آزادی پس از انتشار جزوه مذاکره، آتش‌بس، صلح در تیرماه ۱۳۶۴ تا پایان جنگ هیچ گونه تحلیل و گزارشی درباره جنگ منتشر نکرد.\* حال آنکه تحولات جنگ پس از تصرف فاو در بهمن ۱۳۶۴ و بسیاری از رخدادهای دیگر از جمله تصویب قطعنامه ۵۹۸ و درگیری ایران و امریکا در خلیج فارس و سپس آغاز تهاجمات عراق در ماه‌های پایانی جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران و خاتمه جنگ\*\* در همین دوران اتفاق افتاده است و در واقع، با نگاهی گذرا می‌توان به این نتیجه رسید که نهضت آزادی در طول جنگ هشت ساله تنها در دوره‌ای کوتاه پس از فتح خرمشهر تا ۱۳۶۴ برای رفع اتهام از نقش دولت موقت در شروع جنگ، بر ضرورت اتمام جنگ تأکید کرد و هیچ گاه تحلیل روشنی از اوضاع، گزینه‌ها و راه‌حل‌های

---

\* اگر گزارش یا تحلیلی وجود داشته باشد، با وجود درخواست از آرشیو نهضت به آن دسترسی پیدا نشد.

\*\* در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۶۷ و چند روز قبل از اینکه سازمان ملل زمان برقراری آتش‌بس را اعلام کند، نهضت آزادی با توجه به اختلاف نظری که درباره مذاکره مستقیم میان ایران و عراق وجود داشت، طی بیانیه‌ای اعلام کرد:

«جمهوری اسلامی باید آغاز مذاکره مستقیم را بعد از قبول و اجرای آتش‌بس از سوی عراق به اجرای مواد یک تا سه قطعنامه و یا حداقل ماده یک آن موکول می‌نمود.»

(خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۱۵۲، ۱۳۶۷/۵/۲۸، ص ۱۲)

متفاوت، متناسب با موقعیت‌های مختلف ارائه نداده است. در واقع نهضت آزادی فاقد یک بینش راهبردی بود و با تأثیر از ملاحظات سیاسی برخی واکنش‌ها را بروز داد.

### تداوم پرسش از جنگ

تغییر وضعیت سیاسی - نظامی جنگ بر اثر حملات نظامی عراق در ماه‌های پایانی جنگ، شرایط را برای پایان دادن به جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به وسیله جمهوری اسلامی ایران فراهم کرد. نظر به اینکه شش سال از فتح خرمشهر و یک سال از صدور قطعنامه ۵۹۸ گذشته بود، برای دستیابی به اجماع و توافق در سطح ساختار سیاسی، به منظور اعلام پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و اتمام جنگ، جلسه‌ای با حضور مسئولان سیاسی - نظامی کشور برگزار شد. در این جلسه، که با نظر امام و با حضور مرحوم سیداحمدآقا خمینی برگزار شد، علل پذیرش قطعنامه نخستین پرسشی بود که یکی از اعضای جلسه مطرح کرد و مرحوم سیداحمدآقا پاسخ آن را به وقت مناسب‌تری موکول و از تغییر فضای جلسه جلوگیری کرد.

با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ گرچه ضرورت‌های سیاسی - نظامی و وضعیت حاکم بر کشور مانع از طرح پرسش به صورت آشکار شد، ولی در افکار عمومی این سؤال به وجود آمد که اگر قرار بود جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ خاتمه یابد چرا این اقدام همزمان با تصویب قطعنامه در تیرماه ۱۳۶۶ انجام نشد؟ طرح این پرسش علاوه بر ابهام نسبت به روش پایان دادن به جنگ بیشتر متأثر از وضعیت نظامی بود که با آغاز تهاجمات نظامی عراق به زیان ایران تغییر کرد و در نتیجه موضع ایران در برابر عراق تضعیف شد. همچنین بر اثر ابهام در پیدایش وضعیت جدید، مجدداً علت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر مورد پرسش قرار گرفت. پیام امام درباره پذیرش قطعنامه ۵۹۸ همچنین تهاجم نظامی سازمان مجاهدین خلق (منافقین) برای تصرف

تهران و تهاجم نظامی عراق برای تصرف اهواز و خرمشهر، فضای سیاسی کشور را تحت تأثیر قرار داد و پرسش‌ها و ابهامات به فراموشی سپرده شد. بسیج کشور همانند روزهای آغاز جنگ و تراکم نیروها در جبهه‌های جنگ نشانی از آمادگی مردم برای دفاع در برابر متجاوزان و پشت سر نهادن پیامدهای اولیه شوک ناشی از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بود.

پس از اتمام جنگ برای نخستین بار در تاریخ ۲۱ و ۲۲ شهریور ۱۳۶۷ مهندس عزت‌الله سحابی در مراسم سالگرد درگذشت مرحوم آیت‌الله طالقانی در چارچوب تجربه جمهوری اسلامی ایران جنگ را مورد نقد و بررسی قرار داد. در این بررسی ماهیت جنگ و علت تحمیل آن به جمهوری اسلامی ایران بیان شده است:

**«از عمده‌ترین عوامل جنگ، سرنافتن تئوریک ایران از قبول روابط بازرگانی آزاد بود. همه حرف انقلاب در این زمینه این بود که می‌خواهد مستقل شود ... علم کردن پرچم استقلال، این گستاخی را به ایران می‌دهد که مزاحمت‌هایی سیاسی - نظامی نیز بیافریند و الگوی تئوریک سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را بدون زور به منطقه تحت ستم مسلمان‌نشین تحمیل کند و این نیز با مصالح غرب منافات دارد و لذا می‌بایستی ایران بر سر جای سنتی خود بنشیند. غیر از این دلایل عمده، وحشت و همکاری همسایگان به علت رفتار خام ما هم بود که موجب جنگ شد و همین طور مطامع بعضی‌های عقلی مبنی بر انضمام مناطق عرب‌نشین ایران به عراق و دست‌اندازی بر پاره‌ای از جزایر و ... تعدادی از این مسائل دست به دست هم دادند و واقعاً این جنگ را بر ما تحمیل کردند.»<sup>۸۹</sup>**

مهندس سحابی درباره زمینه‌های داخلی جنگ، با اشاره به شعارهای اوایل انقلاب و برنامه‌های رادیوی برون مرزی ایران تصریح می‌کند:

**«من نمی‌گویم اینها موجب جنگ شد، لیکن می‌گویم اینها جنگ را تسریع کردند و اگر مسئولان به سر عقل آمده بودند می‌توانستند عاقلانه‌تر برخورد کنند. همان طور که دولت موقت در تمهید آن کوشش می‌کرد بهتر می‌شد.»<sup>۹۰</sup>**

در ادامه این تحلیل، پس از اینکه سخنران به واکنش مردم نسبت به شروع جنگ و تأثیر آن در بسیج جوانان و مردم برای مقابله اشاره می‌کند، آن را با شهریور ۱۳۲۰ مورد مقایسه قرار می‌دهد: «رؤسای ارتش با همان چادرهایی که رضاشاه از سر زنان به دست نیروهای خود کشید فرار کردند»،<sup>۹۱</sup> وی با اشاره به تحولات عمیق در جبهه‌ها و سرانجام فتح خرمشهر در خرداد ۱۳۶۱ دربارهٔ ادامهٔ جنگ پس از فتح خرمشهر می‌گوید: «آن موقع در میان مردم و اقشار مختلف و مسئولان بر سر ادامهٔ جنگ بحث در گرفت.»<sup>۹۲</sup> حال آنکه غیر از بحث بسیار محدود در جلسهٔ مسئولان با امام در فضای حاصل از فتح خرمشهر و پیروزی‌ها هیچ گونه بحثی به میان نیامد اگر چنین وضعیتی وجود داشته است این پرسش به میان می‌آید که چرا نهضت آزادی در آستانه تصمیم‌گیری برای ادامهٔ جنگ و فراگیر شدن بحث در میان اقشار مردم و مسئولان به عنوان یک جریان سیاسی هیچ گونه بیانیه‌ای برای تبیین اوضاع و ارائه پیشنهاد صادر نکرد؟ آقای سحابی در ادامهٔ بحث می‌گوید:

**«ماحصل کلام این بود که به خاک عراق برویم یا نه؟ عراق تقاضای صلح کرد کشورهای عربی حاضر به پرداختن خسارت شدند و ... در نشریات خارجی و داخلی آن روزها آمد که حاضرند ۷۵ میلیارد دلار برای بازسازی به دو کشور بدهند و ... که به نسبت دو به یک به نفع ایران تقسیم شود و قرارداد ۱۹۷۵ اجرا شود. در آن زمان توجیهات و دلایل نظامی، اجتماعی و اقتصادی زیادی می‌شد که جنگ را ادامه ندهید و به نفع ما نیست.»<sup>۹۳</sup>**

آقای سحابی مخالف امام با ادامهٔ جنگ را مطرح می‌کند و می‌گوید:

**«خیلی‌ها آن روز مخالف رفتن به خاک عراق بودند و من این اواخر شنیدم که شخص امام خمینی نیز موافق رفتن به خاک عراق نبودند و توجیهاتی برای این امر داشتند؛ از جمله بر این اعتقاد بودند که رفتن در خاک عراق انقلاب ما را متجاوز معرفی خواهد کرد و ... آقایانی که مصر به رفتن در خاک عراق**

**بودند، به فاصله کوتاهی از فتح خرمشهر، در عملیات رمضان متوجه شدند که این کار شدنی نیست، مع ذلک این زمینه را پنج، شش سال ادامه دادند و هر سال با یک اطمینان عجیبی اعلام می‌کردند که امسال سال آخر جنگ و انهدام عراق و ... است.»<sup>۹۴</sup>**

سحابی جنگ تا فتح خرمشهر را ایدئولوژیک و مفروض به فریضه الهی دانسته است و به آثار انقلاب و احتمال پیروزی بر عراق توجه می‌کند و می‌گوید: «برای جهان تحمل اصل این انقلاب مشکل بود چه رسد به اینکه تجاوز و با صدور زور آن را بپذیرند.»<sup>۹۵</sup> وی سپس به ادامه جنگ و کمک‌های بین‌المللی به صدام و در نهایت به پذیرش آتش‌بس ایران از موضع ضعف و انفعال اشاره می‌کند و می‌گوید: «ایران زمانی صلح را پذیرفت که رهبر انقلاب آن را با نوشیدن زهر تلخ برابر دانست و از طرف دیگر نماینده امریکا در سازمان ملل پذیرفتن قطعنامه توسط ایران از رفتن سادات به اورشلیم پراهمیت‌تر جلوه داد.»<sup>۹۶</sup> وی به ضرورت انجام برخی اقدامات در صورت باور به اینکه جنگ مسئله اصلی کشور و در رأس امور بود اشاره می‌کند مانند بسیج نیروهای ملی و مذهبی، افزایش ظرفیت علمی و آموزش کشور، افزایش تولیدات، کار شبانه‌روزی خلاق و سازنده، مسئولیت‌پذیری و سرعت عمل در رتق و فتق امور مردم و کشور، بر هم زدن سیستم و الگوی مصرف به سمت قناعت، برنامه برای کم کردن اتکا به خارج و صرفه‌جویی ارزی و ریالی و داشتن برنامه برای مقابله با محاصره با تکیه بر منافع داخلی، درباره علل پذیرش قطعنامه بر عامل اقتصادی تأکید می‌کند و می‌گوید: «همین کار دولت به قول خودشان عملاً دولت را از سال ۱۳۶۵ فلج کرد و زیربنای امور از هم گسیخت. یک علت اینکه یک مرتبه در سال ۱۳۶۷ قطعنامه را پذیرفتیم، از جهت داخل همین مسائل بود چون از دیدگاه خودشان اقتصاد صفر شد، درآمد ارزی وجود نداشت و این تتمه را نیز باید بابت اسلحه می‌دادند و ظرفیت صنایع بین بیست تا چهل درصد زیر ظرفیت تولید داشت و این

نتیجه آن "بفروشیم و بخوریم" شد و اگر فکر تولید و سازندگی بودند قطعاً این طور نمی‌شد.<sup>۹۷</sup>

تحلیل آقای سبحانی از تحولات جنگ تنها یک ماه پس از اعلام آتش‌بس، مورد استقبال صاحب‌نظران و منتقدان قرار نگرفت. به نظر می‌رسد وضعیت حساس و شکننده "نه جنگ نه صلح" و مهم‌تر از آن تهدیدات عراق و احتمال حمله مجدد و مهم‌تر از آن شوک روانی ناشی از تحولات نظامی و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از جمله عواملی بود که مانع از انتقاد به جنگ شد؛ اما تدریجاً با فاصله گرفتن از روزهای پرتهاپ زمان اتمام جنگ و تحکیم آتش‌بس، نوعی انتقاد از گذشته در برگزاری مراسم دهه فجر و در چارچوب طرح پرسش از مسئولان رده اول کشور تدریجاً شکل گرفت. درباره علت این پرسش در کتاب *یادواره دهه فجر* نوشته شده است:

**«در دهمین سالگرد انقلاب اسلامی بر آن شدیم تا به طرح اساسی‌ترین پرسش‌های موجود بپردازیم و پاسخ بخواهیم. پاسخ بخواهیم از مسئولان نظام. چرا که این بزرگان هستند که از آغاز تاکنون در جزء جزء جریانات و در کوران حوادث بوده‌اند. همواره از نزدیک دستی بر آتش داشته، از همین روست که شاید قضاوت عمومی جامعه بسیاری از موفقیت‌ها و عدم موفقیت‌ها را حاصل اقدامات، موضع‌گیری‌ها و اندیشه آنان می‌داند.»<sup>۹۸</sup>**

تهیه کنندگان کتاب *یادواره دهه فجر* بر همین اساس با آقای منتظری، به عنوان قائم‌مقام رهبری، و رؤسای جمهوری، مجلس و قوه مقننه، این پرسش‌ها را مطرح کردند:

**«اگر می‌توانستیم با حفظ تجربه‌ها زمان را به عقب باز گردانیم و در ابتدای راه انقلاب باشیم، چه اقداماتی را تکرار و کدامین آنها را ترک می‌کردیم؟ آیا باید در مقوله انقلاب تجدیدنظر کرده، به جای آن به اصلاح اندیشید؟ آیا ایران انقلابی با پناه بردن به مقولاتی نظیر شورای مصلحت و با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در تحقق ادعاهای اولیه خود شکست خورده است؟»<sup>۹۹</sup>**

تلاش و اقدام تهیه‌کنندگان یادواره فجر بیان‌کننده شکل‌گیری نخستین نقد از دهه جنگ و انقلاب در درون نظام بود. پیش از این، نیروهای اپوزیسیون با رویکرد انتقادی و از بیرون اقدام به نقد می‌کردند ولی در مرحله جدید این اقدام از درون انجام می‌شد. همچنین در بخش‌های پایانی کتاب مصاحبه‌ها و چاپ مقالات براساس این فرض انجام شده است که زمان بازگشتی نیست، ولی «نقادی برای آیندگان ضروری است.»<sup>۱۰۰</sup> نگرش به انقلاب نیز بر این پایه قرار گرفته است که «قبل از پیروزی انقلاب اسلامی جهان شاهد انقلاب‌ها و تحولات زیادی بوده است و بعد از سالیان متمادی شاید اگر بی‌تعارف بگویم وجه تشابه همه آنها این است که تقریباً به آرمان‌های اولیه نرسیده یا در تحقق آن آرمان‌ها ناموفق مانده‌اند.»<sup>۱۰۱</sup> تهیه‌کنندگان یادواره با استناد به بعضی از متفکران و صاحب‌نظران<sup>۱۰۲</sup> می‌نویسند:

**«ایران انقلابی با پناه بردن به مقولاتی مثل تشکیل شورای مصلحت و با پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ در حقیقت نشان داد که "تافته جدا بافته‌ای" نیست و خلاصه بشریت همه بر یک قایق سوارند و همه از قانون‌مندی‌های مشابه تبعیت می‌کنند.»<sup>۱۰۳</sup>**

در مصاحبه با آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، موضوعاتی مانند: گسترش جمعیت کشور بعد از انقلاب، خطر نوعی انقطاع تاریخی میان نسل گذشته و نسل جوان که اکثریت جامعه ایران را تشکیل می‌دهد،<sup>۱۰۴</sup> تزلزل در فضایل اخلاقی با پیدایش دروغ‌گویی، چاپلوسی، دورویی، نفاق، دودوزه‌بازی و نظایر آن،<sup>۱۰۵</sup> مشکلاتی که در تحقق عدالت، آزادی و معنویت<sup>۱۰۶</sup> وجود داشته است، مهم‌تر از همه شیوه اداره حکومت<sup>۱۰۷</sup> و حلقه مفقوده در حل نهایی معضلات،<sup>۱۰۸</sup> موفقیت امریکا در تحمیل سیاست‌ها و اهداف خود بر انقلاب اسلامی، منطقه و جهان،<sup>۱۰۹</sup> پیدایش گرایش‌های جدید در ایران برای حل معضلات از طریق نزدیکی به

غرب،<sup>۱۱۰</sup> مطرح شد که آقای هاشمی در پاسخ می‌گوید:

**«بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ این طور به نظر می‌رسید که ضروری‌ترین کار**

**یک جمع‌بندی صادقانه و بدون حب و بغض از مسائل انقلاب اسلامی است تا**

**بتوانیم مرحله کنونی را به سوی آینده با حذف خطاهای گذشته طی کنیم.»<sup>۱۱۱</sup>**

مصاحبه‌کنندگان پس از سخنان آقای هاشمی خطاب به ایشان می‌گویند:

«فکر نمی‌کنید که متأسفانه در این مرحله نیز همان دیدگاه‌ها و عملکردها که ما را به هر حال به مرحله پذیرش قطعنامه رساند، فعال است؛ یعنی همان دیدگاه و عملکرد فعال است و در واقع نوعی نقادی و حذف خطا صورت نگرفته است؟»<sup>۱۱۲</sup>

با توجه به اینکه مصاحبه با آقای هاشمی در تاریخ ۱۳۶۷/۹/۱۹ و تنها کمتر از چهارماه پس از برقراری آتش‌بس انجام شده است مشخص نیست مطرح کردن این پرسش براساس چه شواهد و قرائنی است. در واقع، در این فاصله کوتاه پس از اتمام جنگ با برقراری آتش‌بس شکننده و التهاب ناشی از وقوع درگیری مجدد میان ایران و عراق، به طور طبیعی فضای حاکم بر کشور هنوز فضای دوران جنگ بود. در صحنه نظامی جنگ پایان یافته بود اما همچنان خطر تهاجم مجدد عراق نگران‌کننده بود و لذا حفظ آمادگی دفاعی برای مقابله، ضروری به نظر می‌رسید. در عرصه خارجی با استفاده از اهرم‌های دیپلماتیک برای جلوگیری از تجاوز مجدد عراق و تثبیت آتش‌بس تلاش می‌شد. در داخل کشور نیز در فاصله کمتر از چهار ماه چه اقداماتی باید انجام می‌شد تا در عین حال که انسجام درونی را در آن اوضاع حساس افزایش می‌داد، به منزله "نقادی و حذف خطا" باشد؟ به نظر می‌رسد پرسش‌کنندگان پیش از آنکه بر پایه فضای موجود و ضرورت‌ها اوضاع را ارزیابی و پرسش نمایند، بیشتر بر اساس یک ادراک جدید از تحولات و تفسیر پذیرش قطعنامه، به دنبال نقد گذشته و طرح گزینه‌های جدید بودند. پاسخ آقای منتظری همراه با "نقد گذشته" و "آنچه نباید انجام می‌شد"

همان پاسخی است که تهیه‌کنندگان یادواره به دنبال آن بودند:

**«ما به جای عمل و حفظ ارزش‌ها، بیشتر شعار دادیم و به جای بها دادن به مردم و حفظ آنان در صحنه روز به روز نیروی عاقل و فعال آنان را ناراضی و منزوی و از صحنه کنار زدیم، قهراً کارمان به جایی رسید که برای حفظ خود ناچار باید عملاً برخلاف شعارهای اولیه خود، قدم برداریم و همه ارزش‌ها را فراموش کنیم.»<sup>۱۱۳</sup>**

ایشان پس از تحلیلی که از اوضاع و گذشته دارد نتیجه می‌گیرد: «قبل از هرگونه بازسازی کشور باید در بینش اداره کشور و کیفیت آن و بازسازی سیاسی و فکری مدیریت انقلاب و کشور تحولی به وجود آید.»<sup>۱۱۴</sup>

نظر به اینکه جوهر پرسش‌ها و برخی از نظریات معطوف به نقد روش و مدیریت در دهه گذشته کشور بود، لذا امام خمینی با توجه به پیامدهای شکل‌گیری این روند و آثار آن در اسفند همان سال در پیام به روحانیان سراسر کشور، به برخی از پرسش‌ها و ابهامات پاسخ دادند. امام عملکرد گذشته را ارزیابی و جمع‌بندی کردند و فرمودند:

**«من امروز بر این عقیده‌ام که مقتدرترین افراد در مضاف با آن همه توطئه‌ها و خصومت‌ها و جنگ‌افروزی‌هایی که در جهان علیه انقلاب اسلامی است، معلوم نبود موفقیت بیشتری از افراد موجود به دست می‌آوردند.»<sup>۱۱۵</sup>**

امام در ارزیابی انقلاب و تحقق اهداف و آرمان‌ها می‌گویند:

**«در یک تحلیل منصفانه از حوادث انقلاب خصوصاً از حوادث ده سال پس از پیروزی باید عرض کنم که انقلاب اسلامی ایران در اکثر اهداف و زمینه‌ها موفق بوده است و به یاری خداوند بزرگ در هیچ زمینه‌ای مغلوب و شکست خورده نیست.»<sup>۱۱۶</sup>**

امام درباره جنگ می‌گویند: «البته اگر همه علل و اسباب را در اختیار داشتیم، در جنگ به اهداف بلندتر و بالاتری می‌نگریستیم و می‌رسیدیم ولی این بدان معنا نیست که در هدف اساسی خود که همان دفع تجاوز و اثبات

صلابت اسلام بود مغلوب خصم شده‌ایم.»  
ایشان سپس اضافه می‌کنند:

«چه گونه نظرد آنهایی که خیال می‌کنند چون ما در جبهه به آرمان نهایی  
نرسیده‌ایم، پس شهادت و رشادت و ایثار و از خودگذشتگی و صلابت بی‌فایده  
است در حالی که صدای اسلام‌خواهی افریقا از جنگ هشت ساله ماست، علاقه  
به اسلام‌شناسی مردم در امریکا و اروپا و افریقا یعنی در کل جهان از جنگ  
هشت ساله ماست.»<sup>۱۱۷</sup>

امام در بررسی عملکرد دوران جنگ با اشاره به اینکه ما «برای یک لحظه  
هم نادم و پشیمان»<sup>۱۱۸</sup> نیستیم و آنچه انجام شد براساس تکلیف بود و نتیجه  
فرع آن است، می‌فرمایند براساس مصالح، قطعنامه را پذیرفتیم.<sup>۱۱۹</sup> ایشان  
همچنین روش برخورد و اظهارنظر دیگران را نسبت به گذشته نقد می‌کنند و  
می‌فرمایند:

«نباید برای رضایت چند لیبرال خودفروخته در اظهارنظرها و ابراز عقیده‌ها به  
گونه‌ای غلط عمل کنیم که حزب‌الله عزیز احساس کند جمهوری اسلامی دارد  
از مواضع عدول می‌کند. تحلیل این مطلب که جمهوری اسلامی ایران چیزی  
به دست نیاورده یا ناموفق بوده است، آیا جز به سستی نظام و سلب اعتماد  
مردم منجر می‌شود؟ تأخیر در رسیدن به همه اهداف دلیل نمی‌شود که ما از  
اصول خود عدول کنیم.»<sup>۱۲۰</sup>

امام سپس اضافه می‌کنند:

«البته معترفم که در مسیر عمل، موانع زیادی به وجود آمده است که مجبور  
شده‌ایم روش‌ها و تاکتیک‌ها را عوض نماییم. ما چرا خودمان و ملت و مسئولان  
کشورمان را دست کم بگیریم و همه عقل و تدبیر امور را در تفکر دیگران  
خلاصه کنیم؟»<sup>۱۲۱</sup>

پس از موضع‌گیری امام خمینی در واکنش به رویکرد انتقادی به انقلاب  
و جنگ، با توجه به رخدادهایی که اتفاق افتاد از جمله رحلت امام در سال

۱۳۶۸، آغاز ریاست جمهوری آقای رفسنجانی در همین سال که همراه با توسعه اقتصادی و تحولات دیگر در داخل کشور بود؛ اشغال کویت توسط عراق در سال ۱۳۶۹ و سپس حمله آمریکا به عراق در سال ۱۳۷۰، روند تحولات داخل کشور و منطقه، چهره جدیدی به خود گرفت و عملاً حساسیت‌های اولیه پس از اتمام جنگ تا اندازه‌ای کاهش یافت و فراموش شد و حداقل آشکارا مطرح نمی‌شد. بر این اساس حتی چاپ مصاحبه\* مرحوم حاج سیداحمد خمینی در فروردین ۱۳۷۴ که در آن به مخالفت امام با ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر اشاره می‌کند هیچ گونه بازتابی نداشت. گرچه بعدها یکی از مستندات موضوع مخالفت امام با ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر همین مصاحبه بود.<sup>۱۲۲</sup> به نظر می‌رسد بازتاب نداشتن این مصاحبه در زمان انتشار آن، بیان‌کننده فضای سیاسی - فرهنگی جامعه بود.

تشکیل مجلس چهارم با صفت‌بندی و آرایشی متفاوت از مجلس سوم و اجرای برنامه توسعه اقتصادی با عنوان برنامه اول توسعه، که در مجلس سوم به تصویب رسید، آثار سیاسی - اجتماعی خود را تدریجاً آشکار ساخت. افزایش درآمد ارزی ناشی از افزایش قیمت نفت با اشغال کویت و گسترش دامنه درگیری در منطقه، اجرای برنامه اول توسعه را در گام‌های نخست با موفقیت روبه‌رو کرد و در سال ۱۳۷۰ با رفع بسیاری از کمبودها، وضعیت اقتصادی در مقایسه با گذشته موجب رضایت مردم شد. تهیه منابع خارجی برای توسعه اقتصادی نیز تا اندازه‌ای با موفقیت همراه بود.

با پیروزی آمریکا بر عراق و استراتژی جدید منطقه‌ای آمریکا که بر پایه مهار ایران و عراق و با هدف تثبیت و گسترش موقعیت اسرائیل در منطقه اتخاذ شد، چالش‌های جدیدی را در سطح منطقه برای ایران به وجود آورد.

\* این مصاحبه را در شهریور ۱۳۷۰، سپاه انجام داد ولی پس از رحلت ایشان به چاپ رسید.

دولت امریکا به ریاست کلینتون در سال ۱۳۷۳ با اتخاذ استراتژی مهار دوگانه و تشدید فشار سیاسی - اقتصادی به ایران، وضعیت اقتصادی ایران را تحت تأثیر قرار داد\* و در نتیجه، دولت برنامه تعدیل اقتصادی و آزادسازی قیمت ارز، را رها کرد و مجدداً سیاست کنترل نرخ ارز را در پیش گرفت. بنابر نظر کارشناسان در صورتی که این تصمیم گرفته نمی‌شد اوضاع اقتصادی کشور در حالت فوق تورم قرار می‌گرفت و با افزایش قیمت هر دلار به هفت هزار تومان ساختار اقتصادی - اجتماعی کشور فرو می‌ریخت.\*\*

نخستین علائم نارضایتی از وضع موجود، در انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۷۲ رخ نمایند و آرای آقای احمد توکلی که در برابر آرای آقای هاشمی به بیش از پنج میلیون رأی رسید، بیان‌کننده همین معنا بود، ولی به آن توجه نشد. انتخابات مجلس پنجم در ۱۳۷۵ ابعاد شکل‌گیری روند جدید را آشکارتر کرد. به میزان تغییر فضا و رشد تحولات و پیدایش نسل جدید، چالش‌های سیاسی تشدید شد و در این میان، نقد دهه اول انقلاب و جنگ و دوره سازندگی بخشی از پیامدهای مجادلات سیاسی در عرصه افکار عمومی و مطبوعات بود.

در این سال‌ها چنانکه اشاره شد، نگرانی از ناهنجاری‌های اجتماعی به نگرشی جدید به جنگ از منظر ارزشی و فرهنگی منجر شد و به تناسب آن برخی از گروه‌های اجتماعی جدید در صحنه سیاسی - اجتماعی کشور حضور خود را اعلام کردند.

در سال ۱۳۷۴ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، که مجدداً فعالیت خود را پس از دوره‌ایی رکود آغاز کرده بود به مناسبت فرا رسیدن سالروز تهاجم

---

\* کاهش قیمت نفت و سررسید بازپرداخت بدهی‌های خارجی به افزایش تورم و توقف روند رشد اقتصادی منجر شد.

\*\* این نظریه را مرحوم دکتر عظیمی بیان کرد.

همه جانبه عراق به ایران مقاله‌ای را در نشریه عصرما با عنوان "ارزیابی اجمالی استراتژی‌ها و عملکردها طی سال‌های دفاع مقدس" منتشر کرد.<sup>۱۲۳</sup> در این مقاله با اظهار تأسف از نادیده گرفتن تجربیات و استفاده از آنها، به گسترش این عارضه فرهنگی در مواجهه با تجربیات جنگ تحمیلی اشاره می‌کند و در ادامه ترس‌های موهوم، کمبود شهامت و سعه صدر برای پذیرش اشتباهات، کمبود توان و امکان تشویق خدمتگزار و تنبیه خطاکار را از موانع بهره‌گیری از تجربیات پرارزش جنگ ذکر می‌کند.<sup>۱۲۴</sup> پس از این مقدمه، در «ارزیابی استراتژیکی و عملکرد جمهوری اسلامی در طول دفاع مقدس بر این موضوع تأکید شده است که ارزیابی جنگ هشت ساله، نقد یک طیف فکری یا چند مسئول کشوری و لشکری نیست، چرا که همه طیف‌های فکری جامعه، علی‌رغم اختلافات عدیده، معمولاً در مورد جنگ وحدت‌نظر داشته‌اند و تقریباً همه مسئولان سابق و لاحق نیز کم و بیش در روند جنگ تحمیلی نقش و مسئولیت داشته‌اند.»<sup>۱۲۵</sup> پس از این توضیح، ضعف‌ها را بیان کرده و آمده است:

**«مهم‌ترین نقطه ضعف، فقدان استراتژی همه جانبه و بلندمدت بود. متأسفانه جمهوری اسلامی ایران، از آغاز تاکنون فاقد استراتژی ملی برای اداره کشور بوده و هست. فقدان استراتژی ملی ضمن آنکه ناشی از فقدان استراتژی‌های توسعه سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاست خارجی است، خود مانع نگرش استراتژیک به مسائل سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاست خارجی می‌شود.»<sup>۱۲۶</sup>**

سپس درباره شکل نگرفتن تفکر و رفتار استراتژیک در بررسی و تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف در دوران جنگ آمده است:

**«کشور در دوران جنگ تحمیلی بیش از همه و پیش از هر دوره دچار فقدان استراتژی ملی و دفاعی بود. محور اصلی قرار نگرفتن جنگ، فقدان فرماندهی واحد کشور و جنگ در دوران دفاع مقدس، جدایی جنگ و دولت، کشمکش**

**بین برخی فرماندهان، توسعه جنگ و تسری آن به همسایگان دیگر و از همه  
مهمتر عدم تطبیق شعار و عمل طی سال‌های دفاع مقدس، ناشی از همین نقیصه  
بوده است.**<sup>۱۲۷</sup>

در ادامه مقاله، پیامدهای ناشی از نبود نگرش استراتژیک به مسائل جنگ در حوزه نظامی، اقتصادی و فرهنگی و سیاست خارجی بررسی شده است.<sup>۱۲۸</sup>

یک سال پس از درج مقاله، مجدداً به مناسبت هفته دفاع مقدس مقاله دیگری در پاسخ به انتقادات وارده در دوهفته‌نامه عصرما منتشر شد.<sup>۱۲۹</sup> در مقدمه این مقاله اشاره می‌کند به اینکه «در تحلیل مزبور برای اولین بار یک نیروی خودی به تحلیل جنبه‌های مثبت و منفی جنگ در سطح رسانه‌های گروهی پرداخت» سپس تأکید شده است: «انتظار برخوردهای انتقادآمیزی را داشتیم، ولی آنچه در عمل اتفاق افتاد تنها دریافت یک نامه انتقادی و چند انتقاد غیرمستقیم از برخی مسئولان نظامی بود.» پس نتیجه‌گیری شده است: «می‌توان گفت ارزیابی فوق مخالفت چندانی نداشته است.»<sup>۱۳۰</sup>

آنچه در این ارزیابی اهمیت دارد این است که برای نخستین بار تحولات جنگ را با رویکردی غیرسیاسی صورت گرفت. نقد و بررسی همه جانبه جنگ در سازمانی سیاسی پس از جنگ منحصر به فرد می‌باشد؛ زیرا سایر نظریات از منظر سیاسی و با نقد اشخاص همراه است.

مسئله مهم در این مقاله نتیجه‌گیری از واکنش ضعیف به مقاله و ارزیابی استراتژی عملکرد جمهوری اسلامی ایران در جنگ با عراق می‌باشد. سازمان، این موضوع را به معنای موافقت با ارزیابی خود از مسائل جنگ تلقی کرده است، حال آنکه در آن زمان هنوز از جنگ انتقادی همه جانبه نشده بود. لذا عدم واکنش به مقاله عواملی دیگر داشت؛ البته مقاله به دلیل برخورداری از عمق و انسجام تا اندازه‌ای توافقی و هم‌فکری مخاطبان را به خود جلب می‌کند.

مجله/ایران فردا نیز در شهریور ۱۳۷۸ به مناسبت سالگرد آغاز جنگ بحث جدیدی را با عنوان ۶+۲ به چاپ رساند.<sup>۱۳۱</sup> در مقدمه این ویژه‌نامه و با

اشاره به گذشت بیست سال از آغاز جنگ نوشته شده است: «در این مدت جنگ در هاله‌ای از تقدس قرار گرفت و هر گونه بحث تحلیلی - انتقادی نسبت به آن، جزو مناطق ممنوعه محسوب شد.»<sup>۱۳۲</sup> سپس به دو قرائت متفاوت از جنگ اشاره می‌کند که یکی رسمی است و وجود جنگ را اجتناب‌ناپذیر می‌داند و قرائت دیگر می‌گوید با تدبیر، حکمت و مصلحت می‌توانستیم از شروع جنگ جلوگیری کنیم. قرائت رایج از تمامی دوران جنگ و سیاست‌های آن به طور مطلق دفاع می‌کند، اما قرائت دیگر معتقد است که شش سال تداوم جنگ از مدیریت در جامعه تک صدا و خشن ناشی شده است.<sup>۱۳۳</sup> در این مقدمه، به استمرار جنگ و پیامدهای آن توجه کرده و آمده است: «استمرار جنگ پس از فتح خرمشهر از یک سو و سیاست حذف و سرکوب شدید از ابتدای دهه شصت از سوی دیگر باعث شد، صفتبندی جدیدی در عرصه سیاست داخلی شکل بگیرد و یک سوی این صف در سلک مخالفت با استمرار جنگ قرار بگیرد و علاوه بر ممانعت بسیار، خود نیز کمتر انگیزه‌ای برای دخالت در جنگ داشته باشد.»<sup>۱۳۴</sup>

همچنین تأکید شده است که بسیاری از نابسامانی‌های اقتصادی کشور به علت استمرار جنگ است که قرائت دیگر به طور مطلق از آن دفاع می‌کند. «و سعی می‌کند، تبعات و لطمات جسمی و روحی - روانی جنگ را در هاله‌ای از شعار و تقدس بپوشاند و نگذارد به صورت علمی و کارشناسانه با آن برخورد شود، اما قرائت دیگر معتقد است با این پدیده باید بدون تقدس و تابو و هاله ممنوعه برخورد کرد و از تجارب دیگران نیز برای التیام آن بهره گرفت.»<sup>۱۳۵</sup>

تقدس جنگ بیش از آنکه با هدف "تقدیس جنگ" باشد از تفسیر اعتقادی جنگ به معنای "جنگ اسلام و کفر" و ماهیت دفاعی آن با انگیزه‌های دینی و عمل شهادت طلبانه متأثر بوده است. در واقع جنگ و پیامدهای آن با هویت و زندگی یک نسل در یک دوره زمانی در هم آمیخته است و همین موضوع یکی از دشواری‌های نقد و بررسی جنگ می‌باشد. با این توضیح،

حرمت دفاع در برابر متجاوزان و تقدیر و ارج نهادن به ایثارگری‌های مردم شریف ایران گرچه پیامدهایی دارد ولی به معنای تقدیس جنگ نیست. در عین حال، این پرسش مطرح است که منتقدان جنگ برای بحث تحلیلی - انتقادی و غلبه بر تقدس جنگ تاکنون چه اقدامی انجام داده‌اند؟ برای مثال آیا آنچه در ویژه‌نامه شماره ۵۸ ماهنامه ایران فردا چاپ شده است یک بررسی عالمانه و منصفانه یا ناظر بر اهداف سیاسی است؟ بررسی گفت‌وگو با آقای پارسادوست که با عنوان "داستان جنگ را دوباره بخوانیم" در این ویژه‌نامه چاپ شده است، پاسخ به این پرسش را روشن خواهد کرد.

محور این گفت‌وگو، که آقای جواد فیض تنظیم کرده‌اند، موضوع اجتناب‌ناپذیری جنگ، تأثیر اشغال سفارت امریکا در شروع جنگ، وضعیت دفاعی ایران در آن زمان و مسئله جنگ پس از فتح خرمشهر و ارزیابی استراتژی‌ها، دلایل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و مباحث دیگر می‌باشد. در مقدمه این بخش بر قرائتی جدید از جنگ، بازخوانی مجدد داستان آن تأکید شده است و این انتظار را در خواننده به وجود می‌آورد که با تحلیل و تبیین جدیدی از جنگ با روش علمی و کارشناسانه و با ذکر آمار و ارقام مواجه شود، اما این بحث کاستی‌های زیادی دارد\* که در اینجا به چند نمونه اشاره می‌شود:

آقای پارسادوست درباره اختلافات ایران و عراق و در پاسخ به این پرسش که آیا این جنگ اجتناب‌ناپذیر بود، پس از توضیح درباره علت اختلافات ایران و عراق، در مورد حزب بعث می‌گوید:

**«با توجه به ایدئولوژی حزب بعث که اساساً بر پایه وحدت اعراب و تجدید**

**امپراتوری اعراب است، صدام حسین به هیچ وجه از قرارداد الجزایر راضی**

**نبود. چون او تنها رهبر عراقی است که خط نالوگ را در شط العرب پذیرفته و**

---

\* در جلسه مصاحبه اختصاصی نویسنده با آقای عزت‌الله سبحانی این کاستی‌ها به ایشان توضیح داده شد که پذیرفتند و از این غفلت و چاپ آن تعجب کردند.

**این برای وی به عنوان کسی که سودای رهبری اعراب در جهان اسلام یا حداقل در منطقه خلیج فارس را در سر داشت، یک شکست محسوب می‌گردید و لذا همواره در اندیشه لغو قرارداد الجزیره بود.**<sup>۱۳۶</sup>

ایشان پس از توضیح دربارهٔ ایدئولوژی حزب بعث و نارضایتی از قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر دربارهٔ سیاست‌های عراق در برابر ایران می‌گوید:

**«پس از پیروزی انقلاب اسلامی دولت عراق که همواره مترصد فرصتی بود تا بتواند حاکمیت مطلق خود را بر شط‌العرب به دست بیاورد - ولی به علت برتری نظامی ایران قادر به عملی نبود - فرصت را غنیمت شمرد و سعی نمود تا با ایران روابط دوستانه برقرار کند.»**<sup>۱۳۷</sup>

در عین حال آقای پارسادوست از ماهیت ایدئولوژی حزب بعث و تلاش صدام برای جبران امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر سخن می‌گوید و انقلاب را از یک سو فرصتی جدید برای جبران این شکست عراق و از سوی دیگر فرصتی برای برقراری روابط دوستانه با ایران می‌داند. تناقض آشکار در این بحث این است که پارسادوست در خلال مصاحبه می‌گوید عراق به حاکمیت بر شط‌العرب مایل بود، ولی به دلیل برتری نظامی ایران نمی‌توانست. تا اینکه با پیروزی انقلاب و از دست رفتن برتری نظامی ایران بر عراق یکباره عراق فرصت را غنیمت شمرد تا با ایران روابط دوستی برقرار کند. به نظر می‌رسد این تحلیل غلط با توجه به توضیحات بعدی مصاحبه کننده مبنی بر پیام حسن‌البرکر به ایران و تلاش‌های دولت موقت برای کاستن از التهابات دو کشور، به این دلیل انجام شده است که تلاش دولت موقت را در برابر عراق کاری دیپلماتیک و موفق قرار دهد.

آقای پارسادوست در ادامه اظهارات خود اشاره می‌کند که: «اختلافات تا شهریور ۱۳۵۸ به تدریج شدت یافت و هر دو کشور یکدیگر را به دخالت در امور داخلی خود متهم می‌نمودند.»<sup>۱۳۸</sup> و به ملاقات وزیر خارجه وقت ایران با صدام در هاوانا اشاره می‌کند و نتیجه می‌گیرد در چنین موقعیتی بسیار بجا و

ضروری بود که از پیشنهاد صدام برای ملاقات و مذاکره استقبال و برای انجام آن ترتیبی داده می‌شد.<sup>۱۳۹</sup> آقای پارسادوست به ملاقات در هلاوانا اشاره می‌کند ولی از محتوای گفت‌وگوهای این ملاقات خبر نمی‌دهد، حال آنکه بنا به اظهارات آقای یزدی به نویسنده، صدام در این ملاقات از موضع بالا و در حالی که سیگار برگ امریکایی بر لب داشت و بر میل لم داده بود، ایران را به اشغال جزایر سه‌گانه متهم کرد و خواستار تخلیه آنها شد. حال با این توضیح و با توجه به خواسته‌های عراق آیا امکان مذاکره وجود داشت؟ ضمن اینکه آقای پارسادوست در توضیح دیگری با بیان اوضاع داخلی ایران مجدداً بر مذاکره با عراق تأکید می‌کند و می‌گوید: «دولت ایران که در آن زمان با دشواری‌هایی در داخل کشور روبه‌رو بود می‌بایست با عراق به مذاکره می‌پرداخت یا حداقل سیاست مذاکره یزدی با رهبران عراق را پس از استعفای دولت بازرگان ادامه می‌داد.»<sup>۱۴۰</sup>

ایشان بر این باور است که با مذاکره با عراق و با استفاده از سازمان‌های بین‌المللی و میانجی‌گری بعضی شخصیت‌ها مانند رئیس‌جمهور الجزایر و همچنین یاسر عرفات، امکان حل اختلافات بسیار زیاد وجود داشت و جنگ اجتناب‌پذیر بود.<sup>۱۴۱</sup> وی همچنین با اشاره به اینکه: «در آن زمان یک جناح آن قدر قدرت نداشت که بتواند به تنهایی ایران را به سمت جنگ سوق دهد.»<sup>۱۴۲</sup> درباره قدرت دیپلماسی ایران می‌گوید: «دیپلماسی خارجی ما، در آن زمان به علت تصفیه شدید در وزارت خارجه بسیار ضعیف شده بود و به علت عدم آشنایی دیپلمات‌های ما به قواعد و عرف بین‌المللی، آنها به اهمیت مذاکره برای حل اختلاف آگاه نبودند.»<sup>۱۴۳</sup> ایشان با مفروض دانستن موفقیت دیپلماسی دولت موقت پیشنهاد می‌کند: «دولت سیاست مذاکره یزدی با رهبران عراق را پس از استعفای دولت بازرگان ادامه می‌داد.»<sup>۱۴۴</sup>

در برابر پیشنهاد آقای پارسادوست این پرسش مطرح می‌شود که وقتی شما معترفید در آن زمان دولت ایران با دشواری‌هایی در داخل روبه‌رو بود و

این به معنای نداشتن انسجام درونی است و دولت عراق نیز در این زمینه اطلاعات کافی داشت، آیا عراق در پشت میز مذاکره به ایران امتیاز می‌داد یا امتیاز می‌خواست؟ آیا ما به دلیل ضعف نظامی و بی‌ثباتی سیاسی می‌توانستیم با مذاکره از منافع ملی کشور دفاع کنیم؟ اگر پاسخ مثبت است براساس چه دلایلی و اگر منفی است پس چرا با تأکید بر ضرورت مذاکره با عراق وقوع جنگ اجتناب‌پذیر ارزیابی می‌شود؟ علاوه بر این، مذاکراتی که در زمان دولت موقت انجام شد، از جمله ملاقات با صدام در هاوانا، چه نتیجه‌ای داشت\* که بر پایه آن، این سیاست پس از استعفای دولت موقت پیگیری شود. متأسفانه آقای پارسادوست به لحاظ سیاسی و تا اندازه‌ای حقوقی از موضع عراق سخن گفته است. اگر جز این است اثبات آن موجب خرسندی خواهد بود.

در این گفت‌وگو، پارسادوست درباره ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر و آثار و پیامدهای پیروزی ایران در سطح منطقه و واکنش امریکا معتقد است:

**«اگر ایران در جنگ پیروز می‌شد با افزایش قدرت آن، حفظ موازنه قوا مورد**

**تهدید قرار می‌گرفت و قدرت مانور ایران در سیاست‌های نفتی زیاد می‌شد؛**

**حالی که امریکا به خاطر حفظ نقش اصلی خود در کلیه امور مربوط به نفت**

**خلیج فارس با آن مقابله می‌کند.»<sup>۱۴۵</sup>**

وی به آثار پیروزی ایران پس از فتح خرمشهر و تشدید چالش میان ایران و امریکا توجه می‌کند و راه‌حل واقع‌بینانه را موافقت ایران با آتش‌بس ذکر می‌کند.<sup>۱۴۶</sup>

در ادامه، آقای پارسادوست در حالی که ادعای عراق مبنی بر تخلیه خاک ایران را قبول ندارد و معتقد است عراق هنوز در خاک ایران است می‌گوید:

**«حل آن دشوار نبود.»<sup>۱۴۷</sup> وی سپس به پیشنهاد اعراب برای تشکیل صندوق**

\* دولت موقت به دلیل سیاست‌هایی که در برابر عراق اتخاذ کرد، متهم به تساهل بود و همین امر سبب شد، در تیر ۱۳۶۱ در حالی که ایران در آستانه تصمیم‌گیری درباره مسائل جنگ پس از فتح خرمشهر بود نهضت آزادی برای رفع این اتهام جزوه منتشر کرد.

مشترک با هدف کمک به بازسازی ایران و عراق اشاره می‌کند که مبلغ یکصد میلیارد دلار اعتبار برای جبران خسارت‌های دو کشور تخصیص یافته بود.<sup>۱۴۸</sup>

انتشار ویژه‌نامه "جنگ ایران و عراق" در فصلنامه گفت‌وگو در بهار ۱۳۷۸ با رویکردی سیاسی تحقیقاتی اقدام دیگری بود که انجام شد.<sup>۱۴۹</sup> در سرمقاله فصلنامه با عنوان "باب گفت‌وگو" به قلم سردبیر به نقل از جان لیگان، یکی از جنگ‌شناسان برجسته عصر حاضر و همچنین از منتقدان جدی کلازویتز، خاطرنشان شده است که پدیده جنگ فراتر از سیاست است. در همه حال جنگ بیانی از فرهنگ یا از عناصر شکل‌دهنده آن یا در برخی جوامع نیز خود فرهنگ است. در عین حال، نویسنده معتقد است که از دیدگاه کلازویتز به جنگ توجه شده است: «در این مورد خاص یعنی در مورد رویکرد ما به تجربه جنگ ایران و عراق هنوز دیدگاه کلازویتزی را که در اصل تأکیدی است بر سیاسی بودن پدیده جنگ با تمام محدودیت‌هایش، موضوعیت خود را حفظ کرده است.»<sup>۱۵۰</sup>

در این مقدمه همچنین اشاره شده که جنگ و تمامی مراحل آن با انبوهی از پرسش‌ها روبه‌رو است. ایشان معتقد است که گرچه مسیر گریزناپذیر حوادث و مقتضیات برآمده از آن، طرح و بحث پرسش‌ها را دشوار کرده است ولی پایان جنگ به معنای پشت سر گذاشتن این پرسش‌ها نیست.

نویسنده همچنین معتقد است تعمیم تجربه جنگ با گسترده شدن حوزه بحث آن و فراهم آمدن فضایی که بتوان بسیاری از پرسش‌های بر جای مانده را در ابعادی به مراتب گسترده‌تر از محدوده ملاحظات رسمی غالب، پیگیری کرد، امکان‌پذیر خواهد بود.<sup>۱۵۱</sup>

در این فصلنامه کاوه بیات در مقاله "تاریخ‌نگاری جنگ" روش تاریخ‌نگاری جنگ و مراکزی که به این امر اهتمام دارند و برخی از کتاب‌های منتشر شده را نقد و بررسی کرده است و رویکرد جدیدی به پرسش‌های جنگ دارد. آقای بیات درباره اجتناب‌ناپذیری جنگ بر این نظر است که هنوز این موضوع «به

نحو اساسی مورد بررسی قرار نگرفته» تا مشخص شود «کدام بخش از رخدادهایی که در این عرصه صورت گرفت و در فراهم آمدن زمینه پیش آمدن جنگ مؤثر واقع شد، جنبه‌ای اجتناب‌ناپذیر داشت و کدام یک نیز قابل کنترل بود.»<sup>۱۵۲</sup> وی می‌نویسد: «عدم بررسی موضوع ادامه یا عدم ادامه جنگ بعد از آزادی خرمشهر و همچنین پایان نه چندان دلخواه جنگ در مراحل بعدی باعث شده است آنچه به عنوان یک نظریه سیاسی در مورد لزوم خاتمه دادن به جنگ در پی آزادی خرمشهر به وجود آمد به نحوه فزاینده‌ایی در سطح عمومی رواج یابد.»<sup>۱۵۳</sup> وی در درجه اول علت این مسئله را کوتاهی مقامات ذیصلاح و مطلع در انتشار داده‌های متقن در این زمینه<sup>۱۵۴</sup> ذکر می‌کند.

نویسنده در صفحات بعد به این مسئله اشاره می‌کند که هنوز در مورد اینکه جنگ در سال دوم و در پی رهایی خرمشهر می‌بایست خاتمه می‌یافت یا خیر ارزیابی دقیق و متصفانه‌ای<sup>۱۵۵</sup> انجام نشده است. در عین حال، ایشان معتقد است در مراحل بعد به ویژه در وضعیت پیش‌بینی شده سال هشتم، می‌بایست برای خاتمه دادن به جنگ تدبیری اندیشه می‌شد،<sup>۱۵۶</sup> و این دگرگونی غیرمنتظره در ماه‌های پایانی جنگ هنوز هم از دیدگاه توضیح و تبیین تاریخی مبهم باقی مانده است.<sup>۱۵۷</sup> این موضوع گرچه در سال ۱۳۶۷ به فرصت و فراغتی دیگر موکول شد، ولی پس از بازشدن فضای مطبوعاتی کشور در سال‌های اخیر، هم اکنون جوانبی از این بحث مطرح و به صورتی گسترده‌تر نیز مطرح خواهد شد.<sup>۱۵۸</sup>

نویسنده مقاله، کتاب تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران نوشته دکتر علی‌اکبر ولایتی را نقد و بررسی می‌کند و معتقد است: «در این کتاب در خصوص چگونگی اجرای قطعنامه بحث شده، ولی شرایطی که به قبول قطعنامه منجر شد، مورد بحث قرار نگرفته است،<sup>۱۵۹</sup> لذا اصرار بر عدم انتشار و انعکاس دیدگاه‌های حاکم بر مدیریت و رهبری جنگ فقط زمینه‌ساز کج‌فهمی‌های بیشتر خواهد شد.»<sup>۱۶۰</sup>

ایشان در پایان این مقاله اشاره می‌کند به اینکه باز کردن جنبه‌های اساسی و بحث نشده جنگ امر سهل و آسانی نیست و بی‌تردید با تنش‌ها و اختلاف‌نظرهایی توأم خواهد شد.<sup>۱۶۱</sup> و اظهار امیدواری می‌کند: «با رشد و تعالی جریان نیرومند و معقولی که هم‌اکنون در حول و حوش تاریخ‌نگاری جنگ شکل گرفته، این حرکت از توانایی و اعتبار لازم برای هدایت این بحث‌ها و جلوگیری از تبدیل آن به یک رشته برخوردها و تصفیه حساب‌های جناحی برخوردار شود.»<sup>۱۶۲</sup>

نحوه نگرش و بررسی در این مقاله در نوع خود کم‌نظیر است و خواننده را با رویکردی تحقیقاتی و عقلانی با مسائل اساسی جنگ و پرسش‌هایی که وجود دارد مواجه می‌کند و تا اندازه‌ای نیز به راه‌های برون رفت برای بررسی پرسش‌های جنگ اشاره می‌کند.

نگرش انتقادی با رویکردی سیاسی به جنگ پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ صورت جدیدی به خود گرفت. در واقع، با انتخابات ریاست جمهوری تأثیرات تحولات اجتماعی بر ساختار سیاسی آشکار شد و ماهیت چالش‌ها نسبت به جنگ و نقد دهه جنگ و انقلاب تغییر کرد. تفسیر جدید از ماهیت انتخابات و تلاش برای سازمان‌دهی تحولات اجتماعی که پشتوانه تحولات سیاسی در ساختار قدرت بود مناقشات سیاسی را تشدید کرد. ابعاد این موضوع در سال ۱۳۷۸ و همزمان با برگزاری انتخابات مجلس ششم با ثبت‌نام آقای هاشمی رفسنجانی برای انتخابات نمایندگی در مجلس شورای اسلامی روشن‌تر شد.

چنان که آقای گنجی در تاریخ ۱۳۷۸/۱۰/۲۹ در روزنامه صبح/امروز مقاله‌ای را با عنوان "عالی‌جناب سرخپوش" منتشر کرد که مواضع آقای هاشمی به ویژه درباره جنگ را نقد کرد.<sup>\*</sup> وی در این مقاله با استناد به کتاب

\* تشدید التهابات سیاسی سبب شد حتی موضوع قتل‌های زنجیره‌ای نیز در حوزه گفتمان انتقادی از جنگ و در کنار نقد مسائل جنگ مطرح شود.

عبور از بحران، که خاطرات آقای هاشمی در سال ۱۳۶۰ است، این مطلب را نقل می‌کند: «امام ضمن اینکه مایلند جنگ زودتر تمام شود صلاح نمی‌دانند که ما کوتاه بیاییم.»<sup>۱۶۳</sup> (خاطرات روز ۱۳/۱/۱۳۶۰). وی سپس به خبر دیگری در تاریخ ۱۲/۱۵/۱۳۶۰ اشاره می‌کند که در کتاب نوشته شده وابسته نظامی ایتالیا گفته است: «کشورهای نفت‌خیز مایلند شصت میلیارد دلار خسارت جنگ را بدهند که ایران از شرط سوم که کیفر صدام است منصرف شود.»<sup>۱۶۴</sup> وی پس از این توضیحات خطاب به آقای هاشمی می‌گوید عالی‌جناب سرخپوش باید به دو سؤال پاسخ دهد:

**«اول، ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر که باعث به شهادت رسیدن صدها**

**هزارتن از بهترین فرزندان این مرز و بوم شد، هزاران معلول بر جای گذارد و**

**میلیاردها دلار خسارت بر جای نهاد، دوم، ...»<sup>۱۶۵</sup>**

این مقاله و نحوه برخورد با جنگ بازتاب بسیار گسترده‌ای داشت و حتی برخی از همفکران نویسنده از مقاله انتقاد کردند. آقای هاشمی در خطبه نماز جمعه به این پرسش‌ها پاسخ داد و به ماهیت سیاسی آن برای جذب آرا و نادیده گرفتن افتخارات گذشته اشاره کرد و گفت: «این حرکت غلط سیاسی برای جذب آرا موجب شده افتخارات گذشته انقلاب را به زیر سؤال ببرید.» ایشان سپس سؤال کردند که «به چه کسی خدمت می‌کنید؟ امریکا یا انگلیس؟»<sup>۱۶۶</sup> چند روز بعد مجدداً آقای گنجی طی مقاله‌ای در روزنامه فتح به نام «روشنفکران و عالی‌جناب سرخپوش» با دفاع از نگارش مقاله به اظهارات آقای هاشمی پاسخ داد و نوشت: «نظر در مورد جنگ را با استناد به سخنان مرحوم حاج احمد خمینی و به انگیزه دفاع از حضرت امام نوشته، یک پرسش شفاف مطرح کرده است.»<sup>۱۶۷</sup> وی مجدداً سؤال کرد که «آیا درباره جنگ ایران و عراق نباید سخن گفت؟ آیا هیچ انتقادی بر مدیریت سیاسی دفاع هشت ساله وارد نیست؟ آیا نباید در تحلیل جنگ، نقش هر یک از مدیران عالی‌رتبه سیاسی در تصمیم‌های مهم روشن شود؟»<sup>۱۶۸</sup>

وی سپس در ادامه مقاله پرسش‌های مربوط به ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر را مطرح کرد و سخنان و مواضع آقای هاشمی را نقد کرد و خواستار بیان دلایل سیاسی، اقتصادی و نظامی این تصمیم‌گیری به جای هزینه‌کردن از امام در پاسخ شد. ۱۶۹

رویکرد آقای گنجی به جنگ و نحوه مطرح کردن پرسش در اوج التهاب سیاسی ناشی از انتخابات مجلس سؤال‌برانگیز است؛ بدین معنا که آیا این گونه مطرح کردن مسائل اساسی جنگ در موقع انتخابات به روشن شدن پرسش می‌انجامد یا بر دامنه پیچیدگی‌ها خواهد افزود و در عمل مانع از روشن شدن حقایق و واقعیات جنگ می‌شود؟ به نظر می‌رسد روش آقای گنجی در طرح مسائل جنگ در عمل بیشتر برای تخطئه سیاسی یا تخریب اشخاص یا گروه‌ها کاربرد دارد تا اینکه فضا و امکانی برای گفت‌وگو درباره جنگ ایجاد کند.

با اتمام انتخابات مجلس ششم فضای کشور با پیامدهای شکل‌گیری و صف‌بندی جدید در مجلس و موازنه نیروهای سیاسی در ساختار کشور و بعد ترور آقای حجاریان تحت تأثیر قرار گرفت و مجدداً جنگ فراموش شد و با امید به اینکه در بیستمین سالگرد جنگ در سال ۱۳۷۹ اقدام بایسته و شایسته‌ای در زمینه نقد و بررسی جنگ انجام گیرد هیچ‌گونه تلاش مناسبی انجام نشد و این موضوع که مسائل جنگ تنها در حوزه مدیریتی و با ملاحظات سیاسی انتقاد می‌شود بیشتر آشکار شد و این امر نه تنها فضای بررسی علمی را مخدوش که در عمل، امکان نگرش علمی و جامع برای بهره‌برداری از تجربه ارزشمند دوران جنگ و نظریه پردازی در حوزه‌های مختلف را ضعیف و مخدوش می‌کند.

## منابع و مآخذ فصل سوم

- ۱- حسین فرزانه، "انسان و سؤال"، روزنامه انتخاب، ۱۳۷۹/۱۱/۵، ص ۶.
- ۲- همان.
- ۳- داود فیرحی، گفت‌وگو با روزنامه انتخاب، ۱۳۷۹/۹/۲۱، ص ۵.
- ۴- سیدمحمد خاتمی، مراسم بازگشایی مدارس، روزنامه حیات نو، ۱۳۷۹/۲/۳، ص ۹.
- ۵- نهضت آزادی ایران، «تحلیلی پیرامون جنگ و صلح»، تابستان ۱۳۶۳.
- ۶- گزارشی از علل کاهش فروش کتاب اشعار سهراب سپهری، روزنامه دوران امروز، ۱۳۷۹/۱۱/۲۴، ص ۷.
- ۷- مراد ثقفی، "جامعه سیاسی و آینده اصلاحات در ایران"، فصلنامه گفت‌وگو، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۷۸، ص ۸.
- ۸- وفیق السامرای، ویرانی دروازه‌های شرقی، ترجمه عدنان قارونی، مرکز فرهنگی سپاه، تهران، ۱۳۷۷، صص ۱۶۷ - ۱۶۸.
- ۹- همان، صص ۱۷۵ - ۱۷۶.
- ۱۰- مهدی انصاری، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد چهارم، هجوم سراسری، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۷۷، به نقل از روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۷/۱۲.
- ۱۱- نورالدین کیانوری، گفت‌وگو با تاریخ، مؤسسه فرهنگی انتشارات نگره، بهار ۱۳۷۶، ص ۵۶۷.
- ۱۲- همان، ص ۵۷۷.
- ۱۳- نورالدین کیانوری، جلسه پرسش و پاسخ، انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۶۰/۳/۲۳، ص ۱۰.
- ۱۴- کیانوری، پرونده شماره ۲، شماره ۱۳۶۵/۷/۱۸، ۴۸۰۲۹۸.
- ۱۵- تلاش دولت موقت برای جلوگیری از جنگ تحمیلی عراق، انتشارات نهضت آزادی، ۱۳۶۱/۴/۱، ص ۳۶.
- ۱۶- همان.
- ۱۷- همان، صص ۳۶ - ۳۷.
- ۱۸- ابراهیم یزدی، مصاحبه اختصاصی با نویسنده، ۱۳۷۸/۸/۳.
- ۱۹- مآخذ ۱۵، صص ۳۶ - ۳۷.
- ۲۰- مآخذ ۱۵، صص ۳۶ - ۳۷.
- ۲۱- مآخذ ۱۸.
- ۲۲- مآخذ ۱۸.
- ۲۳- مآخذ ۱۵، ص ۳۸.
- ۲۴- مآخذ ۱۵، ص ۳۸.
- ۲۵- مآخذ ۱۵، ص ۳۷.
- ۲۶- ماهنامه گزارش، شماره ۹۱، شهریور ۱۳۷۷، ص ۱۹.
- ۲۷- نک: به کتاب جنگ بازیابی ثبات، محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، زمستان ۱۳۷۸.
- ۲۸- ابراهیم یزدی، مصاحبه اختصاصی با نویسنده، ۱۳۷۸/۷/۳.
- ۲۹- همان.
- ۳۰- محمد درودیان، جنگ بازیابی ثبات، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ ۱۳۷۸، ص ۱۰۴.
- ۳۱- همان.

- ۳۲- همان، ص ۱۰۵.
- ۳۳- همان، ص ۱۱۴.
- ۳۴- همان، صص ۱۲۱ تا ۱۲۳.
- ۳۵- همان، ص ۱۲۲.
- ۳۶- نورالدین کیانوری، جلسه پرسش و پاسخ، ۱۳۶۱/۱/۲۴ صص ۱۳ و ۱۴.
- ۳۷- ماخذ ۳۰، ص ۱۲۴.
- ۳۸- نک: کتاب از خونین‌شهر تا خرمشهر محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سال ۱۳۷۳.
- ۳۹- نک: کتاب جنگ بازیابی ثبات، ماخذ ۲۷.
- ۴۰- ماخذ ۳۶، ص ۱۵.
- ۴۱- همان.
- ۴۲- ماخذ ۳۶، صص ۱۷ و ۱۸.
- ۴۳- ماخذ ۳۶، صص ۲۰ و ۲۱.
- ۴۴- ماخذ ۳۶ صص ۱۹ و ۲۰.
- ۴۵- ماخذ ۳۶، صص ۲۲ و ۲۳.
- ۴۶- ماخذ ۳۶، ص ۲۳.
- ۴۷- ماخذ ۳۶، صص ۱۸ و ۱۹.
- ۴۸- ماخذ ۳۶، ص ۱۹.
- ۴۹- ماخذ ۳۶، ص ۱۳.
- ۵۰- همان.
- ۵۱- نورالدین کیانوری، جلسه پرسش و پاسخ، ۱۳۶۱/۳/۲۹ صص ۱۲ - ۱۳.
- ۵۲- نورالدین کیانوری، جلسه پرسش و پاسخ، ۱۳۶۱/۳/۱۵ صص ۱۱ - ۱۲.
- ۵۳- همان، صص ۱۲ - ۱۳.
- ۵۴- همان.
- ۵۵- همان، ص ۱۴.
- ۵۶- همان، صص ۹ و ۱۰.
- ۵۷- همان، صص ۱۰ و ۱۱.
- ۵۸- نورالدین کیانوری، جلسه پرسش و پاسخ، ۱۳۶۱/۴/۱۲ ص ۲۵.
- ۵۹- همان، صص ۲۵ - ۲۶.
- ۶۰- همان.
- ۶۱- نورالدین کیانوری، جلسه پرسش و پاسخ، ۱۳۶۱/۷/۱۷ ص ۱۴.
- ۶۲- همان، ص ۲۰.
- ۶۳- همان.
- ۶۴- بیانیه نهضت آزادی، به مناسبت فتح خرمشهر، ۱۳۶۱/۳/۳.
- ۶۵- قطعه‌نامه پنجمین کنگره نهضت آزادی ایران (اسفند)، انتشار فروردین ۱۳۶۲، ص ۱۰.
- ۶۶- همان.
- ۶۷- همان، ص ۱۱.
- ۶۸- همان، ص ۳.
- ۶۹- عزت‌الله سبحانی، مصاحبه اختصاصی با نویسنده، ۱۳۷۸/۷/۱۸.
- ۷۰- همان.
- ۷۱- نک: کتاب از آغاز تا پایان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سال ۱۳۷۹، صص ۹۰ - ۹۱.
- ۷۲- تحلیلی پیرامون جنگ و صلح، تابستان ۱۳۶۳، انتشارات نهضت آزادی ص ۷.
- ۷۳- همان، ص ۸۹.
- ۷۴- همان، صص ۷ و ۸.
- ۷۵- همان، ص ۸.
- ۷۶- همان، صص ۸ و ۹.
- ۷۷- همان، ص ۹.
- ۷۸- ماخذ ۶۹.
- ۷۹- ماخذ ۷۲، ص ۸.
- ۸۰- ماخذ ۷۲، ص ۵۲.
- ۸۱- همان، ص ۷۰.
- ۸۲- همان، ص ۵۵.
- ۸۳- نهضت آزادی ایران، توضیحاتی پیرامون مذاکره، آتش‌بس، صلح، تیرماه ۱۳۶۴، ص ۱.

- ۸۴- همان، ص ۲.
- ۸۵- همان ص ۳.
- ۸۶- همان، ص ۷.
- ۸۷- همان، ص ۹.
- ۸۸- همان، ص ۱۰.
- ۸۹- فصلنامهٔ احیاء، شماره ۲، سخنرانی عزت الله سبحانی، ۲۲ و ۲۱/۱۳۶۷/۶، شرکت سپهاسی انتشار، تهران، صص ۲۳ و ۲۴.
- ۹۰- همان، صص ۲۴ - ۲۵.
- ۹۱- همان، ص ۲۵.
- ۹۲- همان، ص ۲۵.
- ۹۳- همان، ص ۲۶.
- ۹۴- همان، ص ۲۶.
- ۹۵- همان، ص ۲۷.
- ۹۶- همان، ص ۲۷.
- ۹۷- همان، ص ۳۳.
- ۹۸- محمدجواد مظفر و محسن شمس، یادواره فجر (به مناسبت دهمین سالگرد انقلاب اسلامی)، انتشارات ستاد دهه فجر، تهران، ۱۳۷۶ ص ۲۲.
- ۹۹- همان، ص ۲۲.
- ۱۰۰- همان، ص ۴۳.
- ۱۰۱- همان.
- ۱۰۲- همان، ص ۴۷.
- ۱۰۳- همان.
- ۱۰۴- همان، ص ۴۹.
- ۱۰۵- همان، ص ۵۱.
- ۱۰۶- همان، ص ۵۰.
- ۱۰۷- همان، ص ۵۴.
- ۱۰۸- همان، ص ۵۳.
- ۱۰۹- همان، ص ۵۵.
- ۱۱۰- همان، ص ۵۷.
- ۱۱۱- همان، ص ۵۲.
- ۱۱۲- همان.
- ۱۱۳- همان، ص ۱۵.
- ۱۱۴- همان، ص ۲۰.
- ۱۱۵- امام خمینی، ۱۳۶۷/۱۲/۳، صحیفهٔ نور، جلد ۲۱، ص ۹۴.
- ۱۱۶- همان، ص ۹۴.
- ۱۱۷- همان، صص ۹۴ و ۹۵.
- ۱۱۸- همان، ص ۹۵.
- ۱۱۹- همان، ص ۹۵.
- ۱۲۰- همان.
- ۱۲۱- همان.
- ۱۲۲- روزنامهٔ جمهوری اسلامی، ۱۳۷۴/۴/۱۴، ص ۱۴.
- ۱۲۳- نشریه عصرما، ۱۳۷۴/۶/۲۹، سال دوم، شماره ۲۴.
- ۱۲۴- همان.
- ۱۲۵- همان.
- ۱۲۶- همان.
- ۱۲۷- همان.
- ۱۲۸- همان.
- ۱۲۹- نشریه عصر ما، ۱۳۷۵/۶/۲۸، سال سوم، شماره ۵۳، مقاله ارزیابی اجمالی استراتژی عملکردها، طی سالهای دفاع مقدس.
- ۱۳۰- همان.
- ۱۳۱- ماهنامهٔ ایران فردا، شماره ۵۸، ۱۳۷۸/۶/۳۱، صص ۱۶ تا ۲۲.
- ۱۳۲- همان، ص ۱۶.
- ۱۳۳- همان.
- ۱۳۴- همان.
- ۱۳۵- همان، ص ۱۷.
- ۱۳۶- همان، ص ۱۷.
- ۱۳۷- همان.
- ۱۳۸- همان، ص ۱۸.
- ۱۳۹- همان.

- ۱۴۰- همان، ص ۱۸.
- ۱۴۱- همان، ص ۱۸.
- ۱۴۲- همان، ص ۲۰.
- ۱۴۳- همان، ص ۲۰.
- ۱۴۴- همان.
- ۱۴۵- همان، صص ۲۰ - ۲۱.
- ۱۴۶- همان، ص ۲۱.
- ۱۴۷- همان.
- ۱۴۸- همان.
- ۱۴۹- مراد ثقفی، فصلنامه گفت‌وگو، شماره ۲۳، بهار ۱۳۷۸.
- ۱۵۰- همان، صص ۴ و ۵.
- ۱۵۱- همان.
- ۱۵۲- همان، ص ۲۷.
- ۱۵۳- همان، ص ۲۸.
- ۱۵۴- همان، ص ۲۹.
- ۱۵۵- همان، ص ۳۰.
- ۱۵۶- همان.
- ۱۵۷- همان، صص ۲۹ - ۳۰.
- ۱۵۸- همان، ص ۳۰.
- ۱۵۹- همان، ص ۳۰.
- ۱۶۰- همان.
- ۱۶۱- همان، ص ۳۱.
- ۱۶۲- همان.
- ۱۶۳- اکبر گنجی، «عالی‌جناب سرخپوش»، روزنامه صبح امروز، ۱۳۷۸/۱۰/۲۹، صص ۲ و ۱۲.
- ۱۶۴- همان.
- ۱۶۵- همان.
- ۱۶۶- اکبر هاشمی رفسنجانی، خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۸/۱۱/۱.
- ۱۶۷- اکبر گنجی، «روشنفکران و عالی‌جناب سرخپوش»، روزنامه فتح، ۱۳۷۸/۱۱/۶، ص ۳.
- ۱۶۸- همان، ص ۳.
- ۱۶۹- همان.

## فصل چهارم

### پرسش‌های جنگ

- ✓ دسته‌بندی پرسش‌ها
- ✓ نقد و بررسی پرسش‌ها
- ✓ - پرسش اول
- ✓ - پرسش دوم
- ✓ - پرسش سوم

بررسی‌های پیشین بیان‌کننده این معنا بود که اساساً پرسش‌ها و نقدهای جنگ متأثر از اغراض سیاسی و تحت تأثیر فضای سیاسی کشور قرار دارد و به رویکردهای کلان و استراتژیک غفلت و بی‌توجهی می‌شود ضمن اینکه به مبانی نظری کمتر توجه می‌شود.

فارغ از ملاحظاتی که در نقد جنگ وجود دارد و مخاطبان آن بیشتر نخبگان و صاحب‌نظران هستند واکنش نسل جوان به جنگ بیان‌کننده نگرشی جدید است که درون مایه آن، تأثیرپذیری از فضای سیاسی حاکم بر کشور و مهم‌تر از آن، عدم حضور در صحنه جنگ و بی‌اطلاعی از رخدادها و واقعیات جنگ می‌باشد. به عبارت دیگر نظام معرفتی و آگاهی‌های نسل جدید تحت تأثیر تحولات و گفتمان‌های جدید، به ویژه درباره جنگ تغییر کرده است. اشاره به چند نمونه از این پرسش‌ها که گفت‌وگو با جوانان است تا اندازه‌ای ابعاد این مسئله را روشن می‌کند. یکی از جوانان در پاسخ به این پرسش که چه خطرهای از جنگ دارید، می‌گوید:

**«من در آن زمان ۹ سالم بود. جنگ برای چه چیزی شروع شد؟ چگونه تمام شد؟ کی می‌خواست تمام شود؟ آیا این جنگ به ما تحمیل شد و در این صورت ما دفاع کردیم و آیا ما خواستار جنگ بودیم؟ این چیزی است که اصلاً خودم هم درست و حسابی نمی‌دانم؛ یعنی واقعاً در جریان شروع جنگ نبودم و نیستم و فلسفه آن را هم درک نکردم ... واقعاً این بچه‌های ما چرا جنگیدند؟ به چه دلیل جنگیدند، اصلاً جنگ چه معنایی داشت برای آنها به خاطر خودشان**

می‌جنگیدند یا واقعاً به خاطر ایران می‌جنگیدند؟ ... امام فرمودند صلح جام‌زهر بود که به من نوشاندند، چرا امام این احساس را داشت؟ من هیچ کتابی، هیچ چیزی، هیچ منبعی سراغ ندارم که بدانم افکار سیاستمداران ما در زمان جنگ چی بود؟<sup>۱</sup>

یکی دیگر از جوانان اهل ارومیه در مصاحبه‌ای می‌گوید:

«من خودم از شهرستان ارومیه هستم. درست است که ما سنّمان نمی‌رسید که در جبهه باشیم، ولی در شهری بودیم که عملاً هر روز بمباران می‌شد. ما خودمان هشت سال تجربهٔ تلخی از جنگ داشتیم از ویرانی‌هایش، از عقب‌ماندگی‌هایش، واقعاً این جنگ باعث شد کشور ما خیلی دچار عقب‌ماندگی شود. من خیلی دوست داشتم که بدانم اصلاً از اول چرا واقعاً جنگ شروع شد؟ واقعاً ارزش داشت که این همه مردم ما، این همه جوانان شهید شوند؟ واقعاً هدف جنگ چه بود؟ خیلی دلم می‌خواهد این را بدانم ولی تا حالا من متأسفانه اطلاعات دقیقی از جنگ ندارم.»<sup>۲</sup>

یکی دیگر از جوانان، که در پارک ملت تهران با او گفت‌وگو شد، می‌گوید:

«اطلاعاتی که من دارم در حد یک فردی است که در سال‌های دفاع مقدس در سنین نوجوانی بوده، اخبار را از طریق روزنامه‌ها و تلویزیون تعقیب می‌کرده. به نوعی هم با آن قسمت‌های آخر جنگ و موشک‌هایی که به شهر خورد از نزدیک تماس پیدا کرد. اطلاعاتی که در حال حاضر در جامعه وجود دارد برای افرادی که در جریان آن دوران نبودند، خیلی کم است.»<sup>۳</sup>

یکی دیگر از جوانان دربارهٔ خاطرات خود از جنگ می‌گوید:

«سنّ من در زمان شروع جنگ یک سال و نیم بود، زمان اتمام جنگ ۹ سال داشتم، راستش من بعد از جنگ را بیشتر دیدم تا خود جنگ را. راستش فقط بمباران‌ها یادم هست. سحری ماه رمضان را زیر بمباران می‌خوردیم. یادم هست در مدرسه سنگر ساخته شد، یادم هست، پسرهای همسایه‌مون شهید شدند. اصلاً نسل جوان که خودم هم جزو آنها هستم، اطلاع دقیقی از جنگ نداریم. من فقط از

**جنگ همین یادم هست که مدتی بمبارون بود و ما همش دست مامان و بابامونو می‌گرفتیم و فرار می‌کردیم به این سوراخ و آن سوراخ. هیچ وقت به این فکر نکردم که چرا جنگ می‌شد؟ چرا جنگیدن و چرا کشته می‌شن!**<sup>۴</sup>

در این گفت‌وگوها نسل جوان تمایل دارند که از مسائل جنگ مطلع شوند؛ مسائل مختلفی مانند علت شروع جنگ، میزان کمک کشورهای دیگر به عراق، علل طولانی شدن جنگ، علت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر و علت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ ولی در میان پرسش‌ها و نظریاتی که برخی مطرح می‌کنند نکاتی وجود دارد که تفکر و ویژگی‌های فکری این نسل است و کمتر انتقادی است. در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود؛

**«با دوستان که بر خورد می‌کنیم، می‌گویند، این جنگ هم ناشی از استکبار بوده ولی بحث می‌کنیم، مشخص نمی‌شود که این یک چیزی است که ما خودمان برای خودمان ایجاد کرده‌ایم یا واقعاً کشورهایی که توی این مجموعه قرار گرفتند، دست به دست هم دادند که ما را بکوبند.»**<sup>۵</sup>

درباره شعارهای جنگ و شعار "راه قدس از کربلا می‌گذرد" این سؤال مطرح می‌شود که «آیا در جنگ واقعاً چنین اهدافی دنبال می‌شد؟ آیا واقعاً هدف آزادسازی کربلا و رسیدن به حرم مطهر امام حسین (ع) بود یا اینکه برای انگیزه دادن به رزمندگان چنین شعارهایی داده می‌شد؟»<sup>۶</sup>

یکی دیگر از جوانان درباره هدف جنگ و تحمیلی بودن آن می‌گوید:

**«آیا جنگ به ما تحمیل شد؟ در این صورت ما دفاع کردیم و آیا ما خواستار**

**جنگ بودیم؟ این چیزی هست که من اصلاً خودم هم درست و حسابی نمی‌دانم؛ یعنی واقعاً در جریان جنگ نبودم و نیستم و فلسفه‌اش را هم درک نکردم که چی شد؟ کی شروع شد؟»**<sup>۷</sup>

یکی دیگر از جوانان درباره ضرورت مشخص کردن مفهوم جنگ برای جوانان می‌گوید:

**«مفهوم جنگ را باید برای همه مشخص کنیم. باید برای همه این نسل‌ها معین**

**کنیم که ما چه هدفی داشتیم و چگونه به هدفمان رسیدیم. آیا ما اصلاً رسیدیم یا نرسیدیم؟ چگونه باید به این هدف‌ها برسیم.»**

وی در ادامه نظریات خود جنگ و دفاع مقدس را واقعیتی غیرقابل انکار و بیان تاریخ را برای نسل جوان ضروری می‌داند و می‌گوید:

**«اگر شما بیایید فقط از جنبه‌های مثبت بگویند این جوان موضع‌گیری می‌کند.»**

**شما واقعاً اگر در این هشت سال هیچ مشکلی نداشتید؛ هیچ اشتباهی نداشتید؛**

**پس چرا جنگ هشت سال طول کشید؟»**

حاصل این تحقیق میدانی در گفت‌وگو با جوانان دستیابی به چند مفهوم بود که بسیار درخور ملاحظه است؛ نخست، آنکه برداشت جوانان از جنگ واکنشی و غیرپژوهشی بود. بدین معنا که بازتاب تلاش برای تحقق ارزش‌های دینی - انقلابی براساس الگوی دوران دفاع مقدس همراه با فضای سیاسی حاکم بر کشور و نیز خاطرات جوانان دوره جنگ در مجموع عواملی مؤثر در شکل‌گیری ذهنیت و رفتار جوانان بود؛ در واقع، موضوع برای جوانان بیشتر احساسی و براساس شنیده‌ها و در برخی موارد نوشته‌ها بود. به عنوان مثال نظریاتی مانند اینکه: «ما شعارهایی برای صدور انقلاب دادیم که منجر به تحریک عراق شد.» یا «تصرف لانه جاسوسی اشتباه بود و منجر به درگیر شدن ما با امریکا و شروع جنگ شد.» یا «دیپلماسی ما ضعیف بود و نتوانستیم از جنگ جلوگیری کنیم.» و موارد دیگر حاصل تحقیق نیست بلکه متأثر از گفتمان سیاسی موجود در جامعه است که به آن اشاره شد ضمن اینکه انگیزه لازم برای تحقیق به ویژه درباره مسائل جنگ را ندارند.

به نظر می‌رسد نسل انقلاب از روایت صحیح و مناسب از ارزش‌ها و فرهنگ جنگ و ضرورت‌های تصمیم‌گیری در آن دوران به دلایلی، غفلت کرده است. حتی در پاره‌ای از موارد به دلیل استفاده از روش‌های غلط در بیان مسائل و به کارگیری احساس و عاطفه به جای عقلانیت و استدلال آثار نامطلوبی برجای مانده است. باید به این ملاحظه کلی توجه کرد که اصول و

مبانی فکری و رفتاری نسل جدید تغییر کرده است و مسائل گذشته را با زبان گذشته نمی‌پذیرند و نیاز به روش‌ها و رویکردهای جدید دارند. به عنوان مثال، برخلاف نسل انقلاب که رخدادهای داخلی را با عوامل خارجی پیوسته می‌دانند و براساس آن تحلیل می‌کنند نسل جدید با رویکرد درونی مسائل را تجزیه و تحلیل می‌کند و تأثیر عامل خارجی را بسیار کم‌رنگ یا اصلاً مؤثر نمی‌داند. نسل جدید چنین تصور می‌کند که «آنچه خواستیم نشد» و «آنچه می‌خواهیم به دلیل جنگ و آثار آن قابل تحقق نیست» پیدایش چنین تصویری بنیان‌های فکری نسل جدید را در نگاه به جنگ متزلزل می‌کند.

چنین وضعیتی موجب شده است که نسل جدید نه حرف نسل پیشین را بپذیرد و نه برای یافتن پاسخ پرسش‌های خود، به مطالعه و تحقیق اقدام کند. در واقع، تا اندازه‌ای هم‌زبانی نسل جدید با نسل پیشین از میان رفته است و همین امر انتقال واقعیات و حقایق دوران جنگ را دشوار ساخته و بر پیچیدگی آن افزوده است؛ در عین حال، نسل جوان دو موضوع را درباره جنگ پذیرفته است: صدام شخصیت جنایت‌کاری است و دیگر اینکه باید در برابر متجاوز دفاع می‌کردیم و آنچه برای دفاع انجام شد خوب و ارزشمند بود. مسئله قابل توجه این است که در واکنش نسبت به پرسش‌ها و انتقادات از جنگ، به مسئله بی‌اطلاعی نسل جوان و ضرورت اطلاع‌رسانی به آنان در مقایسه با حساسیت نسبت به گروه‌ها و مواضع سیاسی و ضرورت پاسخ به آنها، کمتر توجه شده است. به عبارت دیگر، همان‌گونه که بنابر تعریف کلازویتز سیاست هدف جنگ را مشخص می‌کند، پرسش‌ها و پاسخ‌ها نیز براساس ملاحظات و اهداف سیاسی انجام می‌شود. به همین دلیل، تا اکنون مقالات و کتب مورد نیاز برای اطلاع‌رسانی به نسل جوان در سطوح مختلف و با سبک و سیاق مختلف درباره ماهیت و اهداف سیاسی جنگ و واقعیات سیاسی - نظامی و اجتماعی جنگ منتشر نشده است. این کاستی سبب می‌شود تا با تشدید مناقشات سیاسی و تمرکز بر نقد جنگ و انقلاب، نسل

جوان تحت تأثیر این نگرش و گفتمان حاصل از آن شود. همین نگرانی برای آقای هاشمی وجود دارد چنان که در همین زمینه می‌گوید:

**«فکر می‌کنند نسل جدیدی که امروز دیگر کم‌کم به بلوغ رسیده و دنبال فهمیدن حقایق است اینها را همراه کنند. چرا جنگ شروع شد؟ چرا بعد از فتح خرمشهر ختم نشد؟ چرا ما وارد خاک عراق شدیم و خیلی چراهای دیگر روی جنگ می‌گذارند و بی‌انصافانه‌ترین حرف‌ها را می‌زنند برای اینکه تاریخ مشعشع کشورشان را لکه‌دار کنند. تاریخ این دفاع مقدس می‌تواند برای صدها سال نسل آینده ما هم، وسیله افتخار و روحیه باشد.»<sup>۸</sup>**

جنگ و حوادث آن، چنان که اشاره شد مسئله نسل جوان کشور نیست و در عین حال، آنان تصورات و ذهنیت متفاوتی از مسائل جنگ دارند و مواضع و نگرش خود را در مناسبت‌های مختلف بیان می‌کنند. برای نسل پیشین و گروه‌های سیاسی جنگ از منظر نقش و تأثیر سرنوشت‌سازی که بر روند تحولات کشور دارد مسئله‌ای نسبتاً جدی است، ضمن اینکه بخش اعظم هویت و خاطرات نسل گذشته است. حال با توجه به این ملاحظات چگونه باید پرسش‌های جنگ را نقد و بررسی کرد؟

نقد و بررسی و پاسخ به پرسش‌های جنگ تابع نحوه نگرش به اهداف و ماهیت جنگ است. این امر بر ارزیابی از ماهیت پرسش‌ها نیز تأثیر می‌گذارد. وجود دو مفهوم شاخص در دوران جنگ یعنی "دفاع" و "شهادت" بیانگر ماهیت جنگ و عناصر و مؤلفه‌های اصلی در شکل‌گیری نوعی باور، اعتقاد و رویکرد خاص به دفاع مقدس است. مبانی نظری این رویکرد براساس تفسیر سیاسی - عقیدتی امام خمینی از جنگ تحمیلی و وقایع سیاسی - نظامی در طول ۸ سال جنگ شکل گرفته است. در این روند، دفاع همه جانبه ملت ایران و دفع تجاوز و اشغال خاک جمهوری اسلامی همراه با روحیه شهادت‌طلبی فرزندان این ملت، در مجموع هویت تاریخی جدیدی را برای کشور و ملت ایران به وجود آورده که مقدس و از افتخارات و میراث ملی

است. یکی از نویسندگان در مقاله‌ای با عنوان "پاسخ به یک پرسش به نام جنگ" براساس همین برداشت از جنگ می‌نویسد:

**«اگرچه نمی‌توان روح دینی حاکم بر جنگ ایران و عراق را انکار کرد، اما مقایسه لحظه به لحظه آن با رخدادهای تاریخی نظیر عاشورا و هم تراز قرار گرفتن شخصیت‌های دینی تاریخ اسلام، سبب شده است که زبان دفاع مقدس تبدیل به گونه‌ای از زبان دینی شود.»<sup>۹</sup>**

نگرش تقدس‌آمیز به دفاع مقدس موجب می‌شود که توجه به آن به معنای مواجهه با سرسخت‌ترین و بنیادی‌ترین احساسات مردمی تلقی شود؛ زیرا نزدیکی به پدیده‌های مقدس مستلزم شکستن مرزهاست<sup>۱۰</sup> و همین امر حساسیت برانگیز است، از این منظر، تشابه و همخوانی رخدادهای جنگ و شعارها و رفتارهای آن با عاشورا و کربلای حسینی سبب می‌شود که به سهولت نتوان با آن مواجه شد؛ زیرا این امر در عرصه دل و عشق انجام می‌شود و جایی برای استدلال وجود ندارد و اگر داشته باشد منطق حاکم بر آن متفاوت است.\*

\* قبل از پیروزی انقلاب در میان خطبا و گویندگان نگرش مسلط به حادثه کربلا بیشتر با تأکید بر مصیبت‌ها و این بینش بود که امام حسین (ع) و اصحاب و یارانش با علم به اینکه کشته خواهند شد قیام کردند و هدف آن بود که با کشته شدن امام، اسلام زنده می‌شود و اگر امام حسین (ع) خود را به کشتن نمی‌داد، یزید ریشه اسلام را می‌کند. آقای صالحی نجف‌آبادی دیدگاه جدیدی را - با تکیه بر دو کتاب *تنزیه الانبیاء* از مرحوم سیدمرتضی و دیگری *تلخیص الشافی* از مرحوم شیخ طوسی - در کتاب *شهید جاوید* منتشر ساخت که بازتاب بسیار وسیع و گسترده‌ای را به دنبال داشت. ایشان استدلال خود را در این بررسی عقل قرار داده است و تأکید می‌کند: «این مسئله را عقل من باور نمی‌کرد و با خودم می‌گفتم عقل باور نمی‌کند که یک انسان عاقل، چه رسد به امام معصوم، برود خود را عملاً به کشتن بدهد و اهل بیت خود را به اسارت دهد.»

(نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، گفت‌وگو با روزنامه/یران، ۱۳۷۹/۱/۲۴، ص ۱۰)

دکتر سروش درباره این موضوع معتقد است، مثل عموم پدیده‌های انسانی با پدیده کربلا

البته رویکرد عقلانی یا عاطفی در نگرش به مسائل و تقدیس یا نقد آن هر کدام زمینه و وضعیت مناسبی می‌خواهد و طبعاً تأثیر و کارکرد متفاوتی دارد. با این توضیح و وجوه متفاوت در جنگ این پرسش همچنان مطرح است که با چه رویکردی باید با مسائل جنگ ایران و عراق مواجه شد؟ از یک سو، حرمت دفاع و شهادت جنگ را مقدس می‌کند و از سوی دیگر، این تقدس مانع از نقد و کالبد شکافی دوران جنگ و تجربه‌اندوزی برای حال و آینده می‌شود. با این حال گروه‌های سیاسی با اهداف و نگرش خاصی جنگ را نقد می‌کنند و نسل جوان به گونه‌ای دیگر پرسش می‌کند و در این میان آنچه را نمی‌توان نادیده گرفت این است که نگرش انتقادی به جنگ، کارکرد بسیج‌کنندگی آن را تضعیف می‌کند و امکان تأثیرگذاری روحی - روانی آن و ایجاد تحول در انسان‌ها و جوامع را از میان می‌برد. به عبارت دیگر، نگرش عقلانی گرچه منجر به تبیین جدیدی از موضوعات جنگ می‌شود و زمینه فهم و درک آن را به وجود می‌آورد، این روش به تربیت و پرورش شخصیت و روحیه حماسی و ایجاد آمادگی روحی برای پذیرش مفهوم شهادت منجر نخواهد شد.

برخی بر این نظر هستند که امروز التهاب دوران جنگ فرونشسته است و ضرورتی برای تأکید کردن بر ابعاد حماسی و عاطفی جنگ وجود ندارد و با

---

می‌توان هم برخورد احساسی کرد و هم برخورد عقلانی. آنچه تاکنون در جامعه ما رواج داشت برخورد احساسی با واقعه کربلا بوده و برخورد عقلانی، هم در نوشته و هم در گفتار بسیار کمتر بوده است. سپس ایشان با توجه به سابقه ایرانیان و شیعیان به گرایش‌های عاطفی معتقد است برای موزون کردن عقل و عاطفه در برخورد با مسائل باید کوشش تازه‌ای صورت بگیرد و در حال حاضر نیاز است به برخورد عقلانی بیشتر تکیه کنیم. وی علت این تأکید را قشر جوانی می‌داند که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند.

(عبدالکریم سروش، مصاحبه با روزنامه صبح/امروز، ۱۳۷۹/۱/۲۵، ص ۱۱)

توجه به ابهام‌ها و سؤالات مختلفی که از جنگ به وجود آمده است باید معقول و مستدل به پرسش‌ها پاسخ داد و آن را نقد و بررسی کرد؛ چنان که نوعی رویکرد عقلانی در تبیین مسائل جنگ شکل گرفته است و در عرصه سینما دیگر فیلم‌های جنگی همانند گذشته و با نگرشی کاملاً مقدس به جنگ ساخته نمی‌شود و به تدریج پیامدهای سیاسی - اجتماعی جنگ مورد توجه قرار گرفته است.<sup>۱۱</sup> در گفت‌وگو با مسئولان و فرماندهان جنگ در مطبوعات و صدا و سیما به ویژه در سال ۱۳۷۹ نیز نقد از جنگ کاملاً مشهود بود و این امر تدریجاً در آثار مکتوب اثر خواهد گذاشت.

با نگاهی اجمالی به جنگ می‌توان بر این موضوع تأکید کرد که پرسش‌های جنگ با روشی عقلانی و با اجتناب از ملاحظات و اغراض سیاسی قابل پاسخگویی است. وقتی جنگ به مدت هشت سال با حمایت و پشتیبانی مردمی همراه است و مردم در کوچه‌های شهر جنازه شهدا را به دوش می‌گیرند و تشییع می‌کنند، مسلماً منطق قابل دفاعی دارد ولی تنها با روش عقلانی و برخورد منصفانه می‌توان نگاه جدید و پاسخ‌های جدیدی ارائه داد.

### دسته‌بندی پرسش‌های جنگ

مطرح کردن پرسش از جنگ بر پایه روش عقلانی متأثر از عوامل مختلفی است. این مهم متناسب با تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در زمان جنگ به وجود آمد و پس از اتمام جنگ ادامه یافت و همچنان روبه گسترش است و هنوز ابعاد و عمق آن مشخص نشده است و گه‌گاهی زوایای جدیدی از آن آشکار می‌شود. براساس این ملاحظه کلی، دسته‌بندی پرسش‌ها و تعیین میزان اهمیت آنها تا اندازه‌ای دشوار است.

با هر دیدگاهی در نگرش به جنگ این پرسش مطرح است که معیار دسته‌بندی پرسش‌ها چیست؟ به عبارت دیگر، سؤالات جنگ را بر چه اساسی می‌توان دسته‌بندی کرد؟ آنچه پاسخ به این سؤال و دسته‌بندی آن را

دشوار می‌کند، ماهیت جنگ ایران با عراق از یک سو و مهم‌تر از آن ابعاد جنگ و گسترش آن در دوره‌ای هشت ساله می‌باشد.

در عین حال، می‌توان پرسش‌ها را بر محور موضوعاتی مانند مسائل نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی، فقهی، منطقه‌ای و بین‌المللی دسته‌بندی کرد. نظر به اینکه جوهر جنگ معطوف به درگیری نظامی است، این انتظار وجود داشته و دارد که به جنبه نظامی\* جنگ بیشتر توجه شود. در رژیم شاه به دلیل اینکه ایران در زیر چتر امنیتی امریکا بود لذا هیچ‌گونه دغدغه‌ای در حوزه‌های دفاعی - امنیتی نبود و در نتیجه، تفکر نظامی - استراتژیک به وجود نیامد و سیستم مستشاری امریکا در ایران به مثابه مغز ارتش عمل می‌کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل تغییر ماهیت تهدیدات و اینکه امریکا از متحد به تهدید تبدیل شد، دغدغه امنیتی دائمی و گسترده‌ای به وجود آمد، ولی نبودن پشتوانه نظری و صاحب‌نظران یا مؤسسات و مراکزی، که به این امر اهتمام داشته باشند، مانع از انجام این مهم شده است. در عین حال، ضرورت ارائه دادن پاسخ مناسب به پرسش‌های اساسی جنگ مستلزم پرهیز از قراردادن جنگ در کانون مجادلات سیاسی - فرهنگی و فراهم سازی زمینه‌های تبیین و سامان‌دهی نظریات دفاعی و اندیشه‌های استراتژیک می‌باشد.

در میان بررسی و تحلیل‌هایی که تاکنون درباره مباحث نظامی جنگ انجام شده است، غیر از آثاری که سپاه و ارتش منتشر کرده‌اند موارد محدودی مشاهده می‌شود که به مسائل نظامی توجه کرده باشد. به عنوان نمونه، نهضت آزادی به استراتژی نظامی ایران برای فتح بصره و موضوع ادامه جنگ، اشاره کرده و ابعاد کلاسیک و جنگ چریکی و مردمی را تحلیل کرده

---

\* مهم‌ترین کاستی موجود در خصوص مباحث دفاعی نظریه‌پردازی با رویکرد نظامی - استراتژیک می‌باشد.

است.<sup>۱۲</sup> در کتاب *واقعیت‌ها و قضاوت‌ها*، که نام نویسنده آن مشخص نشده است، در چارچوب افکار آقای منتظری و در دفاع از وی به ضرورت سرمایه‌گذاری برای ایجاد حرکت‌های مردمی از داخل عراق و مردمی کردن جنگ و وحدت و هماهنگی ارتش و سپاه اشاره شده است.

مجاهدین انقلاب اسلامی در مقاله "ارزیابی اجمالی استراتژی و عملکردها طی سال‌های دفاع مقدس" در بعد نظامی به "پیامدهای ناشی از فقدان نگرش استراتژیک به مسائل نظامی جنگ" اشاره کرده‌اند و نوشته‌اند: «شیوه رزم اولیه در برابر تجاوز و آزادسازی مناطق اشغالی ادامه نیافت و پس از فتح خرمشهر، عملیات تهاجمی پرخرج طراحی و شعار "موشک جواب موشک" مطرح شد و بالاخره فهرست بلند بالای سلاح‌های پیشرفته که در سال ۱۳۶۷ فرمانده سپاه ارائه داد، نشانه‌ایی از پذیرش شیوه جنگ کلاسیک و به فراموشی سپردن شیوه جنگ کوکتل با تانک بود.»<sup>۱۳</sup> در این مقاله همچنین تأثیر شکست یا پیروزی در تغییر استراتژی جنگ، بی‌توجه به آموزش و سازمان‌دهی و ارائه دادن طرح‌های آرمانی بدون توجه به امکانات کشور و توسل جستن به امدادهای غیبی نقد شده است.<sup>۱۴</sup>

همچنین در کتاب *نگاهی به هشت سال جنگ تبلیغاتی* که آن را گروه علوم انسانی - اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهیه کرده است به مسائل نظامی توجه شده و نوشته شده است که پس از عملیات رمضان و والفجر مقدماتی به بعد بجز هوانیروز و حمایت آتش نیروی زمینی ارتش، آن پتانسیل بالا و حضور فعالی را که ارتش در مرحله دوم نشان داده بود هیچ گاه به نمایش نگذاشت\* و بعد این پرسش طرح شده است که چه علل و موجباتی نیروی

---

\* دکتر حسن روحانی در برنامه تلویزیونی سجاده آتش ضمن اشاره به حضور کم‌رنگ ارتش از سال ۱۳۶۳ به بعد می‌گوید: «بله حضورش یک کم کم‌رنگ‌تر بود، ارتش دیگر قبول نداشت عملیات‌ها را! ته دل می‌گفت عملیات دیگر فایده ندارد، ولی خب می‌گفت انگیزه هم

زمینی را از موضع آفندی مؤثر خارج ساخته و به تدریج او را به وضعیت پدافندی سوق داد؟<sup>۱۵</sup> نویسنده پس از مطرح کردن برخی از پرسش‌ها، در پایان نوشته است پاسخ به این سؤالات مستلزم دقت نظر اصولی در همه ابعاد نظامی جنگ است.<sup>۱۶</sup>

آقای منتظری اخیراً خاطرات خود را در سایت اینترنتی منتشر کرده است. وی در پاسخ به پرسش استراتژی ویژه ایشان برای پیشرفت جنگ می‌گوید: «بعد از مدتی که از جنگ گذشته بود، تقریباً اواسط جنگ بود،\* می‌دیدیم که بسیاری از نیروها و امکانات ما بسیج می‌شود ولی در هر عملیات تلفات بسیاری متوجه نیروهای ما می‌شود. من گفتم شما اینقدر سرمایه‌گذاری می‌کنید از مدت‌ها قبل امکانات و تدارکات فراهم می‌کنید تا عملیاتی را برنامه‌ریزی کنید بعد نوعاً این عملیات لو می‌رود و ما پنج، شش هزار نفر تلفات می‌دهیم. حالا اگر شما بیاید از قبل این نیروها را آماده کنید و همین پنج، شش هزار نفر را در دسته‌های عملیاتی پنج، شش نفره سازمان‌دهی کنید و به صورت گروه‌های چریکی مستقل در داخل خاک عراق برای عملیات بفرستید، نتیجه بهتری می‌گیریم و ضربه‌های کاری‌تر به آنها می‌توانیم بزنیم. مثلاً ما می‌توانیم پل‌ها را خراب کنیم، بر سر راه‌های آنها کمین بگذاریم، راه‌های تدارکاتی آنها را ببندیم، بعضی مراکز مهم را منفجر کنیم و کارهای دیگری به این شکل، اگر بر فرض آنها نصف نیروهای ما را هم کشف می‌کردند و از بین می‌بردند، همان نصف دیگر کار می‌کردند بازدهی‌اش برای ما خیلی زیادتر بود و ضربه‌های کاری می‌توانستند وارد کنند. در صورتی که آن طرح عملی می‌شد نیروهای حزب‌اللهی عراق هم با

---

دیگر وجود ندارد. ما وارد خاک عراق شویم چه کار کنیم؟ اصلاً برایش خیلی روشن نبود. در

عین حال تصمیم گرفته می‌شد، آنها می‌آمدند...»

(شبکه اول سیما، پاییز ۱۳۷۸)

\* به نظر می‌رسد سال‌های ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵ مورد نظر است.

ما همکاری می‌کردند و حاضر بودند در این جهت سرمایه‌گذاری کنند. من این طرح را با خیلی‌ها مطرح کردم آنها هم قبول می‌کردند اما عملاً کاری صورت نمی‌گرفت.»<sup>۱۷</sup>

آنچه در این تحلیل با عنوان استراتژی ویژه مطرح شده است بیشتر برخی از فرماندهان و مسئولان نظامی، که روش‌های نظامی در جنگ را بر نمی‌تافتند، به آقای منتظری منتقل می‌کردند. در هر صورت، اگر این استراتژی در پاسخ به حل مشکل ناکامی‌های نظامی در سال‌های فوق باشد، منطقی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا عملیات چریکی با اهداف محدود و ایدایی تنها برای تخریب روحیه دشمن و انهدام بخش محدودی از امکانات و تجهیزات نظامی و انسانی کاربرد دارد و در روند کلی جنگ که نظر ایران بود تأثیر چندانی نداشت. ضمن اینکه این نوع عملیات‌ها در زمان جنگ با عنوان عملیات محدود با هدف گرفتن فرصت از دشمن یا برای جلوگیری از بازسازی توان نظامی دشمن انجام می‌شد، این نظریه، نه پیشنهاد جدیدی بود و نه استراتژی ویژه‌ای برای پیشرفت جنگ. نکته مهم این است که آقای منتظری به دلیل اداره کردن جنگ از تهران فرماندهی عالی جنگ را نقد می‌کند. حال چگونه می‌توان انتظار داشت از این‌گونه پیشنهادها که بی‌توجه به ضرورت‌های سیاسی - نظامی جنگ در سطح کلان و خرد و از قم ارائه می‌شد استقبال شود.

پرسش‌های جنگ را تحت عنوان‌های مختلف می‌توان دسته‌بندی کرد که به آن اشاره می‌شود:

الف) از منظر استراتژیک و تأکید بر موضوع آغاز جنگ این پرسش‌ها وجود دارد:

۱- ایران چگونه می‌توانست با نفوذ و تأثیر بر عراق، این کشور را از تصمیم برای

جنگ بازدارد؟ آیا اساساً رفتار عراق پیش‌بینی شده و تغییرپذیر بود؟

۲- عراق برای اجتناب از حمله نظامی به ایران چه راه‌حل‌های دیگری

داشت؟

۳- ایران چه راه‌حلهایی برای جلوگیری از جنگ داشت؟ آیا این راه‌حل‌ها می‌توانست مانع از وقوع جنگ شود؟

۴- برخی از حوادث مانند تصرف سفارت امریکا چه نقش و تأثیری در آغاز جنگ داشت؟

ب) توجه کردن به جنگ با معیار پیروزی یا شکست پرسش‌های دیگری را به وجود می‌آورد:

۱- علل موفقیت اولیه عراق در پیشروی در عمق خاک ایران و محاصره و اشغال برخی از مناطق مرزی و شهرها و روستاها چه بود؟

۲- عراق از دستیابی کامل به اهداف خود ناکام شد، علل این ناکامی و نتایج و پیامدهای آن برای ایران و عراق چه بود؟

۳- ایران با توجه به وضعیت سیاسی - نظامی که درگیر آن بود چگونه توانست با ابتکارعمل، مناطق اشغالی را آزاد و ثبات سیاسی را برقرار نماید؟

۴- چرا ایران پس از فتح خرمشهر نتوانست پیروزی نظامی بر عراق را به پیروزی استراتژیک تبدیل نماید؟

۵- ضعف عراق به هنگام استقرار در مناطق پدافندی چه بود و چگونه توانست با تغییر استراتژی از پدافند به آفند، ابتکارعمل را برای بازپس‌گیری مناطق تصرف شده به دست گیرد؟

۶- ایران در ماه‌های پایانی جنگ برای ابتکارعمل نظامی چه راه‌حلی داشت؟ آیا پایان بخشیدن به جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بهترین انتخاب بود؟

ج) تأکید بر پیامدهای و نتایج داخلی جنگ و آثار عمیق آن بر جامعه ایران، سوالات دیگری را مطرح می‌کند:

۱- پیامدهای سیاسی - اجتماعی جنگ در جامعه ایران چه بود؟

۲- چه عوامل و ساز و کارهایی در تأثیرگذاری جنگ بر جامعه ایران مؤثر بوده است؟

۳- در شکل‌گیری و تکامل قدرت و سازمان دفاعی ایران، شامل ارتش، سپاه و بسیج تأثیر و نقش جنگ چگونه بوده است؟

۴- در آینده تجربه جنگ چه تأثیری بر تفکر نخبگان نظامی و بر تجدید ساختار قدرت دفاعی و نیروهای نظامی ایران خواهد داشت؟

۵- جنگ مردمی و روش‌های شهادت‌طلبانه حاصل چه روندی بود؟ آیا با وقوع جنگ مجدد تکرار آن امکان دارد؟

(د) همچنین از منظر فقهی\* و اعتقادی نیز مسائلی وجود دارد که به آن اشاره می‌شود:

ماهیت جنگ مسلمان با مسلمان به طور اعم و شیعه با شیعه به طور اخص چه حکمی دارد؟ منظور از جهاد دفاعی و واجب کفایی چیست؟ ورود به خاک عراق آیا به معنای غصب خاک عراق بود؟ شهادت و مفهوم آن چیست؟ آیا فوت به هنگام عزیمت از خانه به مقصد جبهه یا در هنگام راندگی از مصادیق شهادت است؟\*\* ماهیت عقیدتی جنگ چه تأثیری در جذب نیروهای مردمی و داوطلب داشت؟ آیا تصورات موجود از ماهیت جنگ‌های صدر اسلام در نحوه اداره جنگ تأثیر داشت؟

ه) نتایج و پیامدهای منطقه‌ای جنگ مسئله‌ای است که هم اکنون ایران و کشورهای منطقه درگیر آن هستند پرسش‌های دیگری را به میان می‌آورد:

۱- اگر انقلاب اسلامی به پیروزی نمی‌رسید تحولات و مناسبات ایران و عراق بر چه اساس و در چه وضعیتی بود؟

۲- حضور گسترده آمریکا در منطقه، تجاوز عراق به کویت و وضعیت کنونی عراق و صدام با تحولات جنگ ایران و عراق و پیامدهای آن چه نسبتی دارد؟

\* رویکرد فقهی به جنگ متأثر از دو ملاحظه کلی بود: نخست، تأثیرپذیری بسیاری از افکار و رفتارها و تصمیم‌های اتخاذ شده در جنگ از اصول، مبانی و مبادی دینی و شرعی. دوم، تغییر ماهیت جنگ پس از فتح خرمشهر از دفاع در خاک ایران به پیشروی در خاک عراق.

\*\* نک: برای اطلاع بیشتر به کتاب رهبری و جنگ و صلح، نوشته احمد آذری قمی، مجموعه مقالات، بنیاد رسالت، تهران، ۱۳۶۶.

۳- نظام امنیتی منطقه با فرض حضور صدام یا حذف وی چگونه خواهد بود؟  
 (و) جنگ به عنوان پدیده‌ای که در ظرف زمان به وقوع پیوسته و آغاز و پایانی داشته است، به پیدایش سه پرسش اساسی منجر شده است:

۱- آیا جنگ حتمی و اجتناب‌ناپذیر بود یا با تلاش‌های سیاسی - نظامی امکان داشت که از وقوع آن جلوگیری شود؟

۲- علل تداوم جنگ پس از آغاز آن - به ویژه پس از فتح خرمشهر - چه بود؟ آیا ممکن بود که بلافاصله پس از وقوع جنگ یا به طور مشخص پس از آزادسازی مناطق اشغالی به جنگ خاتمه داده شود؟

۳- جنگ چگونه به پایان رسید؟ آیا راه حل دیگری برای خاتمه دادن به آن وجود نداشت؟

پرسش‌های جنگ در سه جدول جداگانه تنظیم شده است. جدول شماره ۱ بر پایه نحوه نگرش به جنگ و مخاطبانی که دارد تنظیم شده است. جدول شماره ۲ بر اساس رویکرد گروه‌های سیاسی به جنگ و علت طرح پرسش به آن توجه شده است و جدول شماره ۳ با انتخاب سه پرسش اساسی از جنگ و توجه به مخاطبان و با اشاره به منابع و مستندات آن تنظیم شده است.

## جدول شماره (۱)

مخاطبین - استفاده‌کنندگان	نمونه سؤال‌ها	محور و نحوه نگرش
عموم مردم، رزمندگان، جریان‌های سیاسی، عراقی‌ها، مجامع بین‌المللی	چرا جنگ آغاز شد؟ علل تداوم چه بود؟ چرا جنگ این‌گونه پایان یافت؟	۱- جنگ به عنوان یک پدیده و حادثه
نظامی‌ها، رزمندگان	علل موفقیت عراق در پیشروی اولیه چه بود؟ علل موفقیت نظامی عراق در ماه‌های پایانی جنگ چه بود؟ علل ناکامی عراق در تأمین تمامی اهداف چه بود؟ راه‌حل‌های ایران برای به دست‌گرفتن ابتکار عمل نظامی در سال‌های پایانی جنگ چه بود؟ علت تبدیل نشدن پیروزی ایران پس از فتح خرمشهر به پیروزی استراتژیک چه بود؟	۲- جنگ بر پایه بررسی عملکردها با ارزیابی پیروزی یا شکست
نیروهای نظامی، روشنفکران، سیاستگذاران سیاسی، دفاعی، اجتماعی	تأثیر جنگ بر تأمین ثبات سیاسی چه بود؟ علت توجه به جنگ مردمی و حضور گسترده مردمی چرا و چگونه بود؟ نقش جنگ در پیدایش نخبگان جدید چه بود؟ باورهای دینی و انقلابی چه نقشی در جنگ داشت؟ نقش جنگ در پیدایش فرهنگ و مناسبات جدید چه بود؟	۳- پیامدها و نتایج سیاسی - اجتماعی جنگ
سیاستگذاران، مسئولان، کارشناسان	اگر انقلاب پیروز نمی‌شد، روند تحولات منطقه‌ای و مناسبات ایران و عراق چگونه بود؟ حضور گسترده و فراگیر امریکا در منطقه تا چه اندازه متأثر از انقلاب و جنگ است؟ سیستم امنیتی منطقه پس از یک انقلاب و دو جنگ در چه وضعیتی است و چگونه خواهد شد؟	۴- پیامدها و نتایج منطقه‌ای جنگ
نیروهای نظامی، مسئولان کشور	آیا شاه با تکیه بر افکار نظامی آمریکایی و تجهیزات و ساختاری که ارتش داشت، قادر به پاسخ‌گویی به تهدید عراق به صورت مستقل بود؟ افکار دفاعی حاصل از جنگ چه تأثیری بر شکل‌گیری ساختار دفاعی، الگوی تسلیحات و غیره داشته است؟ پیروزی‌های جنگ متأثر از چه نوع استراتژی، دکترین و آرایش دفاعی و تهاجمی بود؟ تأثیر جنگ در ایجاد قدرت بازدارندگی برای جمهوری اسلامی به چه میزان بوده است؟	۵- پیامدها و نتایج دفاعی جنگ

## جدول شماره (۲)

نحوه نگرش، دلایل و مستندات	مسئله اصلی	جریانات
پس از حذف از صحنه سیاسی، مسئله جنگ یکی از محمل‌های کار سیاسی آنها شده است و کمتر مسائل نظامی را مورد توجه قرار می‌دهند.	سیاسی و از موضع اپوزیسیون می‌باشد.	۱- دیدگاه نهضت آزادی
در مورد مسائل نظامی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی موضع منتقدانه داشته و دارند. در زمان جنگ بیشتر و هم اکنون هم ادامه دارد.	مسائل سیاسی - نظامی	۲- دیدگاه آیت الله منتظری و اطرافیان
بیشتر دارای نگاه منتقدانه و کلی تا نظر کارشناسانه هستند.	اصل جنگ و ادامه آن مورد تأکید است.	۳- دیدگاه روشنفکران
وضع ایران را در چارچوب رفتار یک دولت یا موازین بین‌المللی ارزیابی و نقد می‌کنند، ضمن آن که چارچوب فکری منافع دولت‌های خودشان را لحاظ می‌کنند.	تمام تصمیمات، مواضع و اقدامات مورد توجه است.	۴- دیدگاه خارجی، تحلیل‌گران شخصیت‌ها و دولت‌ها

جدول شماره (۳)

منابع، مستندات، استدلال‌ها	مخاطبین و نیازها	پرسش
<p>- به هم پیوستگی نظریه جنگ و انقلاب می‌تواند شروع جنگ را توضیح دهد.</p> <p>- توجه به فضای انقلابی کشور و شرایطی که وجود داشت، لازم است.</p> <p>- ساز و کارهای تصمیم‌گیری ایران و عراق، منطقه و نظام بین‌المللی می‌تواند روند شروع جنگ را توضیح دهد.</p>	<p>- نسل جدید به لحاظ تاریخی نیازمند موضوع است.</p> <p>- بحث حقوقی با عراق را شامل می‌شود.</p> <p>- تحلیل‌گران و آکادمیسین‌ها برای نظریه‌پردازی به آن نیاز دارند.</p> <p>- علل شروع جنگ را روشن می‌کند.</p> <p>- مشروعیت انقلاب و نظام انقلابی و مظلومیت ملت ایران را مشخص می‌کند.</p> <p>- برای ممانعت از وقوع جنگ مجدد جنبه کاربردی دارد.</p> <p>- نظامیان به این تجربه برای پیشگیری یا بازدارندگی از جنگ مجدد نیاز دارند.</p>	<p><b>علل آغاز:</b></p> <p>۱- چرا جنگ آغاز شد؟ آیا وقوع جنگ اجتناب‌ناپذیر بود؟</p>
<p>- روند تحولات سیاسی - نظامی پس از تجاوز و اشغال می‌تواند تحولات پس از فتح خرمشهر را توضیح دهد.</p> <p>- شرایط منطقه باید درک شود.</p> <p>- نظریات امام و ساز و کارهای تصمیم‌گیری مسئولان سیاسی نظامی مهم است.</p>	<p>- مجادلات سیاسی و بیشتر ابهامات حول این محور است.</p> <p>- عراق در بحث حقوقی و مقصر دانستن ایران از آن استفاده می‌کند.</p> <p>- نگاه بیرونی اعم از رسمی و غیر رسمی در مورد دلایل ایران برای ادامه را شامل می‌شود.</p> <p>- جریان‌های سیاسی، بحث بی‌کفایتی در تصمیم‌گیری‌ها را عنوان می‌کنند.</p>	<p><b>علل تداوم:</b></p> <p>۲- علت تداوم جنگ چه بود؟ چرا جنگ پس از فتح خرمشهر ادامه یافت؟</p>
<p>- استراتژی مواضع و رفتارهای سیاسی - نظامی ایران در برابر عراق باید فهم و درک شود.</p> <p>- سیاست حامیان عراق در خنثی‌سازی توان تهاجمی ایران و حفظ و تقویت عراق بخشی از تحولات جنگ را شرح می‌دهد.</p>	<p>- عمدتاً نیروهای وفادار به انقلاب و رزمندگان در مورد این موضوع سؤال دارند.</p> <p>- تحلیل‌گران و آکادمیسین‌ها در خارج طرح پرسش می‌کنند.</p> <p>- عموم مردم به درک این موضوع علاقه دارند.</p>	<p><b>علل پایان:</b></p> <p>۳- آیا برای پایان دادن به جنگ راه‌حل دیگری جز آنچه واقع شد نبود؟</p>

## نقد و بررسی پرسش‌ها

در میان پرسش‌های جنگ که با رویکردهای متفاوتی مطرح می‌شود بررسی برخی از این سؤال‌ها اهمیت بیشتری دارد. انتخاب پرسش‌ها و تعیین اهمیت آن باید با معیارهای مشخص انجام گیرد. در درجه نخست این پرسش‌ها باید جامعیت داشته باشند؛ بدین معنا که پاسخ به آن روند کلی جنگ را توضیح دهد. در عین حال نسبت این پرسش‌ها با گفتمان انتقادی به جنگ و ریشه‌ها و عمق آن مشخص شود. به عنوان مثال سؤال کردن از "علت وقوع جنگ و اجتناب‌ناپذیری آن" مبین نقد و ابهام نسبت به اصل وقوع جنگ است. بنابراین، وقتی از اصل یک موضوع سؤال می‌شود این مسئله نشان دهنده ابهامی اساسی است که بی‌پاسخ صحیح و مناسب حل و طبعاً برطرف نخواهد شد. همچنین موضوع "علل تداوم جنگ پس از فتح خرمشهر و طولانی شدن جنگ به مدت هشت سال" هم اکنون یکی از مسائل مهم جنگ است. یا در مورد نحوه پایان جنگ، به ویژه تحولات نظامی ماه‌های پایانی جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سؤالات و ابهامات فراوانی را در جامعه به وجود آورده است؛ از جمله اینکه اگر قرار بود جنگ با پذیرش قطعنامه تمام شود چرا بلافاصله پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ در سال ۱۳۶۶ این اقدام انجام نشد؟

سه پرسش یاد شده، غیر از ملاحظات کلی که به آن اشاره شد، بر اساس این فرض نقد و بررسی می‌شود که منطق حاکم بر این پرسش‌ها متأثر از اهداف سیاسی در بسیاری از موارد ضعیف یا بدون نگرش همه جانبه است. گرچه بی‌توجهی به این پرسش‌ها و ارائه ندادن پاسخ مناسب سبب شده است که هم اکنون این سؤالات در اذهان و آثار موجود نهادینه شود.

## پرسش اول؛ آیا وقوع جنگ اجتناب‌ناپذیر بود؟

مطرح کردن این پرسش و تبدیل شدن آن به یکی از پرسش‌های اساسی

جنگ تا اندازه‌ای طبیعی است؛ زیرا وقوع جنگ یکی از رخداد‌های بزرگ در تاریخ معاصر ایران و منطقه است ولی اگر این سؤال به معنای ابهام در ماهیت تجاوز عراق و متجاوز بودن ارتش این کشور باشد بسیار تعجب‌آمیز است.

دفاع ملی و همه جانبه مردمی در برابر تجاوز عراق هرگونه ابهام و تردید در ماهیت تجاوز عراق را برطرف و متقابلاً ارزش و اهمیت تاریخی دفاع مردم ایران را روشن می‌سازد. در واقع اگر درباره ماهیت تجاوز عراق ابهامی وجود داشت، در عمل مقاومتی نمی‌شد و در نتیجه، عراق با پیروزی بر ایران سرنوشت کشور و ملت ایران را تغییر می‌داد.

این پرسش برای نخستین بار پس از اشغال خاک ایران و ناکامی در آزادسازی این مناطق در دوره ریاست جمهوری بنی‌صدر مطرح شد و "علت وقوع جنگ" مورد توجه قرار گرفت و در بسیاری از مواضع و تحلیل‌ها، سیاست‌های تسامح‌آمیز دولت موقت و بعدها سیاست‌های بنی‌صدر قبل از شروع جنگ منشأ وقوع جنگ قلمداد می‌شد. متقابلاً نهضت آزادی برای رفع کردن اتهام از دولت موقت، بر ضرورت جلوگیری از جنگ با ابزار دیپلماتیک تأکید و موضوع اجتناب‌ناپذیری جنگ را مطرح کرد. در واقع، پیدایش این پرسش متأثر از استقرار عراق در مناطق اشغالی و از سرگیری مناقشات سیاسی در کشور بود؛ البته بعدها تداوم جنگ و طولانی شدن آن در تعمیق این پرسش و گسترش آن تأثیر به‌سزایی داشت.

در میان تحلیل‌های ارائه شده برای اثبات اجتناب‌پذیری جنگ سه موضوع بیش از سایر موضوع‌ها خودنمایی می‌کند: نخست سر دادن شعارهای انقلابی از سوی در ایران است و چنین استدلال می‌شود که «این شعارها کشورهای همجوار را به وحشت انداخت و این فکر برای آنها ایجاد شد که اینها به این شکل که پیش می‌روند فردا نوبت ماست.»<sup>۱۸</sup> مسئله بعدی تصرف سفارت آمریکا در آبان ۱۳۵۸ می‌باشد. این موضوع چون اوضاع بین‌المللی را

به زیان ایران تغییر داد و مناسبات ایران و امریکا را تیره کرد عاملی مؤثر در تسهیل آغاز جنگ ارزیابی می‌شود. علاوه بر این، بر بی‌توجهی ایران به تحرک دیپلماتیک و مذاکره با عراق نیز تأکید می‌شود.

چنانکه ملاحظه می‌شود این تحلیل‌ها بیشتر رویکردی درونی دارد و سایر ملاحظات مانند ارادهٔ عراق، اوضاع منطقه و نگرانی از ماهیت انقلاب و عواملی از این قبیل مورد توجه قرار نگرفته است. در واقع، این نوع نگرش و تحلیل از علت آغاز جنگ که "حملهٔ عراق به یک انقلاب" تعبیر شد، در عین حالی که ابعادی از مسئله را بیان می‌کند ولی برای تبیین علت آغاز جنگ ناقص است و بیشتر بر ملاحظات سیاسی و در فضای تشدید مناقشات جناحی به وجود آمده است و به لحاظ سیاسی - حقوقی بیشتر برای عراق قابل بهره‌برداری می‌باشد!

در زمینهٔ اجتناب‌ناپذیری یا اجتناب‌پذیری جنگ نظریات دیگری هست که با توجه به اهمیتی که دارد به آن اشاره می‌شود. آنتونی کردزمن، یکی از پژوهشگران امور نظامی در جنگ ایران و عراق، بر این نظر است که وقوع جنگی همه جانبه اجتناب‌ناپذیر نبود.<sup>۱۹</sup> دیدگاه کردزمن بر این پایه استوار است که درگیری‌های ایران و عراق در طول سال‌های ۱۹۷۹ - ۱۹۸۰ (۱۳۵۸ - ۱۳۵۹ ش) شدیدتر از درگیری‌های اواخر دههٔ ۱۹۶۰ (۱۳۳۹ ش) و اوایل دهه ۱۹۷۰ (۱۳۴۹ ش) نبوده است، لذا با وجود استفاده از نیروهای نظامی در منازعات مرزی، ممانعت از وقوع یک درگیری همه جانبه ممکن بوده است.<sup>۲۰</sup> در واقع، کردزمن اصل وقوع جنگ را نفی نمی‌کند بلکه معتقد است امکان جلوگیری از گسترش جنگ و تبدیل آن به جنگی همه جانبه وجود داشته است. باری بوزان، استاد روابط بین‌الملل، نیز بر این نظر است: «وقوع جنگ بدیهی و طبیعی بود.»<sup>۲۱</sup> وی چنین تحلیل می‌کند: «انقلاب در ایران مناسبات را بر هم زد و ایران برای همسایگانش به تهدید تبدیل شد و از طرفی ایران ضعیف شده بود و لذا مورد حمله قرار گرفت.»<sup>۲۲</sup> مهندس

موسوی، نخست‌وزیر وقت، معتقد است: «جنگ اجتناب‌ناپذیر بود و بر ایران تحمیل شد.»<sup>۲۳</sup> وی در توضیح این نظر می‌گوید: «وقوع انقلاب و به مخاطره افکندن منافع دیگران بسیاری از آرزوها و خواسته‌های قدرت‌های بزرگ منطقه را مورد تهدید قرار داده یا از بین برده بود. در خلیج‌فارس ماده حیاتی نفت وجود داشت که تمام اقتصاد غرب از آن تغذیه می‌شد و آینده غرب به جریان آرام این نفت به سمت صنعت و بازارهای آنها بستگی داشت. مسئله اسرائیل و نفوذ قدرت‌های بزرگ در منطقه مطرح بود و طبیعی بود که این انقلاب خطری برای حاکمیت‌های دست‌آموز و نوکرهای قدرت‌های بزرگ در منطقه باشد.»<sup>۲۴</sup> ایشان حتی معتقد است: «اگر این جنگ را صدام شروع نمی‌کرد بالاخره توسط قدرت و نوکر دیگری این جنگ را علیه ما به راه می‌انداختند.»

برای تبیین تجاوز عراق به ایران و پاسخ به اجتناب‌ناپذیری جنگ دو رویکرد کلی وجود دارد: در رویکرد اول تجاوز عراق به ایران بر پایه توضیح ماهیت انقلاب اسلامی و تهدید منافع قدرت‌های بزرگ و تغییر موازنه قدرت در منطقه و پیدایش خلأ قدرت تحلیل و تبیین می‌شود. در نتیجه عراق برای جبران ناکامی‌های پیشین و لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و پر کردن خلأ قدرت در منطقه تصمیم به جنگ گرفت و با تحلیلی که از وضعیت داخلی ایران و اوضاع منطقه و بین‌المللی داشت دستیابی به پیروزی با جنگ برق‌آسا را سهل و آسان می‌پنداشت. در این تجاوز عراق به نمایندگی از منافع غرب و ارتجاع منطقه علیه انقلاب اسلامی عمل کرد.

در رویکرد دوم، ضمن اینکه ماهیت رژیم بعثی و شخصیت صدام و بهانه‌جویی عراق برای تجاوز به ایران پذیرفته می‌شود این نظر مطرح است که ایران به دلیل وضعیت نامساعد داخلی باید با تکیه بر اهرم دیپلماسی و ایجاد اختلاف میان عراق و کشورهای منطقه از وقوع جنگ جلوگیری می‌کرد و زمان وقوع آن را به تأخیر می‌انداخت. رویکرد دوم، بیشتر درونی و بر

ساختارها و نحوه تصمیم‌گیری و رفتارهای ایران در برابر عراق متمرکز است. حال آنکه رویکرد اول بیرونی و بر پایه ماهیت انقلاب اسلامی و پیامدهای آن در سطح منطقه بنا شده است.

چنان‌که روشن است پاسخ به مسئله اجتناب‌ناپذیری جنگ تا اندازه‌ای دشوار و پیچیده است، ضمن اینکه این بررسی به معنای پیش‌بینی و آینده‌نگری نیست، بلکه نوعی ارزیابی و قضاوت در برابر واقعه‌ای است که رخ داده است. بنابراین، باید مواضع، تصمیمات و رفتارهای ایران و عراق را کالبدشکافی کرد و به حوادث و وقوع رخداد‌های مؤثر توجه و میزان امکان وقوع جنگ را بررسی کرد. همچنین باید به این پرسش‌ها پاسخ داد که عراق چه اهداف و مطالباتی داشت و بر اساس چه تحلیلی از وضعیت ایران و منطقه و بر پایه چه ملاحظاتی به ایران حمله کرد؟ آیا امکان مذاکره درباره خواسته‌های عراق از جمله تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر وجود داشت؟ تأمین نظریات عراق آیا می‌توانست از اعمال فشار سیاسی - نظامی و حمله عراق به ایران جلوگیری کند؟<sup>۲۵</sup> والتر لیپمن می‌گوید: «کشوری دارای امنیت است که در صورت احتراز از جنگ، مجبور به فدا کردن منافع حیاتی خود نباشد و در صورت وقوع جنگ، منافع حیاتی خود را با پیروزی در جنگ حفظ کند.»<sup>۲۶</sup> بر این اساس ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی چگونه می‌توانست این نظام و ارزش‌های حاکم بر آن و تمامیت ارضی و استقلال کشور را حفظ نماید؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند موضوع اجتناب‌پذیری یا اجتناب‌ناپذیری وقوع جنگ را مشخص کند.

به نظر می‌رسد موضوع سردادن شعارهای انقلابی که آن را عاملی در تحریک عراق برای حمله به ایران می‌دانند حداقل با تجاوز عراق به کویت نشان داد که قضاوت و تحلیلی ساده‌لوحانه است. آیا سردادن شعار با فرض صحت آن می‌تواند موجب جنگ شود؟ اساساً در مباحث روابط بین‌الملل، نظریه عمومی واحدی دربارهٔ منازعه و جنگ وجود ندارد.<sup>۲۷</sup> به همین دلیل

می‌گویند برای جنگ نمی‌توان علت واحدی مشخص کرد. این علل نه تنها متعدّدند که در طول تاریخ نیز بر شمار آنها افزوده شده است.<sup>۲۸</sup> جنگ‌ها اساساً حوادثی نیستند که در یک لحظه به وجود آیند. بلکه در یک دوره زمانی و گاهی در طول سال‌های متمادی زمینه‌های آن فراهم می‌شود.<sup>۲۹</sup> و هنوز علتی برای جنگ مشخص نشده است.<sup>۳۰</sup> «ضمن اینکه علت عدم وقوع یک حادثه نیز مشخص نمی‌باشد.»<sup>۳۱</sup>

علاوه بر این توضیح مفهومی، در فاصله دوازده سال پس از برقراری آتش‌بس میان ایران و عراق، مواضع و اقداماتی که دو کشور در همین مدت علیه یکدیگر اتخاذ کرده‌اند و انجام داده‌اند به لحاظ حجم، نوع و زمان در مقایسه با گذشته بیشتر است، ولی چرا مجدداً جنگ میان دو کشور آغاز نشده است؟ این وضعیت نشان می‌دهد عوامل مؤثر در آغاز جنگ بسیار پیچیده است و هرگز شعار نمی‌تواند منشأ وقوع جنگ باشد، ضمن اینکه نگرانی عراق از انقلاب اسلامی ایران زمانی آغاز شد که در درون خانه‌ها و کوچه‌های شهرهای مختلف ایران اسلامی نهضتی با هدف ضداستبدادی و ضداستعماری به وجود آمد و ایده حکومت اسلامی در میان شعارهای مردم گسترش یافت. بنابراین، در عین حالی که نگرانی از انقلاب اسلامی یک واقعیت است، بدان معنا نیست که با سردادن شعار بر وحشت عراق و همسایگان افزوده و باعث جنگ شده باشد.

درباره تصرف سفارت امریکا و نقش آن در وقوع جنگ نظریاتی وجود دارد که به آن اشاره می‌شود. اساساً کسانی که این تحلیل را مطرح می‌کنند بر این باورند که اگر ایران پس از پیروزی انقلاب مناسبات خود را در چارچوب وضعیت جدید با امریکا تنظیم می‌کرد حتی اگر عراق اراده جنگ داشت نمی‌توانست به ایران تجاوز کند. این تحلیل بیشتر براساس تعیین جایگاه ایران در استراتژی منطقه‌ای امریکا و روابط ایران و امریکا در دوران رژیم شاه است حال آنکه با سقوط شاه استراتژی منطقه‌ای امریکا فروریخت و

امریکا با حضور در منطقه و تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و صفبندی جدید علیه انقلاب اسلامی ایران به دنبال تأمین منافع منطقه‌ای خود بود. به عبارت دیگر، مناسبات پیشین ایران و آمریکا در چارچوب رفتار ایران به عنوان متحد استراتژیک آمریکا به وجود آمده بود و این مناسبات با انقلاب درهم ریخت و احیا شدنی نبود؛ البته نمی‌توان این موضوع را نادیده گرفت که عراق از این حادثه به دلیل تأثیر منفی آن بر چهره بین‌المللی ایران بهره‌برداری کرد، اما ملاحظات دیگری هم در این زمینه وجود دارد که باید به آن توجه شود. با توجه به ماهیت رژیم بعثی و تمایلات توسعه‌طلبانه این رژیم می‌توان این پرسش را مطرح کرد که اگر ایران سفارت آمریکا را تصرف نمی‌کرد آیا رفتار عراق علیه ایران تغییر می‌کرد؟ پاسخ مثبت به این پرسش نیاز به چارچوب جدید تئوری و تحلیلی دارد که تاکنون ارائه نشده است. بنابراین، تصرف سفارت آمریکا اگرچه موجب بهره‌برداری عراق شد، تصور اینکه این اقدام نقش تعیین‌کننده‌ای در آغاز جنگ داشت تصور معقولی نیست.

در عین حال، تصرف سفارت آمریکا پیامدهای دیگری داشت که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت؛ نخست آنکه تثبیت نظام جمهوری اسلامی و خروج از ساختار سیاسی دوگانه را تسهیل کرد و بسیاری از گروه‌هایی که در اسناد سفارت آمریکا میانه‌رو شناخته می‌شدند و آمریکا به دنبال تثبیت این گروه‌ها در داخل ایران بود از صحنه سیاسی کشور موقتاً حذف شدند. علاوه بر این، فضای تهدیدآمیز جدید بر اثر اقدامات آمریکا علیه ایران منجر به ایجاد آمادگی ذهنی و عملی برای مقابله با مداخله نظامی آمریکا و تفسیر اقدامات تحریک‌آمیز عراق در چارچوب سیاست‌های خصومت‌آمیز آمریکا علیه ایران شد. بسیج مستضعفان در پنجم آذر ۱۳۵۸ تنها براساس نگرانی از مداخله نظامی آمریکا و با هدف بازدارندگی تشکیل شد. این آمادگی ذهنی و عملی توان دفاعی کشور را افزایش داد که بخشی از آن در ظهور قدرت دفاعی ایران

در برابر تجاوز عراق و در نتیجه شکست عراق آشکار شد.

این موضوع که آیا امکان جلوگیری از وقوع جنگ با تکیه بر اهرم دیپلماسی وجود داشت یا نه را می‌توان با استفاده از نظریه‌های موجود بررسی کرد. جوزف فرانکلین در کتاب *روابط بین‌الملل در جهان متغیر* می‌نویسد: «ابزار نظامی زمینه اطمینان و ثبات را برای دیپلماسی فراهم می‌آورند. مذاکره از موضع قدرت قاعده و ضابطه دقیقی است. بی‌پشتوانه قدرت نظامی هیچ دولتی اگر مورد فشارهای غیرقابل مقاومت و تهدید قرار گیرد نمی‌تواند از دادن امتیازهای زیانبار به منافع آن خودداری کند.» «توان نظامی به تنهایی کافی نیست، مگر آنکه دشمن آینده از آن آگاه باشد و آن را در نظر گیرد.»<sup>۳۲</sup> حال نظر به اینکه جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی فاقد مؤلفه‌های قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی بود چگونه می‌توانست از اهرم دیپلماسی استفاده نماید؟ به عبارت دیگر، آیا ایران بدون پشتوانه نظامی می‌توانست با عراق مذاکره کند؟ چه تضمینی وجود داشت که این مذاکرات به نتیجه برسد؟ وقتی عراق از وضعیت ایران مطلع بود و همین وضعیت را امتیاز و فرصتی برای خود ارزیابی می‌کرد. پس به چه دلایلی حاضر بود با ایران مذاکره کند؟ آیا مذاکره در این وضعیت به این معنا نبود که عراق امیدوار بود آنچه را در میدان جنگ جست‌وجو می‌کرد در پشت میز مذاکره و بدون پرداخت هیچ‌گونه هزینه‌ای تأمین نماید؟ کوهن می‌گوید: «اگر دیپلماسی آرام نتواند تلاش‌های دیگران را برای بسط محدوده‌های موجود رفع نماید، آنگاه حفظ قواعد بازی به طور مناسبی بستگی به تمایل و توانایی یک طرف برای تضمین اجرای قواعد دارد. لذا آخرین مرحله حفظ قواعد، قدرت طرف برای دفاع قاطع از منافعش می‌باشد. بدین خاطر است که قواعد بازی در هر زمانی بستگی به توزیع قدرت دارد.»<sup>۳۳</sup>

براساس این ملاحظات و با توجه به درخواست‌های عراق که شامل "لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر"، "باز پس دادن جزایر سه‌گانه تنب‌بزرگ، تنب‌کوچک و

ابوموسی" به اعراب و "تجزیه خوزستان" بود که مقامات رسمی عراق آشکارا و حتی در مذاکرات\* بیان می‌کردند، ایران در برابر عراق چه راه‌حلهایی داشت؟ روشن است منظور از راه‌حل اقدامی است که مانع وقوع جنگ شود؛ زیرا وقتی بر مفهوم اجتناب‌ناپذیری جنگ تأکید می‌شود در واقع به این موضع توجه می‌شود که ایران می‌توانست و می‌بایست از وقوع جنگ جلوگیری می‌کرد.\*\*

### الف) مذاکره و امتیاز به عراق

با توجه به خواسته‌های عراق و موقعیت برتر عراق و متقابلاً وضعیت نامساعد ایران این پرسش مطرح می‌شود که چنانچه ایران وارد مذاکرات می‌شد و به نتیجه‌ای نمی‌رسید چه پیامدی داشت؟ آیا ایران برای پشتیبانی از مذاکرات قدرت نظامی داشت و در غیر این صورت آیا ورود به مذاکرات و به نتیجه نرسیدن آن به معنای به رسمیت شناختن خواسته‌های عراق و ضعف ایران در مذاکره ارزیابی نمی‌شد؟

به نظر می‌رسد با امتیاز دادن به عراق نه تنها از وقوع جنگ جلوگیری نمی‌شد که عراق را برای تشدید فشار به ایران و گرفتن امتیازات بیشتر ترغیب می‌کرد ضمن اینکه تأمین خواسته‌های عراق با اهداف ملی و انقلابی ایران در تضاد بود و به واگرایی در داخل کشور منجر می‌شد و نظام انقلابی و نوپای جمهوری اسلامی مشروعیت خود را از دست می‌داد و پیامدهای این تصمیمات در مجموع به سود عراق تمام می‌شد. ضمن اینکه امروز به جای

---

\* وزیر خارجه دولت موقت در مصاحبه اختصاصی نویسنده با ایشان می‌گوید: صدام در هاوانا و در ملاقاتی که در ۱۳۵۸ داشتیم خواهان بازگشت سه جزیره بود و این را رسماً در جلسه طرح کرد.

\*\* بدیهی است که اتخاذ هر گونه راه‌حلی باید با توجه به وضعیت ایران انقلابی، اوضاع جدید منطقه، ادراکی که نسبت به ایران انقلابی به وجود آمده بود و مهم‌تر از همه موقعیت و اهداف و رفتارهای عراق بررسی شود.

پرسش از اجتناب‌ناپذیری جنگ این موضوع مطرح می‌شد که چرا امتیازات به عراق واگذار شد و به چه دلیلی در برابر خواسته‌های توسعه‌طلبانه حکومت عراق مقاومت نشد؟

### ب) همپایگی قدرت نظامی با عراق و دستیابی به بازدارندگی

بنابر شواهد و قرائن موجود حتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، عراق با افزایش توان نظامی خود به ایران برتری داشت، لکن تداوم وضعیت حاکم بر مناسبات دو کشور در ادامه امضای معاهده ۱۹۷۵ الجزایر و مناسبات استراتژیک ایران با آمریکا سبب شد عراق همچنان از ایران تمکین نماید. ولی مترصد فرصت بود؛ که با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه حاصل شد. عراق در حالی که همچنان در زمینه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی بر ایران برتری داشت برعکس ایران در برخی زمینه‌ها تضعیف شده بود و از نظر سیاسی در مرحله استقرار نظام جدید و درگیر مناقشات جناحی بود و از نظر اقتصادی رکود و توقف تولیدات، که قبل از انقلاب آغاز شده بود، همچنان ادامه داشت و از نظر نظامی نیز تحول در ارتش از طاغوتی به انقلابی آغاز شده بود. تغییر در مناسبات ایران و آمریکا به خروج بخشی از مستشاران امریکایی از ایران منجر شد و ارسال تجهیزات نظامی به ایران متوقف شد. بدیهی است که در چنین وضعیتی ایران با عراق همپایه نبود و عراق با اطلاع از همین وضعیت از موضع قدرت در برابر ایران سخن می‌گفت.

امام خمینی با درکی که از روند تهدیدات نظامی به ویژه مداخله نظامی آمریکا علیه ایران داشتند، فرمان تشکیل بسیج را در آذر ۱۳۵۸ صادر کردند، اما نیروهای شبه نظامی در آن وضعیت به تنهایی قادر به ایجاد موازنه نظامی در برابر عراق نبودند.

### ج) ورود به ترتیبات جدید و یارگیری استراتژیک

ایران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در چارچوب استراتژی منطقه‌ای آمریکا عمل می‌کرد در نتیجه، موقعیت و قدرت نظامی ایران و حتی برتری این

کشور بر عراق حاصل این هم‌پیمانی بود. با پیروزی انقلاب اسلامی که شعار استقلال تحقق یافت این معادلات بر هم ریخت و مناسبات ایران و آمریکا خصوصت‌آمیز شد. در چنین وضعیتی شوروی به افغانستان تجاوز و این کشور را اشغال کرد و همین امر به تیرگی روابط ایران و شوروی منجر شد. بنابراین، در موقعیت جدید ایران به دلیل اهداف و آرمان‌های انقلابی و سردادن شعار "نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی"، به یارگیری استراتژیک قادر نبود؛ حال آنکه عراق عملاً همسو با منافع آمریکا و کشورهای منطقه علیه انقلاب اسلامی ایران صف‌آرایی کرد و امتیاز حمایت بین‌المللی و منطقه‌ای را داشت.

جمهوری اسلامی ایران در چنین وضعیتی که کشوری مستقل با نظام جدید و متکی بر پایگاه مردمی بود به تنهایی در برابر فشار و تهدیدات آمریکا و عراق قرار گرفت، به گفته "گیلپین" "جنگ" ابزار اصلی حل و فصل عدم تعادل در طول تاریخ بوده است که نتیجه آن معمولاً توزیع مجدد قدرت میان پیروزمندان و مغلوبان می‌باشد.

### پرسش دوم، چرا جنگ پس از فتح خرمشهر ادامه یافت؟

پس از فتح خرمشهر برای نخستین بار در جلسه مسئولان و فرماندهان با امام، اتمام یا ادامه جنگ مورد بحث و بررسی قرار گرفت. دو ایده متفاوت وجود داشت؛ براساس رویکرد اول چنین تصور می‌شد که با شکست عراق و آزادسازی مناطق اشغالی دیگر ادامه جنگ ضرورتی ندارد. در رویکرد دوم، چنین استدلال می‌شد که ایران باید منطقه‌ای مهم از خاک عراق را در اختیار بگیرد تا از موضع برتر، عراق و حامیانش را برای تأمین خواسته ایران متقاعد نماید.

رفتار عراق و آمریکا پس از پیروزی انقلاب و شروع جنگ ذهنیت و تصویری را در مردم و مسئولان به وجود آورده بود که آثار زیادی در نحوه

مقاومت در برابر تجاوز عراق و پس از آن آزادسازی مناطق اشغالی و سپس در تصمیم‌گیری پس از فتح خرمشهر بر جای نهاد. در حالی که موجودیت نظام و انقلاب بر اثر جنگ تهدید شده بود. سازمان ملل در واکنش به تجاوز عراق از این کشور حمایت کرد و همین امر اعتماد ایرانیان را به این سازمان سلب کرد. پس از فتح خرمشهر این باور و اعتماد وجود نداشت که حقوق ایران که شامل محکوم کردن صدام به عنوان متجاوز، پرداخت غرامت و عقب‌نشینی کامل عراق بود تأمین شود. ضمن اینکه نگرانی امریکا از پیروزی ایران و سقوط عراق به تهدید ایران منجر شد و متقابلاً حمایت و کمک‌های اطلاعاتی به عراق آغاز شد و این تحول بیان‌کننده این معنا بود که امریکا و سایر قدرت‌ها به پذیرش موقعیت برتر ایران و شکست عراق مایل نخواهند بود و در نتیجه، تمهیداتی را علیه ایران به کار خواهند گرفت. امام خمینی برای نخستین بار پس از عملیات فتح‌المبین نگرانی خود را بیان کرد: «چیزی که امروز به آن مبتلا هستیم و ممکن است. برای ما پیش‌آید قضایایی است که بعد از پیروزی جنگ برای ما ممکن است، پیش‌بیاید. امریکا معلوم نیست به این زودی طمعش را از این کشور قطع کند ... از این جهت ما باید خودمان را برای مقاومت مهیا کنیم.»<sup>۳۴</sup>

فضای ذهنی تصمیم‌گیرندگان متأثر از دو مسئله بود: نخست، پیروزی‌های ایران بر عراق پیامدهای احتمالی داشت که از جمله سقوط صدام بود و دیگری اهداف و ماهیت سیاست امریکا و مجامع بین‌المللی در برابر پیروزی ایران بود؛ در نتیجه، هنگام تصمیم‌گیری این نگرانی وجود داشت که خواسته‌های ایران نادیده گرفته شود. با این برداشت این نظریه شکل گرفت که با توجه به برتری ایران بر عراق یک منطقه مهم از خاک عراق تصرف شود تا با اتکای بر آن خواسته‌های ایران از موضع برتر تأمین شود. امام خمینی پرسش‌هایی را طرح کردند که سرانجام با ارائه دلایل نظامی و سیاسی توافق و اجماع لازم برای تصرف منطقه شرق بصره حاصل شد.

علت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر برای نخستین بار از سوی نهضت آزادی و ماه‌ها پس از اتخاذ این تصمیم و اجرای عملیات‌های مختلف شامل رمضان، محرم، مسلم‌بن‌عقیل و غیره مطرح شد. بعدها نقد و بررسی این موضوع در جزوه جنگ و صلح در سال ۱۳۶۳ منتشر شد. علت مطرح کردن این سؤال ظاهراً طولانی شدن جنگ و ناکامی در برخی از عملیات‌ها بود. حال آنکه در واقع نهضت آزادی و بسیاری از گروه‌های سیاسی ادامه جنگ را عامل مؤثری در انسداد سیاسی ارزیابی می‌کردند و از این منظر پایان دادن به جنگ را ضروری می‌دانستند و با نقد مسئولان و تصمیم‌گیرندگان و نیز تصمیمات اتخاذ شده، دنبال می‌کردند.

هم‌اکنون تکرار پرسش در مورد علت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، آن را به یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها تبدیل کرده است ولی در کالبدشکافی آن و با در نظر گرفتن فضا و شرایط تصمیم‌گیری به نظر می‌رسد این پرسش به نحو مناسبی طرح نشده است. در واقع با در نظر گرفتن کلیه ملاحظات و عوامل مؤثر در تصمیم‌گیری برای ادامه جنگ این پرسش غلط است و اساساً باید موضوع را این‌گونه مورد پرسش قرار داد که چرا فتح خرمشهر به یک پیروزی استراتژیک تبدیل نشد؟

در صورتی که با پیروزی عملیات رمضان پس از فتح خرمشهر، جنگ به پایان می‌رسید، آیا از علل ادامه جنگ سؤال می‌شد؟ این موضوع نشان می‌دهد مطرح کردن پرسش از علت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر اساساً متأثر از ملاحظات سیاسی به جای نگرش نظامی - استراتژیک و بیشتر متأثر از نتایج است تا براساس شرایط. این مشکل برای بوش، رئیس‌جمهور وقت امریکا، پس از جنگ با عراق به نحو دیگری به وجود آمد؛ مردم عراق پس از شکست ارتش کشورشان در کویت قیام کردند و بوش با توجه به این مسئله سیاست ساقط کردن صدام را رها کرد تا صدام متکی بر ارتش قیام مردم را سرکوب کند. علت این تصمیم نگرانی امریکا از سقوط صدام و پیروزی انقلاب

اسلامی در عراق بود. چنان که بعدها گفته شد امریکایی‌ها تصور می‌کردند بعدها براندازی صدام امکان‌پذیر است ولی در عمل تداوم حضور صدام در رأس قدرت و ناتوانی امریکا برای حذف صدام سبب شد که برخی از محافظه‌کاران و دمکرات‌ها به بوش انتقاد کنند که از فرصت مناسب برای سرنگون سازی رژیم عراق استفاده نکرده است.<sup>۳۵</sup>

با این توضیحات مشخص می‌شود که پرسش از ادامه جنگ متأثر از چه ملاحظاتی بوده و در عین حال چه کاستی‌هایی دارد. ضمن اینکه رابطه پرسش‌ها با اهداف و اغراض سیاسی، نقد و حتی پاسخ آن را دستخوش تغییر کرده است، چنان که اکبر گنجی در نقد تصمیم‌گیری برای ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، به این موضوع از جنبه خسارت‌های مالی و انسانی جنگ توجه می‌کند.<sup>۳۶</sup> تبعات این نقد حتی دوستان و همفکران آقای گنجی را به واکنش وادار ساخت. آقای هاشمی رفسنجانی نیز چند روز بعد، در سخنانی به اظهارات آقای گنجی پاسخ داد: «اینهایی که الان حرف می‌زنند دنبال این هستند که ما اسراری که گاهی منافع دشمن را تأمین می‌کند مطرح کنیم. حتی قوی‌ترین کشورها و دولت‌ها اسناد و اسرار امنیتی خود را پس از گذشت سال‌های طولانی منتشر می‌کنند. من هیچ وقت اطلاعاتی را که منافع ملت، کشور و انقلاب را ضایع می‌کند، مطرح نمی‌کنم.»<sup>۳۷</sup>

فارغ از این ملاحظات و پس از گذشت هجده سال از زمان تصمیم‌گیری پس از فتح خرمشهر این پرسش را می‌توان طرح کرد که ایران اساساً چه گزینه‌هایی در برابر خود داشت؟ آنچه انجام شد آیا بهترین گزینه بود؟ برای پاسخ به این پرسش باید علاوه بر نگرانی‌ها و تصورات و ذهنیاتی که وجود داشت به خواسته‌های ایران و موانع موجود برای تأمین آنها توجه کرد.

جمهوری اسلامی ایران بلافاصله پس از تجاوز عراق به ایران و تردد هیئت‌های صلح خواسته‌های خود را که شامل عقب‌نشینی عراق از مناطق اشغالی، اعلام متجاوز بودن عراق و پرداخت غرامت بود به عنوان پیش

شرط‌های خاتمه جنگ مطرح کرد. مجامع بین‌المللی و هیئت‌های صلح به نحو تعجب‌آمیزی به جای توجه کردن به عامل تجاوز و ضرورت عقب‌نشینی، بر اجرای آتش‌بس تأکید می‌کردند! تجربه جنگ اعراب با اسرائیل و تبعات مخاطره‌آمیز پذیرش آتش‌بس، جمهوری اسلامی را وادار کرد که همچنان بر خواسته و شرایط خود تأکید کند. تدریجاً برتری توان نظامی ایران و در هم شکستن ماشین نظامی ارتش اشغالگر و آزادسازی مناطق اشغالی، مسئله آتش‌بس و عقب‌نشینی را کم رنگ کرد؛ زیرا در مرحله آزادسازی مناطق اشغالی، ده هزار کیلومتر مربع از پانزده هزار کیلومتر مربعی را، که عراق به اشغال خود درآورده بود آزاد شد، و عراق ۵۰۰۰ کیلومتر مربع از خاک ایران را در اشغال داشت که پس از اعلام عقب‌نشینی از خاک ایران ۲۵۰۰ کیلومتر مربع از خاک ایران شامل ارتفاعات و مناطق حساس در اشغال نیروهای عراقی باقی ماند. در مرحله جدید، محکوم کردن عراق که متجاوز بود و پرداخت غرامت اهمیت بیشتری داشت. با این توضیحات در واقع با فتح خرمشهر هنوز اوضاع به وضع قبل از تجاوز بازنگشته بود؛ زیرا عراق پنج هزار کیلومتر مربع از خاک ایران را در اشغال داشت. عراق همچنان تهدیدی برای ایران بود و ایران صدها میلیارد دلار خسارت دیده بود. ایران در چنین وضعیتی برای حل مسائل چگونه باید تصمیم می‌گرفت؟

نگرانی از تبعات شکست عراق و پی‌گیری احتمالی جنگ از سوی ایران در این مرحله دو نوع بازتاب داشت؛ نخست، تأکید بر برقراری آتش‌بس در اولویت اول و سپس ارائه برخی از پیشنهادها برای پرداخت غرامت که به صورت غیررسمی و کلی بود. آقای رجایی خراسانی، نماینده وقت ایران در سازمان ملل، درباره موضوع آتش‌بس می‌گوید: «در مذاکراتی که داشتیم به ما می‌گفتند در قدم اول و قبل از هر گونه بحث و مذاکره‌ای باید آتش‌بس برقرار شود.»<sup>۳۸</sup> این تأکید در وضعیتی بود که هیچ گونه تضمینی برای تأمین خواسته‌های ایران وجود نداشت و پس از آتش‌بس مشخص نبود مذاکراتی که

آغاز می‌شود چه نتیجه‌ای خواهد داشت؟

علاوه بر این، دربارهٔ غرامت، نقل و قول‌های مختلفی وجود دارد و آمار و ارقام ذکر شده از ۲۵ میلیارد تا ۱۵۰ میلیارد دلار متغیر است، ولی تاکنون هیچ گونه سند معتبر و مشخصی مشاهده نشده است. آقای هاشمی در کتاب *حقیقت‌ها و مصلحت‌ها* این موضوع را شایعات می‌داند و می‌گوید: «وقتی خرمشهر فتح شد، شایعاتی در مورد پیغام صلح یا دادن پول در کشور مطرح بود، ولی ما که مسئول بودیم، می‌دانستیم این شایعات دروغ است.»<sup>۳۹</sup>

همچنین فرماندهٔ وقت سپاه در سخنانی می‌گوید:

**«اینکه گفته می‌شود بعد از آزادی خرمشهر چرا صلح نکردید، باید بگویم که هیچ پیشنهاد صلحی تا چهار سال بعد از آزادی خرمشهر به ایران نشد و فقط چند طرح آتش‌بس ارائه شد که اگر قبول می‌کردیم جنگ پنجاه سال به درازا می‌کشید.»**<sup>۴۰</sup>

وزیر خارجهٔ وقت نیز در این باره می‌گوید:

**«نفر اول آقای حبیب شطی، دبیرکل کنفرانس اسلامی بود که برای مذاکره آمد، یک رقمی را ایشان گفت و ما هم یک رقمی مطرح کردیم قرار شد ایشان جواب بیاورند ولی دیگر خبری نشد. نردوم، معاون وزیر خارجهٔ هند بود که تلاش زیادی کرد و با ایشان هم روی رقم بحث کردیم ولی رفت و خبری نشد.»**<sup>۴۱</sup>

بنابراین، مسئلهٔ مهم برای ایران در زمان تصمیم‌گیری، دفع تهدیدات احتمالی عراق و پرداخت غرامت بود و این مهم با عقب‌نشینی کامل عراق از خاک ایران و اعلام متجاوز بودن عراق و پرداخت غرامت به ایران تأمین می‌شد. حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی عراق که نگران از سقوط صدام در صورت ادامهٔ جنگ بودند در قدم اول بر آتش‌بس تأکید داشتند تا دربارهٔ توقف جنگ و مهار رو به گسترش پیروزی‌های ایران اطمینان حاصل کنند. ضمن اینکه در تعیین متجاوز حساسیت داشتند؛ زیرا انجام این مهم به

معنای اعلام پیروزی سیاسی ایران بر عراق بود و تزلزل در عراق و احتمالاً فروپاشی رژیم بعثی را موجب می‌شد. علاوه بر این، قدرتهای بزرگ در تجاوز عراق سهیم بودند و اعلام متجاوز بودن عراق به منزله پذیرش سیاست تجاوزآمیز این کشورها علیه جمهوری اسلامی ایران بود، لذا از پذیرش آن اجتناب می‌کردند.

برای پرداخت غرامت مایل بودند اولاً مبلغ پرداختی به میزانی نباشد که ایران در مرحله بازسازی به موقعیتی جدید دست یابد؛ بنابراین تلاش می‌کردند ایران همچنان در برابر هزینه‌های بازسازی خسارات جنگ درگیر و ضعیف باقی بماند. ثانیاً، به بازسازی عراق که قدرت متعادل کننده ایران بود توجه کردند. به همین دلیل کشورهای شورای همکاری تأکید داشتند که یک صندوق مشترک تشکیل شود که پول آن را کشورهای مختلف تأمین می‌کردند و به تناسب میان ایران و عراق تقسیم می‌شد.

حال پرسشی که مطرح می‌شود این است که اگر جمهوری اسلامی ایران، بنابر نظر منتقدان، جنگ را پس از فتح خرمشهر تمام می‌کرد آیا امروز به جای پرسش از علت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر این پرسش مطرح نمی‌شد که چرا جمهوری اسلامی در وضعیتی که در موضع برتر بود و احتمال شکست عراق و سقوط صدام وجود داشت و عراق همچنان بخشی از خاک ایران را در اشغال خود داشت جنگ را این گونه به پایان رساند؟

باید به این نکته توجه کرد که پرداخت غرامت برای بازسازی ایران و عراق به لحاظ حقوقی بر این فرض مبتنی بود که ایران و عراق هر دو در شروع جنگ مقصر هستند، حال آنکه عراق متجاوز بود و پس از اتمام جنگ با ایران و تجاوز عراق به کویت دبیرکل سازمان ملل عراق را متجاوز معرفی کرد. علاوه بر این، تشکیل صندوق مشترک و پرداخت هزینه برای بازسازی حتماً پیامدهایی داشت؛ از جمله این که در هر مرحله و در برابر هر پرداختی ایران باید گزارش هزینه‌ها را ارائه می‌کرد تا مجدداً پول دریافت کند. آیا برای

طرف پیروز در جنگ پذیرش چنین تبعاتی امکان‌پذیر بود؟\*

بی‌توجهی گروه‌های سیاسی به ویژه نهضت آزادی به ملاحظات استراتژیک و وضعیت تصمیم‌گیری برای ادامه یا توقف جنگ و قضاوت براساس نتایج، این تصور را به وجود می‌آورد که این گروه‌ها تحت هر وضعیتی و بدون توجه به پیامدهای آن بر اتمام جنگ تأکید داشته‌اند. اظهارات دکتر عباس شیبانی از مؤسسان نهضت آزادی در نقد مواضع نهضت درباره جنگ بیان‌کننده همین معناست ایشان می‌گوید:

**«در جنگ که اصلاً استدلال مهندس بازرگان بسیار استدلال غلط و ناواردی بود. آنها معتقد بودند که جنگ با عراق را نیمه‌کاره و بدون اجرای عدالت و حتی بدون تعیین شدن طرف متجاوز و شروع کننده جنگ و بدون احقاق حقوق ضایع شده ملت ایران رها کنیم، حال آنکه بعد از حمله عراق به کویت معلوم شد که امام صدام را درست شناخته بود و اگر ما هم رها می‌کردیم او رها نمی‌کرد. امام روحیه صدام را از اول می‌دانست، ولی بازرگان در قضیه جنگ، خیلی سطحی قضاوت می‌کرد. بحث صدام نبود بحث حمایت جهانی از او برای سقوط انقلاب بود و بعد از حمله عراق به کویت هم که همه فهمیدند شناخت امام از صدام کاملاً درست است. علاوه بر اینکه آن صلح پایدار برقرار نمی‌شد و حتی متجاوز بودن عراق را هیچ‌جا اعلام نکرده بودند.»<sup>۴۲</sup>**

با توجه به موقعیت برتر نظامی ایران و وضعیت حاکم بر منطقه و داخل گزینه‌های ایران چه بود؟<sup>۴۳</sup>

\* آقای هاشمی پس از بحث‌هایی که اخیراً درباره ضرورت اتمام جنگ پس از فتح خرمشهر بحث شد با اشاره به سخنان منتقدان جنگ می‌گوید: «آنهايي که آن موقع در مقابل این شایعات و احتمال صلح عکس‌العمل مخالف نشان دادند، کسانی هستند که الان مدعی مخالفت با ادامه جنگ هستند. من آن موقع در مجلس بودم که آقایان خطاب به ما گفتند: بوی دلار به دماغشان خورده است و می‌خواهند جنگ را تمام کنند.»

(مسعود سفیری، حقیقت‌ها و مصلحت‌ها، نشریه نی، ۱۳۷۸، صص ۸۹ - ۹۰)

۱- ایران بدون در نظر گرفتن خواسته‌های خود و تنها بر اثر فشارهای بین‌المللی و در حالی که نیروهای عراقی همچنان در مناطق اشغالی حضور داشتند، با پذیرش آتش‌بس، مذاکره با عراق را آغاز می‌کرد بدون آنکه هیچ‌گونه کنترلی بر آن داشته باشد یا از اهرم فشار برای تأمین خواسته‌های خود استفاده کند. این روش براساس ضرورت خاتمه جنگ با هر وضعیتی می‌توانست انتخاب شود، اما اینکه آیا انتخاب این راه حل به معنای حل و فصل جنگ به سود ایران بود، با در نظر گرفتن اینکه ایران طرف پیروز جنگ بود پذیرفتنی نبود.

۲- ترک مخاصمه بدون اتمام جنگ راه حل دیگری بود که فرا روی ایران قرار داشت؛ بدین معنا که ایران راه حل اول را نمی‌پذیرفت، در عین حال از ورود به داخل خاک عراق خودداری می‌کرد و در مرز خود مستقر می‌شد. انتخاب این گزینه با توجه به اینکه عراق نفت شهر را در اختیار داشت و روی ارتفاعات و مناطق سرکوب مستقر شده و در عین حال به دنبال فرصت برای بازسازی و تجدید قوا بود چه معنایی داشت؟ آیا با این روش جنگ به پایان می‌رسید یا اینکه عراق پس از تجدید قوا مجدداً حملات خود را از سر می‌گرفت؟ ضمن اینکه از نظر حقوقی هیچ‌گونه آتش‌بسی میان دو طرف برقرار نشده بود و بهانه‌های لازم برای از سرگیری مجدد تجاوزات عراق وجود داشت. نتیجه هر دو راه‌حل این بود که روند برتری ایران بر عراق را متوقف و مخدوش می‌کرد و خطر سقوط احتمالی عراق کاهش می‌یافت و این برای آمریکا، اروپا و برخی از کشورهای منطقه، که به دنبال پایان دادن به جنگ با هدف جلوگیری از سقوط صدام بودند،<sup>۴۴</sup> بهترین گزینه بود.

۳- تنبیه متجاوز با هدف تأمین صلح شرافتمندانه راه‌حل دیگری بود که ایران انتخاب کرد. امام خمینی بر این نظر بودند: «امروز که ما قدرت داریم، اگر مجرم را رها کنیم این به معنای آتش‌بس و صلح نیست»<sup>۴۵</sup> «ضمن اینکه منطق حکم می‌کند، دشمن عقب رانده شده را باید به نحوی مجازات کرد که

برای سال‌های سال خیال تهاجم مجدد را از سر بیرون کند.»<sup>۴۶</sup>

آنچه امروز آمریکا و انگلیس و برخی از کشورها علیه صدام دنبال می‌کنند حاوی چه سیاستی است؟ نزدیک به ده سال از زمان تجاوز عراق به کویت گذشته است و عراق در جنگ با آمریکا شکست خورد ولی سیاست‌های براندازی و تحریم همراه با حملات موشکی همچنان دنبال و اجرا می‌شود. غیر از این است که طرف پیروز به دنبال ایجاد وضعیتی است که متجاوز بیشترین هزینه را پرداخت نماید و رفتار خود را اصلاح کند تا بدین وسیله شرایط برای صلح فراهم و تثبیت شود؟ منطق چنین حکم می‌کند ولی زمانی که جمهوری اسلامی این سیاست را پیگیری می‌کرد آمریکا و سایر قدرت‌ها آن را نمی‌پذیرفتند؛ زیرا پذیرش خواسته‌های ایران به منزله برقراری وضعیت جدید در منطقه با برتری جمهوری اسلامی ایران بود.

به نظر می‌رسد تصمیم‌گیری برای ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر با جمیع ملاحظات از نظر اصولی صحیح بود، اگر این تصمیم به نتیجه نرسید و همین امر به انتقاد گروه‌های سیاسی منجر شد، بیش از آنکه متأثر از اصل تصمیم‌گیری باشد، ریشه در نحوه اجرای آن در عملیات رمضان داشت. نگرانی از احتمال هوشیاری دشمن و واکنش سازمان ملل در برابر تصمیم ایران به تعجیل در انجام عملیات رمضان در منطقه شرق بصره منجر شد. در نتیجه، ناکامی در این عملیات دستاوردهای فتح خرمشهر را تضعیف کرد و با طولانی شدن جنگ، اصل تصمیم‌گیری مورد پرسش و انتقاد قرار گرفت.

### پرسش سوم، چرا جنگ این گونه و با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تمام شد؟

پرسش از پایان جنگ در واقع به علت آن معطوف نیست؛ زیرا هر جنگی در نهایت به پایان می‌رسد. این پرسش از ملاحظات دیگری از جمله نحوه پایان جنگ و مقایسه آن با وضع دیگری، که می‌توانست جنگ در بستر آن به پایان برسد متأثر است. این گونه استدلال می‌شود که اگر قرار بود جنگ با

راه‌حل سیاسی پایان پذیرد، چرا این اقدام پیش از این به ویژه پس از فتح خرمشهر انجام نشد؟ همچنین تغییر موقعیت نظامی ایران در ماه‌های پایانی جنگ و پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ یک سال پس از تصویب آن این سؤال را مطرح کرد که چرا قطعنامهٔ ۵۹۸ همزمان با تصویب آن در تیرماه ۱۳۶۶ پذیرفته نشد؟

چنان‌که ملاحظه می‌شود پرسش سوم بر دو مسئله متمرکز است؛ نخست، وضعیت نظامی ماه‌های پایانی جنگ و ابهامی که نسبت به آن وجود دارد و دیگری روش پایان بخشیدن به جنگ با راه‌حل سیاسی و پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ می‌باشد. در نتیجه، این پرسش مطرح می‌شود که تحولات نظامی جنگ چه روندی را طی کرد که در ماه‌های پایانی جنگ به تغییر وضعیت نظامی به زیان ایران و به سود عراق منجر شد؟

استراتژی ایران پس از فتح خرمشهر تهاجمی و با هدف دستیابی به یک منطقه با اهمیت برای پایان دادن به جنگ بود. عملیات رمضان در چارچوب همین استراتژی انجام شد ولی به نتیجه نرسید و موقعیت برتر ایران تحت تأثیر تحولات جدید و راهبرد عراق و حامیانش برای مهار پیروزی‌های ایران قرار گرفت.

قدرت تهاجمی ایران با در هم کوبیدن نیروی نظامی عراق و استحکامات دفاعی این کشور مهم‌ترین مشکل عراق و حامیانش بود. بنابراین، توقف آن در اولویت بود و با این هدف دنبال می‌شد که ایران با جنگی فرسایشی، در نهایت موافقت خود را با اتمام جنگ اعلام نماید.

افزایش توان نظامی عراق و سایر حمایت‌هایی که از این کشور می‌شد، تدریجاً توازن نظامی را به سود عراق تغییر داد. ضمن اینکه استراتژی تهاجمی در مقایسه با استراتژی تدافعی به توان نظامی بیشتری نیازمند است،<sup>۴۷</sup> عراق در حالی که استراتژی تدافعی داشت، از ایران برتر بود و استراتژی دفاع مطلق بر زمین را اتخاذ کرد و سیاست تهاجم در هوا و دریا را

دنبال می‌کرد. در عین حال، روحیه نیروهای ایران سبب شده بود، عراق با زمین‌گیر شدن مواضع دفاعی، قدرت تهاجمی خود را از دست بدهد. برتری نظامی دو امتیاز اساسی برای عراق داشت؛ نخست، آنکه میزان آسیب‌پذیری نیروهای عراقی در برابر تهاجمات ایران کم بود و در نهایت برای تعیین سرنوشت یک عملیات برتری عراق مانع از کسب پیروزی قوای نظامی ایران می‌شد. علاوه بر این، خسارات وارد شده به ارتش عراق، به سرعت بازسازی می‌شد و انسجام اولیه خود را بازمی‌یافت، در حالی که تجدید قوای نیروهای ایران به زمان نیاز داشت و همین امر در درازمدت به سود عراق تمام شد.

با فتح فاو توازن نظامی به سود ایران تغییر کرد، ولی قدرت تهاجمی عراق در هوا و دریا به افزایش فشار برای خنثی سازی پیروزی ایران منجر شد تا هزینه هر پیروزی بیشتر از دستاوردهای آن باشد. آنچه در فاو حاصل شد اگر بلافاصله پس از فتح خرمشهر به دست آمده بود قطعاً سرنوشت جنگ تغییر می‌یافت، ولی تأخیر در دستیابی به این پیروزی و برتری عراق در زمینه‌های مختلف و سایر ملاحظات، مانع از تحولی جدی در جنگ شد.

تلاش برای تعیین سرنوشت جنگ با اجرای عملیات کربلای ۴ و ادامه آن با اجرای عملیات کربلای ۵ تمام توان نظامی ایران را صرف کرد و در نقطه‌ای که قوای نظامی ایران تحلیل رفت توان نظامی عراق افزایش یافت.<sup>۴۸</sup> در سال ۱۳۶۶ استراتژی نظامی ایران در جنوب به بن‌بست رسید و در همین سال گسترش جنگ در خلیج فارس به درگیری ایران و آمریکا منجر شد و این تحولات فرصت مناسبی را در اختیار عراق قرار داد تا علاوه بر بازسازی ارتش عراق استراتژی این کشور را از پدافند به آفند تغییر دهد. تحولات نظامی در سال ۱۳۶۷ در واقع متأثر از این رخدادها و تحولات در نتیجه سرمایه‌گذاری عراق در سال‌های قبل به ویژه سال ۱۳۶۶ و تغییر استراتژی این کشور با کمک مستشاری روس‌ها بود.<sup>۴۹</sup>

ادوارد لوتواک سه وجه از استراتژی‌های خصمانه معمول در جنگ‌ها را

توضیح می‌دهد. از نظر وی وجه اول که بالاترین حد تأثیر یک استراتژی است، این است که همه اهداف تعیین شده با پیروزی تحقق یابد یا از دشمن کاملاً شکست بخورد. اگر این استراتژی موفق باشد پیروزی به همراه می‌آورد و اگر دشمن مقابله کند، به ناچار از استراتژی‌های دیگر استفاده می‌شود که وجه دوم استراتژی می‌باشد. بدین معنا که در چرخه عمل و عکس‌العمل، طرفین، استراتژی و اهداف یکدیگر را خنثی می‌کنند و تداوم این مرحله می‌تواند حالت سوم یعنی ماهیت متناقض استراتژی را به دنبال داشته باشد که در اوج ناباوری نتایج خطرناکی به همراه خواهد داشت.<sup>۵۰</sup> در حالت سوم، پیش‌بینی تا اندازه‌ای دشوار است و دامنه جنگ تصاعدی افزایش می‌یابد. با این توضیح به نظر می‌رسد رخدادهای نظامی در ماه‌های پایان جنگ و نحوه اتمام آن مفهومی قابل درک است، در حالی که طی شش سال برتری با ایران بود ناگهان در فاصله کمتر از پنج ماه اوضاع به زیان ایران و به سود عراق تغییر کرد.

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران اساساً متأثر از تحولات نظامی در ماه‌های پایانی جنگ بود که به نحو غیرمنتظره‌ای موازنه را به زیان ایران و به سود عراق تغییر داد. این موضوع به همان اندازه که در تغییر موضع ایران برای پایان دادن به جنگ تأثیر داشت در مطرح کردن پرسش درباره نحوه پایان جنگ نیز اثر گذاشت.

نظر به اینکه ماهیت سیاست عراق و حامیان خنثی سازی و مهار تهاجمات ایران و حفظ عراق در برابر تهاجمات ایران بود در نتیجه، به هر نحو از پذیرش برتری ایران و ارائه امتیاز به آن خودداری می‌کردند و همین سیاست تا اندازه‌ای در طولانی شدن جنگ مؤثر بود در حالی که امتیاز دادن به ایران و متقاعد ساختن این کشور می‌توانست برای پایان بخشیدن به جنگ کمک نماید چنان که تصویب قطعنامه<sup>۵۱</sup> ۵۹۸ واکنش مثبت ایران را به دنبال داشت.<sup>۵۲</sup> ایران قطعنامه را رسماً نپذیرفت ولی رد نکرد و عملاً

همکاری با دبیرکل سازمان ملل را آغاز کرد تا علاوه بر چانه‌زنی برای جا به جایی بندهای قطعنامه، اجرا شدن آن را ممکن سازد. حاصل این همکاری این بود که به محض آنکه ایران قطعنامهٔ ۵۹۸ را پذیرفت امکان اجرای آن فراهم شد و تنها، تردید عراق در پذیرش قطعنامه و حملهٔ مجدد به ایران اجرای آن را به تأخیر انداخت.

توضیحاتی که در چارچوب تحولات نظامی و سیاسی بیان شد به صورت مختصر می‌تواند ابعاد پرسش از نحوهٔ پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را روشن سازد. مسلماً اگر ایران بلافاصله با صدور قطعنامهٔ ۵۹۸ در سال ۱۳۶۶ به پذیرش آن مبادرت می‌ورزید، باز بدان معنا نبود که پرشی مطرح نمی‌شد، بلکه مجدداً این سؤال مطرح می‌شد که چرا پیش از این چنین اقدامی انجام نشد؟ واقعیت‌های سیاسی - نظامی صحنهٔ جنگ امروز بخشی از تاریخ جنگ و انقلاب را در حافظهٔ تاریخی این ملت به ثبت رسانده است، قضاوت نسبت به این حوادث و تصمیمات متنوع و با انتقاد همراه است و این وضعیت احتمالاً تا سال‌های آینده همچنان ادامه خواهد داشت. پیچیدگی مسائل جنگ ایران و عراق اساساً متأثر از به هم پیوستگی جنگ با انقلاب است. در عین حال، این پرسش وجود دارد که آیا راه‌حل‌های دیگری وجود داشت که با برگزیدن آن وضعیت تغییر نماید و در این صورت آیا دیگر پرشی به میان نمی‌آمد؟ به نظر می‌رسد بررسی و تبیین آنچه به هر دلیلی انجام گرفته است در مقایسه با بررسی راه‌حل‌های دیگری که انتخاب نشد و اگر می‌شد پیامدهای آن مبهم و نامشخص است روش مناسب‌تری می‌باشد. امید است در آینده هر یک از پرسش‌های سه‌گانه مستقلاً در کتاب‌های جداگانه نقد و بررسی شود و در اختیار ملت شریف ایران قرار گیرد تا بخشی از حقایق تاریخ ایران برای نسل‌های آینده روشن شود.

## منابع و مأخذ فصل چهارم

- ۱- سیمای جمهوری اسلامی، شبکه یک، مرداد سال ۱۳۷۸، برنامه "همدلی".
- ۲- همان.
- ۳- همان.
- ۴- همان.
- ۵- همان.
- ۶- همان.
- ۷- همان.
- ۸- اکبر هاشمی‌رفسنجانی، خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۹/۷/۸، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۷/۹، ص ۲.
- ۹- کامران محمدی، روزنامهٔ حیات نو، شماره ۱۶۴، ۱۳۷۹/۹/۲۹، ص ۶.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- همان.
- ۱۲- نهضت آزادی، "توضیحاتی پیرامون مذاکره، آتش‌بس، صلح"، تیرماه ۱۳۶۴، ص ۶.
- ۱۳- دو هفته‌نامهٔ عصر ما، آرزوهای اجمالی استراتژی و عملکردها طی سال‌های دفاع مقدس در بعد نظامی، سال دوم، ۱۳۷۴/۶/۲۹، شماره ۲۴.
- ۱۴- همان.
- ۱۵- تگاهی به جنگ هشت ساله، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، تهران، فروردین ۱۳۷۲، ص ۴۳۷.
- ۱۶- همان.
- ۱۷- حسینی منتظری، سایت اینترنت، ص ۸.
- ۱۸- همان، ص ۳.
- ۱۹- آنتونی کردزمن، آبراهام واگنر، درس‌هایی از جنگ مدرن، جلد دوم، جنگ ایران و عراق، ترجمهٔ حسین یکتا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۵۰ (منتشر نشده).
- ۲۰- همان.
- ۲۱- باری‌بوزان، مصاحبه اختصاصی با نویسنده تهران مهمانسرای وزارت علوم، ۱۳۷۹/۴/۲۱.
- ۲۲- همان.
- ۲۳- میر حسین موسوی، پنج گفتار، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷، صص ۸۲ - ۸۳.
- ۲۴- همان.
- ۲۵- والتر لیپمن، اصول و مبانی استراتژی، دانشگاه امام حسین (ع)، معاونت آموزش، تیرماه ۱۳۷۶، ص ۲.
- ۲۶- همان.
- ۲۷- جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، جلد اول، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قدس، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ص ۲۹۶.
- ۲۸- همان.
- ۲۹- آلستر اسمیت، پیکار در نبردها، پیروزی در جنگ‌ها، ترجمهٔ صالح رضایی پیش رباط، فصلنامهٔ امنیت ملی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، شماره ۱، پاییز ۱۳۷۸، ص ۷۵.
- ۳۰- اسلام‌بیگ (فرمانده پیشین نیروی زمینی ارتش پاکستان)، نشریهٔ آبرور، ۲۸ فوریه ۲۰۰۰، ترجمهٔ علی اسحاقی، مجلهٔ نگاه، سال اول، شماره ۴، تیر ۱۳۷۹، صص ۲۴ و ۲۵.
- ۳۱- جیمز دوئرتی، رابرت فالتزگراف،

- چاپ اول، ۱۳۷۸، تهران، صص ۸۹ و ۹۰.
- ۴۰- محسن رضایی، سخنرانی در مسجدی در شهرری، روزنامه عصر آزادگان، شماره ۹۳، ۱۳۷۹/۱۱/۱۰، ص ۹.
- ۴۱- علی اکبر ولایتی، برنامه ناگفته‌های جنگ، شبکه اول تلویزیون، ۱۳۷۹/۴/۲۷.
- ۴۲- عباس شیبانی، گفت‌وگو با فصلنامه کتاب نقد، زمستان ۱۳۷۸، شماره ۱۳، ص ۷۶.
- ۴۳- نک: کتاب جنگ بازیابی ثبات، نوشته محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، زمستان ۱۳۷۸ صص ۲۴۸ تا ۲۵۱.
- ۴۴- همان، ص ۲۵۰.
- ۴۵- همان، ص ۲۵۱.
- ۴۶- کالین گروی، سلاح جنگ افروز نیست. ترجمه احمد علیخانی، دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۷۸، ص ۱۰.
- ۴۷- همان صص ۱۸ - ۱۹.
- ۴۸- نک: پایان جنگ، نوشته محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸.
- ۴۹- همان.
- ۵۰- جان پیترز، معماری نظامی آمریکا بر پایه نظم نوین جهانی، ترجمه سیدحسین محمدی نجم، دوره عالی جنگ سپاه، تهران ۱۳۷۸.

- نظریه‌های متعارض در روابط بین الملل، جلد دوم ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قدس، تهران ۱۳۷۶، صص ۶۳۷ - ۶۳۸.
- ۳۲- جوزف فرانکلین، روابط بین‌الملل در جهان متغیر، ترجمه عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۹، صص ۱۹۶ و ۱۹۷.
- ۳۳- ریموند کوهن، قواعد بازی در سیاست بین‌الملل، به ترجمه مصطفی شیشه‌چی، نشر سفیر، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۹۸.
- ۳۴- امام خمینی (سخنرانی در جمع ائمه جمعه استان زنجان)، ۱۳۶۱/۳/۱۶.
- صحیفه نور، جلد ۱۶، ص ۱۸۴.
- ۳۵- سعیده لطفیان، استراتژی و روش‌های برنامه‌ریزی استراتژیک، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۹۹.
- ۳۶- اکبر گنجی، روزنامه صبح امروز، ۱۳۷۸/۱۰/۲۸.
- ۳۷- هاشمی‌رفسنجانی، گفت‌وگو با روزنامه ایران، ۱۳۷۸/۱۱/۶، ص ۳.
- ۳۸- سعید رجایی خراسانی، مصاحبه اختصاصی با نویسنده، ۱۳۶۷.
- ۳۹- مسعود سفیری، حقیقت‌ها و مصلحت‌ها، گفت‌وگو با هاشمی‌رفسنجانی، نشرنی،

## فهرست منابع

(گفت‌وگوهای اختصاصی، کتاب‌ها و نشریات، رسانه‌ها)

### گفت‌وگوهای اختصاصی نویسنده:

- بوزان، باری
- سمی، هادی
- بیات، کاوه
- شمخانی، علی
- توسلی، غلام عباس
- طهماسبی(هانتر)، شیرین
- ثقفی، مراد
- فرهی، فریده
- داوری، رضا
- کمرهای، علیرضا
- رجایی خراسانی، سعید
- معارف، سیدعباس(مرحوم)
- سبحانی، عزت‌الله
- هاشمی رفسنجانی، اکبر
- سلامی، حسین
- یزدی، ابراهیم

### کتاب‌ها و نشریات (مقالات، گفت‌وگوها، سخنرانی‌ها):

- آذری‌قمی، احمد، رهبری و جنگ و صلح، مجموعه مقالات، بنیاد رسالت، تهران، ۱۳۶۶.
- آرمین، محسن. "ضرورت نقد". روزنامه حیات نو، شماره ۳، ۱۳۷۹/۷/۵.
- آشفته تهرانی، امیر. جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی. انتشارات ارمان، تهران، ۱۳۷۸.
- آلستر، اسمیت. پیکار در نبردها، پیروزی در جنگ‌ها. ترجمه صالح رضایی پیش رباط. فصلنامه امنیت ملی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، شماره ۱، پاییز ۱۳۷۸.
- اسپریگنز، توماس. فهم نظریه‌های سیاسی. ترجمه فرهنگ رجایی. انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۵.
- اسلم‌بیگ (فرمانده پیشین نیروی زمینی ارتش پاکستان). نشریه آبزور، ۲۸ فوریه ۲۰۰۰.
- ترجمه علی اسحاقی. مجله نگاه، سال اول، شماره ۴، تیر ۱۳۷۹.
- اصغرزاده، ابراهیم. گفت‌وگو با روزنامه همشهری، شماره ۱۲، ۵ اسفند ۱۳۸۰.
- افشاری، علی. گفت‌وگو با روزنامه بهار، ۱۳۷۹/۵/۱۶.
- الخفاجی، عصام. "جنگ و جامعه، عراق در مسیر نظامی شدن"، مجله گفت‌وگو، شماره ۲۳، بهار ۱۳۷۸.
- السامرای، وفاق. ویرانی دروازه‌های شرقی. ترجمه عدنان قارونی. مرکز فرهنگی سپاه، تهران، ۱۳۷۷.
- ام‌الیوت، جفری و رابرت رچینالد. فرهنگ اصطلاحات سیاسی و استراتژیک. ترجمه میرحسین رئیس‌زاده لنگرودی. انتشارات معین، تهران، ۱۳۷۳.
- امام خمینی. سخنرانی در جمع ائمه جمعه استان زنجان، ۱۳۶۱/۳/۱۶، صحیفه نور، جلد ۱۶.
- امام خمینی. ۱۳۶۷/۱۲/۳، صحیفه نور، جلد ۲۱.

- امام خمینی. صحیفه نور، جلد ۱۳، پیام به مناسبت بازگشایی مدارس، ۱۳۵۹/۶/۳۱.
- امام خمینی. صحیفه نور، جلد ۱۶، ۱۳۶۱/۳/۳۰.
- انصاری‌راد، مسعود. "فرهنگ مقاومت را با صلح می‌شود حفظ کرد"، هفته کتاب، شماره ۳۵۲، ۱۳۷۹/۱۲/۷.
- انصاری‌راد، مسعود. هفته کتاب، شماره ۳۵۲، ۱۳۷۹/۷/۱۲.
- انصاری، مهدی. روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد چهارم، هجوم سراسری. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۷۷، به نقل از روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۷/۱۲.
- اونیل، باسیل. "اروپائیان خود را چگونه می‌بینند؟" ترجمه لیلی مصطفوی کاشانی. نامه فرهنگ، شماره ۲ و ۳، ۱۳۷۸.
- ایزدی، مصطفی. "هفته دفاع مقدس زمینه‌ساز بحث‌های ضروری". روزنامه همشهری، ۱۳۷۹/۷/۱۲.
- باکدیت، رابرت. محاصره پاریس در پاییز و زمستان ۱۸۷۰ - ۱۸۷۱. ترجمه شهرام زرندار. حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۴.
- بلزی، کاترین. عمل نقد. ترجمه عباس مخبر. نشر قصه، تهران، ۱۳۷۹.
- بوزان، باری. انقلاب در تکنولوژی نظامی. ترجمه محب‌علی دینانی. مجموعه مقالات تکنولوژی و سیاست دفاعی. گردآوری و ترجمه حسین حسینی، جهانگیر کرمی. پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع)، تهران، ۱۳۷۷.
- بوزان، باری. مردم و دولتها و هراس. پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران ۱۳۷۸.
- بوفر، آندره. استراتژی اقامت. ترجمه مسعود محمدی. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۹.
- بیات، کاوه. "تاریخ‌نگاری جنگ". فصلنامه گفت‌وگو، شماره ۲۳، بهار ۱۳۷۸.
- پارسادوست، منوچهر. مصاحبه، به کوشش جواد فیض. مجله ایران فردا، شماره ۵۸ (۱۳۷۸/۶/۳۱).
- پارسانیا، حمید. هفت نظریه برای اصلاحات. فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۷۹.
- پروفه‌یف، ن. آن. تاریخ چیست؟ ترجمه محمدتقی آزاد. نشر جوان، تابستان ۱۳۶۰.
- پیترز، جان. معماری نظامی آمریکا بر پایه نظم نوین جهانی. ترجمه سید حسین محمدی نجم. دوره عالی جنگ سپاه، تهران، ۱۳۷۸.
- پیران، پرویز. روزنامه فتح، شماره ۷۹، ۱۳۷۸/۱۲/۲۵.
- پیران، پرویز. گفت‌وگو با روزنامه دوران امروز، شماره ۸۷، سه‌شنبه ۱۳۷۹/۱۲/۹.
- تیرائیان، صفی‌الدین. وابستگی نظامی ایران به آمریکا. روزنامه کاروکارگر، ۱۳۷۹/۱۱/۱.
- تیرمن، جان. مقاله "عواقب ناخواسته". ترجمه فخریه سندسی. بولتن رسانه‌های دنیا، (رویدادهای ایران و جهان)، وزارت ارشاد اسلامی، شماره ۱۸۷۴، ۱۴ آبان ۱۳۸۰.
- ثقفی، مراد. "باب گفت‌وگو". فصلنامه گفت‌وگو شماره ۲۳، بهار ۱۳۷۸.
- ثقفی، مراد. "جامعه سیاسی و آینده اصلاحات در ایران". فصلنامه گفت‌وگو، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۷۸.
- جبهه مشارکت. بیانیه به مناسبت سالگرد جنگ. روزنامه حیات نو، ۱۳۷۹/۷/۴.
- جبهه مشارکت. بیانیه. روزنامه حیات‌نو، ۱۳۷۹/۷/۴.
- جزایری، مهناز. روزنامه حیات نو، ۱۷ فروردین ۱۳۸۰.
- جلالی نایینی، زیبا. "واقع‌گرایی در گفتار فمینیستی در ایران پس از انقلاب". فصلنامه گفت‌وگو،

- شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۶.
- جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران. نگاهی به جنگ هشت ساله. انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، تهران، فروردین ۱۳۷۲.
- جهاننگلو، رامین. انقلاب فرانسه و جنگ از دیدگاه هگل. سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- جهاننگلو، رامین. نقد "عقل مدرن"، جلد دوم، گفت و گو با اندیشمندان امروز جهان. نشر مجموعه سپهر اندیشه، تهران، ۱۳۷۷.
- چامسکی، نوآم. کنترل رسانه‌ها، قسمت سوم روزنامه ابرار، ۲۴ خرداد ۱۳۸۰.
- چوبین، شهرام. آخر جنگ، ترجمه جعفر خیرخواهان. روزنامه اخبار اقتصادی، ۱ مهر ۱۳۷۸.
- حسینی، حسن. هفته‌نامه جامعه مدنی، شماره اول، ۱۳۷۹/۷/۹.
- خاتمی، سید محمد. سخنرانی در دیدار با اعضای ستاد دهه فجر. روزنامه همشهری، ۱۳۷۹/۱۱/۳.
- خاتمی، سید محمد. سخنرانی در مراسم رژه نیروهای مسلح. روزنامه آفتاب یزد، ۱۳۷۹/۷/۲۰.
- خاتمی، سید محمد. مراسم بازگشایی مدارس. روزنامه حیات نو، ۱۳۷۹/۲/۳.
- خاتمی، محمدرضا. سخنرانی در مراسم دهه فجر در قم، ۱۳۷۹/۱۱/۱۶. تلکس ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی.
- خامنه‌ای، سید علی. سخنرانی در دیدار با هنرمندان و مدیران تبلیغاتی کشور، ۱۳۷۹/۷/۶. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۸/۳.
- خامنه‌ای، سید علی. سخنرانی در مصلاهی تهران، پنج‌شنبه، ۱۳۷۹/۲/۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۲/۳.
- خیرخواهان، جعفر. ترجمه مقاله "آخر جنگ"، قسمت اول. روزنامه اخبار اقتصادی، ۱۳۷۸/۷/۱.
- خیمه‌دوز، محسن. "نقد سازنده وجود ندارد". روزنامه عصر آزادگان، دوره جدید، شماره ۹۴، ۱۳۷۸/۱۱/۱۴.
- دابلیو، شر، یان. تحولات سیاسی در ایالات متحده آمریکا. ترجمه رحیم قاسمیان. سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران ۱۳۶۹.
- داودآبادی (سرمدبیر نشریه فکه). گفت و گو با روزنامه رسالت، اول آبان ۱۳۷۹.
- داوری، رضا. "تاریخ و عبرت"، فصلنامه فرهنگ. شماره ۱، بهار ۱۳۷۹.
- داوری، رضا. "تساهل و تسامح". نامه فرهنگ، سال هفتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۷۶.
- درودیان، محمد. آغاز تا پایان. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ سوم، سال ۱۳۷۹.
- درودیان، محمد. پایان جنگ. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸.
- درودیان، محمد. جنگ بازیابی ثبات. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸.
- درودیان، محمد. خونین‌شهر تا خرم‌شهر. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سال ۱۳۷۳.
- دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف. مقاله "بازدارندگی هسته‌ای و کنترل تسلیحات ۱۹۹۰". کتاب نظریه‌های روابط بین‌الملل، جلد دوم. کارل دوئیچ، رابرت کیوهین، جوزف نای، و جمعی از نویسندگان. ترجمه و تدوین وحید بزرگی. انتشارات جهاد دانشگاهی تهران، ۱۳۷۵.

- دوترتی، جیمز و رابرت فالترزگراف. نظریه‌های متعارض در روابط بین الملل، جلد دوم. ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی. نشر قدس، تهران ۱۳۷۶.
- ربیعی، علی. جامعه‌شناسی تحولات ارزشی. انتشارات فرهنگ و اندیشه، تهران، ۱۳۸۰.
- رحمان‌دوست، مجتبی. روزنامه‌کپهان، ۱۳۷۹/۷/۳.
- رحمانی، تقی. مجله/ایران فردا، شماره ۵۸، ۱۳۷۸/۶/۳۱.
- رزاقی، سهراب. گفت‌وگو با ماهنامه آفتاب، شماره هفدهم، تیر و مرداد ۱۳۸۱.
- رضایی، محسن سخنرانی در شاهرود. روزنامه حیات نو، ۱۳۷۹/۷/۵.
- رضایی، محسن. سخنرانی در انجمن اسلامی دانشجویان صنعت آب و برق شهید عباس‌پور. روزنامه فتح، ۱۳۷۸/۱۱/۱۸.
- رضایی، محسن. سخنرانی در مسجدی در شهرری. روزنامه عصر آزادگان، ۱۳۷۸/۱۱/۱۰.
- رضایی، محسن. سخنرانی در مسجدی در شهرری. روزنامه عصر آزادگان، شماره ۹۳، ۱۳۷۹/۱۱/۱۰.
- رمضان‌زاده، عبدالله (استاندار کردستان). جلسه ستاد دهه فجر استان در سنندج، ۱۳۷۹/۱۱/۴.
- تلکس ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹/۱۱/۵.
- رضایی، ع.ا. مقاله "جنگ و صلح یک رهیافت تاریخی در ارزیابی جنگ تحمیلی". حماسه مقاومت، جلد ۱، معاونت فرهنگی ستاد فرماندهی کل قوا، تهران ۱۳۶۸.
- روحانی، حسن. فصلنامه راهبرد، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۷۹.
- زم، محمدعلی. سخنرانی در مراسم تجلیل از هنرمندان، روزنامه همشهری، ۱۳۷۹/۱۱/۵.
- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. ارزیابی اجمالی استراتژی عملکردها. طی سال‌های دفاع مقدس. نشریه عصر ما، ۱۳۷۵/۶/۲۸، سال سوم، شماره ۵۳.
- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، "ارزیابی اجمالی استراتژی‌ها و عملکردها طی سال‌های دفاع مقدس"، نشریه عصر ما، شماره ۲۴، ۱۳۷۴/۶/۲۹.
- ستاری، جلال. روزنامه همبستگی، ۱۳۷۹/۱۱/۱۱.
- سحابی، عزت‌الله. سخنرانی ۲۱ و ۱۳۶۷/۶/۲۲. فصلنامه احیاء، شماره ۲. شرکت سهامی انتشار، تهران.
- سروش، عبدالکریم. روزنامه حیات‌نو، ۱۳۷۹/۳/۲۸.
- سروش، عبدالکریم. سخنرانی در همایش تبیین انقلاب اسلامی، روزنامه صبح امید، ۱۳۷۸/۷/۱۴.
- سفیری، مسعود. حقیقت‌ها و مصلحت‌ها. گفت‌وگو با هاشمی‌رفسنجانی، نشرنی، چاپ اول، ۱۳۷۸، تهران.
- سمتی، هادی. "وضعیت کنونی حوزه مطالعات انقلاب". پژوهشنامه متین، شماره اول، زمستان ۱۳۷۷.
- شادی‌طلب، ژاله. "زنان ایران، انتظارات ارتقا یافته". ماهنامه اندیشه جامعه، بهمن ۱۳۷۹.
- شمس‌الواعظین، ماشاءالله. روزنامه آفتاب یزد، ۱۳۷۹/۶/۲۶.
- شوپر پروفیسور (از امریکا). کنفرانس گرایش‌های معاصر در تاریخ‌نگاری علم، ۶ - ۱۱ خرداد ۱۳۷۰ در کورفوی یونان. مجله تحقیقات تاریخی، شماره ۴ - ۵ بهار و تابستان ۱۳۶۹. گزارش کنفرانس، شاپور اعتماد.
- شورآب، خداداد. درس‌هایی که از جنگ آموختیم. روزنامه صبح امروز، ۱۰ مهر ۱۳۷۸.

- شیبانی، عباس. گفت‌وگو با فصلنامه کتاب نقد، زمستان ۱۳۷۸، شماره ۱۳.
- شیخ، محمدعلی. پژوهشی در اندیشه‌های ابن‌خلدون. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- شینی‌وندی. "امواج پس از جنگ". روزنامه نوزور، پنج‌شنبه ۱۳۸۰/۲/۲۷.
- ضمیران، محمد. میشل فوکو: دانش و قدرت، کتاب ماه، شماره ۳۶ و ۳۷، مهر و آبان ۱۳۷۹.
- طارقی، ی اسماعیل. چپ ناسیونالیستی عرب. ترجمه عبدالرحمن عالم. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران ۱۳۶۹.
- عیدی، عباس. روزنامه/یران، ۱۳۷۹/۳/۱۱.
- عتریبی، طلال. "مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی". ترجمه اسماعیل اقبال. فصلنامه مطالعات فلسطین ویژه مقاومت اسلامی، شماره سوم، بهار ۱۳۸۰.
- علوی‌تبار، علیرضا. "ما و میراث امام خمینی"، روزنامه بهار، ۱۳۷۹۰/۳/۱۲.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد. چالش گفتمان دو جناح در انتخابات. ماهنامه آفتاب، شماره ۴، فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۸۰.
- فاضل میبیدی. محمدتقی. روزنامه فتح، ۱۳۷۸/۱۱/۲۱.
- فدایی، فرید. روزنامه همبستگی، شماره ۱۸۶، ۱۹ خرداد ۱۳۸۰.
- فرانکلین، جوزف. روابط بین‌الملل در جهان متغیر. ترجمه عبدالرحمن عالم. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۹.
- فرزانه، حسین. "انسان و سؤال". روزنامه انتخاب، ۱۳۷۹/۱۱/۵.
- فواز جرجس. "عقب‌نشینی از جنوب لبنان". ترجمه محجوب الزوبری. مجله مطالعات منطقه‌ای، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، جلد ششم، ۱۳۸۰.
- فوک، آنتوانت. گفت‌وگو با رامین جهانگللو. کتاب نقد عقل مدرن، جلد اول. ترجمه حسین سامعی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۷.
- فولادوند، عزت‌الله. گفت‌وگو با روزنامه عصر آزادگان، شماره ۴۷، ۱۳۷۸/۹/۱۳.
- فیرحی، داود. گفت‌وگو با روزنامه انتخاب، ۱۳۷۹/۹/۲۱.
- قائم مقام فراهانی، میرزاعیسی. احکام الجهاد و اسباب الرشاد، تصحیح و مقدمه تاریخی غلامحسین زرگری‌نژاد. انتشارات بقیعه، تهران، ۱۳۸۰.
- کاکائی، عبدالجبار. روزنامه جام‌جم، ۱۳۷۹/۱۰/۲۰.
- کالین گروی. سلاح جنگ /فرورز نیست. ترجمه احمد علیخانی. دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۷۸.
- کردزمن، آنتونی و واگنر، آبراهام. درس‌هایی از جنگ مدرن، جلد دوم، جنگ ایران و عراق. ترجمه حسین یکتا. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ (منتشر نشده).
- کرمانی، علیرضا. نقد چیست؟، سخنرانی در جلسه نقد ادبی، کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۳۸ (۳۰ آذر ۱۳۷۹).
- کروی، مهدی. سخنرانی در دیدار با مشاوران وزیران در امور ایثارگران و نمایندگان ایثارگر

- مجلس. روزنامه‌آفتاب یزد، ۱۳۷۹/۷/۶.
- کوهن، ریموند. قواعد بازی در سیاست بین‌الملل. ترجمه مصطفی شیشه‌چی. نشر سفیر، تهران، ۱۳۷۰.
- کیانوری، نورالدین. جلسه پرسش و پاسخ، ۱۳۶۱/۱/۲۴، ۱۳۶۱/۳/۱۵، ۱۳۶۱/۳/۲۳، ۱۳۶۱/۳/۲۹، ۱۳۶۱/۴/۱۲، ۱۳۶۱/۷/۱۷، ۱۳۶۱/۳/۲۹.
- کیانوری، نورالدین. گفت‌وگو با تاریخ. مؤسسه فرهنگی انتشارات نگره، بهار ۱۳۷۶.
- گازیوروفسکی، مارک جی. مقاله "کشمکش قدرت در ایران"، اکتبر ۲۰۰۰. ترجمه فخریه سندسی. بولتن رویدادهای ایران و جهان، شماره ۱۸۲۱، ۱۳۷۹/۷/۱۱.
- گاستون بوتول. جامعه‌شناسی جنگ. ترجمه هوشنگ فرخجسته. شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
- گالی، و.ب. فیلسوفان جنگ و صلح. ترجمه محسن حلیمی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲.
- گری، گالین. سلاح جنگ‌افروز نیست، ترجمه احمد علیخانی. دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۷۸.
- گفت‌وگو پیرامون اصلاحات، کتاب نقد، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۷۹.
- گنجی، اکبر. روشنفکران و عالی‌جناب سرخپوش، روزنامه فتح، ۱۳۷۸/۱۱/۶.
- گنجی، اکبر. "عالی‌جناب سرخپوش"، روزنامه صبح امروز، ۱۳۷۸/۱۰/۲۹.
- گنجی، اکبر. روزنامه صبح امروز، ۱۳۷۸/۱۰/۲۸.
- گیدنز، آنتونی. جامعه‌شناسی پیش درآمدی انتقادی. ترجمه ابوطالب فناپی. دانشگاه شیراز، ۱۳۷۱.
- گیویان، عبدالله. "جنگ و برخی ملاحظات اجتماعی" حماسه مقاومت، جلد اول. معاونت فرهنگی و تبلیغات ستاد فرماندهی کل قوا، تهران، ۱۳۶۸.
- لطفیان، سعیده. استراتژی و روش‌های برنامه‌ریزی استراتژیک. مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه، تهران، ۱۳۷۶.
- لویس گلدیس، جان. سخنرانی در اکسفورد، (۱۹۹۳). فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۵، بهار ۱۳۷۷.
- لیپمن، والتر. اصول و مبانی استراتژی. دانشگاه امام حسین (ع)، معاونت آموزش، تیرماه ۱۳۷۶.
- مؤسسه استراتژیک لندن. جنگ ایران و عراق و تأثیرات سیاسی. ترجمه اداره کل مطبوعات خارجی وزارت ارشاد اسلامی.
- محتشمی‌پور، علی‌اکبر. نامه به آقای منتظری. روزنامه نشاط، ۱۳۷۸/۶/۹.
- محمدی، کامران. روزنامه حیات نو، شماره ۱۶۴، ۱۳۷۹/۹/۲۹.
- مدنی، سعید. گفت‌وگو با روزنامه عصر آزادگان، ۱۳۷۹/۲/۴.
- مردخای، بار. امنیت و صلح: رویکرد اسرائیلی. ترجمه اصغر افتخاری. فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، جلد ششم، ۱۳۸۰.
- مسجدجامعی، احمد. کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال چهارم، شماره دوم، آذر ۱۳۷۹.
- مظفر، محمدجواد و محسن شمس. یادواره فجر (به مناسبت دهمین سالگرد انقلاب اسلامی). انتشارات ستاد دهه فجر، تهران، ۱۳۷۶.

- معیدفر، سعید. کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۳۶ - ۳۷، مهر و آبان ۱۳۷۹.
- مقدم، بیژن. "سرمقاله سیاسی: مفهوم و احساس امنیت". روزنامه رسالت، ۱۸ مهر ۱۳۷۹.
- ملک‌محمدی، حمیدرضا. مفاهیم تعلیق مخاصمات و حالت نه جنگ نه صلح در حقوق بین‌المللی. تهران، ۱۳۷۲.
- منتظری، حسینعلی. سایت اینترنت.
- منطقی، مرتضی. (گروه علوم اجتماعی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی): نگاهی به جنگ هشت ساله، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، فروردین ۱۳۷۲.
- موسوی، میر حسین. کتاب پنج گفتار. نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷.
- موسوی، میر حسین. روزنامه حیات‌نو، ۱۳۷۹/۶/۲۳.
- نفیسی، سعید. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، جلد ۱ و ۲. چاپ ششم، انتشارات بنیاد، تهران، ۱۳۶۶.
- نهضت آزادی ایران. تلاش دولت موقت برای جلوگیری از جنگ تحمیلی عراق. انتشارات نهضت آزادی، ۱۳۶۱/۴/۱.
- نهضت آزادی ایران. قطعنامه پنجمین کنگره. انتشار فروردین ۱۳۶۲.
- نهضت آزادی ایران. بیانیه به مناسبت فتح خرمشهر. ۱۳۶۱/۳/۳.
- نهضت آزادی ایران. تحلیلی پیرامون جنگ و صلح. انتشارات نهضت آزادی تابستان ۱۳۶۳.
- نهضت آزادی ایران. توضیحاتی پیرامون مذاکره، آتش‌بس، صلح. تیرماه ۱۳۶۴.
- ولایتی، علی‌اکبر. برنامه ناگفته‌های جنگ. شبکه اول تلویزیون، ۱۳۷۹/۴/۲۷.
- هاشمی‌رفسنجانی، اکبر. خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۸/۱۱/۱.
- هاشمی‌رفسنجانی، اکبر. "خطرات پس از بحران جمعه ۴ تیر ۱۳۶۱". روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰/۳/۸.
- هاشمی‌رفسنجانی، اکبر. خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۹/۷/۸. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۷/۹.
- هاشمی‌رفسنجانی، اکبر. گفت‌وگو با روزنامه ایران. ۱۳۷۸/۱۱/۶.
- هاشمی‌رفسنجانی، اکبر. ملاقات با یکی از تشکلهای سیاسی. بولتن رویه‌ها و تحلیل، دفتر سیاسی سپاه، شماره ۱۵۱، آبان ۱۳۷۸.
- هاشمی، محمد. روزنامه ایران، ۱۳۷۸/۱۱/۲۰.
- هالیدی، فرد. عربستان بی‌سلاطین. ترجمه بهرام افراسیابی. انتشارات روزبهان، تهران، پاییز، ۱۳۶۰.
- هالیدی، فرد. فایننشال تایمز، ۲۱ دسامبر ۲۰۰۰ (۱۳۷۹/۱۰/۱). بولتن رویه‌های ایران و جهان، وزارت ارشاد، شماره ۱۸۳۸، ۱۳۷۹/۱۰/۱۲.
- همدانی، عبدالرضا. ترجمه نقد کتاب عزمی بشاره (عرب اسرائیل، نگاه از درون). روزنامه نوروز ۱۳۸۰/۵/۹.
- هونتزینگر، ژاک درآمدی بر روابط بین‌الملل. ترجمه عباس آگاهی، مؤسسه آستان قدس، تهران، ۱۳۶۸.
- یزدی، ابراهیم. نگاهی به انتخابات ۲۰۰۰ آمریکا. ماهنامه آفتاب، شماره دوم، دی‌ماه ۱۳۷۹.
- یزدی، ابراهیم. گفت‌وگو با رادیو فرانسه، ۱۳۷۹/۳/۶. بولتن رسانه‌های بیگانه، معاونت سیاسی واحد مرکزی خبر، ۱۳۷۹/۳/۸.

رسانه‌ها

- الشرق الاوسط، شیوه جدید اسرائیلی‌ها برای مقابله با انتفاضه، ترجمه زارعزاده، مجله ترجمان سیاسی، ۱، شماره ۳۲، ۱۳۸۰/۴/۲۰.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۱۵۲، (۱۳۶۷/۵/۲۸).
- رادیو آزادی، ۱۳۷۸/۱۱/۳، بولتن رسانه‌های بیگانه واحد مرکزی خبر، ۱۳۷۸/۱۱/۴، پرسش مجری میزگرد از شرکت کنندگان با اشاره به روند جدید در نقد آقای هاشمی.
- روزنامه آفتاب یزد، ۶ مهر ۱۳۷۹.
- روزنامه آفتاب یزد، ۲۰ مهر ۱۳۷۹.
- روزنامه انتخاب، ۲۱ آذر ۱۳۷۹.
- روزنامه بهار، ۱۱/۱۲/۱۳۷۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۴/۴/۱۴.
- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۷/۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی، سرمقاله، ۱۳۷۹/۷/۹.
- روزنامه حیات‌نو، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۷۹.
- روزنامه حیات‌نو، ۴ مهر ۱۳۷۹.
- روزنامه حیات‌نو، ۵ مهر ۱۳۷۹.
- روزنامه دوران امروز، ۲۴ بهمن ۱۳۷۹.
- روزنامه دوران امروز، ۲۱ اسفند ۱۳۷۹.
- روزنامه صبح امروز، ۲۵ فروردین ۱۳۷۹.
- روزنامه عصر آزادگان، ۱۰ بهمن ۱۳۷۹.
- روزنامه فتح، شماره ۴۷، ۱۳۷۸/۱۱/۱۸.
- روزنامه مشارکت، یادداشت اول، نقد و افتخار، ۱۳۷۸/۱۱/۴.
- روزنامه نوروز، ویژه‌نامه هفته دفاع مقدس، ۵ مهر ۱۳۸۰.
- روزنامه همنه‌شهری، ۳ بهمن ۱۳۷۹.
- سیمای جمهوری اسلامی ایران، شبکه یک، برنامه سالگرد جنگ تحمیلی، ۱۳۷۹/۷/۱.
- سیمای جمهوری اسلامی ایران، برنامه همدلی، مرداد ۱۳۷۸.
- سیمای جمهوری اسلامی ایران، شبکه یک برنامه ناگفته‌های جنگ، مرداد ۱۳۷۸.
- صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، واحد مرکزی خبر، بولتن رسانه‌های بیگانه، ۴ بهمن ۱۳۷۸.
- فصلنامه احیاء، شماره ۲.
- فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۳، زمستان، ۱۳۷۸.
- فصلنامه گفت‌وگو، شماره ۲۳، بهار ۱۳۷۸.
- ماهنامه ایران فردا، شماره ۵۸، ۱۳۷۸/۶/۳۱.
- ماهنامه ایران فردا، شماره ۶۸، ۱۳۷۸/۱۱/۲۰.
- ماهنامه گزارش، شماره ۹۱، شهریور ۱۳۷۷.
- مجله نگاه، سال اول، شماره ۴، تیر ۱۳۷۹.
- مجله چشم‌انداز/ایران، مقاله نفت و امنیت، شماره ۱۸ اردیبهشت و خرداد، ۱۳۸۰.
- نامه پژوهش، نظام بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۲ - ۱۳، بهار و تابستان، ۱۳۷۸.
- هفته نامه عصرما، شماره ۲۴، ۱۳۷۴/۶/۲۹.
- هفته‌نامه عصرما، شماره ۵۳، ۱۳۷۵/۶/۲۸.

## ضمیمه اول: حماسه‌های بر پایه عقل\*

□ شما گفتمان امروز جامعه را گفتمان انتقادی جنگ می‌دانید با فرض صحت چنین ادعایی، چرا آن را موجب نپوشیدن مردم از اعتماد به نفس می‌دانید؟

یکی از نگرانی‌های این گونه گفتمان همین است. این گفتمان اساساً چند اشکال دارد. یکی این که ملاحظات سیاسی بر آن حاکم است، نه ملاحظات فرهنگی یا ملاحظات امنیتی و ... مثلاً در همین ایام هفته دفاع مقدس این بحث مطرح نمی‌شود اما در مواقعی که گروه‌های سیاسی به دنبال نتایج خاصی هستند، تنور این حرف‌ها گرم می‌شود. وقتی ملاحظات سیاسی بر این گفتمان غالب شد دیگر همه‌جانبه نخواهد بود و به نظر برای ما که حداقل تا یک دهه آینده همچنان در معرض تهدید هستیم خسران‌بار خواهد بود، چون اراده مردم را ضعیف می‌کند. جامعه‌ای که جنگش را مورد پرسش و نقد می‌بیند و ملاحظه می‌کند که این جنگ بازپچه دست مناقشات سیاسی قرار می‌گیرد، دیگر اراده دفاع در او شکل نمی‌گیرد.

□ پس شما منکر ضرورت نقد هستید؟

اگر نقد در معنای خودش و برای تمیز سره از ناسره باشد، خیلی خوب است و ضروری و اتفاقاً برای کسب تجربه در امر دفاع در برابر تهدیدات آینده به این نقد نیاز داریم. مشکل ما این نقد نیست. مشکل ما نقد ساختارشکنانه است که حتی شهدا و رفتار آنها را نیز زیر سؤال می‌برد. وقتی جامعه برای آرمانی خون داد یعنی [در آن] فراتر از عقلانیت عمل می‌شود، این را می‌شود اصلاح کرد، سازماندهی و تعریف منطقی کرد؛ اما نمی‌شود آن را نقد کرد.

□ فیلسوفان در مورد جنگ نظریه‌پردازی می‌کنند، پس جنگ، گذشته از عملش ریشه‌ای هم در اندیشه دارد. به نظر من نقدی که صورت می‌گیرد بیشتر نقد اندیشه است و نه عمل!

وقتی شما درباره تصمیم‌گیری‌ها بحث می‌کنید این همان عمل است. چون عمل

---

\* مصاحبه نویسنده کتاب با نشریه "کتاب هفته"، شماره ۸۱، ۳۰ شهریور ۱۳۸۱.

به معنی فیزیک سلاح نیست. عمل تصمیم‌گیری، عمل طراحی نظامی و عمل فعالیت نظامی. البته همه این اعمال، ریشه در مبانی نظری دارند اما به نظرم منتقدان صراحت به کار نمی‌برند که اندیشه را نقد می‌کنند یا مبانی اندیشه را.

□ آیا به نظر شما کسی می‌تواند مثلاً در مقام نقد، شهدا را مؤاخذه کند و این حادثه را به عقب بازگرداند؟ یا ما این عمل را فقط می‌توانیم بررسی کنیم؟

شاید ما قبل از این پرسش باید به این نکته توجه کنیم که چرا گفتمان انتقادی در جامعه شکل گرفته است. ما معتقدیم وقتی در مورد موضوعی پرسش ایجاد می‌شود، جامعه می‌خواهد نسبت خودش را با آن موضوع دوباره تعریف کند. اگر در این پرسش شالوده‌شکنی کنیم همه چیز زیر سؤال می‌رود و مبنایی برای اثبات هیچ کدام از مسائل نخواهیم داشت و جامعه واکنش منفی خواهد داشت. مثلاً وقتی می‌خواهیم جامعه را در برابر تهدیدات آمریکا منسجم و آماده کنیم، چرا تزلزل و تردید ایجاد می‌شود؟ جامعه‌ای که یک جنگ با آن عظمت را پشت سر گذاشته است. البته دلایل مختلفی وجود دارد اما یکی از آنها نوع نقدی است که از گذشته صورت گرفته است.

□ شاید بهتر باشد بگوییم که آن اندیشه جنگ، امروز خیلی خوب تبیین نشده است.

بخشی از آن هم همین است که ما عقلانیت نهفته در جنگ را خوب تبیین نکرده‌ایم. ببینید من با نقد جنگ مشکلی ندارم، مشکل من نوع این نقد است.

□ آیا قبول ندارید اساساً اندیشه‌ای که به نقد کشیده می‌شود، قوام و دوام بیشتری پیدا می‌کند و ما اگر بتوانیم اندیشه‌مان را با ملاک‌های جهانی به نقد بکشیم، به قوام و دوام آن کمک کرده‌ایم؟

به نظر خود شما الان در جامعه، چگونه نقد می‌شود؟

□ به نظر من جامعه ما هنوز به نقد جنگ نرسیده است، آنچه امروز می‌بینیم تنها پرسشگری درباره جنگ است و هنوز تا نقد فاصله داریم.

خیلی خوب، این پرسش‌ها تاکنون که در سطح جامعه مطرح نبود. بعضی از گروه‌های سیاسی این پرسش را داشتند که طبعاً سؤالشان نیز ماهیت سیاسی داشت و امروز...

□ ببخشید! آیا واقعاً مهم است که این پرسش از کجا آمده؟

نه! اما برای تجزیه و تحلیل وضعیت جامعه نیاز است که آن را بشکافیم. نگاه جامعه به موضوع جنگ که از امروز آغاز نشده است، من می‌گویم این پرسش، دیروز در جامعه وجود نداشت. آیا این را قبول ندارید؟

□ خیر، برخی سؤالات از همان زمان جنگ در جامعه مطرح بود مثل بحث لزوم توقف جنگ بعد از فتح خرمشهر.

آیا ممکن است سؤال به این مهمی در جامعه مطرح باشد و جنگ ادامه پیدا کند؟ اساساً سؤال موجب توقف و بازنگری می‌شود.

□ شما به این پرسش پاسخ بدهید که چند نفر از رزمندگانی که دبروز جبهه را حفظ کرده‌اند امروز این پرسش را دارند؟

پس جریانی که جنگ را انجام داده - حال چه در جبهه جنگیده و چه از آن حمایت کرده - سؤال ندارد. چون اگر سؤال داشت این کار را انجام نمی‌داد. یک جریانی به وجود آمده که این پرسش را دارد.

□ در هر صورت این سؤال وجود دارد و باید به آن پاسخ داده شود.

فکر می‌کنم به نقطه مشترکی رسیدیم، حال وقتی که خود موضوع درست روشن نشده اگر ما بخواهیم آن را شالوده‌شکنانه به نقد بکشیم در حق موضوع جفا کرده‌ایم و بر ابهامات آن افزوده‌ایم. این نقد در مورد جنگ قدرت دفاعی جامعه را مثل وپروس می‌خورد، چون ذهن نسلی را که هشت سال جنگیده است متزلزل می‌کند.

نقد منطقی را همه قبول دارند. ما هم اگر به این اعتقادی نداشتیم به سراغ این افراد نمی‌رفتیم و با خود منتقدین گفت و گو نمی‌کردیم. چنانچه بعضی که این نقد را قبول ندارند به منتقدین فحش‌هایی از قبیل لیبرال و آمریکایی و مزدور و ... می‌دهند. امروز ما بدون پذیرفتن این پرسش‌ها و تبیین عقلانیت نهفته در جنگ نمی‌توانیم از این مرحله عبور کنیم.

جنگ ما حماسه بوده، یک پایداری ملی بوده که اگر ما عقلانیت آن را تبیین کنیم حماسه آن هم پایدار می‌ماند.

□ پس حق جامعه است که عقلانیت جنگ را نقد کند و دیدگاه‌های مختلفی درباره آن پیدا کند!

بله. این پرسش‌ها و گفت‌وگوها انتقادی، همه بخشی از پیامدهای سیاسی عمیق دوران پس از جنگ محسوب می‌شوند.

□ احتمالاً شما گفتمان انتقادی را یا توطئه می‌دانید و یا تخطئه. زیرا تأکید دارید که این گفتمان تحت نفوذ اهداف سیاسی شکل گرفته است.

ببینید بخشی از این گفتمان طبیعی است، نسل جدیدی آمده که نگاه نسل قبلی را به موضوع ندارد. همانطور که نسل قبلی نیز نگاه نسل پیش از خودش را به موضوع ملی شدن صنعت نفت نداشت و هر قدر که به عقب برگردیم این اختلاف دیدگاه میان نسل‌ها وجود دارد. اما همه گفتمان انتقادی نسبت به جنگ این نیست؛ بخش تولیدگر این گفتمان معطوف به اهداف سیاسی است. شما در همین هفته جنگ تمام مطبوعات را نگاه کنید، اگر توانستید یک مقاله درباره جنگ پیدا کنید! اما حالا در موقعیت‌های سیاسی چه؟ مثلاً یکی از این گروه‌ها ادعا می‌کند تا زمانی که ما رأس کار بودیم، نگذاشتیم که جنگ شروع شود و اگر ما بودیم با گفت و گو جلو آن را می‌گرفتیم. اما دیگران که آمدند جنگ به آن شکل شروع شد، آن طور ادامه پیدا کرد و به آن نحو نیز

تمام شد و از این نتیجه می‌گیرد که حالا ما باید برگردیم و ما صلاحیت داریم. یعنی ما با یک بررسی علمی مواجه نیستیم. بلکه اغراض سیاسی در نوع نقد و ماهیت آن نقش اساسی دارد.

□ در کتاب اشاره‌ای دارید به این که تبعات بعد از جنگ سیاسی - اجتماعی است، یعنی تبعات اقتصادی وجود ندارد؟

چرا وجود دارد، همانطور که تبعات نظامی نیز وجود دارد. اما به نظرم وجه سیاسی - اجتماعی غلبه دارد هر جنگی ویژگی‌های خاص و تبعات خاص خودش را دارد. چون جنگ ما متکی بر مردم و تحولات و حمایت‌های سیاسی - اجتماعی بوده، من این وجه را به طور خاص مورد تأکید قرار داده‌ام.

□ اما امروز تبعات اقتصادی بیش از هر چیز به چشم می‌خورد.

البته بعضی از نظریه‌پردازان معتقدند که جنگ اشتغال‌زا است. خیلی نمی‌خواهم وارد این بحث بشوم اما برای رسیدن به این الگو به کشورهای دیگر نگاه کرده‌ام. از طرف دیگر گفتمان انتقادی جنگ هم پس از تحولات سیاسی - اجتماعی شکل گرفت، لذا به طور طبیعی بیشتر روی این وجه متمرکز شده‌ام و البته نکته شما را هم قبول دارم.

□ شما علت رجوع مجدد به ارزش‌های جنگ را شکست در توسعه اقتصادی عنوان کرده‌اید، با فرض پذیرش این شکست آیا علت حقیقی رجوع به ارزش‌ها تنها همین نکته است؟

تمرکز دولت روی توسعه اقتصادی و غفلت از این که توسعه نسل و فرهنگ خودش را هم می‌سازد و شکست در کار توسعه باعث شد نوعی نگرانی در مسئولین ایجاد شود و بخواهند به گذشته رجوع کرده و جامعه را بازسازی کنند، طبعاً بخش ارزشی و حماسی آن می‌تواند کارساز باشد و برای مهندسی اجتماعی به سراغ الگویی می‌رود که در جامعه وجود داشته است. رویکرد ارزشی به جنگ تا اندازه‌ای متأثر از این مسئله است. البته خود این رویکرد هم در مهندسی اجتماعی اهداف سیاسی داشته که باعث ایجاد گروه‌های جدیدی شده و بازتاب‌هایی هم داشته است. بخشی از گفتمان انتقادی واکنش به همین رویکرد ارزشی به جنگ است.

□ پس این رویکرد یک رویکرد ابزاری است تا جامعه در بازیابی آن روح حماسی کمک کند به توسعه و آن را از شکست نجات دهد؟

این هدف در آن بوده اما این که قضاوت کنم این نگاه ابزاری بوده یا نه را در هیچ جا نداشته‌ام.

□ دوران پس از جنگ را به ترتیب دوره غفلت و دوره رجوع مجدد نام‌گذاری کرده‌اید - لطفاً این مورد را خودتان توضیح دهید و به برداشت من منوط نکنید - این دوره‌ها برای دولت‌مردان است یا ملت، قاعدتاً ملت داغدار دیرتر داغش را فراموش می‌کند؟

من انصافاً این توجه را نکرده‌ام اما چون بیشتر به مرجع سیاست‌گذاری توجه داشته‌ام پس قاعدتاً به دولتمردان بر می‌گردد.

□ در مقدمه کتاب ذکری از گروه‌هایی می‌رود که ابتدا فرهنگی و اجتماعی بودند و بعد سیاسی شدند، می‌توانید بفرمایید کدام گروه‌ها این ویژگی را داشتند؟

همین گروه‌هایی که ابتدا به دلیل سابقه حضور در جنگ و دغدغه خاطر نسبت به ارزش‌های جنگ، رویکرد ارزشی به جنگ داشتند اما بعد از مدتی مثلاً در انتخابات نماینده معرفی می‌کردند. این‌ها ابتدا با رویکرد فرهنگی آمدند اما بعدها اغراض سیاسی بر ایشان غلبه کرد و گفتمان انتقادی در واکنش به اغراض سیاسی همین جریان شکل گرفت.

□ بیشتر تقسیمات شما دوگانه است، آیا این به معنی وجود نگاه صفر و صدی است؟

من این جریان‌ها را به صورت طیف می‌بینم که از یک جایی شروع می‌شود و در نهایت به طیف مقابل متصل می‌شود.

□ پس معتقدید که همه نگرش‌ها نسبت به جنگ یک نگرش واحد است اما هر کس در این افق از زاویه خود به موضوع نگاه می‌کند.

بله! البته این حرف‌ها نقطه آغاز این بحث است و نه نقطه پایانش چون ما با یک پدیده تمام شده طرف نیستیم که بتوانیم با قضاوت قطعی مسئله را پشت سر بگذاریم.

□ و البته هر دو نگرش را منفی معرفی کرده‌اید!

من نه نگرش حماسی - ارزشی را به تنهایی قبول دارم و نه نگرش انتقادی را. ما به نگرش جدید غیر منفعل و خارج از ملاحظات سیاسی در مورد جنگ نیاز داریم. ما هنوز نتوانستیم این نظریه را تبیین کنیم در حالی که انرژی نگرش ارزشی رو به پایان است و گفتمان انتقادی هم به دلیل این که منطقی تبیین نشده و در چالش با رویکرد ارزشی و در بستر مناقشات سیاسی قرار گرفته معلوم نیست که چه می‌گوید. باید تا قبل از این که این حوادث و فعل و انفعالات ما را در مسیر ناخواسته‌ای قرار دهد، به این پرسش جواب بدهیم که "پس از جنگ با جنگ چگونه باید برخورد کرد؟" اگر به این پرسش درست پاسخ دهیم حتی می‌توانیم رویکرد ارزشی به جنگ پس از جنگ را هم مورد ارزیابی قرار دهیم که درست بوده یا نه و آیا رویکرد دیگری به جنگ نمی‌توان داشت.

□ بر عقلانیت و برنامه‌ریزی جنگ تأکید زیادی دارید در حالی که می‌بینیم برخی مسئولان می‌گویند اگر تجربه امروز را داشتیم وارد جنگ نمی‌شدیم؟

جنگ ذاتاً یک امر عقلانی است اما ظهورش حماسی است، این حماسه تبلیغ شده اما آن عقلانیت ارائه نشده. تجربه‌اندوزی یعنی چه؟ یعنی قوی کردن عقلانیت.

پس عقلانیت ما در آن دوره دچار ضعف بوده؟

بله! همانطور که امروز نسبت به بیست سال دیگر ضعف خواهد داشت. در اصل باید این عقلانیت را با دوره زمانی‌اش سنجید.

□ اما عقلانیت به معنی عقل سلیم کامل است و نه عقل افراد، گفتمان انتقادی نیز شاید عقل افراد را نقد می‌کند؟

ما به اهداف این گفتمان انتقاد داریم و به نوع آن.

□ آیا عراق عامل آمریکا بود و آیا لازم بود که ما دشمنی با این قدرت را برای خودمان برگزینیم؟

من به همسویی منافع آمریکا و عراق معتقدم. ما آمریکا را به عنوان دشمن انتخاب نکردیم بلکه آمریکا خودش را به عنوان دشمن بر ما تحمیل کرده است.

□ احساس می‌کنم شما اقدامات بنی‌صدر در زمان جنگ را حرکتی بر اساس آموزه‌هایش می‌دانید و نه حرکت‌هایی به قصد خیانت؟

منظورم این است که بنی‌صدر بر اساس دکترین دفاعی ارتش و تفکر سیاسی خودش می‌خواست جنگ را پیش ببرد که نتوانست و شکست خورد. بنی‌صدر به نظرهای امام توجهی نداشت و به نقش مردم هم اعتماد نداشت.

□ در جایی از کتاب می‌گویید که "با جنگ انرژی نهفته انقلابی مردم به ظهور رسید." آیا این ظهور موجب کاستن از انرژی نشد؟

این انرژی به ظهور رسید و تقریباً تمام شد. به همین خاطر هم باعث شد که جنگ به آن شکل به پایان برسد. البته عراق همین نیرو را ندیده بوده که به ما حمله کرد و امام هم با استفاده از همین نیروی مردمی مقاومت را شکل داد.

□ شما جنگ را آغاز یک هویت جدید می‌دانید، این هویت را در کدام نسل باید جست و جو کرد؟

در همان نسل جنگ کرده.

□ پس این هویت مقطعی است؟

به نظرم ما تا دهه سوم هم در بستر این جریانات هستیم و تا این دوران تحولات اجتماعی به نتیجه نرسد سرنوشت این مفاهیم و این بحث‌ها مشخص نمی‌شود.

□ چرا در تحقیق میدانی‌تان بسیجیان سال ۲۰۰۰ را ندیده‌اید - نمی‌دانم اجازه دارم از این اصطلاح استفاده کنم یا نه؟ - آنها ظاهراً درباره جنگ سؤالی ندارند اما اطلاعی هم از گذشته ندارند؟

این هم بحثی است که مورد غفلت است. چون ما انرژی‌مان را برای کسانی گذاشته‌ایم که فکر می‌کنیم گذشته را قبول ندارند و این‌ها را فراموش کرده‌ایم.

□ ظاهراً بر شکاف بین نسل‌ها تأکید بسیار زیادی دارید. مگر میان جوانانی که انقلاب کردند و نسل پیشینیان این شکاف وجود نداشت و مگر در طی یک دهه این شکاف چقدر دهان باز می‌کند که این دو نسل حتی نمی‌توانند با یکدیگر گفت و گو کنند؟

شکاف بین نسل‌ها مربوط به خود نسل نیست بلکه مربوط به واقعیت‌های سیاسی -

اجتماعی هر نسل است. مثلاً شکاف بین نسل قبل و بعد از انقلاب بسیار عمیق است، زیرا پدیده‌ای به نام انقلاب در میان آنها وجود دارد. حالا تصور کنید یک دهه انقلاب و جنگ را در خود دارد و یک دهه پر از تحولات سیاسی و اقتصادی؛ نسلی که در دو دهه این همه حادثه می‌بیند با نسل‌های قبل و بعد از خودش فاصله زیادی دارد.

□ **امروز نگرش ما نسبت به جنگ‌هایی که در سده‌های گذشته صورت گرفته بر اساس میزان پیروزی و شکست و دلاوری آنهاست. آیا برای جنگ ما هم این اتفاق خواهد افتاد؟**

هر قدر از حوادث تاریخی فاصله می‌گیریم به سمت یک کلیت حرکت می‌کنیم. شما در دوره‌های صد شخصیت در تاریخ انقلاب می‌بینید اما وقتی از آن فاصله می‌گیریم در نهایت مثلاً پنج شخصیت باقی می‌ماند. مفاهیم آن هم همین‌طور است یعنی جزئیات کنار می‌روند و یک مفاهیم کلی باقی می‌مانند. در مورد جنگ ما هم همین اتفاق می‌افتد اما چون یک حقیقت در درون این جنگ جلوه کرده است به نظر ترکیبی از حماسه و مظلومیت به عنوان وجه‌های برجسته این جنگ باقی خواهد ماند.

□ **شما از یک طرف تأکید بر عقلانیت دارید و از سوی دیگر آن را موجب تضعیف تأثیر روحی می‌دانید.**

شاید در ظاهر آن تناقض وجود داشته باشد، اما باید این چند موضوع را در نظر گرفت: یکی این که وقتی ما یک حادثه را به صورت عقلانی بررسی می‌کنیم از بار عاطفی آن کاسته می‌شود. از طرف دیگر ما باید با جنگ فقط برخورد عاطفی و احساسی نکنیم؛ من می‌گویم اگر عقلانیت نهفته در این جنگ را تجزیه و تحلیل نکنیم دیگر حتی احساسات را هم نمی‌توانیم برانگیزیم. این مسیر اجتناب‌ناپذیر است اما از این مسیر حماسه بیرون نمی‌آید. ما باید هر دو مسیر را طی کنیم. اساساً معتقدم این عقلانیت را باید پشتوانه آن حماسه قرار دهیم؛ یعنی جنگی با این عقلانیت ارزش آن حماسه‌ها و شهادت‌ها را داشته است.

□ **با اجازه شما می‌خواهم چند سؤال آخر به شکل بیرونی خود کتاب اختصاصی دهم. مجلدات بعدی به چه شکلی خواهند بود؟**

در ابتدا قرار بود هر چهار جلد این کتاب در همین یک جلد جا بگیرد اما وقتی که بحث آغاز شد دیدیم که ابتدا باید مقدمه‌ای را بیان کنیم که آوردن آن مقدمه خودش یک کتاب شد. جلد اول نقد و بررسی پرسش‌های اساسی جنگ است. در مجلدات بعدی اجتناب‌ناپذیری جنگ، علل ادامه آن و پایان آن با این شکل، بررسی خواهند شد.

□ **یکی از ویژگی‌های کتاب گفت و گوهای اختصاصی‌تان با افراد است؟**

ما می‌توانستیم از منظر خودمان پرسش‌های گروه‌ها و افراد را نقل کنیم و یا به منشورات آنها مراجعه کنیم، که در هر دو صورت می‌توانستند بگویند پرسش ما این

نیست و یا این که نظیران تغییر کرده است. بنابراین هم جزواتشان را دیدیم و هم با خودشان گفت و گو کردیم.

□ برخی از منابع مطبوعاتی شما از استحکام لازم برخوردار نیستند.

ما در سال ۷۸ و ۷۹ در کانون مجادلاتی قرار گرفتیم که مطبوعات جایگزین احزاب و جریانات سیاسی و به نوعی نماینده آنها شدند. بنابراین منبعی غیر از مطبوعات و راهی جز این نداشتیم.

defamoghaddas.ir

## ضمیمه دوم: تاریخ‌نگاری جنگ ایران و عراق\*

□ بحث ما در مورد تاریخ‌نگاری جنگ است؛ فکر می‌کنم بحث را از اینجا شروع کنیم که آیا

تاریخ‌نگاری جنگ شروع شده است؟ و اگر شروع شده است از کی و چگونه؟

ابتدا باید از اینجا شروع کنیم که چگونه یک حادثه به پدیده‌های تاریخی تبدیل می‌شود؟ اگر این موضوع روشن بشود راحت‌تر می‌توانیم درباره مسئله‌ای که شما مطرح کردید بحث کنیم. البته من فقط تأملات خودم را بیان می‌کنم.

در بررسی‌ای که بنده کرده‌ام، متوجه شدم در ایران قول مرحوم "عباس اقبال" قول مشهوری است؛ که پنجاه سال از یک حادثه باید بگذرد تا آن حادثه یک پدیده تاریخی تلقی شود. چند ملاحظه درباره این نظر وجود دارد. گفته می‌شود چون بررسی تاریخی با سرنوشت، آبرو، حیثیت، موقعیت و قدرت برخی آدم‌ها ارتباط دارد، باید به قول معروف آب‌ها از آسیاب بیفتد و دوره‌های بگذرد و اسناد و مدارک بر ملا شود تا بشود تاریخ نوشت. این قول مشهور است. از طرفی درباره خود اقبال دیدم با این که مورخ است اما هیچ وقت در کانون یک حادثه بزرگ مثل جنگ و انقلاب قرار نگرفته است. بنابراین معتقدم اگر چنین حادثه بزرگی را تجربه می‌کرد شاید نظر دیگری می‌داد و یا تجدید نظر می‌کرد.

□ مثلاً اگر مرحوم اقبال به جای احمد کسروی بود.

احسن، کسروی در دل حادثه انقلاب مشروطیت قرار داشت. نکته هم اینجاست که چرا "تاریخ مشروطه" کسروی از تواریخ دیگر زنده‌تر است و منبع دست اول است. به دلیل این که در درون خود حادثه بوده و بعد نشسته و نوشته. در حقیقت کسروی حادثه‌های را نوشته که خود از نزدیک شاهد آن بوده. پس این ملاحظه وجود دارد. درباره انقلاب و جنگ این یک واقعیت است که هنوز عده‌ای وجود دارند که در این حوادث مشارکت داشته‌اند و بنابراین به نحو خاصی به این ماجرا نگاه می‌کنند و هم در بیان و هم در دفاع به نحو خاصی برخورد می‌کنند. مثلاً امکان دارد اگر نقضی هم ببینند

---

\* مصاحبه نویسنده کتاب با روزنامه همشهری اول مهر ۱۳۸۲.

حاضر نباشند که بیان کنند و یا اگر نکته‌ای را می‌دانند، حاضر نیستند به خاطر مصالح بیان کنند.

پس این نظر که می‌گوید باید زمان بگذرد تا بشود تاریخ نوشت به این اعتبار درست است، ولی یک وجهی هم وجود دارد و آن، این است که امکان دارد که اگر یک نفر در درون یک واقعه قرار نگیرد، حقیقت آن واقعه را درک نکند. این حرف ناظر بر این معنا است که در هر دوره‌ای حقیقت یک ظهوری دارد. این سؤال را فرض بگیرید؛ تفاوت دوره مشروطیت با الان در چیست؟

پاسخ این است که در همه چیز، در همه عرصه‌ها و زمینه‌ها دوره ما با دوره مشروطیت تفاوت دارد. از نحوه نگاه به عالم تا نوع تفریح آدم دوره ما با مشروطیت متفاوت است. این نکته را در نظر بگیرید که با پایان یافتن یک دوره آیا حقیقت‌های آن دوره هم پایان می‌یابد؟ قطعاً چنین نیست. حقیقت مثل کوه یخی است که هر دوره وجهی از خود را نشان می‌دهد.

بحث را جمع کنیم. بر اساس نظر مرحوم اقبال، جنگ تحمیلی هنوز تاریخی نشده است به همین دلیل وقتی مثلاً انتخابات مجلس از راه می‌رسد، به یک باره می‌بینید بحث "ادامه جنگ پس از خرمشهر" زنده می‌شود! اما بر مبنای بحثی که کردیم درباره حضور در کانون حوادث و ... می‌پرسیم که آیا این دوره به پایان رسیده است؟ پاسخ این پرسش منفی است. البته در اینجا ملاحظاتی وجود دارد. اساساً در بررسی پدیده‌های تاریخی به گمان من پدیده جنگ و انقلاب استثنا است. ببینید، انقلاب در روزی خاص مثل ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ پیروز شده است، اما امتداد آن، انبساط آن حقیقتی است که در آن روز تاریخی افتاده است. انقلاب روسیه را در نظر بگیرید. در یک روز خاصی لنین آمد و بلشویک‌ها پیروز شدند، اما آن چیزی که بعدها در جهان انبساط پیدا کرد و حتی صورت‌های مختلفی یافت با عناوین مختلفی چون مارکسیسم - لنینیسم یا مائوئیسم یا سوسیالیسم، در امتداد همان حادثه بزرگ بود. یا درباره انقلاب فرانسه گفته می‌شود که حداقل تا دو قرن آن چیزی که در درون این انقلاب وجود داشت - دموکراسی غربی - امتداد یافت. در حال انبساط و امتداد بود.

در مورد جنگ ما یک ویژگی بسیار مهم وجود دارد و آن پیوستگی‌اش با انقلاب است. اگر چهارچوب نظری پیوستگی جنگ و انقلاب را تبیین کنیم، هم علل جنگ تا اندازه‌ای توضیح داده خواهد شد و هم تداوم و هم نحوه پایان جنگ.

به گمان من حتی می‌توان این طور گفت که وقتی ما درباره انقلاب صحبت می‌کنیم در حقیقت درباره جنگ هم صحبت می‌کنیم. نکته دیگر این که جنگ‌ها پیامد دارند و

اعضای جامعه درگیر جنگ تا چند دهه پس از پایان جنگ با پیامدهای آن زندگی می‌کنند. نسلی در جنگ بوده و هویتش را از جنگ گرفته و با آن هویت زنده است. پس یک نسلی، یک هویتی، یک موجودیتی، یک ساختاری با آن جنگ به وجود آمده و به حیات خود ادامه می‌دهد.

مثلاً درباره مشروطه گفته می‌شود که ریشه آن را باید در جنبش تنباکو جست و جو کرد. ولی من معتقدم در قبل‌تر از آن و در جنگ‌های ایران و روس باید به دنبال ریشه‌های آن بود. یعنی چه؟ یعنی همان حادثه است که انبساط می‌یابد و تا مشروطه امتداد پیدا می‌کند.

مخلص کلام این است که جنگ ما هنوز به یک پدیده تاریخی تبدیل نشده و هنوز ناگفته‌های بسیاری درباره آن وجود دارد و از هر طرفی هم هنوز ما با پیامدهای جنگ زندگی می‌کنیم. آدم‌هایی هم هستند که به آن تعلق خاطر دارند یا در آن مشارکت داشته‌اند و ... مثلاً آقای هاشمی رفسنجانی پس از مطرح کردن پاره‌ای از مسائل در بحبوحه انتخابات درباره جنگ، در نماز جمعه گفتند که می‌خواهیم این مسائل را تحلیل کنیم ولی فعلاً به مصلحت نیست. یا حضرت امام پس از قبول قطعنامه فرمودند که در دوره‌ای برخی مسائل را خواهند گفت. بنابراین من معتقد هستم که جنگ ما هنوز تاریخی نشده است.

از طرف دیگر، وقتی روی تحولات اجتماعی ایران تأملی کردم به این نتیجه رسیدم که شاید بشود چنین گفت که تحولات سیاسی اجتماعی دهه اول انقلاب متأثر از آغاز جنگ است و تحولات دوره دوم متأثر از پایان جنگ و این تأثیرگذاری و تأثیرپذیری همچنان ادامه دارد و شاید تا چند دهه ادامه داشته باشد.

□ اکنون که به این نتیجه رسیدید که جنگ تحمیلی عراق با ایران هنوز به یک پدیده تاریخی تبدیل

نشده است، تکلیف و یا بهتر بگویم وضعیت تاریخ‌نگاری جنگ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

این بحث را از اینجا شروع می‌کنم که فرق یک پدیده‌ای که تاریخی شده با پدیده‌ای که تاریخی نشده در چیست؟

مثلاً دوره ساسانیان؛ آیا یک پدیده تاریخی نیست؟ چرا، هست و همین که ما به آن اشاره می‌کنیم نشان می‌دهد که دوره ساسانیان، همچنان امتداد یافته و تا دوره ما هم آمده که حرفش را می‌زنیم و یک جوری مسئله ما است و یک عده هنوز با آن زندگی می‌کنند. منظورم زندگی تحقیقی - پژوهشی است و از طرفی هم به هر حال برخی سنت‌های رایج ایرانی از آن دوره باقی مانده. پس این که به نوعی در امتداد گذشته‌مان هستیم، شکی نیست. چه این

گذشته مثل ساسانیان تاریخی شده باشد، و چه از این گذشته ما هنوز آن قدر فاصله نگرفته باشیم.

به گمان من تفاوتها در دو چیز است: یکی نحوه نگاه و دیگری میزان تأثیر. یعنی اگر ما می‌گوییم ساسانیان تاریخی شده، این در نحوه نگاه و بررسی‌های ما یک تأثیر دارد و میزان تأثیر آن بر حال ما هم، مقدار خاصی است. یک قولی را از یک جامعه‌شناس دیدم که خیلی برایم جالب بود. او در بحث انقلاب اسلامی، معتقد بود که حتی نیروهای اپوزیسیون مثل مجاهدین خلق که بعدها منافقین خواندیم‌شان هم در حوزه انقلاب اسلامی تعریف می‌شوند. یعنی آنها هم بازیگراند ولی ضد این پدیده، پس در این حوزه قرار دارند و تعریف می‌شوند. یعنی اگر انقلاب وقوع نمی‌یافت، آنها مجاهدین بودند با همه تاریخ‌شان. چرا شدند منافقین؟ در جدال با یک پدیده‌ای به نام انقلاب، ماهیتی از خود بروز دادند که در ذهن ملت تعریف دیگری یافتند.

تاریخنگاری جنگ هم به گمان من شروع شده. از همان سال‌های آغازین جنگ، عده‌ای به صورت خودجوش، این کار را شروع کردند. در سپاه این عده واقعاً بین ماندن و جمع‌آوری و ثبت وقایع و حوادث جنگ یا حضور در میدان نبرد، معلق بودند. ولی چون امام فرموده بود که میدان‌های نبرد شما در تاریخ ثبت خواهد شد، پس باید کسانی آستین بالا می‌زدند و مقدمات ثبت آن را مهیا می‌کردند. انبوهی کتاب‌های خاطرات و ... هم جزو تاریخنگاری جنگ به شمار می‌رود.

□ قول شما این است که تاریخنگاری جنگ شروع شده است. خوب اگر پروسه‌ای به این موضوع نگاه کنیم، الان در کجا قرار داریم. بعد از ۲۴ سال از آغاز جنگ قطعاً از نقطه صفر فاصله گرفته‌ایم. از آن طرف هم، خوب نهایی برای آن نیست که روزی تاریخنگاری جنگ پایان یابد. مگر تاریخنگاری دوره‌های ماقبل تاریخ که چندهزار سال از آن می‌گذرد، گذشته است. عرض من این است که با این نگاه پروسه‌ای، الان کجا ایستاده‌ایم.

در دسته بندی‌های منابع تاریخی، آنها را به دو دسته تقسیم می‌کنند: منابع دست اول و منابع دست دوم.

چرا تاریخ مشروطه کسروی یا تاریخ جنگل ابراهیم فخرایی، ارزشمنداند؟ چون خود این افراد در دل حادثه بوده‌اند و منبعی که تولید کرده‌اند، دست اول است. منابعی که الان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ منتشر می‌کند، ارزشش به همین است که کسانی آنها را می‌نویسند که در جنگ، کنار فرماندهان به عنوان راویان جنگ حضور داشته‌اند. کتاب‌هایی که از سوی ارتش منتشر می‌شود هم برای مورخ یک منبع است. همین منابع خودآگاه یا ناخودآگاه الان منابع دست اول تاریخ جنگ ما است. به مقالات تاریخی جنگ یا کتاب‌های دیگر نگاه کنید.

ارجاعات این نوشته‌ها و مقالات و پژوهش‌ها به همان منابع دست اول است که خدمتتان گفتم.

البته غیر از اینها هم منابع دست اول داریم. همین خاطرات و یادداشت‌های روزانه‌ای که زمان جنگ یا بعد از جنگ نوشته شده است، هم منابع دست اول است. یعنی اطلاعاتی را در خود نهفته دارد که بعدها محققان تاریخ به آنها نیازمندند برای تاریخ جنگ.

□ استنباط من این است که از نظر شما الان در دوره تولید منابع دست اول تاریخ جنگ هستیم.

بله، درست است

□ این دوره چه اقتضانات و چه ویژگی‌هایی دارد؟

به گمان من ویژگی‌های این دوره را باید در چهارچوب رویکردها بررسی کنیم. این نکته را هم عرض کنم که در همین دوره تولید منبع دست اول، نگاه‌ها متفاوت است و برداشت‌ها و تحلیل‌ها و غرض‌ها و ... گریزی هم از آن نیست. با رجوع به منابع دست اول دوره‌های گذشته، به راحتی می‌توان این موضوع را درک کرد.

از نظر من ما با سه رویکرد به جنگ روبه‌رو هستیم:

اول؛ ما یک رویکرد تاریخی به جنگ داریم که تلاش دارد ابعاد سیاسی - نظامی جنگ را تحلیل و تبیین کند. این رویکرد در سپاه و ارتش ظهور پیدا کرد و هر دو هم در زمان جنگ آن را شروع کردند و مجموعه‌ای از منابع را تولید نمودند. امتیاز این رویکرد این است که هم سپاه و هم ارتش نگاه خود را به جنگ دارند. تفاوت نگاهشان هم بارز است و این تفاوت هم طبیعی است. چون دو سازمان با ویژگی‌های خود دست به این کار می‌زنند و در واقع دیدگاه و عملکردشان در زمان جنگ را تبیین و تولید می‌کنند.

این دو نگاه نهایتاً در همان رویکرد سیاسی - نظامی از جنگ با ملاحظات تاریخی به شکل گزارشی، تحلیلی، توصیفی انجام شده است.

امروز بخشی از مستندسازی‌های جنگ ما متأثر از این رویکرد است. این رویکرد در زمان جنگ و با جنگ شکل گرفت و بعد از جنگ هم ادامه یافت و الان هم به اوج قله خود رسیده و آثار خوبی هم منتشر می‌شود.

رویکرد دوم؛ رویکرد حماسی، عاطفی به جنگ است. رویکردی که بعد از جنگ گسترش یافت، گرچه زمان جنگ هم آثاری با این رویکرد منتشر می‌شد، ولی موج اصلی به پس از جنگ باز می‌گردد. این رویکرد چگونه قوت می‌گیرد؟ به این خاطر که پس از جنگ پس از غفلت اولیه نسبت به جنگ، نسلی از راه می‌رسد که با نسل دهه اول متفاوت است. بنابراین نگرانی از هنجارهای جدید سبب می‌شود تا رجوع به جنگ با

هدف الگوسازی صورت پذیرد در واقع تلاش می‌شود تا از رزمنده دوران جنگ الگو بسازند و بیاورد در عرصه جامعه و یک مهندسی سیاسی، اجتماعی کند. در واقع به نسل حاضر بگوید این الگو است. این رویکرد ناظر بر برخی اصلاحات سیاسی، اجتماعی است. می‌خواهد چیزی را درست کند و می‌خواهد گذشته را بازسازی کند.

اما رویکرد سوم؛ که به نظر من اوج گرفتن و به رسمیت شناخته شدنش در واکنش به رویکرد دوم است و آن "گفتمان انتقادی" است. اگر جوهر این رویکرد را طرح پرسش و نقد بگیریم، زمینه‌های اصلی‌اش از زمان جنگ شروع شده و به طور خاص بعد از فتح خرمشهر، البته زمینه‌های اولیه‌ای هم پیش از آن در درون مجادلات سیاسی وجود داشت. در همان اول جنگ ما دو گروه در جامعه داشتیم: حزب‌الله و لیبرال‌ها. همان موقع بحث‌ها در زمینه شروع جنگ رواج داشت و بیشترین اتهام‌ها متوجه بنی‌صدر و نهضت آزادی بود و آن قدر قوی بود که نهضت آزادی در آستانه فتح خرمشهر به جای بحث درباره آن، جزوهای منتشر کرد مبنی بر این که دولت موقت در شروع جنگ تقصیری نداشته! امروز که زمان گذشته، این گفتمان تغییر پیدا کرده، منتهی همان موقع هم ناظر بر مجادلات و اغراض سیاسی بود و در دوره جدید هم همین طور است. چرا جای دوری برویم چند روز دیگر سالگرد شروع جنگ است. چند ماه پیش هم سالگرد فتح خرمشهر بود. مگر "۱۵امه جنگ پس از فتح خرمشهر" یکی از سؤال‌های جدی نیست. مگر این سؤال که می‌توانستیم جلوی شروع جنگ را بگیریم از سؤالات جدی نیست؟ شما یک مقاله، یک مطلب درباره این پرسش‌ها ندیدید و نخواهید دید. چرا؟ چون مسئله سیاسی شده است. همچنان که در آستانه انتخابات مجلس ششم به این بحث‌ها دامن زدند، احتمالاً در آستانه مجلس هفتم، چند ماه دیگر دوباره این بحث‌ها زنده می‌شود. این نشان می‌دهد که طرح مسئله ناظر بر اغراض سیاسی است و گرنه بنشینند و یک مقاله علمی بنویسند. یک میزگرد علمی برگزار کنند. در دانشگاه به این بحث دامن بزنند ولی مطمئن باشید هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. البته دلایل آن مختلف است.

بنابراین می‌توان گفت که تحولات سیاسی - اجتماعی پس از دوم خرداد در شکل‌گیری رویکرد سوم - گفتمان انتقادی سیاسی - نقش داشت. به ویژه این که رویکرد دوم - حماسی عاطفی - هم با این رویکرد وارد مجادلات سیاسی شد. پس با توجه به این سه رویکرد، جنگ همچنان در حال امتداد یافتن و بسط است و گروه‌هایی با این سه رویکرد به آن توجه نشان می‌دهند.

□ با توجه به این سه رویکرد آیا رویکرد چهارم و یا رویکردهای دیگری هم می‌تواند وجود داشته باشد؟

بله، از نظر من می‌تواند رویکرد چهارمی هم وجود داشته باشد و عنوان آن را رویکرد نظامی - استراتژیکی می‌گذارم. ما کشوری هستیم که همواره درگیر تهدیدات نظامی هستیم. موقعیت ژئوپلتیک ما به گونه‌ای است که همواره با تهدیدها روبه‌رو است. ما با موقعیت خاصی روبه‌رو هستیم. گاهی این موقعیت، خاص بقای این سرزمین را تضمین می‌کند و گاهی کل موجودیت‌اش را به مخاطره می‌اندازد. در این سیصد، چهارصد سال اخیر نفس این جغرافیا موجودیت ما را حفظ کرده و گاهی هم کل موجودیت ما را به مخاطره انداخته. پس ما به یک تجربه نظامی نیاز داریم، به یک تفکرات نظامی نیاز داریم. این تفکر پیش از انقلاب مال آمریکایی‌ها بود و ثمره‌اش را تجربه کردیم، ضمن این که خود آمریکایی‌ها هم تجربه‌های جدیدی کرده‌اند و سیستم‌های قبلی کهنه شده است.

اما تجربه خودمان که تجربه ذی‌قیمتی است، باید با توجه به جنگ‌های فعلی و آینده دنیا دائماً بازسازی بشود. و این مستلزم آن است که رویکرد نظامی، استراتژیکی را سامان بدهیم تا قدرت دفاعی‌مان به گونه‌ای تعریف شود که بتوانند، قدرت بازدارندگی در برابر تهدیدات و جنگ را داشته باشد.

این رویکرد هنوز در جامعه ما به رسمیت شناخته نشده است و شاید بتوان گفت که ادبیات این رویکرد هم هنوز به وجود نیامده است.

□ از حرف‌های شما این نتیجه را می‌گیریم که در دوره اول تاریخ‌نگاری جنگ - دوره تولید منابع دست اول - با سه رویکرد روبه‌رو بودیم که با کمی اغماض می‌توان دوره اول را به سه گروه کوچک‌تر تقسیم کرد. حالا به نظر شما چه زمینه‌ها و شرایطی باید آماده بشود تا رویکرد چهارم و شاید بهتر است بگوییم دوره چهارم که مد نظر شما است و می‌فرمایید هنوز به رسمیت شناخته نشده، آغاز شود.

ببیند وقتی به یک حادثه مثل جنگ با چند رویکرد پرداخته می‌شود، این قابلیت آن حادثه را نشان می‌دهد. ضمن این که هر حادثه قابلیت خاصی دارد و قابلیت‌های حوادث برای پرداختن به آن شبیه هم و مساوی هم نیست. بنابراین جنگ ما قابلیت‌هایی بیش از این دارد. منتهی ما هنوز در درون آن هستیم و با اقتضائات دوره اول روبه‌روایم (دوره تولید منابع دست اول)، به هر روی، من فکر می‌کنم جنگ ما قابلیت آن را دارد که از دل آن یک دکترین نظامی متناسب با ژئوپلتیک خاص خودمان تولید شود. همچنین این قابلیت را دارد که از درون آن الگوهای تربیتی استخراج شود. این قابلیت را دارد که با رویکرد انتقادی رفتارهای ما را در عرصه‌های سیاست داخلی و خارجی اصلاح کند. حقیقتاً تجربه جنگ مثل یک گنج بی‌پایان است. ظرافت‌ها و نکات بسیاری در درون آن نهفته است. از طرفی هم نیازها و ضرورت‌هایی امروز وجود دارند. اگر بین این نیازها و

ضرورت‌ها و قابلیت‌هایی که در درون جنگ وجود دارد، اتصال برقرار شود، این رویکرد چهارم نیز شکل خواهد گرفت. امروز ما باید از منظر ضرورت‌ها و نیازها به جنگ رجوع کنیم. توجه کنید به این نکته که در سال ۱۳۶۰ در اوج جنگ، رویکرد تاریخی به جنگ آغاز می‌شود. واقعاً در آن شرایط پرداختن به تاریخ جنگ، زاییده خود قابلیت جنگ بود و نه چیز دیگری. پس جنگ ما قابلیت‌های فراوانی دارد و ما می‌توانیم بر اساس ضرورت‌ها و نیازها از این قابلیت‌ها بهره ببریم. من الان فکر می‌کنم که در آن شرایط چه طور شد که عده‌ای به ثبت و ضبط جنگ پرداختند؟ پاسخ این سؤال این است که خود جنگ این آدم‌ها را فرا خواند و گفت بیایید و مرا ثبت و ضبط کنید.

□ جنگ خودش را به ما برای ثبت و ضبط در حقیقت تحمیل کرد. اما الان به نظر می‌رسد که ما ضرورت‌ها و نیازها را شناخته‌ایم و با آن روبه‌رویم. اصلاً به ضرورت‌ها و نیازها زندگی می‌کنیم، ولی متأسفانه قابلیت‌های جنگ است که گویا نمی‌بینیمشان یا نمی‌خواهیم و ...

بله، و نکته‌ای اینجا هست که رویکرد چهارم را از رویکردهای دیگر استثنا می‌کند و آن این است که رویکرد چهارم ناظر به حال نیست، ناظر به آینده است. دو رویکرد دوم و سوم به زمانه حاضر زمان حال مربوط بود، ولی رویکرد چهارم می‌خواهد چیزی را پاسخ بدهد که هنوز نیامده است و هنوز طرح نشده است. ولی در راه است.

نکته دیگر درباره این رویکرد این که تا نظریه‌پردازی نشود، نمی‌توان با این رویکرد به جنگ پرداخت. حالا در چه شرایطی می‌توان درباره یک حادثه و موضوع نظریه‌پردازی کرد؟ به گمان من باید از آن فاصله گرفت. وقتی از این امتیاز برخوردار می‌شوی که کلیت آن را مشاهده کنی و می‌توانی حادثه را نقد کنی.

وقتی نقد کردی، نکات مثبت و منفی را از هم جدا نمودی، عناصر اصلی را می‌گیری، نیازها و ضرورت‌ها را هم تبیین می‌کنی و بر اساس آنها نظریه‌پردازی می‌کنی. مفاهیم و چهارچوب‌هایی را ایجاد می‌کنی که به نیازهای حاضر پاسخ دهد. تا این اتفاق نیفتد، جنگ به پدیده آموزشی تبدیل نخواهد شد. تا پدیده‌ای مجرد نشود، منتزع نشود و برایش نظریه‌پردازی نشود، قابل تعمیم نیست. شما که نمی‌توانی سر کلاس دانشگاه خاطرات جنگ بگویی. نخیر، خاطرات به عنوان یکی از منابعی است که در اختیار شماست تا بر اساس آنها و براساس منابع دیگر بتوانی آن تجربه بزرگ را استخراج و دسته بندی و ارائه کنی. حالا چرا من بر فاصله گرفتن تأکید می‌کنم، به خاطر این است که باید قدرت نقد پیدا کنی. تا درون یک پدیده هستی نمی‌توانی آن را نقد کنی.

این بحث را جمع کنیم: قله مسائل نظامی ما رویکرد چهارم است. قله مسائل عاطفی و انسانی ما و آن چیزی که امام می‌فرمود که در جنگ هدف ما تربیت انسان غربی به انسان اسلامی بود و در جنگ محقق شده است، رویکرد دوم است.

بحث‌های کشورداری و مدیریت سیاسی و مجادلات سیاسی در رویکرد سوم وجود دارد. رویکرد اول هم به هر حال می‌خواهد واقعه را به همان شکلی که روی داده است بیشتر به صورت سیاسی، نظامی ثبت و تحلیل و تبیین کند.

هر رویکردی آفاتی دارد. رویکرد دوم هنوز جای کار دارد و جنبه‌های عاطفی - حماسی بسیاری از جنگ ناگفته است. رویکرد سوم هم باید از اغراض سیاسی فاصله بگیرد. یعنی گفتمان انتقادی، در حقیقت یک گفتمان سیاسی است و به گمان من به این صورت سم مهلك برای رویکرد چهارم است. چون وقتی اصل یک موضوع این گونه نقد و مخدوش شد، دیگر نمی‌تواند حاوی یک چیزی باشد که شما آن را برای آینده استخراج کنی.

**□ آیا رویکرد چهارم در دوره دوم تاریخنگاری جنگ (دوره تولید منابع دست دوم) آغاز می‌شود یا پیش‌تر از آن می‌توان با این رویکرد به جنگ پرداخت؟**

این رویکرد به گمان من شروع شده است. در عمل هم شروع شده است و باید از آنچه در بیرون اتفاق افتاده الگو بگیرد تا بتواند به همان نظریه‌پردازی که عرض کردم دست پیدا کند.

یک مثال بزنم آدمی به اسم محمدباقر قالیباف وقتی وارد جنگ می‌شود جوانی است که صورتش هنوز مو درنیاورده. او در جنگ مراتب را طی می‌کند و یکی از فرماندهان ارشد می‌شود. پس از جنگ هم باز یکی از فرماندهان عالی رتبه سپاه است و حالا هم فرمانده نیروی انتظامی کشور است و موفق هم هست و توانسته تحول ایجاد کند.

خب، این در عمل اتفاق افتاده که قطعاً آقای قالیباف تجربه مدیریت در جنگ را به کار گرفته که امروز در مدیریت انتظامی کشور موفق عمل می‌کند.

به هر روی، با تمام این رویکردها باید به جنگ پرداخت و نیازهای جامعه را پاسخ گفت و الا آن را در کوزه انداختیم و درش را هم گذاشتیم. گرچه معتقدم خونی که شهدا در جنگ دادند، هیچ‌گاه بی‌اثر نخواهد بود و بالاخره باید از جایی شروع کنیم و شروع هم شده است.

به یک اعتبار حرف شما هم درست است که باید زمان بگذرد و در دوره دوم تاریخنگاری این رویکرد به وجود آید، ولی به نظر من می‌تواند در دوره دوم قوام یافته و بعد به بار بنشیند.

**□ خب دیگر، خسته نباشید. اگر فکر می‌کنید حرف دیگری باقی مانده بفرمایید.**

درباره گفتمان انتقادی می‌خواستم نکته‌ای را عرض کنم و آن این است که این گفتمان دو معنا دارد. یک معنای سیاسی که گروه‌های سیاسی منافع خود را تعقیب می‌کنند و این رفتارها ناظر به منافع ملی نیست، گرچه گروه‌ها و افراد سیاسی معتقداند که هست.

این گفتمان معنای دیگری هم دارد و آن معنای معرفتی است. در بستر این رویکرد

انتقادی آرام آرام نسلی پرورش می‌یابد که شکل‌بندی معرفتی‌اش عوض شده است. یعنی نسلی که به جنگ می‌رود، چهارچوب‌های معرفتی و نظام آگاهی و معانی ذهنش با نسل امروز تفاوت دارد و رفتارش هم متفاوت است.

در این صورت است که اگر همه رویکردهای ما در رویکرد انتقادی خلاصه شود، آن وقت نسل امروز جنگ را درست نمی‌بیند و در نتیجه جنگ آینده را هم درست نخواهد دید. بنابراین رویکرد سوم اگر کنترل نشود، می‌تواند کلیت جنگ را زیر سؤال ببرد و این لطمه به منافع ملی ما است.

بنابراین ما می‌توانیم برای شفاف شدن فضا و ایجادگفتمان انتقادی، معرفتی مرزها را روشن کنیم. اگر مرزها روشن نباشد، نمی‌توان با صراحت اظهار نظر کرد، و سپس جنگ را به رسمیت شناخت. وقتی آن را به رسمیت شناختیم، دیگر به آن فحش نمی‌دهیم، بلکه درصد بهره‌گرفتن از آن بر می‌آییم. آن وقت هر پرسشی هم که مطرح می‌شود، در حقیقت ناظر بر این است که پرسش‌کننده می‌خواهد، یک بار دیگر نسبت خود را با این حادثه تعریف کند. آن وقت این پرسش نیز به رسمیت شناخته شده و متناسب با درک و آگاهی پرسش‌کننده، درصد پاسخ بر خواهیم آمد. اگر این تفکیک حاصل شود، موفق خواهیم شد. من معتقدم در حادثه‌ای به این وسعت که این تعداد شهید دارد، منطق هم وجود دارد. باید منطق این رفتارها را کشف و عقلانیت نهفته در درون آن را به معرفت و آگاهی تبدیل کنیم. اگر این اتفاق بیفتد، ارتباط برقرار می‌شود.

اما این نکته آخر را هم باید بگویم و بحث را تمام کنم. اگر یادتان باشد گفتم که تحولات اجتماعی دهه اول انقلاب متأثر از آغاز جنگ است و دهه دوم متأثر از نحوه پایان جنگ. برای تبیین تحولات اجتماعی ناشی از جنگ، ما به نگاه و تحلیل جامعه‌شناختی از جنگ هم نیاز داریم که البته رگه‌هایی از آن در آثار جامعه‌شناسان ایرانی دیده می‌شود.

در هر صورت، ما باید پس از جنگ یک بار دیگر به این پرسش پاسخ بدهیم که پس از جنگ چگونه باید با جنگ مواجه شد؟ پاسخ این پرسش نقش و جایگاه جنگ در هویت‌سازی سیاسی - فرهنگی - اجتماعی را مشخص می‌کند و در عمل ماهیت و مشخصه‌های رویکردی و تاریخ‌نگاری جنگ را تحت تأثیر قرار خواهد داد. این توضیحات نشان می‌دهد اگرچه جنگ از نظر زمانی به پایان رسیده است ولی ما در امتداد پیامدهای جنگ زندگی می‌کنیم و بخشی از تاریخ‌نگاری جنگ در این روند، در حال انجام است. جنگ هنوز به یک موضوع تاریخی تبدیل نشده است و این روند تا چند دهه ادامه خواهد داشت.